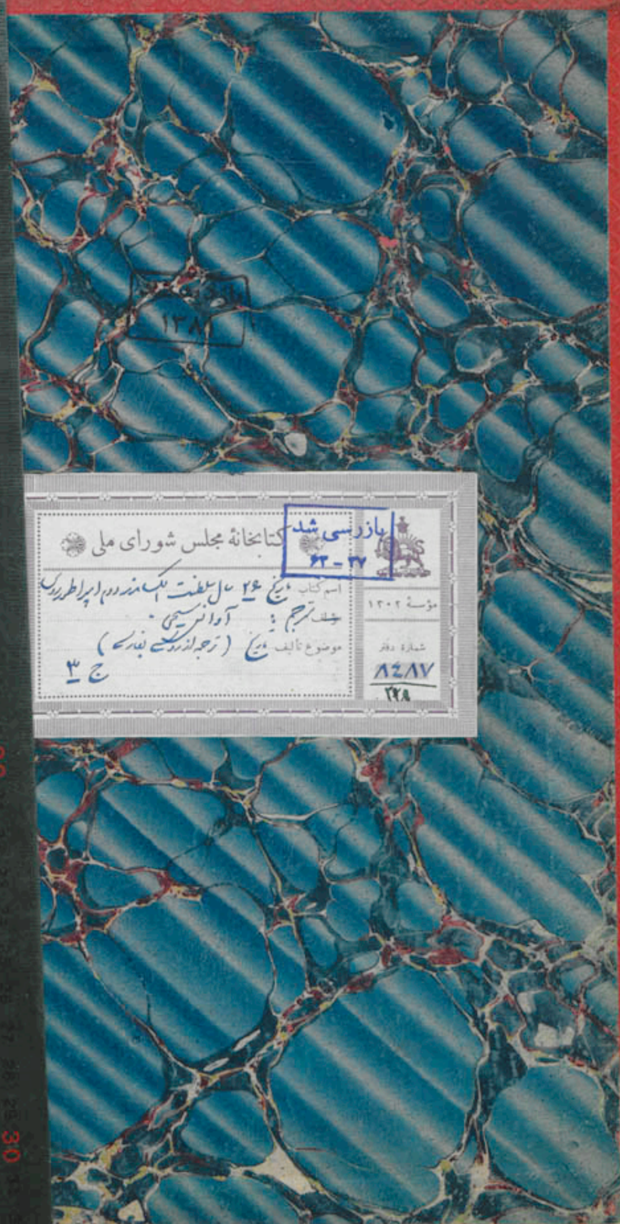
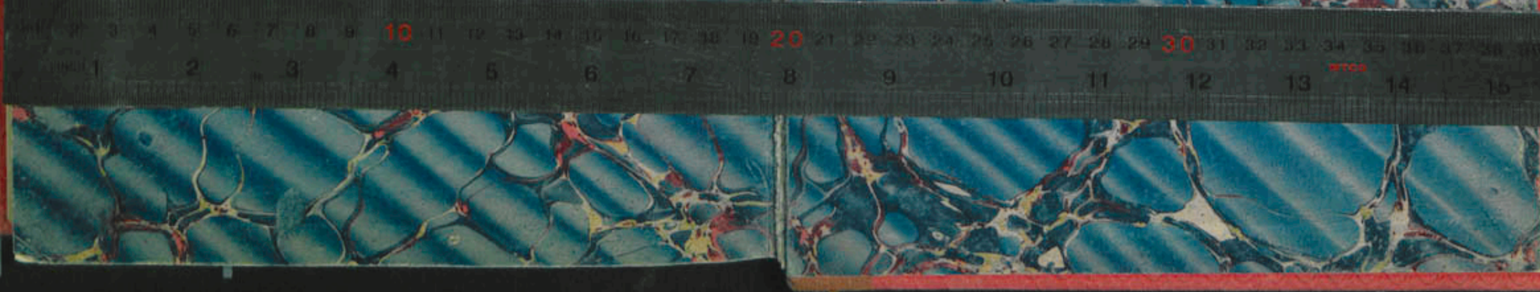








۱۳۸
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
بازرسی شد
۳۷ - ۶۳
اسم کتاب تاریخ ۲۶ سال سلطنت الکساندر دوم امپراطور روس
مؤلف مترجم: آوانس مسیحی
موضوع تألیف تاریخ (ترجمه از روسی بفارسی)
ج ۳
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۸۴۸۷
۲۲۸





امپراطور الکساندر دویم که در بیست و نهم آوریل ۱۸۱۸ متولد شده بود مقارن سی و هفت سالگی در جای پدر خود بر تخت سلطنت متمکن گردید این سنی است که اغلب مردم با کفایت در آن سن بدرجه کمال میرسند و دیگر حاجت بتحقیق و تحصیل ندارند و از آن بعد برای آنها زمان تحصیل منقضی و زمان تجارب شروع میشود

روز اول جلوس خود بعد از اینکه این امر اعلان شد امپراطور الکساندر با جرای

تشریفات سلطنتی پرداخته جمیع امنا و ارکان نزد او آمدند و بوضع معموله قسم اطاعت و صداقت خوردند و بعد از این امر امپراطور جدید اعلان ذیل را بملت خود خطاب نمود

خداوند عالم بواسطه رای مکنونه خود مقرر داشته که جهان عائله ما را و قضیه وحشت انگیز غیر مترقبه بر ما وارد شود و امپراطور نیکلا اول والد بزرگوار ما بعد از یک ناخوشی سنگین و سریعی که درین چند ماه گذشته با سرعت تعجب انگیزی شدت بهمرسانید امروز که دویم ماه مارس است جهان را بدرود گفت و حزن و اندوه ما که نیز حزن و اندوه تمام تبعه میباشد بدرجه ایست که بیان آن از حیز تقریر خارج است و ما از روی تعبد با رای مکنونه مقدره اللهی تسلیم گردیده تسلیت خود را از خود او مترقب میباشیم و از خداوند عالم درخواست مینمائیم که قوه تحمل بار سنگینی که بر دوش ما نهاده شده بما عطا فرماید و چنانکه پدر عزیز ما تمام اوقات زندگی خود را بمشاغل و امور خیریه تبعه خود مصروف میداشت ما نیز درین زمان حزن انگیز و با عظمت

بر روی سریر موروثی سلطنت امپراطوری روسیه و سلطنت لهستان
و ولایت فینلاند که هیچوقت از یکدیگر مجزا نخواهند شد جلوس کرده در
برابر خدای لایزال و حاضر متعهد میشویم که هیچوقتی از اوقات قصدی جز اقبال
و خوشبختی مملکت خود نداشته باشیم و خداوند عالم که ما را باین سمت عالیه
منسوب داشته در تحت حفظ و حراست خود باقی بدارد و توفیق را رفیق ما
کرده اسباب تشیید مبانی قدرت و جلال عالی رتبه روسیه را فراهم
آورد و امیدواریها و آرزوهائیکه اسلاف عظیم الشان ما یعنی پطر کبیر و کاترین
و الکساندر اول و پدر عزیز ما درباب سلطنت روسیه داشته اند بدستیاری
ما بدرجه اجری رسد و ما ادعیه خود را با ادعیه اسلاف و اجداد خود در
مقابل معبد خدای متعال مشترک ساخته مسئلت مینمائیم که تبعه عزیز با معاونت
ما بپردازند

بعد ازین اعلان در سیم مارس امپراطور الکساندر دوم اعلان عسکریه بقشون
خود خطاب کرده و امپراطور متوفا را متذکر گردیده باین عبارات میپرداخت

ای سربازان جان نثار رشید و دلیران ای حافظان مذهب و وطن
و سریر رای و تقدیر خداوند متعال براین قرار گرفت که ما را بصعب مصائب
و اعظم قضایا مبتلا سازد پدر عزیز من امپراطور نیکلا پاولویچ در اثنای مشاغل و
زحمات دائمی که برای آسایش و میامن اقبال روسیه متحمل میشد بدار بقا
رحلت نمود و آخر کلماتی که در دم رفتن بیان کرد این بود که من از افواج رشید
و با وفائی که سلطنت روسیه را در سنه ۱۸۲۵ نجات دادند و از قشون دلیر و
با وفا و سربازان بحری روسیه تشکر مینمایم و از خدا مسئلت دارم که آنها را
در همان جرئت و خیالاتیکه طرف احترام من گردیده باقی و مستدام بدارد
تا وقتی که سربازان روسیه در همان خیالات مداومت داشته باشند
آسایش مملکت چه از داخل و چه از خارج در امان خواهد بود خلاصه ختم کلام
نموده خطابه بدین عبارات با معنی منتهی میشد یادگار نیکلای اول باید
همیشه اوقات در خاطر افراد قشون باقی بماند و اسباب وحشت دشمنان
و حشمت وطن شود .

اول پذیرائی که امپراطور جدید از هیئت دیپلوماتیک نمود شهرت و اهمیتی بهم
رسانید (بواسطه برقراری جنگ دول فرانسه و انگلیس و عثمانی در سنت
پطرزبورغ سفیر نداشتند پس فقط از جانب اطریش و پروس ایلچی در سنت
پطرزبورغ حضور داشت) امپراطور الکساندر با کمال مناعت بیان کرده تهمتی را
که با امپراطور نیکلا وارد آورده و میگفتند که سبب جنگ او بوده است رد نمود
و از دولی که مودت و دوستی نسبت بروسیه داشتند کمال تشکر را نموده
گفت من در اینجا رسماً بشما اعلان مینمایم که در جمیع خیالات پدر خود باقی و
برقرار خواهم بود و در امور پلیتیکی همان طریقه و عقایدی که عموی من امپراطور
الکساندر و پدر من امپراطور نیکلا پیشنهاد خود کرده بودند پیروی خواهم کرد .
این عقاید همان عقاید اتحادی است که الکساندر اول برقرار ساخته بود
و اگر آن اتحاد امروز برقرار نیست تقصیر آن بر گردن پدر من وارد نمیآید
خیالات و مقاصد او همیشه درست و منصفانه بوده و اگر در این اواخر
بعضی آن خیالات را بوجه دیگری تعبیر نموده اسباب اشتباه گردیده اند

معذلک من شکی ندارم که خدا از حقیقت حال آگاه و اخلاف ما از آن
مطلع خواهند گردید .
امپراطور وقتی این کلمات را بیان نمود نگاه سختی بر روی سفیر اطریش انداخت
انقلاب محسوسی در حالت سفیر بهم رسید امپراطور الکساندر دوم خطابه خود را
باین کلمات ختم نمود من مهیا هستم که از روی شرایطی که پدرم قبول کرده
بود مصالحه نموده دوستی را دوباره برقرار سازم زیرا که من نیز مایل صلح و
اختتام بلایای جنگ میباشم اما اگر مذاکراتی که در وین شروع شده
بنتیجه نشود و اسباب کاهش شکوه ما گردد آنوقت من نیز بهمراهی تمام
اهالی روسیه در جنگ مداومت خواهم نمود خطابه امپراطور جوان از روی
صداقت و عاری از ریب بود و وقتی حرف میزد صدای با وقار او حالت
تأثری داشت و اما با وصف این حالت تأثر که از جهت فوت پدرش داشت
عزم و رأی راسخ او مشهود بود قامت رسا و با وقر و بشره با نجابت او
اسباب تزاید تأثیر کلمات او میگردید و از این اظهار که دولت روس متحمل

شرایطش ته نخواهد گردید و وضعی که این کلمات را بیان کرد برای سفرا
اسباب تنبه گردید و از خیالات امپراطور الکساندر دویم بدینواسطه درنک
اطلاع کاملی بهم رسانیدند

اجزای هیئت دیپلوماتیکی نهایت متأثر شده از حضور او بیرون آمدند و
کلمات امپراطور جدید را بدول متبوعهٔ خود عرضه داشتند و عقیدهٔ خود را نیز
در اینباب اظهار نمودند پس از اندک زمانی خیالات و عقاید جانشین
امپراطور نیکلا در انظار عموم معلوم و واضح گردید

اعلان الکساندر دویم بملت خود و خطابهٔ او بهیئت دیپلوماتیکی اسباب
تعجب عموم شد زیرا که وقتی فوت امپراطور نیکلا شایع شد مردم حکایتهای
دور و دراز بطور اغراق در اینباب نموده بودند در لندن و در پاریس قیمت
اسناد دولتی بالا رفت و مردم را عقیده این بود که جنگ سواستاپول
عنقریب ختم خواهد شد از ابتدای منازعه روزنامجات فرانسه و انگلیس و
سایر ممالک بطوری امر را بر مردم مشتبه نموده و امپراطور نیکلا را بحرص و طمع

بحدی متهم و مذمت کرده بودند که اغلب مردم را عقیده این بود که سبب
حقیقی جنگ شخص امپراطور نیکلا بوده است و اشخاصیکه حقیقت حال را میدانستند
مردمان مغرض بودند که نمیخواستند چشم عموم ناس را باز کنند زیرا که اشتباه
مردم مفید فایده برای آنها میگردید وقتی فوت امپراطور نیکلا شایع شد
امید همه این بود که جانشین او در بدو جلوس خود انعقاد صلح خواهد نمود
جهت و بنای این امیدواری آنکه اخلاق و ملایمت امپراطور جدید در
فرنگ معروف شده و امپراطور معظم از زمان طفولیت نیکی فطرت و رقت
قلب خود را بظهور رسانید و بعدها ملاطفت و مهربانی او مشهور شده
بود اما هنوز از رسوخ رای و صلابت عزم او اطلاعی نداشتند خود امپراطور
نیکلا نمیدانست که چنین فرزند مطیع و ملایم تمام صفات عالیه پادشاه
بزرگی را داراست الکساندر تا وقتیکه ولیعهد بود هیچوقت از حد خود تجاوز نمود
و با امور دولت مداخله نمیکرد مگر در صورتیکه پدرش امر میکرد و همیشه با اشخاص
با کفایت و درایت شور و مشاوره مینمود و دل رحمی او بر همه کس معلوم بود

و امپراطور نیکلا میترسید که جانشین او با این صفات حسنه که دارد از اصابت
رای و رسوخ که خود آنرا با علی درجه دارا بود عاری باشد اما اتفاقی واقع
شد که رفع اشتباه او گردید

امپراطور نیکلا بکرات در داخله ممالک خود مسافرت نموده و در زمان غیبت
زمام امور را بدست ولیعهد می‌سپرد و یکروزی هنگام عزیمت بعضی دستور
العملها باو داده مخصوصاً درباب اقدامی راجع بمحالات بالبیک سفارش و
تاکید نمود ولیعهد وقتی در آنباب غوررسی کرد دید که حکم پدرش از روی
عدالت نیست و فایده هم ندارد و نخواست آنرا باجری برساند بعد از
چند هفته امپراطور مراجعت کرده در اطاق خلوت ولیعهد اظهار رضایت
مینمود که کارهای مملکت را خوب اداره نموده است کنت الکسیس ارلف
که بعدها مذاکره کننده صلح پاریس گردید در آنجا حضور داشت امپراطور نیکلا دفعة
بیاد آورده بولیعهد گفت چرا درباب محالات بالبیک حرفی نمیزنی و الکساندر
جواب داد که اجرای امر آن اعلیحضرت را صلاح ندیدم امپراطور نیکلا بیک وضع

تغیر مانندی پرسید چرا ولیعهد با کمال خودداری و بطور صراحة اظهار
داشت که امر آن اعلیحضرت منافی با منافع آن محالات بود و مردم از
آنرو رنجیده خاطر گردیده اظهار بیمیلی نسبت بدولت میکردند و من مضطر
شدم که این مسئله را دوباره بلحاظ آن اعلیحضرت برسانم زیرا که بعقیده
من صلاح دولت در اینکار نبود از چشمهای امپراطور نیکلا حالت تغیر
پیدا بود و با صدای بلندی گفت مگر مخصوصاً تاکید ننمودم در آنباب
ولیعهد نیز متغیر شده گفت اما کار درست عادلی نبود و من هیچ
وقت بی عدالتی را تصدیق نخواهم کرد بعد از این حرف با کمال
تغیر از اطاق بیرون آمد و درب اطاق را با تغیر بست .

کنت ارلف که همیشه در خدمت امپراطور نیکلا حضور داشت و بکرات
خشم و غضب او را دیده بود میترسید که مبادا امپراطور در اینموقع نیز
متغیر شود اما امپراطور با یک صدای ملایمی گفت این دفعه اول است
که الکساندر از من متغیر است و در واقع حق دارد آنچه من فرموده بودم

از روی عدالت نبود پس باید دیگر ذکر آنرا نکرد والکساندر خیلی
عادل و درست کار است و تا کنون هیچوقتی از اوقات با من
ضدیت نکرده اما معلوم میکرد که اطاعت و تعبد او نه از روی ضعف
و بی کفایتی بوده بلکه از روی سنجیدگی است و در این امر که با من
ضدیت کرد مرا مشعوف ساخت و معلوم کرد اینکه وقتی در باب
مسئله تحقیق و غوررسی نموده با کمال عزم در اقدام خود ابرام مینماید و
من امیدوارم که او جانشین شایسته برای من خواهد بود و
بکنت ارلف امر نموده گفت برو او را بیاور و بگو که از تو رنجیده ام
از آنوقت ببعد امپراطور نیکلا اعتماد بحد و بی اندازه نسبت بولیعهد
بهم رسانید .

اینواقعه و بعضی وقایع دیگر که فقط محارم دربار از آنها اطلاع داشتند
در نظر معدودی از اشخاص دور اندیش معلوم میساخت که امپراطور
جدید در این اتفاقات مشکله عزم راسخ لازمه را دارا است و تحمل بار

سنگینی را که خداوند عالم بر دوش او نهاده دارد در خارجه غیر از این
خیال میکردند و میگفتند که امپراطور نیکلا با آن اصالت و متانتی که در
انجام امور دولتی داشت معذلک از کثرت اشکالات وضع عاجز
گشت جانشین او که هیچ تجربه ندارد چگونه میتواند از عهده آن اشکالات
برآید و از بدو امر بملایمت و مصالحه خواهد پرداخت اما این عقیده صحت
نداشت و بزودی رفع اشتباه شد اعلانی که الکساندر دوم بملت
روس خطاب کرده بود چشم ملل فرنگ را باز نموده وقتی خطابه امپراطور
الکساندر بهیئت دیپلوماتیکی در فرنگ شایع شد که دول فرنگ
فهمیدند که وضع امور در همان حالتی است که پیش از فوت امپراطور
نیکلا بود خلاصه اروپا فهمید که از امپراطور الکساندر دوم چه خبر باید منتظر بود
در روسیه اعلان امپراطور اسباب ذوق و سرور و تاثیر تعجب
انگیزی گردید ملت روس که امپراطور نیکلا را نهایت دوست میداشت
و کمال احترام را بیادگار او مینمود نهایت مسرور گردید از اینکه جای

آن امپراطور بزرگ جانشین شایسته جلوس کرده است و امپراطور
جوان که طریقه و عقاید اسلاف عظیم الشأن خود را پیشنهاد خود نموده
طرف میل و تمجیدات ملت گردید .

از طرف دیگر فرقه ملتی بکمال جد و جهد را علم نمودند که دولت روس جنگ را
امتداد دهد و از جمله این فرقه اشخاص وطن خواه زیادی بودند که گمان
میکردند اگر دولت روس گذشتی نماید از شرافت و جلالت دولت
کاسته خواهد شد و میخواستند تلافی شکستهای روسیه را بنمایند
پس تمام ملت روس مهیا بود که اگر جنگ امتداد داشته باشد
هر نوع خسارات را قبول نموده جانفشانی کنند و در دور امپراطور خود
الکساندر دوم گرد آمدند و امپراطور فریضه ذمه خود دانست که با خیالات
وطن خواهی ملت بزرگ با رشادت
خود همراهی نماید

فصل دوم

فهرست مطالب

الکساندر دوم وقتی بر سریر سلطنت نشست مملکت روس مبتلای چنان بلائی
بود که نظیر آن در تاریخ روسیه ندرتا دیده شده و موقع مقتضی این بود که امپراطور
جدید مانند امپراطور نیکلا پدر خود اهتمام و مساعی فوق العاده و اصالت رای
صائبی مشهود سازد از اتفاقات حسنه امپراطور جدید علاوه صفات و
هنرهای جبلی تربیت و تعلیم بسیار خوبی نیز تحصیل نموده شخصی شده بود که
میتوانست در مواقع مشکله ایستادگی نماید

وقتی امپراطور الکساندر بسن هشت سالگی بود امر تعلیم و تربیت او بشاعر
معروف ژوکوسکی رجوع شد شاعر مشارالیه شخصی بود با کفایت و اطلاع

زیاد و یکی از روزنامه نگاران معروف عصر خود بلکه از جمله اشخاص نادری بود که جامع فنون اشعار و علوم پلیتیکی بودند .

امپراطور نیکلا که قابلیت و درایت و اخلاق حسنه ژوکوسکی را میدانست اورا برای فرزند خود معلم قرار داد و فی الحقیقه خدمتی بالاتر از این بفرزند خود نمیتوانست نماید در وقت تولد الکساندر بزرگ که او را اسکندر کبیر نامیده اند پدر او کاغذی بارسطو که ملک الحکما مینامیدند نوشته و از او درخواست کرد که معلم پسرش باشد و نوشته بود که من از تولد پسر خود اینقدر خوشحالی ندارم که از متولد شدن او در زمان شما مشعوف هستم

ژوکوسکی اهمیت این مأموریت خود را بخوبی سنجیده و ملتفت شده با کمال سعی و اهتمام بتعلیم شاگرد خود پرداخت روزی در مکتوبی نوشته بود که باید ولیعهد روس را چنان تربیت کرد که قابل تصدی سلطنت بزرگی باشد و وضعی برای تعلیمات ولیعهد مرتب ساخت که تقریباً وضع تربیت عسکریه بود و از پیش معین نمود که ولیعهد چه علوم و تحقیقات باید تحصیل نماید

در تحت مراقبت باهتمام ژوکوسکی معلمهای متعدد که اغلب آنها علمای درجه اول بودند در مدت دوازده سال مشغول تدریس ولیعهد شدند بعد از زمان بدو تدریس که ولیعهد در آنوقت معلومات اولیه را تحصیل نمود بعلوم ریاضی و طبیعی و تحصیل السنه فرنگ پرداخت و با آن السنه خوب مأنوس شد و از طرف دیگر علم تاریخ و علم جغرافیا را خوب درک نمود ژوکوسکی این کلمات بزرگ مورخ معروف فرانسه موسوم به بسوه را میدانست و آن را از بر و حرکت میکرد بسوه نوشته است وقتی تحصیل تاریخ برای افراد ناس پرفایده شود باز برای سلاطین و شاهزادگان مفید است چه تاریخ بهترین وسیله ایست برای معلوم ساختن اینکه هواهای نفسانی و ملاحظه منافع در زمان و اتفاقات و نصایح خوب و بد منتج چه نتایج مهمی میتوانند بود

ولیعهد در همانوقت فن عسکریه را نیز از روی علم و عمل تحصیل نمود و در سن پانزده سالگی در اعداد شاگردانی بود که علم بنای تحصنات و توپچیگری را تحصیل مینمودند و یکی از حکمای حکمت الهی مأمور شد که بتدریس علوم مذهبی

بپردازد این شخص کیشی بود با کمال تقدس و فهم و استعداد این بود که
اصول و عقاید مذهب عیسوی را بشاگرد القا نماید چه عقاید مذهبی معلومات
که حیالات و قلب شاهزاده یا سلطانی را بسوی خالق میکشاند و در دل او
خیالات انصاف و عدالت و انسانیت و شناسائی تکالیف خود را القا نماید
کشیش مزبور ترتیبی که از برای شاگرد خود مرتب ساخته بود بلحاظ ژوکوسکی
رسانده ژوکوسکی باو گفت مذهب عیسوی مذهبی است که منافات
با عقاید تمدن و ترقی ندارد و پادشاه در واقع چنین مذهبی را باید اختیار نماید
تمام اوقات ولیعهد جوان دقیقه بدقیقه معین و شخص برای کاری بود
و از ساعت شش صبح یعنی شش ساعت بظهر مانده مشغول کار و تحصیل
بود تا هر ساعت بنصف شب مانده و بطوری اوقات مختلفه تحصیلات را
مرتب ساخته بودند که ولیعهد میتوانست در یکوقت تمام این علوم را
تحصیل نماید و فی الواقع چون بعلوم مختلفه میپرداخت خستگی و کسالت
حاصل نمیشد و اگر غیر از این بود و فقط مشغول بتحصیل یک علم بود قوه متخیله

او منزجر میشد .
ولیعهد جز زمان گردش و تفرج و ورزش تفنن دیگری نداشت
و ژوکوسکی مانند قدما باین عقیده بود که ورزش هم اسباب
تقویت مزاج و ازدیاد قوای طبیعی و هم مشغولیت خاطر میباشد
و شاگرد را مستعد درک علوم میسازد و در عمارت زمستانی و باغات
ییلاقی جاهای ورزش قرار داده بود
از هجده سالگی تا بیست سال ولیعهد عادت کرد باینکه بدون معلم
مشغول کار شود و شخصه در مطالب تفکر و تعمق نماید مطالعه و تفکر اسباب
بصیرت او گردیده وضع سلطنت را بطور شایسته باو فهمانید
همینکه در سن بیست سالگی داخل شد بر حسب ترتیبی که برای او از پیش
داده بودند اقدام بمسافرت نموده سی ولایت مملکت روسیه را
سیاحت نمود و بسیری رفت و حال آنکه هیچوقتی از اوقات ارشد
اولاد امپراطور بآن ساحت نرفته بود و اهالی آنجا با اظهارات

خوشوقتی و شعف از او پذیرائی نمودند درین سفر حاجات و لوازم
اهالی روسیه را خوب ملتفت شده دایره معارف و معلومات خود را
توسعه داد و امپراطور جوان از همانوقت برخود مخمر کرد که اصلاحات بزرگ
در امور نماید

در وقت مراجعت از زمان تکمیل تحصیلات او رسید و مجلسی مرکب از
دولت و ارکان باکفایت و لیاقت که در مملکت مشهور و معروف
بودند منعقد شده آن اشخاص بتدریس ولیعهد در علوم پلتیکی و نکات
و دقایق مملکت داری و سیاست مدن مأمور شدند چه علوم پلتیکی که
همیشه اوقات برای رؤسا و ارکان ملل مفید بوده مخصوصاً در مائه
نوزدهم برای سلاطین از جمله واجبات شمرده میشود

اسپرانسکی که شخصی بود با خیالات بلند و عقاید صحیح حکمتی و بواسطه تالیفات
متعدده که درباب قوانین نموده معروف عام بود درس کاملی از
قوانین دولتی و محاکمات بولیعهد داد و اما ازین قوانین فقط آنها را

منظور داشت که راجع به پلتیک و ادارات داخله میباشد ژرژ کانکرین
که امور وجوهات روسیه را منظم کرد و بواسطه مهارت خود در آن فن
او را بوزیر معروف فرانسه کلبر تشبیه نموده کلبر روس مینامیدند و شخصی بود
باکفایت و هوش زیاد و عقاید درست برای ولیعهد شرح مختصری از
تاریخ و وضع وجوهات مملکت روس بیان کرده و مسایل و قواعد امور وجوهات را
باو عرضه داشت بارون برونوکه دیپلومات حاذقی بود و شاگرد
کنت نسلرود بود بزبان فرانسه برای ولیعهد کتابی نوشت متضمن شرح
مختصری از تغییرات عمده پلتیکی که از زمان سلطنت امپراطریس کاترین
دویم باینطرف در وزارتخانه روس واقع شده بود ژنرال ژومینی
مصنف معروف عسکریه که در فن حرب یکی از بزرگترین استادها بوده
برای تعلیم ولیعهد کتابی تالیف کرد مشتمل بر ملاحظات و تحقیقات در باب
پلتیک عسکریه روس و روابط عسکریه آن مملکت با ممالک همجوار
ترتیبی که ژوکوسکی از روی خیالات بلند خود برای تعلیم و تربیت ولیعهد

داده نهایت وسعت را داشت و جمیع علوم و اطلاعاتیکه قابلیت ولیعهد
از طفولیت تا سن رشد درک نماید در آن ترتیب مذکور بود و فی الواقع
معلوم شد که شخص مزبور بمقصد خود نایل گردیده و شاگرد او شخصی شده است
که لیاقت سلطنت را دارد و کمتر شاهزاده با اینهمه توجه و دقت تربیت شده
و برای شغلی که خداوند برای آنها مقدر داشته مهیا گردیده است
نوشتجات و انشائی که در نزد معلمین خود نگاشته و آنها را با کمال مواظبت
نگاه داشته اند معلوم میسازد که ولیعهد چه قدر سعی و اهتمام در تحصیل و چه
استعداد بزرگی داشته است و نیز از همانوقت معتاد شد با اینکه صرف
اوقات خود را منظم سازد و از برای هر کاری وقتی معین باشد چه این
امر برای سلاطین بیش از افراد ناس فایده دارد و از همانوقت هر طوریکه
عادت کرد در وقت سلطنت خود نیز بدان وضع رفتار نمود و فی الحقیقه
هیچ سلطنتی بطور سلطنت الکساندر دویم منتج نتایج کثیره و مفید فایده متکاثره
نگردید و مداومت او در امور و پشتکاری که داشت همیشه اسباب حیرت

وزرای او و اشخاصیکه در اقدامات تأسیسات او مشارکت داشتند واقع شد
درست است که جان نثاری و مساعی و اهتمامات ژوکوسکی برای تعلیم ولیعهد
مفید فایده شد اما نمیتوان قیاس نمود که اگر در جای الکساندر دویم طفل
دیگری بود همانقدر فواید می بخشید یا خیر و از اتفاقات حسنه ولیعهد شاگردی
بود که خداوند هر قسم کمالات و هنرها با و عطا نموده و بصفات حسنه و علامت
طبع و اطاعت تام بمعلمین خود و استعداد درک مطالب و میل و شوق زیادی
تحصیل متصف ساخته بود اگر زمین حاصلخیزی را با مواظبت و دقت کشت
نمایند تخم بزودی سبز میشود و میوه های خوب میدهد اما در زمین شوره
سعی و مواظبت بی ثمر میماند وقتی ولیعهد بسن شانزده سالگی که بموجب
قوانین روسیه سن بلوغ است رسید بمقتضای ولیعهدی و بوضع معمول
بانجیل و صلیب قسم یاد کرد در موقع اجرای این رسم تشریفات زیاد بکار
بردند و امپراطور و تمام اجزای خانواده امپراطوریه و صاحبمنصبهای بزرگ سلطنت
و هیئت دیپلوماتیکی در کلیسای عمارت حضور بهم رسانیدند قسم معموله بدین

کلمات ختم شد که ای خدای اجداد ما و ای پادشاه پادشاهان مرا دلیل
و هادی باش و در مشکلات امریکه بمن تفویض شده راهنما شو و دانائی
تو همواره مؤید و ممد من باشد و دیده بصیرت بمن عطا فرما تا آنچه را
که رضای امر تو است باجرا رسانم

امپراطریس از شنیدن این کلمات متأثر گردید و امپراطور اشاره بولیعهد کرده
بصدای ضعیفی بامپراطریس گفت که ما از رفتنیها هستیم و آینده اوست این
کلمات امپراطور با وقایع مکنونه مطابق بود و مثل این بود که از جانب الهی باو
الهام گردیده و فی الواقع نیکلا گویا از پیش میدانست که طولی نخواهد کشید
که اتفاقات بزرگ روی داده و سلطنت الکساندر ایام با تأسیسات
بزرگ خواهد گردید اما از آنوقت پیش بینی نمی نمود که برای جانشین خود
چه بار سنگینی بارث باقی خواهد گذاشت

الکساندر دوم از بدو شباب میل زیادی بتعلیم مشقهای عسکریه داشت و وقتی
بسن رشد رسید مانند پدر و اجداد خود از تماشای مشقهای بزرگ افواج متلذذ

میگردید و فی الواقع در دول بزرگ عسکریه ولیعهد سلطنت را لازم است
که میل بامور عسکریه داشته باشد امپراطور نیکلا او را رئیس تمام قشون پیاده
نظام قراول خاص نامیده بود و میگفت باید جانشین من بخوبی معروف
انظار افواج باشد زیرا که قشون نهایت خوشوقت میگردد وقتی سلاطین
خود را در جرگه خود می بیند در سنه ۱۸۵۰ امپراطور نیکلا فرزند خود را بقفقاز فرستاد
زیرا که در آنجا دولت روس مبتلا بجنگهای عظیمی بود در ماه اکتبر ولیعهد که در
زیر دست خود یکدسته قزاق داشت طرف حمله سختی از جانب دشمن گردید
و امر جنگ نموده خود نیز بر اسب بسیار خوبی سوار شده در جلو قشون
خود بطرف کوهستانیها حمله کرد در صورتیکه از هر طرف بسمت او گلوله میآمد
و آنها را متفرق ساخته دست بشمشیر تعاقب نمود وقتی امپراطور او را دید
از این اقدام با جرأت او نهایت مشعوف شده باو گفت من رشادت
شما را شنیدم شما خواستید برای العین به بینید که آیا چراکسه بقدری که
مشهور است رشادت دارند یا خیر ولی نتوانند مفتخر باشند از اینکه در مقابل

خود شما را دیدند و این بیرقی که از آنها گرفته اید برای من یادگاریست
و اول علامت فتح شماست خلاصه امپراطور در ازاء این رشادت او درجه
چهارم نشان صلیب سنت ژرژ را باو تفویض نمود

حالات شخصی که بر سریر سلطنت روسیه نشست از قرار مسطوره فوق بود
درست است که در کارها حالت صعوبت و اشکال بود اما ملت روس
اطمینان داشت که امپراطور جدید بواسطه کفایت و درایت و عادات
و علم و تربیت و صفات حسنه خود میتواند در مقابل آن اشکال و مخاطرات
ایستادگی نماید و بدینواسطه مردم کمال اطمینان و اعتماد را باو داشتند .

امپراطور الکساندر دوم وضع امور سلطنت را در همانطوریکه امپراطور نیکلا فراهم
آورده بود برقرار و مستدام داشت و این امر علامتی بود که ولیعهد مقرر
داشته است که تا اختتام جنگ طریقه پلتیکی پدر خود را پیشنهاد خود نماید
و بهیچوجه من الوجوه تخطی و انحراف نجوید و اگرچه هواخواهان جنگ تهمتهای
زیاد بصدراعظم و وزیر امور خارجه روس کنت نسلرود میزدند معذلک

امپراطور الکساندر او را در صدارت و وزارت برقرار داشت .

مسیو نسلرود طرف اعتماد و وثوق امپراطور الکساندر اول و امپراطور
نیکلا گردیده و شایسته اعتماد امپراطور جدید نیز بود از سنوات اولیه
این مائه کنت نسلرود از اوان جوانی داخل در امور وزارت گردیده
قابلیت زیاد خود را بعرصه ظهور رسانیده بود در سنه ۱۸۱۲ یعنی در زمان
لشکرکشی امپراطور ناپلیون اول بروسیه کنت نسلرود در اقدامات
مهمه دیپلوماسی آنزمان پر انقلاب مشارکت نموده بود دو سال بعد
وقتی امپراطور الکساندر در تمام فرنگ اتحادی بر ضد ناپلیون برقرار
ساخته و خود یکنوع ریاست آن اتحاد را داشت مسیو نسلرود خیالات
ولینعمت خود را بطوریکه باید و شاید در انظار دول جلوه داد و در
مذاکرات و امور کنگره وین شرکت زیادی نمود بعد در کنگرههای
اکس لاشاپل و تروپو و لیباک و ورون از جانب دولت
روس وکیل بود کفایت و شایستگی او روز بروز در نظر امپراطور تجلی

بهم رسانید و اگرچه او مخبّس این ثمره نبود که نفوذ تامّی در امور داشته
باشد امّا اقوال او رفته رفته بیشتر پسند طبع امپراطور واقع میشد و تمام
اقدامات دیپلوماتیکی روس بدستیاری او صورت میگرفت و پس از
امپراطور الکساندر اول وقتی امپراطور نیکلا بر سریر سلطنت جلوس کرد
وزیر مزبور را در وزارت امور خارجه برقرار داشت زیرا که میدانست از
تجارب و خدمات او صرف نظر نمیتوان کرد .

کنت نسلرود با کمال تعمق و رسوخ رای و اطلاعات زیاد و حافظهٔ زود در
کارها مواظبت داشت و زبان فرانسه را که زبان دیپلوماسی تمام دنیا
گردیده است بسیار خوب میدانست و مراسلاتیکه او مینگاشت سرمشق
حذاقت و ظرافت و فصاحت و صراحه بود امّا با اینهمه هنرهائی که
داشت شخص متکبر و مغروری نبود و افتخار خود را در آن میدانست که از
روی صداقت بدولت خدمت نماید

در سنهٔ ۱۸۵۵ اگرچه اواخر عمر او بود معذلک هیچیک از کمالات خود را

از دست

از دست نداده بود و مراسلاتی که در آنوقت نگاشته و
هنوز باقی است دلیل بر صدق این مطلب میباشد چون در عهد
الکساندر اول و هم در سلطنت امپراطور نیکلا شخص اول او رقبای زیاد
داشت که بر او حسد میبردند کنت نسلرود از یکی از خانواده های
نجیب ساکسون بود در شهر لیزبون پای تخت پرتوغال در سنهٔ ۱۷۸۰
متولد شده و پدرش در آنشهر سفیر دولت روس بود بدینواسطه
یعنی خارجه بودن او در وقت جنگ دولتین مغربی با روسیه
مردم چندان میلی باو نداشتند و وطن خواهی که اول صفت
حسنهٔ ملت است گاهی از اوقات اسباب بی عدالتی و بی انصافی
میشود از طرف دیگر مسیو نسلرود چون در زمان الکساندر اول
مؤسس اساس اتحاد دول مستقلهٔ فرنگ بر ضد خیالات
جمهوری گردیده و با کمال سعی و اهتمام مؤید آن امر شده بود
مردم از او بی میل بودند زیرا دولت روس از آن اتحاد هیچ

ثمری حاصل نکرد دولت روس از وقت انعقاد آن اتحاد کمال
مواظبت را نموده بود که آن اتحاد برقرار باشد و وقتی در بعضی ممالک
شورشیان آغاز فتنه نموده سلاطین مستقله خود را میخواستند معزول
سازند آن دولت مداخله عسکریه نموده بزور اسلحه نظم را برقرار داشته
بود و حال در ازاء آنهمه خدمات دول فرنک بر ضد او متفق شده
هرگونه اعمال دشمنی را بکار میبردند و سخریه و تهدید میکردند پس
میل تمام ملت روس براین بود که دولت از خیالات آن اتحاد
منصرف شود و امپراطور نیکلا در دوم رسما بهیئت دیپلوماتیکی
اعلان نمود که از این بعد آن اتحاد موقوف و منسوخ است پس
خیالات مردم انکار بر ضد طریقه کنت نسلرود بود و ملت
روس که تغیر و یأس زیادی از اتفاقات بهم رسانده بود
مبدء آنرا از طریقه پلتیکی وزیر مزبور می پنداشت ولی لیاقت و حذاقت
میافشد که بواسطهٔ امتداد زمان رفع اینگونه اشتباهات میشود و در تواریخ

شایستگی و لیاقت این شخص همواره منظور و ملحوظ خواهد بود .
فوت امپراطور نیکلا هیچوجه اسباب تعطیل مخاصمات نگردید و با وجود
سختی زمستان با کمال شدت محاربه در جلو سواستاپول درکار بود و
شب و روز دست از جنگهای خونریز نمی کشیدند و چنان بنظر میآمد
که طرفین محافظه و تسخیر سواستاپول را تکلیف شرافتی خود می پنداشتند
و مثل این بود که عاقبت جنگ منوط بآن است و بدینواسطه کمال
سعی و اهتمام را در اجرای قصد خود داشته آنی غفلت و تسامح
نمینورزیدند و هیچوقتی از اوقات اینقدر رشادت از جانب محاصره
کنندگان و اینهمه مقاومت و ابرام از طرف محصورین دیده نشده است
مذاکراتی که در وین شروع شده بود هنوز نتیجه نگردیده بلکه
محتمل بود که اصلا فایده مترتب نشود پس میبایست دولت روس
وسایل دفاع خود را تمام ساخته باستحکام بپردازد وزارت
جنگ در عهدهٔ شخصی بود که اگر از مؤسسین درجه اول محسوب نمیشد

اما از اشخاصی بود که بواسطه اهتمام و مساعی زیاد خود بهمان درجه
وجود او منشأ خدمات عمده میگردید وزیر مزبور پس از نیل دلگروکی
از خانواده قدیم و نجیبی بود که از آن خانواده سرکرده ها و پلیتیکدانهای
بزرگ روس بیرون آمده اند و بواسطه وطن خواهی و لیاقت کاری که
داشت همواره متحمل بار سنگین امور وزارت بود و آنی استراحت نکرده
در خدمات دولت جانفشانی مینمود و دارای جمیع صفات جمیله
پلیتیکدانها و اخلاق پسندیده بود بطوریکه جا داشت که او را آرستید
دولت روس نامند (آرستید سرکرده و پلیتیکدان معروفی است
از آتینها که بواسطه درستی خود آرستید عادل نامیده شده بود).
الکساندر دوم در عقایدی که اظهار داشته بود ابرام نموده اعلانی
بملت خود کرد و وطن خواهی و جانفشانی آنها را در راه وطن درخواست
نمود و در امور عسکریه اهتمام فوق العاده کرد ملت روس در جواب
این دعوت پادشاه خود باتفاق و ذوق زیاد برای جان نثاری

حاضر شدند و نجبا و اهل مذهب و دهاتیها در جانفشانی با یکدیگر همسری
مینمودند و چنانکه امپراطور نیکلا مقرر داشته بود یکدفعه دیگر نیز سربازگیری
پروجه شد و هر کسی که از بیست الی سی و هفت سال داشت مجبور بخدمت
عسکریه گردید و اگر علت طبیعی و کوتاهی قد در کار نبود هیچ عذری
مسموع نمیشد

امپراطور نیکلا قبل از فوت خود فرمانی صادر کرده قشون بلدیه هشت
ولایت روسیه را احضار نموده و دستور العمل اداره آنها را داده بود
و مقرر شد که قشون بلدیه برای مدافعه داخله مملکت مهیا باشند تا اگر
دشمن بخواهد پیش بیاید راه آنها را مسدود سازند قشون بلدیه
با نهایت ذوق راه رفته و روی کلاه نظامی خود دو صلیب با این
کلمات منقش بود (برای مذهب و امپراطور و وطن) و هوا را از
آوازهای ملی منعکس میساختند و نجبا از املاک موروثی خود بیرون آمده
با مکنه اجتماع قشون میرفتند و در قشون عسکریه منصبی میگرفتند خلاصه

برای ترغیب و هیجان خیالات ملتی هیچ فروگذار نشد .

طولی نکشید که در جای نفوسی که در جنگ مقتول گردیده بودند افواج جدید فراهم آمده و امپراطور در زیر دست خود قشون زیادی مهیا دید وطن خواهی روسها بهیجان آمده همه وسایل را فراهم میآورد و بنابراین دولت روس برای مداومت در آن جنگ بزرگ مستعد گردید

همه طبقات اهالی بلا تفاوت در جانفشانی و خدمت مهیا بودند و امپراطور مشوق این هیجان بود امپراطور نیکلا مقرر داشته بود که افواج سواستاپول برای یکماه خدمت مواجب یکسال بگیرند امپراطور الکساندر دویم مقرر داشت که جمیع صاحبمنصبهای سواستاپول یعنی صاحبمنصبهای غیر عسکریه نیز همانطور مواجب بگیرند

اگر اینهمه مساعی دولت روس و وطن خواهی و تعصب ملت درکار نبود جلوگیری اشکال و مخاطراتی که دولت روس مبتلای آنها بود

ممتنع میگردید اما کارهای مملکت مختل بود زیرا که بواسطهٔ اینهمه سربازی که گرفته شد و قشون بلدیه که احضار نمودند برای کارخانجات عمله باقی نمانده بود و سفاین جنگی انگلیس و فرانسه بیرق دولت روس را از میان تمام دریاها معدوم ساخته بودند و چون بنادر روسیه بواسطه سفاین دو دولت بحری بزرگ دنیا محصور گردیده مملکت روس نمی توانست با ممالک بیطرف آمد و شد داشته باشد مگر بواسطه سرحد مغربی روسیه و فقط از راه خشکی و بدینواسطه غله و حبوباتیکه از مملکت روس بطور وفور حاصل میشود و تمام نعمتهائی که از خاک وسیع آن عاید میگردد بفروش نمیرسید و تمام شعب صناعت و تجارت در حالت کسادی بود و جنگ اسباب تضییع اعتبار دولت گردیده از برای امتعهٔ لازمه که از روی ناچاری میبایست از خارجه خرید تجار خسارت زیادی میکشیدند و در جای وضع با اقبالی که کانکرین وزیر معروف وجوهات برقرار ساخته بود

کسادی پول عالم را فرا گرفته و پول مسکوک از بازار بکلی نابود گردیده
فقط اسکناس دولتی برای هر قسم معاملات باقی مانده بود .

و دولت روس از برای رفع احتیاجات فوری و ادای تنزیل دیون
دولتی بتجار خارجه پنجاه ملیون منات در خارج از روسیه استقراض
میخواست نماید اما بواسطه مساعی فرانسه و انگلیس و اغلب تجارتخانه های
فرنگ اسناد قرض دولت روس قبول نشد اما دولت روس
همیشه اوقات بطوری در اداء دین خود درستکار بوده و اعتباری
بهم رسانده بود که در هلاند و المان اسناد قرض بزودی بفروش
رسید خلاصه دولت روس بطوری طرف اعتماد بود که صرافهای
انگلیس چون میدانستند که منفعتی در آن کار هست بصرافهای هلاندی
و المان نوشتند که برای آنها نیز از آن اسناد
بخرند زیرا که خریدن آنها در لندن
ممکن نبود .

فصل سیم
فهرست مطالب

مداومت فرانسه و انگلیس در تدارکات - اشکال و موانعی که برای سربازگیری
در انگلیس در کار بود - مطلع شدن امپراطور لوئی ناپلیون در بولون از خبر
فوت امپراطور نیکلا - میل او باینکه دول المان میانجیگری نمایند چه خود
نمی توانست تکلیف صلح کند میل انگلیس بامتداد جنگ - آمدن لرد کلا
رندون به بولون - مذابحا و اتلاف نفوس قشون انگلیس - روزنامجات
و پارلمنت در عقاید عامه - صدارت لرد پالمرستون نفوذ و خیالات او -
عقاید دول جنگ کننده در وقت افتتاح مذاکرات

دولتین فرانسه و انگلیس نیز در تدارک جنگ و گرفتن سرباز مداومت
داشتند زیرا که هم بواسطه جنگ و هم بواسطه امراض و سختی زمستان
نفوس کثیره از صفوف افواج آنها کسر شده بود .
در پاریس و در لندن در این وقت ملتفت شدند که نمیبایست در ماه

اکبر اقدام بمحاصرهٔ سواستاپول نمود و در ابتدا خیال کرده بودند که
این قورخانهٔ بزرگ بحریهٔ دولت روس را بیک یورش میتوان تسخیر
نمود اما از مقاومت سخت و طویل آن قلعه هیچ خیالی نکرده بودند
و فرض میکردند که دولت روس نمیتواند قشون امدادی زیاد بقرم
بفرستد اما اینهمه اشتباهات اسباب مضرت تام فرانسه و انگلیس گردید
دولت فرانسه باکمال سرعت افواج امدادی بقشون خود میفرستاد
جهازات فرانسه مملو از سرباز و آذوقه و ماکولات هر روزه از تولون فرستاده میشد
و بواسطهٔ نظم نظارت عسکریه افواج فرانسه با وصف اینکه اینقدر از
وطن خود دور بودند مبتلای حرمان نبودند و از سختی زمستان
چندان آزردگی نداشتند

اما دولت انگلیس از بدو جنگ آنچه قشون داشت تماماً بمشرق زمین
فرستاده بود ولی لشکر آن دولت بطور محسوس کم میشد و چون
ملت انگلیس با وصف اظهارات جنگجوئی که در مجالس و محافل و روزنامجات

نگاشته میشد از سرباز شدن تنفر داشت و سربازگیران انگلیس
مجبور بودند که کیسه بدست گرفته بجمیع ممالک فرنگ بلکه بامریکای
شمالی رفته سرباز اجیر نمایند در صورتیکه سربازگیران انگلیس در ممالک
متحدهٔ امریکا رفته در مهمانخانهها و میخانههای درجه پست بعضی از بلاد
پرجمعیت آن مملکت اراذل و اوباش را اجیر نموده یک فوج برای
خدمت انگلیس ترتیب میدادند رئیس جمهوری ممالک متحده که
صراحةً میل خود را بروسیه اظهار میکرد ازین امر متغیر شده وزارت
خارجهٔ ممالک متحده بواسطهٔ نقض قوانین داخلهٔ خود شکایت و تهدید
نمود و از دولت انگلیس طلب ترضیه کرد وزارتخانهٔ انگلیس مجبور شد
که از گماشتگان خود حمایت نکند و منکر این شد که آنها از
جانب دولت رفته باشند و بدینواسطه امر سربازگیری در امریکای
شمالی موقوف گردید اگرچه دولت انگلیس برای جمع کردن
سرباز بقدر تیسیر اهتمام نمود معذلک درین امر ترقی حاصل نکرد

بیشتر از

درین ازمنه حالیه هرگاه جنگی روی دهد اوقات سابقه اسباب
مخارج میگردد و امپراطور لوئی ناپلیون قصد داشت که اتلاف نفوس و
تضییع نقودیکه از آن جنگ برای فرانسه حاصل میشد بختم رساند و فوت
امپراطور نیکلا برای او موقعی بود من جانب الله .

وقتی خبر فوت امپراطور نیکلا را شنید ناپلیون در بولون بود و اردوهای
سنت اُمِر و حلفور را وارسی و بازدید میکرد همینکه امپراطور نیکلا جهان را
بدرود کرد گفت خبر آنرا بواسطه تلگراف برلن و بعد به لاهه و از آنجا
بپاریس در دوم مارس بعد از ظهر رسیده از پاریس با کمال عجله آن
خبر را برای امپراطور ناپلیون فرستادند

ناپلیون وقتی این خبر را شنید در ابتدا از تعجب ساکت ماند و اگرچه
بپوشاندن حالات باطنی خود عادت داشت اما درین موقع نتوانست
خود داری نماید و همه حضار انقلاب حالت او را ملتفت شدند بعد
در جلو میز سر خود را بر روی دو دست خود قرار داده چندین ساعت

و در بحر تفکر مستغرق بود فی الواقع تقدیر الهی یکنوع اسباب تفکر و تعمق
برای او فراهم آورده بود و با خود خیال کرد که پادشاهی که نسبت
باو (یعنی نسبت به ناپلیون) در قدیم هر قسم ملاطفت نموده و در مدت
سی سال با کمال جلال و اقتدار سلطنت نموده بود چگونه در نوبت
حیات دلیرانه خود را در حالت حزن و اندوه بانتها رسانیده بود
امپراطور ناپلیون پیش نظر میآورد که خود چگونه از مدت مدیدی با اتفاقات
عجیبه مقرون بوده و از درجه پست بدرجه عالیه رسیده و بجمیع آرزوهای
خود نایل گردیده و بخت در جمیع مواقع با او مساعد بوده است
فی الواقع باید تصور کرد که این دو امر چه قدر بایکدیگر منافات داشت
لوئی ناپلیون تقریباً پانزده سال قبل در همین ساحل بولون دفعهٔ
دویم سعی نموده بود که نایره محاربه داخله را در فرانسه مشتعل سازد پیشرفت
حاصل نکرده بود و اکنون بر روی سریر سلطنت فرانسه نشسته برای
اتحاد دست خود را بدولت انگلیس دراز میکرده و حال آنکه این دولت

همان دولتی بود که اسباب انقراض سلطنت ناپلیون اول را فراهم
آورد و از طرف دیگر دولت انگلیس که دشمن دیرینهٔ فرانسه بود درین
موقع اتحاد فرانسه را مفید فایدهٔ خود دانسته دست قبول بسوی او
دراز میکرد تماشائی که لوئی ناپلیون در بولون فراهم آورده بود فایدهٔ
نبخشید جز اینکه خجلت و شرمساری برای او فراهم آمد و همه را عقیده
این بود که ازین بعد لوئی ناپلیون دیگر رونقی نخواهد داشت و کار
او بجائی نخواهد کشید اما غافل از اینکه بخت غالباً اوقات پیش
بینیها و عقاید مردم را تحقیر نموده مخالف آنرا بعرصهٔ ظهور میرساند
و دست ناپلیون را گرفته از غرقاب فنا بیرون کشیده و از میان
سوانح اغتشاشات و شورشها او را دلالت نموده بمقامی رسانید که تمام
فرانسه در کار او حیران و مانند مجانین گردیده بود و همان کسی را
که چند سال قبل استهزاء و تحقیر مینمودند اکنون بموافقت آراء چندین
کرور نفر بر سریر سلطنت نشاندند و دریوقت مانند پادشاه مستقل

فرانسه آن مملکت را در تحت ربقهٔ انقیاد خود در آورده حکم و سلطنت مینمود
بلکه همگی بتملق و بتمجیدات اغراقانهٔ او میپرداختند و صیت آوازهٔ او عالم را
فرا گرفته بود و در تمام فرنگ اسباب انقلاب و وحشت گردیده
و خود ازین همه فتوحات و پیشرفت کار مغرور شده و تصور مینمود که مردم
همیشه مطیع ربقهٔ او خواهند بود و پستی خیالات مردم اسباب امتداد اقتدار
او خواهد گردید اما در این تفکرات و تعمقات خود هیچ در خاطر او خطور
نمیکرد که در انتهای سلطنت او چه فتنه و حادثه روی خواهد داد و چگونه
بخت او را از اوج سلطنت بحضیض ذلت افکنده او را اسباب عبرت
و تنبیه عالمیان خواهد گردانید

باید دانست که امپراطور ناپلیون دریوقت چه خیال میکرد و یا فکر مینمود
که چون امپراطور نیکلا فوت کرد دیگر انتقام او کشیده شد پس مداومت
در جنگ چه فایده دارد و بخوبی میدانست که نتیجهٔ این جنگ هر قدر هم
نافع باشد جز برای انگلیس برای احدی فایده نخواهد داشت و نیز ملتفت

بود که ملت فرانسه باوصف اطاعت ظاهری حالیه آخرالامر از ریختن اینهمه خون و اسراف اینهمه پول برای پیشرفت کار رقیب قدیم خود خسته خواهد شد. خلاصه امپراطور لوئی ناپلیون فکر میکرد که در صورت چنین قضیه غیر مترقبه که ممکن است تمام اوضاع امور را تغییر دهد چه باید کرد آیا باید بطور غیر مستقیم ابواب مذاکره صلح را گشود اما این امر نیز ممتنع بود زیرا که اگر لوئی ناپلیون چنین اقدامی مینمود در واقع معترف میشد بر اینکه تاکنون خود از روی غرض شخصی بجنگ پرداخته است نه بملاحظه ملیت و منفعت فرانسه لوئی ناپلیون میترسید که قهراً مجبور بمداومت جنگ شود و احتمال امید داشت که همان شرایطیکه رقیب بزرگ خود یعنی امپراطور نیکلا قبول نموده جانشین او قبول نماید و حال ناپلیون در تردید بود که امپراطور الکساندر دوم در بدو سلطنت خود گذشت خواهد کرد یا خیر و اگر گذشتی نماید آیا ملت روس آنرا بمنزله ضعف نخواهد پنداشت خلاصه اینهمه تفکرات در خاطر امپراطور ناپلیون خطور کرده او را در بحر تردید مستغرق میساخت

در وقتی که امپراطور نشسته خیال میکرد بکرات متیا ماندوا از او سئوال مینمودند که چه حکم باید بپاریس فرستاد امپراطور جواب میداد که منتظر شوید آخرالامر خیلی از شب گذشته بود که حکم کرد که در روزنامه رسمیه فرانسه خبر فوت امپراطور نیکلا بطور اختصار اعلان شود و در واقع در سیم مارس در روزنامه رسمی تغیرادنیو رسل این قضیه مهم که اسباب اضطراب تمام دنیا گردیده بود در دو سطر اعلان شد.

اما در انگلیس وقتی خبر فوت امپراطور نیکلا رسید لرد پالمرستون و رفقای او در وزارت ازین خبر تشویش و اضطراب زیادی بهم رسانیدند زیرا که میدانستند که لوئی ناپلیون بمجرد شنیدن این خبر از سختگیری منصرف شده شرایطی را که بپادشاه متوفی تکلیف مینمود تعدیل خواهد کرد و لرد کلاراندون از وزارتخانه دستور العمل مخصوصی دریافت کرده باکمال عجله بشهر بولون که لوئی ناپلیون در آنجا بود روانه شد و با او محاوره نموده دید که ناپلیون برای

برقراری اتحاد استادگی دارد و وقتی اطمینان کامل از مقاصد
لوی ناپلیون بهم رسانید با و اظهار نمود که اگر بانگلیس بیاید و ملاقاتی
از ملکه ویکتوریا نماید ملت انگلیس ازین امر نهایت مشعوف خواهد
گردید و این ملاقات اسباب تشیید روابط دولتین خواهد گردید
امپراطور فرانسه وعده نمود که بعد از اندک زمانی بلندن برود .

بعد از مدتی در زمانی که مذاکرات صلح از چندروزی در وین شروع
شده بود در روزنامهٔ رسمی فرانسه مورخهٔ بیست و هشتم مارس
فصل مفصل سختی نگاشته شد که از امپراطور نیکلا مذمت مینمود این
فصل که در دفترخانهٔ لوی ناپلیون تألیف شده بود بدین کلمات
ختم شد .

فوت امپراطور نیکلا اسباب آزادی خیالات گردیده اشخاصیکه
بواسطهٔ احترام و ملاحظه که از او مینمودند بمطابقت خیالات او
میپرداختند ازین بعد از آن خیالات منصرف خواهند گردید و امپراطور

الکساندر از اتفاقات مهمهٔ سنوات اخیره سلطنت پدر خود متنبه
گردیده متنقل خواهد شد که خود امر بسیار مهمی را باید صورت بدهد
و او میتواند از پولیتیک باخطر پدر خود دوری جسته آسایش مملکت
روسیه را دوباره برقرار سازد و رونق و شکوه آن دولت را در
دنیا بدرجه اول نگاهدارد و از بدو سلطنت خود پلتیک صلح
آمیزی پیشنهاد خود کرده منافع دولت روس را با منافع کلیه
دول مطابقت دهد بدین واسطه درصورتیکه مردم ازین اتفاق
غیر مترقبه متأثر شده از طرف دیگر امیدواریهای زیاد بهم رسانیده اند
و همه کس فهمیده که خداوند عالم اقدام کنندهٔ این جنگ را از میان
برداشته مانع صلح دنیا را برطرف ساخت .

ازین چند سطر آخری معلوم میگردید که نگارندهٔ این فصل چه خیال
داشته و نیز قصد امپراطور فرانسه درین امر هویدا بود درست است
که لوی ناپلیون مایل صلح بود اما مغشوش است بصرافت طبع و

بدون همراهی اتفاقات بآن امر پردازد و نیز درین فصل سعی
نموده بود که دل دول المان را بدست آرد و در آنجائیکه اشاره
نموده میکفت اشخاصیکه تاکنون نسبت بامپراطور نیکلا ملاحظه و احترامی
داشتند و بواسطه صراحت بدشمنی او میپرداختند ازین بعد آزاد
خواهند شد غرض از المانها بود و میخواست آن دول را داخل در
کار نماید تا آنها میانجیکری کنند اما چون جلوس الکساندر دوم
بر سریر سلطنت بهیچوجه من الوجوه اسباب اختلال روابط مودت
آمیز روسیه با دول المان نکردیده بود لوی ناپلیون میخواست
آن دول را بمیانجیکری وا داشته آنها بدولت روس بفهمانند
که پلتیک صلح آمیزی هم برای روسیه و هم برای دول فرنک
نافع خواهد بود .

چون لوی ناپلیون میدانست که المان مایل باختتام جنک است
امیدوار بود که دول اتحاد ثرمانیک مساعی خود را متفق ساخته

امپراطور الکساندر را از خیال مداومت در جنک منصرف خواهند
کرد درست است که دولت روس برای مدافعه طولانی مستعد
بود و اکرچه متحدین بعضی فتوحات نموده بودند اما ظفر آنها بطوری
کامل نبود که دولت روس را بتمکین و قبول تکالیف وزارتخانه های
پاریس و لندن وادار کنند اما اکر دول المان از روی دوستی
میانجیکری مینمودند دور نبود که امپراطور الکساندر بعضی کذشتها
کند و آنوقت اعلی درجه خوشبختی برای لوی ناپلیون حاصل میشد
زیرا که کار او از هر طرف پیش رفته بود دولت روس را مجبور بجنک
نموده و عقاید بعضی ممالک فرنک را بر ضد آن دولت بهیجان
درآورده و درینوقت برحسب میل خود صلح منعقد میکردید در روز
نامجات که تاکنون او را مانند حامی و مرجع ضعفا شهرت میدادند
از ملایمت و سنجیدکی پلتیک او تمجید میشد هر قسم تمجیدات نمایند
و اکر دولت روس شرایط متحدین را قبول مینمود معترف بر صدق

دعاوی دشمنان خود میکردید و اگر چنین عهدنامه را که حاوی
آن شرایط باشد امضا مینمود خود این عهدنامه اسباب برائت ذمه
لوی ناپلیون از تهمتهائی که با و میزدند میکردید درست است که
بعضی اقدام لوی ناپلیون را اقدام جسورانه می پنداشتند اما
اگر جنگ ختم میشد همه کس ملاحظه نتایج آن جنگ را می نمود
و ملت فرانسه از بار سنگین جنگ بعید پر مخارج استخلاص جسته
خسارات خود را فراموش مینمود و میدید که در ازاء آن خسارات
بر شکوه و رونق نفوذ دولت فرانسه افزوده است .

اما در صورتیکه اینقدر مایل بانعقاد صلح بود و میدانست انعقاد آن اسباب
ازدیاد رونق دولت خواهد گردید از طرف دیگر اعمال اقوال
الکساندر دوم رفع اشتباه او را نمود پس لوی ناپلیون تنها
امیدی که داشت بدول المان بود و بس و میدانست که اگر
این جنگ محدود بمشرق زمین نشود میتواند در تمام فرنگ نایره

جدال را مشتعل سازد و بجهت تحصیل معاونت دول ژرمانیک
در اثنای مذاکرات بعضی گذشتها نموده و بعضی از تکالیفی که متحدین
در وقت حیات امپراطور نیکلا با و اظهار نموده بودند کسر نمود و
میدانست که ملت فرانسه ازین امر متغیر نخواهد گردید اما از طرف
دیگر میبایست ملاحظه انگلیس را نمود و دولت انگلیس بکلی از تکالیف
رابعه هیچ گذشت نمیخواست نماید .

وزارتخانه لندن از روی بوالهوسی داخل در جنگ با روسیه
نشده بود چنانکه در فوق دیده شد هم لرد آبردین و هم ملکه
انگلیس ازین امر کراهت داشتند و اگر لرد مشار الیه آخر الامر
بعد از مقاومت زیادی مجبور باعلان جنگ شد بدین واسطه
بود که لرد پالمرستون بهمراهی لوی ناپلیون تمام خیالات
ملت را بهیجان در آورده بودند .

اگر امپراطور فرانسه اسباب جنگ را فراهم نیاورده بود دولت

انگلیس ابتدا اقدام بجنگ نمی‌نمود ناپلیون بود که بابعالی را بمقاومت
با روسیه و متغیر ساختن آن دولت وادار کرد ناپلیون بود که یکدسته
از سفاین بمشرق زمین فرستاده عثمانیها را تشویق نمود و خیالات
ملت انگلیس را بیدار کرد و بروزنامجات انگلیس وجه الاعانه داده
ملت را بجنگ ترغیب نمود و اسباب اتحادی بر ضد روسیه
فراهم آورد پس چگونه ممکن بود که ناپلیون بعد از اینهمه اقدامات
نقض تعهدات خود را نماید و آیا دولت انگلیس خصومت زیادی
از این امر بهم نمیرسانید بالجمله ناپلیون خود را مجبور دید با اینکه
تا حصول مقصد اتحاد ایستادگی و پایداری نماید .

اما دولت انگلیس وقتی روابط دیرینهٔ خود را با روسیه منقطع ساخت
فقط محض کشیدن انتقام نبود بلکه از روی ملاحظات منافع
دولت خود با فرانسه متحد شد و خیالی نداشت جز اینکه نفوذ
دولت خود را در مشرق زمین مقدم سازد و تفوقی بهم رساند

و از مواقع مساعد منتفع شده میخواست دولت فرانسه را برای پیش
رفت خیالات خود بمنزلهٔ آلت و اسبابی قرار دهد و وزارتخانهٔ انگلیس
بر این عقیده بود که چنین موقع خوبی دیگر بدست نخواهد آمد پس بعد از
همهٔ این امیدواریهای دولت انگلیس و خسارتهائی که متحمل شده بود و آن
دولت را فریب دادن چگونه ممکن بود و مسلم است که اگر دولت
فرانسه میخواست که از اتحاد دوری جوید مراودات آن دولت با انگلیس
قطع میشد

پس لوی ناپلیون بخیال تفریق از اتحاد انگلیس نبود اما از طرف دیگر
میدید که آن دولت را راضی نمودن کار سهلی نیست زیرا که لرد پالمرستون
خیال داشت که نه تنها مطالب سابقه را از دولت روس مطالبه
نماید بلکه باطناً امیدوار بود که اتفاقات را غنیمت شمرده دعاوی
جدید نماید که در آنوقت آنها را ابراز نمی‌نمود لوی ناپلیون از آن وقتی
که از اظهارات رسمانهٔ الکساندر دوم بهیئت دیپلوماتیکی اطلاع بهم رسانید

فهمید که جنگ امتداد خواهد داشت و بار فرانسه سنگین‌تر خواهد شد
مگر اینکه دول المان بواسطه اصرار و ابرام خود امپراطور جدید را از خیالات
خود منصرف بدارند .

دولت انگلیس میخواست ازین جنگ حتی المقدور زیاد منفعت حاصل نماید
زیرا که عمده خسارت آن جنگ بر گردن فرانسه وارد میامد پس اسباب
تعجب نبود که دولت انگلیس مایل بامتداد آن جنگ باشد از طرف
دیگر شهرت رشادت قشون انگلیس در محاصره سواستاپول تضییع شده
بود و وزارتخانه انگلیس بلکه تمام طبقات ملت مایل بودند که قشون مداومت
در جنگ نموده افتخار بیرق انگلیس را دوباره بدرجه اول برسانند و همان
شهرتی راکه آن قشون در بیست و پنجسال اول این مائه داشت دوباره
تحصیل نماید رونق قشون انگلیس در جنگ سواستاپول فی الواقع
ضایع نگشته بود زیرا که در جنگ آلما و اینکرمان افواج انگلیسی کمال
رشادت را بعرصه ظهور رسانیده بودند اما در جنگ اینکرمان انگلیسها

تغافل ورزیده و اگر فرانسه‌ها بمدد آنها نرسیده بودند بکلی مغلوب
و منهزم میشدند و در بالاکلاوا یک قسمت سوار انگلیس مقتول گردیده
بودند .

بدین قسم بواسطه اتفاقات ناگهانی از رونق قشون انگلیس خیلی
کاسته شده بود و روسها کمال تحقیر را نسبت بافواج انگلیس اظهار
کرده میگفتند که سربازهای انگلیس مزدور هستند فقط برای پول جنگ
میکنند و سربازهای فرانسه با انگلیسها از یکطرف خدمت و معاونت
مینمودند و از طرف دیگر هر قسم استهزا و سخریه از آنها میکردند در پاریس
نیز بعضی مقلدین متحدین عزیز خود را آلت مضحکه قرار داده میگفتند که
آنها بواسطه امتداد صلح خیلی سست عنصر شده اند و اگر بدون معاونت
قشون فرانسه بجنگ روس میپرداختند کار آنها بجای بدی میکشید
در تمام فرنگ بلکه در آنطرف آتلانتیک این مطالب را گفت و
شنید مینمودند و در برلن و بروکسل و مادرید و نیویورک روزنامجات

اقسام استهزاء را از قشون انگلیس مینمودند و همه میگفتند که قوت عسکریه
انگلیس تحلیل رفته و بکلی خراب گشته است و در لندن و در تمام مملکت
انگلیس ملت از این امر نهایت متغیر گردیده و حسادت قدیمه که نسبت
بفرانسه ها داشتند تجدید شد چه همه میگفتند که در جنگ سواستاپول
عمده کار را افواج فرانسه صورت میدهند خلاصه ملت انگلیس مهیا بود
که متحمل هر قسم خسارات گردیده درجه رونق و شوکت دولت خود را
میان دول برقرار دارد این غرور ملتی اگرچه بدرجه افراط هم باشد
باز اسباب افتخار یک ملتی است و مولد هر قسم اقدامات مجدانه
و عزم جزم میگردد .

نه تنها شهرت قدیمه افواج انگلیس زایل گشته بود بلکه معایب و علل
اداره آن اسباب عذابهای زیاد و اتلاف نفوس کثیره میشد
امور جمیع ادارات عسکریه مختل بود و احتیاجات و لوازم قشون را پیش بینی
نموده بودند و تجاریکه با قشون همراه بودند حتی اشیاء لازمه ضروریه را

نداشتند و در لشکرها بعضی از سربازهای انگلیس با لباسهای پاره پاره
دیده میشدند و در آن زمستان بسیار سخت نفوس زیادی تلف میشدند
و از سرما و امراض بیشتر سرباز کشته شدند تا از جنگهای خونریز و از غرایب
اینکه در صورتیکه عدد کثیری از سفاین دایما در کار بود و برای افواج انگلیس که
در پنج کیلومتری دریا اردو زده بودند آذوقه و ماکولات میآوردند معذلک
دوچار قلت ماکولات بودند و عدد کثیری از مردم از گرسنگی هلاک میشدند
اشخاصیکه باین رنجها مبتلا گردیده بودند یا بعضی که برای العین آن اوضاع را
میدیدند شروح نفرت انگیزی در آن باب نگاشته اند یکنفر صاحب منصب
انگلیس در مکتوبی نوشته است در اینجا (یعنی در اردوی سواستاپول)
خبر حزن و اندوه چیزی دیده نمیشود و فوج ما که در ابتدای جنگ
عبارت از هزار نفر بود و پی در پی مدد بما فرستاده شده معذلک
اکنون بیشتر از سیصد و شصت نفر نیست و مریضها در حالت احتضار
از لشکرها باردوی ما میرسند و ما نمی توانیم با آنها مدد و معالجه نمائیم

زیرا که آتش نداریم نظارت عسکریه ما بطوری بی نظم است که سربازهای
ما گاهی از اوقات بیست وچهار ساعت بی غذا میمانند و درمیان
ما بسا از گرسنگی هلاک شدند و سربازهای ما تشریح مجسم میباشند و عدم
قوت کافی وکثرت زحمات با امراض وحشت انگیز همدست
شده است وراهی که از اردو به بالاکلوا میرود شب و روز پر است
از قاطرهائی که فرانسه بما عاریه میدهند که مریضهای خود را سوار آن
کرده بساحل بریم و از آنجا سوار کشتی کرده به اسکوتاری ومالته روانه کنیم
بالجمله ازین قبیل اطلاعات حزن انگیز پی درپی بلندن رسیده در
روزنامجات پارلمنت انگلیسی اسباب تغیر عموم میگردید و روزنامجات
میگفتند برای قشون ما چنان قضیه اتفاق افتاده که هیچوقتی از
اوقات در محاربات نظیر آن دیده نشده است قشون ما بیشتر
از چهارده هزار نفر نیست قشون سواره ما بکلی معدوم گردیده در یکی
ازین روزنامجات نوشته بود هر هفته هزار نفر مریض داریم و هر روز

هشتاد نفر تلف میشوند و از چهارده هزار قشونی که برای ما باقی
مانده فقط دو هزار نفر مستعد جنگ هستند و قشون ما در واقع
قشون مریضخانه است نه قشون جنگ .

این شکایات با تأسف واین تفصیلات حزن انگیز در مجلس وکلا نیز
اسباب تأثر زیاد میگردید ویکی از اجزای مجلس از روی وطن خواهی
خود بهیجان آمده فریاد زد از وضعی که انگلیس درین جنگ ظاهر ساخت
باید ما خجل و شرمسار شویم ویکنفر دیگر موسوم به مسیو دروموند گفت
آنوقتی که ما دشمن فرانسه بودیم اگر مردم تصور مینمودند که یکروزی
خواهد آمد که ده هزار سوار انگلیسی لباس نظامی سرباز فرانسه را خواهند
پوشید و فرانسه ها از روی ترحم بده هزار قشون ما هر روزه گوشت
خواهند داد چه میگفتند .

یکی از اجزای وزارت لرد جهن روسل گفت که این فریادهای حزن
واندوه که اسباب رسوائی اداره جنگ است در جمیع جهات

با حقیقت مطابقت دارد و هیچکس نمی تواند منکر بود که قشون ما در حالت بسیار بدی است اطلاعاتی که در هر هفته بما میرسد نه تنها اسباب حزن واندوه است بلکه اسباب ارتعاش و وحشت میباشد .

هیچوقتی از اوقات از شرافت و غرور ملی انگلیس اینقدر کاسته نشده بود و روزنامجات جمیع ممالک تعهد مخصوصی داشتند باینکه این خجلت دولت انگلیس را تمزاید سازند و خود روزنامجات و خطبهای انگلیس در پارلمنت بعضی اسرار را فاش کرده یا در بعضی مطالب با تهمات با اغراق پرداخته اسباب هیجان خیالات عموم میکردیدند در مملکت انگلیس که همیشه مملکت آزادی کلام بوده است فقط یکنفر از اجزای مجلس اعیان لرد لاندسداون صدای خود را بلند کرده گفت که باید وکلای ملت و صاحبان روزنامجات از روی وطن خواهی سکوت اختیار نمایند و به بیاناتی که نقض شرافت ملی است نپردازند نه تنها تمام اجزای پارلمنت بلکه جمیع اشخاصیکه در خارج فی الجمله نفوذی

بر ملت دارند وخصوصاً روزنامه نگاران باید فریضه ذمه خود دانند که در اینوقت هیچ چیزی که اسباب ضعف قدرت ملی انگلیس باشد ننویسند .

از بیانات خطیب محترم مذکور معلوم میشود که کار بجای سختی کشیده بود که این قسم بیانات اواسباب شکایت و تظلم نگردید چه در مملکت انگلیس هیچوقت این قبیل نصایح مسموع نیست .

اگر چه از یکطرف خیالات مردم در هیجان و همه از اداره عسکریه شاکی و متغیر بودند و حالت بد قشون را البته ولی موالاتی آن اداره حمل مینمودند اما از طرف دیگر مردم مأیوس نبودند بر خلاف ملت انگلیس که همیشه ملت با ابرامی بوده بواسطه آن حادثه حزن انگیز بیشتر بهیجان آمده بیش از پیش اهتمام و سعی نمودند که علاج و تلافی خبطهائی که تاکنون بظهور رسیده نمایند بعضی از داوطلبان قشون بلدیه افواج عدیده را ترتیب داده رفتند

دو درجای عساکر ساخلوی انگلیس مقیم قلعجات واقع در مدیترانه مشغول خدمت شدند و افواج ساخلوی آنجا با افواجی که از نباور انگلیس آمده بودند متفق شده کسر قشون انگلیس را در قرم پر کردند و قشون انگلیس غیر از افواج امدادی و اسبهای جدید انواع اقسام اعانت و امداد را دریافت کردند و ماکولات و البسه و کفشهای زمستانی و خانه های چوبی و تمام دواها با آنها فرستاده شد و گماشتگان نظارت عسکریه تغییر و تبدیل بهم رسانده وارسی و دقت زیادی در آن امور بعمل آورده شد و کارها در تحت نظم و انتظام قرار گرفت و از روی کمال جان نثاری و اهتمام امر مریضخانه ها را دایر و برقرار ساختند خلاصه شرافت دولت انگلیس مقتضی آن بود که قشون آندولت بر زحمات و رنجها و عذابها و مخاطرات غالب آمده با افواج فرانسه در یک درجه باشند و قابلیت سربازان فرانسه و هوش و مدرک آنها که در صورت عدم

وسایل بهر قسم اختراعات متوسل میشوند طرف تحسین عموم واقع شد و غیرت و رقابت سرباز انگلیس را بحرکت درآورد .

اداره عسکریه انگلیس تا آنوقت درین اشتباه بود که افواج انگلیسی در هر نقطه که باشند بواسطه پول زیادی که در دست دارند میتوانند آنچه را بخواهند تحصیل کنند اما بواسطه تجربه معلوم گردید که در بعضی موارد پیش بینی و تامل اندیشی و انتظام ادارات و سعی و اهتمام سرباز از جمله واجبات است و در نبودن آنها پول کفایت نمیکند و قشون بی نظم و خراب میگردد .

در انگلیس مردم کلیتهً از روی میل هواخواه امتداد جنگ بودند و سبب این جنگجوئی مردم ملاحظه منفعت ملتی نبود بلکه بیشتر ملاحظه شأن و شرافت دولت بود و این خیالات مردم مساعد مقاصد لرد پالمرستون واقع شد و ازین بعد لرد مشار الیه میتوانست برطبق میل خود پلتیک وزارتخانه لندن را اداره کند

و میدانست که اگر نتیجه جنگ برای انگلیس مفید فایده نشود و
اسباب تزاید رونق آندولت نگردد مردم باز خواست و مؤاخذه
ازو خواهند کرد که اسباب جنگ گردیده است و از برای ضعیف
ساختن اقتدار روس از هیچ چیز مضایقه و ابقا نمیکرد و درینوقت
سه قصد داشت اولاً تشیید مبانی وضع شخصی خود ثانیاً انتقام
کشیدن از وزارتخانه سنت پطرزبورغ در باب کینه های قدیمه
و ثالثاً جذب قلوب مردم بسوی خود تاکنون لرد پالمرستون
بواسطه بعضی عبارت پردازیها و تملقها که از عوام نموده محبوب القلوب
عموم گردیده و درینوقت نیز لرد مشارالیه ازین طریقه دست
نکشید زیرا که بواسطه آن تفوقی که بر رقبا بلکه بر رفقای خود میجست
در وقتی که مذاکرات صلح در وین تجدید شد پلیتیک دول جنگ
کننده باستثنای دولت عثمانی از قرار ذیل بود وزارتخانه سنت
پطرزبورغ چنانکه امپراطور الکساندر اعلان نموده بود برای انعقاد

عهدنامه که شرایط آن اسباب کاهش رونق دولت روس نگردد
حاضر بود اما در صورت دیگر برای مداومت در جنگ کمال ایستادگی و
ابرام را داشت

امپراطور ناپلیون از وقت فوت امپراطور نیکلا حالات و خیالات خود را
تغییر داده بود و درینوقت مایل بود که شروطیکه در قدیم باتفاق وزارتخانه‌های
پاریس و لندن مقرر گردیده بود تغییر دهد و بعضی گذشتها بروسیه نماید
اما از طرف دیگر میخواست مطابق میل لرد پالمرستون که شخص پرکینه بود
رفتار نماید و اسباب رضایت انگلیس شود و نیز از طرف دیگر چون
استقلال سلطنت عثمانی بهانه برای اعلان جنگ گردیده بود درینوقت
لازم بود که برای برائت ذمه پلیتیک خود در انظار ملل فرنگ و ملت
فرانسه عهدنامه بآن مضمون منعقد سازد

اما دولت انگلیس عقیده خود را تماماً اظهار میکرد و بیشتر از آنچه تاکنون
مطالبه نموده بود طمع داشت و میخواست که جنگ امتداد یابد و نتایج

زیاد ازآن امر مترقب بود و بنابراین بطور بی‌اعتنائی متحمل جمیع خسارات
امتداد جنگ میگردید پس وقتی شخص این اتفاقات را در مد نظر میگرفت
دعوا و اغراض و منافع طرفین را در میزان تحقیق می‌سنجید
از نتیجه این مذاکرات و انعقاد صلح
مأیوس میشد

فصل چهارم

فهرست مطالب

رضایت در انگلیس - خیالات عموم در روسیه - اعلان دولت روس -

یادداشت دولت اطریش - پلتیک او -

فوت امپراطور نیکلا اسباب تأخیر افتتاح مذاکرات نگردید و دولت
اطریش اگرچه بواسطهٔ عهدنامهٔ دوم دسامبر متعهد شده معذلک در این
مذاکرات سمت میانجیگری را بعهده گرفت و چون مصلحت آن دولت
مقتضی برقراری صلح بود کمال اهتمام را برای آن امر مرعی داشت
همچنین باید اقرار نمود که جمیع دول باستثنای دولت انگلیس باختتام
جنگ مایل بودند در اینباب دولت روس خیال خود را بواسطهٔ
خطابه امپراطور الکساندر بیان نموده اظهار کرده بود که دولت روس
بصلحی که اسباب نقص شرافت دولت نگردد نهایت مایل است و
کنت نسلرود محض اینکه خیالات پادشاه را اعلان کند بکارگذاران
دولت روس مقیم دربارهای خارجه یادداشتی خطاب نموده اشکالات
ارث امپراطور الکساندر را عرضه داشت و اظهار نمود که امپراطور معظم برای

اجرای تکالیف ذمهٔ خود یعنی حفظ شرافت و تمامی مملکت روسیه و
تسهیل امر مصالحه هیچ فروگذار نخواهد کرد .

در یادداشت مزبور کنت نسلرود نوشته بود امپراطور الکساندر
در خیالات و آراء پدر عظیم الشأن خود مداومت نموده سفرای
دولت روس را در دربارهای خارجه دوباره برقرار کرده و دستور
العملهائی را که در ماه دسامبر یعنی در زمان افتتاح مذاکرات وین
بآنها داده شده بود مجدداً تصدیق نمود بدینوضع مقاصد امپراطور
نیکلا در جمیع جهات بدرجه اجری خواهد رسید قصد امپراطور متوفی
این بود که صلح را دوباره برقرار ساخته مملکت روس و ممالک
فرنگ را از آن بهره‌مند سازد و مبانی آزادی مذهب و آسایش
و رفاهیت عموم اهالی عیسوی ساکن در مشرق زمین را بلاتفاوت
مستحکم نماید و امتیازات ممالک پرنس نشین را در تحت
ضمانت و حمایت کلیهٔ دول قرار دهد و آزادی کشتیرانی را

و در رود دانوب برای ترویج تجارت جمیع ملل دایر سازد و روابطی
که مابین دول معظم درباب مسئله شرقی در کار است بانتهی رساند
تا رفع منازعهٔ جدید کرد و خلاصه دول معظم درباب اصلاح آن
عهدنامه که بموجب آن جمیع دول سد بوغازهای داردانل و بُسفر را
قبول کرده اند مشاوره نموده قراردادی بمیان آرد که برای جمیع
دول اسباب رضایت واقع شود بطوریکه از شرافت آنها کاسته
نشود و مصالحه که مبنی بر مبانی مذکور شده بلایای جنگ را باتمام رساند
اسباب رضایت تمام ملل از دولت روس خواهد گردید اما دولت
روس بخوبی میداند و دول فرنگ نیز معترف بر آن هستند که نباید
امید بانعقاد صلح داشت اگر شرایط آن منافی با شرافت سلطنت
باشد و پادشاه ولینعمت ما بهیچوجه آنرا قبول نخواهد کرد امپراطور
با کمال آرامی منتظر خواهد شد که دول فرنگ عقاید خود را درباب
حل این مسئله که برای تمام ملل عیسوی عُظم و اهمیتی دارد اظهار نمایند

و پادشاه معظم ما درین مشاوره بکمال ملایمت و مدارا را بکار خواهد
برد این بیانات سنجیده و راسخ کنت نسلرود در واقع تصدیق
و شرح کلماتی بود که امپراطور الکساندر بهیئت دیپلوماتیک خطاب
نموده بود و وزارتخانه سنت پطرزبورغ بدینوضع اظهار میداشت
که تا چه حد گذشت خواهد کرد و دیگر از آن حد تجاوز نخواهد نمود .
اگر دولی که درین جنگ مداخله داشتند باطناً مایل الصلح بودند
درینوقت مصالحه ممکن بود زیرا که درباب تکالیف رابعه که میبایست
مطرح و مبنای مذاکرات باشد اتفاق کامل در کار بود اما مراسلاتی
که از وزارتخانه ها وصول میشود بقدری مبهم است و تعبیراتی که طرفین
برای آن قرار میدهند بقدری با یکدیگر مختلف است که از پیش
معلوم بود که مذاکرات دول بسیار امتداد خواهد داشت درباب
تعبیر آن کلمات از طرفین مباحثه طویلی نموده بودند اما معلوم
شده بود که اختلاف کلی در کار است .

بالجمله انظار تمام فرنگ بروین که محل مذاکرات گردیده دوخته
شده بود آنچه لازمه چنین مجلسی بود بعمل آورده شد و همانطور که
مسئله بسیار مهم بود تشریفات و رسوم زیاد بکار بردند وزیر امور خارجه
فرانسه مسیو درون دلویس بوین رفته بهمراهی سفیر و ایلچی مخصوص
فرانسه در دربار اطریش در مذاکرات حضور بهم رسانیدند و از جانب
دولت انگلیس لرد جهن روسل که یکی از اجزای وزارت بود و نفوذ
بلیغی در پارلیمنتی او در تمام فرنگ معروف بوین رفته بهمراهی لرد
وست مرلاند سفیر دولت انگلیس مقیم وین بوکالت دولت انگلیس
پرداخت و از جانب دولت عثمانی عالی پاشا وزیر امور خارجه
با عارف افندی سفیر عثمانی مقیم وین در مجلس حضور بهم رسانند
از جانب دولت روس پرنس الکساندر گرچاکوف وزیر مختار
روس در دربار اطریش و مسیو تیتوف سفیر سابق روسیه در اسلامبول
بکنفرانس فرستاده شدند .

چون کنفرانس در وین صورت گرفت برحسب عادت معموله ریاست
مجلس حق کنت بوال وزیر امور خارجه اطریش بود و نیابت ریاست
بعهده بارون پروکش سفیر اطریش در مجلس اتحاد ژرمانیک واگذار شد
و مسیو میس بورگ مستشار صدارت بنوشتن صورت مجلس مأمور گردید .
دولت اطریش تا اینوقت بقسمی رفتار نموده بود که وضع آندولت اسباب
آرزوی سایرین واقع شده آندولت تا این زمان از مخاطرات
و اتفاقات این جنگ بزرگ دوری جسته اما در واقع رشته مذاکرات
در دست او بود و دول جنگ کننده همه سعی مینمودند که آندولت را بسوی
خود مایل سازند بدینوسیله دولت اطریش در موازنه فرنگ اهمیت
بزرگی بهم رسانده بود و حال آنکه چند سال قبل دولت اطریش سرنگون
شده و تحلیل رفته بود و امپراطور نیکلا از دست آن گرفته ایندولت بزودی
بمساعدت اتفاقات دوباره باقبال و خوشبختی نایل گردید .
بعد از اینکه سفرا در مجلس کنفرانس جمع شدند و اعتبارنامه های آنها برحسب

رسم ملاحظه شد کنت بوال رئیس مجلس افتتاح اجلاسی را نموده خطابه
خواند که درباب مضامین آن با سفرای فرانسه و انگلیس پیش از وقت مشاوره
نموده بود و قصد آن خطابه این بود که دایرهٔ مذاکرات را محدود سازد
و کشف که وزارتخانهٔ وین درباب شرایط واجبه رأی ثابتی دارد و از پیش
معلوم است که مذاکرات از روی چه سررشته خواهد بود و مبانی آن
از جانب دول امضا کنندهٔ عهدنامهٔ دوم و سایر سفرای روسیه اظهار
شده است و تفصیل آنها از قرار ذیل است .

اول دولت روس از حمایتی که بر ممالک ملداوی و والاکی می‌نمود باید
دست بکشد و امتیازاتی که سلطان بآن ممالک و بسربستان
عطا نموده ازین بعد در تحت وارسی و ضمانت جمیع دول متعاهد
خواهد بود .

ثانیاً آزادی کشتیرانی در رود دانوب برقرار شده و باید اقدامات
مجدانه برای امنیت آن بکار برده و وارسی آن در تحت یک اجلاس

بین المللی دایمی خواهد بود .

ثالثاً عهدنامهٔ سیزدهم ژولیه ۱۸۴۱ اصلاح خواهد شد اولاً بقصد
اینکه دولت عثمانی را در جزو دول فرنگ داخل نماید و ثانیاً تقدم دولت
روس در بحر اسود موقوف شود .

رابعاً دولت روس نباید ازین بعد درباب رعایای عیسوی سلطان
که مذهب ارتودوکس را دارند حمایت مخصوصی نماید بلکه تمام دول عیسوی
باید باتفاق اقدام نموده از دولت عثمانی درخواست کنند که حقوق
امتیازات مذهبی جماعتهای عیسوی تابع دولت عثمانی را بلا اختصاص
تصدیق نماید .

بعد از خوانده شدن این خطابه سفیر فرانسه آغاز سخن نموده اعلان
کنت بوال را درینباب که خارج از مبانی رابعه مصالحه ممکن نیست تصدیق
نموده متذکر شد که دولت فرانسه حق دارد بعلاوه چهار تکلیف
مزبوره هر شرایطی را که برای منافع عامهٔ فرنگ لازم بداند تکلیف نماید

چه دولت فرانسه از جمله دول جنگ کننده میباشد و وکلای انگلیس و
عارف افندی نیز بهمان کلمات پرداختند .

پرنس گرچاکوف این ادعای سفرای مزبور را بیقاعده دانسته رد نمود
و گفت که دولت روس تکالیف رابعه را بمنزله مبانی مذاکرات قبول
نموده است و قصد تمام سفرا این بوده که صلح عمومی برقرار شود پس اگر در
این امر شرافت همه دول ملحوظ نباشد صلح با دوامی صورت نخواهد
گرفت و دولت روس هیچ تکلیفی را که اسباب نقص شرافت او گردد
قبول نخواهد کرد اعم از اینکه عاقبت امتناع آن دولت اسباب خسارت
دولت روس شود و بالصراحه اظهار نمود که خارج از تکالیف رابعه هیچ
تکلیفی را مطرح مذاکرات نخواهد داشت .

کنت بوال در جواب دلایل و براهینی که سفیر دولت روس اقامه مینمود
عاجز مانده اظهار نمود که دولت اطریش نمیخواهد از تکالیف رابعه تجاوز
نماید اما درباب تکالیف جدیدی که دول متحده ممکن است بنمایند پیش از

وقت تعهدی بگردن نمیگیرد .

ازین اظهار ذو الوجهین معلوم میگردید که دولت اطریش بواسطه عهدنامه
که با فرانسه و انگلیس بسته است نمی تواند ضدیت با آنها نماید و فی الحقیقه
دول متعاهده در عهدنامه دوم دسامبر مقرر داشته بودند که اگر علاوه
تکالیف رابعه شرط جدیدی را برای منفعت دول فرنگ لازم دانند
میتوانند آنرا بیان نمایند اما این کلمه آخری یعنی ملاحظه منفعت فرنگ
بهانه بود در دست آنها که برای پوشاندن دعاوی خود بکار میبردند
از طرف دیگر اظهار داشته بودند که تغییر عهدنامه سیزدهم ژوئیه
سنه ۱۸۴۱ منوط است بعاقبت جنگ و دول متعاهده از پیش مبانی
مصالحه را برقرار نداشته بودند .

پس دولتین فرانسه و انگلیس بواسطه این اعلانی که نمودند میتوانستند
شرایط جدید تکلیف نمایند و دولت اطریش که در عهدنامه دوم دسامبر
مشارکت داشت آن عهدنامه را مانند آنها تغییر می نمود و بدینواسطه آزادی

خود را از دست داده بود و در هیچ وقت نمی توانست خود را از قید
آن مستخلص سازد و بیانات و حرکات آن دولت بکلی از روی اجبار
و نفاق بود .

مذاکرات مجلس بتحقیق شرط اولی یعنی موقوف شدن حمایت روسیه
بر ممالک ملداوی و والاکی شروع شد پرنس گرچاکوف اظهار نمود
که لغت حمایت بهیچ وجه مناسب نیست زیرا که دولت روس آن ممالک را
هیچوقت رسماً تحت حمایت خود قرار نداده است و فی الحقیقه این امر
صحیح بود اما از طرف دیگر بر همه کس معلوم بود که اگر دولت عثمانی
متعهد شده است که مذهب عیسوی و ابنیه مذهبی آنها را حمایت کند نه
بصرافت طبع بوده بلکه بواسطه ظفر روسها و شروط عهدنامه کوچک
کاینارجی بآن امر مجبور گردیده بود و دولت روس شرط کرده بود که
امتیازات ممالک دانوبی برقرار باشد و تعدیات و بی عدالتیهای
پاشاهای عثمانی موقوف گردد و بدینواسطه درصورتیکه سایر دول مانند

تماشائی حالت اهالی عیسوی مشرق زمین را مشاهده می نمودند دولت
روس سعی نموده بود که حتی المقدور بلایا و مصائب انقیاد آن اهالی را
تخفیف دهد و این امر اسباب افتخار دولت روس بود پس دول
انگلیس و اطریش و فرانسه وقتی مطالبه نمودند که امتیازات ممالک
ملداوی و والاکی در تحت حمایت واحد روسیه نباشد اقرار می نمودند
که این محالات بدون مداخله یک دولت خارجی از زیر ربقه اطاعت
عثمانی مستخلص نشده اند و در عوض حمایت دولت روس ضمانت کلیه
دول را قرار میدادند سفرای روس در کنفرانس مبنای این تکلیف را
قبول نمودند .

بعد در باب تکلیف ثانی راجع بکشتیرانی در رود دانوب مذاکره بمیان
آمد کنت بوال و مستشار او درین موقع ظاهر ساختند که در باب
این مسئله با کمال دقت و سعی منافع دولت اطریش را تحصیل نموده اند
و جز آن مسئله چیزی در مد نظر نداشتند پرنس گرچاکوف بطور تعریض

بیان نموده گفت که تعجب دارم که آنچه در واقع دایر است مجدداً
مطالبه مینمایید و آزادی کشتیرانی در رود دانوب هیچوقت موقوف
نبوده است و خود دولت روس بحر اسود را آزاد کرده برای کشتیرانی
جمیع ملل دایر ساخته است و هیچوقتی آزادی کشتیرانی را در
رود دانوب مختل ساخته و در هر وقت تمام اقدامات لازمه را بکار
خواهد برد که کشتیرانی آن رود برای تجارت فرنگ دایر و برقرار
باشد بعلاوه پرنس گرچاکوف قبول میکرد که دلتای دانوب بهیچ
دولتی اختصاص نداشته باشد و قرنطینی که دولت روس در دهنهٔ
سولینا که یکی از دهنه های دانوب است قرار داده بود از این بعد
موقوف باشد .

تا اینوقت عمل مذاکرات پیشرفت حاصل نموده و دولت روس
بصرافت طبع آن دو تکلیف را یعنی تغییر حمایت دولت روس و
آزادی کشتیرانی در دانوب را قبول نموده تدبیر صائبی نمود زیرا که دول

المان و مخصوصاً دولت اطریش در این دو مسئله ایستادگی داشتند
مذاکرات کنفرانس بتکلیف سیم رسید و آن اصلاح عهدنامهٔ سیزدهم
ژولیه سنه ۱۸۴۱ و عمده اشکال منازعه همین مسئله بود و همه در تشویش بودند
که آیا آن مسئله حل خواهد شد یا خیر دکنت بوال میترسید که این مسئله
صعب اسباب عدم پیشرفت مذاکرات خواهد گردید .

پرنس گرچاکوف پیش از مذاکره از وزیر امور خارجه اطریش سؤال
نمود که متحدین موقوف شدن تقدم روس در بحر اسود را بچه معنی
تعبیر مینمایند دکنت بوال سربسته باو اظهار داشت که میل سفرای
انگلیس و فرانسه و سفیر عثمانی بر اینست که دولت روس قورخانهٔ بزرگ
خود را که در کنار این دریا واقع است یعنی قلعه سواستاپول را خراب
کند و متعهد شود که در کنار آن دریا بندر عسکریهٔ دیگری مانند سواستاپول
بنا ننماید و دولت روس در بحر اسود بیشتر از دول اطریش و انگلیس و
فرانسه و عثمانی سفاین جنگی نداشته باشد پرنس گرچاکوف با یک

نوع استهزا جواب داد که اگر دشمنان روسیه میتوانند سواستاپول را
خراب نموده بنمایند اما بهیچوجه ممکن نیست که ما را وادار کنند که بدست
خود آن قلعه را خراب نمائیم و چگونه ممکن است که دول ما را در ساختن
بنادر دیگری ممانعت نمایند چه این امر منافی حقوق حکمرانی روسیه
خواهد بود و خیلی عجیب خواهد بود که جنگی که برای حفظ استقلال
عثمانی باز نموده اند منتهی باستقلال روسیه گردد و امپراطور الکساندر
از صمیم قلب مایل است باینکه هر دولتی در ممالک خود اقتدار
کامل داشته باشد اما درباب تساوی قوای دول در بحر اسود
ما نمی توانیم آن تکلیف را قبول کنیم زیرا که آن امر برای آینده
روسیه نهایت مضر خواهد بود چه تساوی قوا هیچوقت وجود
نخواهد داشت بجهة که اگر دولت عثمانی و متحدین او متفق شوند
چهار برابر دولت روس قوای بحری خواهند داشت .
پیش از شروع نمودن مذاکره درباب این مسئله مهم سفرای دول

متحده برحسب القای دولت اطریش بسفرای روس تکلیف نمودند
که از برای اجرای تکلیف سیم اینها تقدم جسته وسیله بانشان
دهند پرنس گرچاکوف و رفیق او از وضع با ادب این اظهار
تشکر نموده بیان کردند که در اینباب دستورالعملی از جانب دولت
خود نداریم و مهلت خواستند که بدولت متبوعه خود رجوع کنند
خواهش اینها قبول شده کنفرانس موقتاً بعهده تعویق افتاد .
از یکطرف از وضع اتفاقات معلوم میگردید که قرار داد مصالحه
ممکن نیست و از طرف دیگر در ممالک فرنگ میل اهالی به برقراری
صلح رفته رفته متزاید گردید اگرچه سفرای دول در مجلس اول بیکدیگر
وعده نموده بودند که مذاکرات را در خفیه نگاه دارند معذلک
شایع شده بود که درباب دو تکلیف اولی میان دول اتفاق
کاملی برقرار گردیده است و مردم استنباط مینمودند که درباب
باقی تکالیف نیز عنقریب اتفاقی برقرار خواهد شد و مردم

بقدری از جنگ خسته شده بودند که طبعاً بشنیدن اخبار صلح مایل
بودند در فرانسه عقاید عموم آشکارا مایل بمصالحه بود در انگلیس نیز بعضی
اشخاص صدمات و رنج بعضی طبقات ملت را در نظر گرفته بصلح
مایل میشدند این فرقه اگرچه هنوز کثیر العدد نبود ولیکن از روی خیالات
انساندوستی بلایای جنگ را در انظار مردم هویدا میساختند و
شخص درست و با صداقتی که از خطبای معروف بود موسوم به جون
برایت شکایات اهالی را متذکر شده میگفت که بواسطه جنگ
چندین هزار عملجات بیکار مانده اند .

در هفدهم آوریل کنفرانس دوباره شروع شده پرنس گرچاکوف
اظهار نمود که وزارتخانه سنت پطرزبورغ در باب نمودن تکلیفی
پیشقدمی نخواهد نمود آنوقت مسیو دروئن دلویس بعضی
توضیحات خواست و سؤال کرد که آیا دولت روس محدود
نمودن قوای بحریه خود را بمنزله بی احترامی تصور مینماید پرنس گرچاکوف

جواب داد فی الحقیقه این تکلیف تکلیف قبول شدنی نیست از این
جواب معلوم میگردید که امر کنفرانس پیشرفت نخواهد داشت .

پس چه میبایست کرد آیا مذاکرات را میبایست قطع نمود سفرای اطریش
و فرانسه باین عقیده بودند دول متحده میان خود شوری نمودند که بچه
وسیله دولت روس را بقبول کردن تکلیف سیم میتوان وا داشت
سفرا دوباره جمع شدند و در آنمجلس که تکلیف بمیان آمد یکی بیطرف
ساختن بحر اسود و ثانیاً محدود ساختن قوای دولت روس تکلیف
اول باین معنی بود که مقرر شود از این ببعد در بحر اسود یک فروند
کشتی جنگی داخل نشود و آن دریا مخصوص سفاین تجارتی گردد تکلیف
دوم باینمعنی بود که دولت روس میتواند بقدر اقتضای شرافت
دولت و حفظ بنادر خود سفاین نگاهدارد ولی دول فرنگ نیز
میتوانند دراینباب وارسی کنند اما بدون وضع تهدید آمیزی
اشخاصیکه این تکالیف را نمودند تفکر زیاد کرده بودند اما مباحثات

بدانند که این تکالیف قبول شدنی نیست .

دولت اطریش بطرف ساحل بحر اسود را بطوریکه هیچ کشتی جنگی در
آن داخل نشود قبول نکرد و در باب تکلیف دوم نیز بعضی شرایط
قرارداد و چون سفرای روس نیز این هر دو تکلیف را رد نمودند
معلوم گردید که کنفرانس پیشرفت نخواهد داشت و سفرا از همدیگر
مفارقت خواهند نمود .

امّا دولت اطریش ازین امر مشوش بود و انقطاع ناگهانی مذاکرات
برای او اسباب اشکال میگردید چه میدانست که دولتین فرانسه
و انگلیس دولت اطریش را دعوت خواهند کرد که با آنها متحد شود
زیرا که برای این امر متعهد شده بود از طرف دیگر خیالات
وزارتخانهٔ برلن و شورای ژرمانیک که هواخواه روسیه بودند با و
معلوم بود و دولت اطریش نمی توانست از آنها مفارقت نموده
با دول مغربی بر ضد روسیه متفق شود پس دولت اطریش میخواست

جنگ کند و میخواست فرصت بدست آرد تا به بیند که کارها بکجا
خواهد کشید و انگهی از جنگ هیچ فایده برای آن دولت مترتب
نبود افواج اطریش برضایت تمام فرنگ ممالک برنس نشین
دانوبی را متصرف شده و آن ممالک را مانند مملکت مسخره در تحت
حکومت خود درمیآوردند .

درین اثنا وزارتخانه برلن پیشقدمی نموده لایحه برای قرارداد مصالحه
ترتیب نموده بکنت بوال رئیس مجلس ارسال داشت و کنت
مشارالیه با کمال خوشوقتی این تکلیف را دریافت نموده بعد از
اجلاس چهاردهم کنفرانس آن لایحه را بمسیو دروئن دلوئیس
وزیر امور خارجه فرانسه داده سفرای مختار انگلیس و فرانسه را دعوت
نمود که آن لایحه را ملاحظه نمایند قصد لایحه دولت پروس این بود
که یک موازنه قوا مرتب سازد بنوعی که هرکدام از دول متحده
دو سفینه قراولی در بحر اسود نگهدارند و هرگاه دولت روس

سفاین خود را از مقدار حالیه اضافه نماید سایر دول بتوانند
هرکدام بقدر نصف سفاین روسیه سفاین در بحر اسود داخل نمایند
و آخر الامر اگر تزاید قوای بحری روس وضع تهدیدآمیزی بهم رساند
آنوقت سلطان حق میتواند داشت که بوغازها را در جلو جمیع قوای
بحریه متحدین باز نماید .

این لایحه دولت پروس جای ایراد و انتقاد زیاد داشت مع
ذلک کنت بوال وقتی آنرا بسفرای فرانسه و انگلیس تقدیم نمود مایل
بود که آن لایحه مبنای لایحه دیگری کرده و اظهار مینمود که فایده
عمده آن لایحه آنکه موازنه و تعادلی برای قوای فرنگ ترتیب میدهد
مسیو درون دلویس بعد از تحقیق آن لایحه آنرا مبدل بلایحه جدیدی
کرد بانمعنی که دول متعاهده متعهد بشوند که استقلال و تمامی مملکت
عثمانی را محفوظ دارند و اگر مابین بابعالی و یکی از آن دول منازعه
روی دهد آنها باید بحکمیت سایر دول متعاهده ملتجی شوند و دولتین

روس و عثمانی متعهد شوند که هرکدام بیشتر از چهار جهاز بزرگ
و چهار جهاز کوچک و بعضی کشتیهای دستی و بی سلاح برای حمل و نقل
قشون نداشته باشند و قاعده قدیم مسدود بودن بوغازهای
بسفر و داردانل مرعی و ملحوظ بماند و اگر سلطان طرف حمله واقع شود
فقط آنوقت حق داشته باشد که بوغازها را در جلو سفاین متحدین خود
باز نماید و دولت ساردینا نیز که متحد جدید دولتین مغربی بود
درین عهدنامه عضویت بهم رساند .

بعد از اینکه سفیر فرانسه این تکلیف را عرضه داشت معلوم نبود که دولت
روس آن تکلیف را خواهد پذیرفت یا خیر و وزیر امور خارجه
فرانسه از دولت اطریش درخواست نمود که اگر این اقدام آخری
نیز پذیرفته نشود آندولت از سایر دول المان مفارقت جوید
و اولتیماتومی بوزارتخانه سنت پطرزبورغ خطاب نماید .

در مدت چندین روز تکلیف دولت پروس که مبنی بر حفظ موازنه

بود مطرح مذاکرات کنفرانس گردید و گنت بوال که آن تکلیف را
از دولت پروس پذیرفته و در واقع آنرا از جانب خود بمجلس
عرضه داشته بود با کمال اصرار و ابرام برای آن ایستادگی نمود
و بطوری دلایل قاطعه اقامه نمود که عالی پاشا که تازه بوین آمده
بود بترسید که مبادا وکلای مختار انگلیس و فرانسه با وزیر امور خارجه
اطریش همرای شوند گنت بوال در اینوقت از طیب نفس مایل
بمصالحه بود زیرا که میخواست دولت اطریش را از خبط و خطائی که خود
باعث آن گردیده بود مستخلص سازد و چاره بجائی جز مصالحه مشهود نبود
وکلای دولت انگلیس در بدو امر تکلیفی را که دولت اطریش تقویت
مینمود با کمال سستی و اکراه در مد نظر گرفتند اما بعد از اینکه در خانهٔ
گنت بوال بعضی محاورات محرمانه صورت گرفته سفرای انگلیس با وزیر
مزبور سؤال و جواب محرمانه نمودند لرد جهن روسل که طبعاً مایل بمصالحه
بود مشاهده نمود که اگر مذاکرات در دایرهٔ وزارتخانه‌های پاریس

و لندن آنرا محدود نمودند باقی بماند هیچوقتی از اوقات مصالحه انجام
نخواهد گرفت و فی الواقع ابرام وزارتخانه‌های مزبور مانع بزرگی برای
برقراری صلح خواهد بود لرد روسل میدانست که دولت روس که در کنار
بحر اسود سواحل بسیار وسیعی دارد و این دریا را که عثمانیها سالهای
سال مسدود ساخته بودند برای تجارت تمام ملل باز نمود هیچوقت
قبول نخواهد کرد که سفاین جنگی در آن دریا نگاه ندارد مگر در صورت ناچاری
از طرف دیگر مسیو دروین دلویس مایل بمصالحه بود چه عزیمت او از
پاریس اسباب بصیرت او از وضع حقیقی امور گردیده و در اینوقت
با خیالات معرض لرد کلارندون و لرد پالمرستون که با متداد جنگ
مایل بودند همراهی نداشت و میخواست مصالحه ترتیب دهد که قبولی
آن برای روسیه اسباب نقض شرافت نباشد چه یقین داشت که
اگر شرایط سخت قرار دهند و در دل ملت بزرگی مانند روس کینه
باقی بگذارند آن صلح هیچوقت پایدار نخواهد بود بنابراین بدولتین

روس و عثمانی تکلیف نمود که مصالحهٔ مستقیمی قرار دهند که مبنی بر تعادل
قوای طرفین باشد حتی بیشتر ازین هم اقدام نموده میگفت که نباید
اصرار داشت که دولت روس بیشتر از چهار سفینه و چهار کشتی کوچک
نداشته باشد و میگفت که اگر دولت روس بقدر حالیه در بحر اسود
سفاین داشته باشد هیچ مضرتی ندارد .

لرد جهن روسل نیز بمشابهت وزیر فرانسه اظهار نمود که اگر چه من اجازه
ندارم که این تکلیف را قبول نموده مضا نمایم معذالک بر عهده میگیرم
که آنرا قبول کنم اما دو وزیر مزبور مقرر داشتند که بدولتین متبوعتین
خود در آنباب اطلاع داده دستورالعمل جدید بطلبند .

لرد کلاراندون فوراً با تلگراف جواب داد که باید قوای بحریه روس
در بحر اسود مطلقاً محدود باشد و بعد ازین تلگراف مکتوب مغرورانه
نگاشته و میگفت اگر صلح را بملاحظه موازنه قوای طرفین قرار دهید
آن صلح اسباب کسر شأن ما و بی دوام و ناپایدار خواهد بود و درهمین

مراسله لرد کلاراندون از دولت اطریش مذمتهای سخت نموده بود .

اما لرد جهن روسل که باب مصالحه را باز کرده ببعضی گذشتها راضی میشد در
خیالات خود ابرام نموده بدولت انگلیس اطلاع داد که بدون گذشت کار
از پیش نخواهد رفت و بوزارتخانه مینوشت در این جنگی که اسباب اینقدر
تضییع نقود و اتلاف نفوس گردیده مداومت نمایید .

بنا بر این لرد روسل و مسیو دروئن دلویس که از اجزای وزارتخانه های
پاریس و لندن بودند و بسمت سفارت مختار به وین فرستاده شده
بودند متفق گردیدند بر اینکه تکلیف دولت اطریش که سفیر فرانسه بر خوب
تحقیق و غوررسی نموده است و کنت بوال با دقت کامل وارسی کرده است
میتواند مبنای مصالحه شود و یکی از محسنات این تکلیف آن بود که دولت
اطریش بواسطهٔ آن صراحةً متعهد میشد .

مسیو دروئن دلویس بپاریس مراجعت نمود که از وضع امور امپراطور
فرانسه اطلاع دهد و مدلل سازد که مصلحت فرانسه در قبول کردن تکلیف [illegible]

این شخص از روی صداقت مایل صلح بود و هیچ از اهتمام و اقدامات
فروگذار نمود که بلکه اتفاقی را انجام دهد مسیو دروئن دلویس قبل از رفتن
به وین مسافرتی بلندن نموده بود تا با دولت انگلیس اتفاق و اشتراکی قرار
دهد در آن موقع لرد کلاراندون و لرد پالمرستون خیالات باطنی خود را مستور
داشته با و چنان وانمود کردند که مایل مصالحه میباشند و وقتی وزیر مزبور
از پاریس عزیمت نموده بود امپراطور لوئی ناپلیون باطناً مایل صلح بود باین
ملاحظه آن وزیر گمان مینمود که هر گاه بپاریس مرجعت نماید امپراطور نیز
با او همرای خواهد بود و پلیتیک صلح آمیز او را تصدیق خواهد کرد و
تصور مینمود که تکلیف دولت پروس یعنی تعادل قوی در نظر دولت
فرانسه مطبوع آمده و اقدامی که خود نموده و بواسطهٔ آن شأن و شرافت
طرفین را ملاحظه نموده است تدبیر صائبی است که در نظر دولت قبول
و پسند خواهد آمد اما در ظرف چند هفته در خیالات لوئی ناپلیون تغییر
کلی بهم رسیده بود و تفصیل آن از اینقرار است .

در پانزدهم آوریل امپراطور فرانسه بهمراهی امپراطریس برحسب وعده که به
لرد کلاراندون نموده بود بانگلستان رفت و پنج روز در آنجا مانده
پذیرائی بسیار خوبی از او نمودند و در اثنای این سفر مختصر تمام جشنها و
تشریفات را برای او بعمل آوردند و در قصر وینذسر ملکه ویکتوریا نشان
زانوبند را باو داد و در باغ سلطنتی شاهی چنان آتشبازی حیرت
انگیزی فراهم آوردند که امپراطور لوئی ناپلیون مبهوت مانده بود و در
آتشبازی اسم او را باسم ملکه مرتسم کرده بودند و در لندن وکلای
شهر در عمارت موسوم به گیلدهال جشن بسیار باشکوهی برای این
شخصی که چند سال قبل از محبس هام فرار نموده بود فراهم آوردند (در سنه ۱۸۴۰
در وقت سلطنت لوئی فیلیپ در شهر بولون منشاء شورش گردید
و دستگیر شده در محبس شهر هام که در فرانسه واقع است محبوس شد)
امپراطور ناپلیون در جواب خطابه رؤسای اصناف خطابه خوانده در باب
فواید اتحاد انگلیس و فرانسه و شایگی که باید این امر در امور تمام دنیا داشته

باشد شرحی گفت اتفاقاتی که بعدها بعرصهٔ ظهور رسید کلمات او را
تکذیب نمود هر جائیکه میرفت هوا از صدای اظهار شادی و هورا مملو
میگردید روزنامجات انگلیس هر قسم تمجیدات از او کرده او را حکم
پلنیک فرنگ مینامیدند چند سال قبل وقتی همین روزنامجات با کمال
تشدد بر ضد حکومت امپراطور ناپلیون شروح مفصله مینگاشتند وزرای
انگلیس مجبور گردیدند در پارلمنت برائت ذمهٔ خود را نمایند از اینکه امپراطور
جدید فرانسه را قبول کردند در خیال کی خطور میکرد که روزی خواهد آمد که لوی
ناپلیون با فتح ظفر بلندن خواهد رفت .

امپراطور ناپلیون از این اظهارات ملت نهایت مشعوف و مسرور گردید
تصور مینمود که این اظهارات ملت انگلیس از روی صداقت است و
نمیدانست که اگر ملت انگلیس او را تمجید مینماید بواسطهٔ اینست که پلتیک
او برای پلتیک دولت انگلیس نافع بوده است لرد پالمرستون
که در صورت لزوم در تملق و استمالت مهارت تامی داشت نفوذ زیادی

بر عقاید امپراطور ناپلیون بهم رسانید و چون از وضع مذاکرات وین
معلوم میگردید که دولت روس گذشتهائی را که امپراطور ناپلیون
مترقب بود نخواهد نمود لرد مشار الیه با کمال سهولت امپراطور ناپلیون را
بر این داشت که مبنای اتحاد باقی و مستدام باشد .

وقتی سید وردن و لوییس خواست فواید قرار دادی که خود مقرر داشته
دلر و جهن روسل آنرا قبول نموده بود بنظر امپراطور برساند امپراطور لوی ناپلیون
ابراز کرد که دولت انگلیس هیچوقت این قسم شرایط قبول نخواهد کرد و از
جانب خود نیز اظهار داشت که چون ما اینقدر زحمت کشیده و متحمل خسارات
گردیده با دولت انگلیس متحد شده ایم درین مورد برای ما چه فایده
عمده مترتب میشود که صرف نظر از آن اتحاد نمائیم وزیر امور خارجه فرانسه
دید که در وقتی که خود با کمال جد و جهد در وین مشغول بود که مصالحه را انجام
دهد لرد پالمرستون امپراطور ناپلیون را بر این داشته بود که اگر دولتین
فرانسه و انگلیس بقدر ذره از تکالیفی که نموده اند گذشت نمایند اسباب

بدنامی و کسر شأن دولتین خواهد گردید و درینصورت مسیو دروئن
دلویس دید که نمی‌تواند خدمت چنان پلتیک ناپایدار و تغییرپذیری انجام دهد
و نهایت متغیر گردید که خود فریب خورده است و استعفا کرد و هرچه
لوی ناپلیون اصرار نمود که او استعفای خود را پس بگیرد قبول نکرد و در عزم
خود باقی ماند .

استعفای این وزیر اسباب مسرت کامل لرد پالمرستون گردید و فوراً
بلرد جهن رسل حکم مؤکد فرستاد که از وین عزیمت نماید و اظهار نمود که
بعقیدهٔ وزارتخانهٔ انگلیس جای تطویل مذاکرات باقی نمانده است .

لرد جهن رسل اندک زمانی بعد از عزیمت خود بلندن از عضویت
وزارتخانه استعفا نمود و از آنوقت بعد از رفقای لرد پالمرستون گردید
دولت اطریش نهایت مغموم شد که اقدامات او مثمر ثمری نگردید
و چون پیش بینی می‌نمود که امتداد جنگ اسباب بلایای عظیمه برای
دولت اطریش خواهد گردید درخواست دفعهٔ آخر اقدامی نماید .

با وصف عزیمت مسیو دروئن دلویس و لرد رسل مذاکرات رسماً
باتمام نرسیده بود اما سفرائی که در وین باقی مانده بودند دیگر بمجلس جمع
نمیشدند کنت بوال فرصت را غنیمت شمرده سعی مینمودند که با وجود جمیع
موانع اسباب مصالحه را فراهم آورد و سفرای دول را دفعه دیگر بمحاوره
دعوت نمود و لایحه را که با کمال دقت و سنجیدگی مرتب نموده بود بملاحظهٔ
آنها رسانید باین معنی که دولتین روس و عثمانی بملاحظه موازنه قوای
بحریه خود قراردادی منعقد سازند .

اگرچه دولت پروس بود که اول تکلیف نمود که مصالحه مبنی بر موازنهٔ قوا
باشد اما تکلیف قرارداد مستقیمی مابین دولتین روس و عثمانی از وزیر
امور خارجه فرانسه بمیان آمد کنت بوال بعد از اینکه آن عقیده را خوب
تحقیق نمود لایحه ترتیب داد و بملاحظهٔ کنفرانس رسانید تفصیل تکالیف وزیر
اطریش ازینقرار بود اولاً باید برحسب عهدنامهٔ مخصوصی مابین دولتین عثمانی
و روس عدد سفاینی که هرکدام از آن دول میتوانند در بحر اسود داشته باشند

معین شود شرط اینکه قوای دولت روس از قوای حالیه که در بحر اسود
دارد اضافه نشود ثانیاً باید امر سد بوغازها دایر باشد اما دولتین
مغربی مأذون باشند که هرکدامی دو سفینه در بحر اسود داشته باشند
و سلطان بتواند در صورت خطر سفاین متحدین خود را بمدد خود بطلبد ثالثاً
باید دولت عثمانی را در اتحاد دول فرنگ داخل کرد و اعلان نمود که
مسئله استقلال آن سلطنت و تمامی آن مملکت از جمله مسائل اروپائی
میباشد و اگر یکی از دول فرنگ نزاعی با دولت عثمانی داشته باشد
باید آنرا بحکمیت دول معظمه فرنگ عرضه دارد و شروط عهدنامه مستقیمی که
مابین دولتین روس و عثمانی منعقد خواهد گردید در عهدنامه عمومی دول
فرنگ مندرج شود .

فوراً بعد از خوانده شدن این شرایط وکلای روس اظهار نمودند که ما این
شرایط را قبول مینمائیم بشرط اینکه اول بدولت خود اظهار کرده دستور
العمل بخواهیم پرنس گرچاکوف تاکنون اظهار نموده بود که هیچ شرطی که

موجب نقص استقلال امپراطور الکساندر باشد قبول نخواهد کرد اما وقتی
این تکلیف را قبول کرد اظهار نمود که موازنه قوا برضایت طرفین منافی
استقلال دولت روس نیست و غیر از این است که دول دولت
روس را مجبور نمایند که بیشتر از فلان قدر سفاین در بحر اسود نداشته باشد
پس وکلای روس در واقع در محدود شدن قوای بحریه روس ضدیت
نداشتند اما میخواستند که این امر از روی شور و مشاوره و برضایت
طرفین باشد نه از روی تحکم و اجبار .

اما سفرای انگلیس و فرانسه و عثمانی منتهای سخت گیری را نمودند و لرد
وست مرلاند که مطیع احکام لرد کلاراندون بود مختصراً اظهار نمود که
در این باب دستور العمل ندارم و سفیر فرانسه از آن بعد در تحت نفوذ
وزیر امور خارجه قدیم نبود و احکام را مستقیماً از امپراطور لوی ناپلئون
بتوسط کنت والوسکی دریافت مینمود (والوسکی شخصی بود از ملت له
که در این وقت فرانسه شده بود و بعد از استعفای مسیو دروئن دلویس

بوزارت امور خارجه منسوب گردید) پس وزارتخانهٔ پاریس باتفاق
وزارتخانهٔ لندن با کمال اصرار و ابرام مطالبه نمود که دولت روس
قوای بحریهٔ خود را در بحر اسود محدود سازد و عالی پاشا از روی
کمال میل با دعاوی آن دو وزارتخانه همراهی نمود .

بعد از اینهمه اهتمام بی فایده مدلل گردیده بود که مصالحه میسر نخواهد
گردید و کنت بوال بایک نوع حرفی اظهار نمود که امتناع دولتین فرانسه
و انگلیس راه مذاکره را مسدود میسازد و بنابراین در چهارم ژوئن
سنهٔ ۱۸۵۵ کنفرانس بسته شد و کنت بوال یکدفعه دیگر نیز اظهار داشت
که وزارتخانهٔ وین برای توسط و میانجیگری همیشه حاضر خواهد بود .
روزنامجات وین که همگی با روسیه ضدیت داشتند وزارتخانهٔ
سنت پطرزبورغ را متهم کردند باینکه بواسطهٔ امتناع دائمی خود مساعی
دولت اطریش و دولتین مغربی را برای تجدید صلح بی ثمر ساخته است
بعضی از آن روزنامجات که رؤسای آنها یهودی بودند از دولتین

فرانسه و انگلیس پول میگرفتند هر قسم اقوال ملامت آمیز بر ضد روسیه در تمام
فرنگ مسموع ساختند و میگفتند که مسئول تمام بلایای جنگ دولت روس است
این تهمتها در روزنامجاتیکه بواسطهٔ کرمش وجه هواخواهی انگلیس و فرانسه را مینمودند
مندرج شده تمام اهالی را به تنفر و ضدیت با دولت روس وادار
میکرد وقتی در مجلس وکلای انگلیس لرد پالمرستون پیش رفتن مذاکرات
کنفرانس را اعلان نمود تمام اجزای مجلس اظهارات تحسین و تمجید نمودند و لرد
کلاراندون در مجلس لردها پلیتیک وزارتخانهٔ لندن را صراحةً اعلان نمود و گفت
که امتناع دولت روسیه برای دولتین مغربی تکلیف جدیدی فراهم میآورد
و آن دو دولت ازین بعد خود را از قید هر قسم تعهدات آزاد میشمارند و در آینده
دولتین فرانسه و انگلیس دیگر افتتاح مذاکرات نخواهند نمود مگر در صورتیکه دولت
روس جمیع شرایط آنها را قبول نماید و آن دو دولت آنچه را موافق منفعت
خود شمارند تکلیف خواهند کرد و از جمیع منافع جنگ منتفع خواهند شد .
باستثنای بعضی اشخاص بیطرف که طالب خیر انسانیت بودند و عدد آنها در جمیع

ممالک معدود است تمام ملت انگلیس این پلیتیک با عداوت دولت
انگلیس را تصدیق مینمود و همه از پیش رفتن مذاکرات مشعوف بودند اما در فرانسه
اینطور نبود و همه از یکدیگر میپرسیدند که فایده ملتی فرانسه در این جنگ چیست
و بعد از فتوحات بزرگ برای فرانسه چه فایده ملتی حاصل خواهد شد .
در روسیه وقتی خبر بسته شدن کنفرانس و بی ثمر ماندن آن شایع شد
مردم چندان افسرده خاطر نگردیدند ملت روس بهیجان آمده از دعاوی
متحدین متغیر گردیده بود و عموم اهالی محدود شدن قوای بحریه روس را
در بحر اسود بمنزله اسباب کاهش شرافت ملتی می پنداشتند معذلک
وزارتخانه سنت پطرزبورغ از پیش رفتن مذاکرات اظهار تأسف نموده
جمیع ملل متمدنه را بشهادت خواند که اسباب انقطاع آن خود نگردیده است
کنت نسلرود از روی کمال مهارت و حذاقت فصلی خطاب بجمیع ملل
نوشته ابراز نمود که اگر مسئله ممالک پرنس نشین و مسئله کشتیرانی
دانوب انجام پذیرفت باز بواسطه دستیاری و گذشت دولت روس بود.

و بعد از اینکه متذکر شد که حمایت روسیه بر ممالک دانوبی منفعت فواید
کثیره گردیده است مسیو نسلرود توضیح میکرد که چه سبب داشت که در باب
اصلاح عهدنامه سنه ۱۸۴۱ اتفاقی بهم نرسیده و نیز نگاشته بود که دولت
روس برای انجام دادن صلح آنچه در حیز امکان او بود مضایقه نکرد
و از این بعد نیز وزارتخانه روس ابواب مصالحه را باز خواهد گذاشت اما
بطوریکه اسباب نقص شرافت او نگردد و روزیکه مردم در فرانسه و انگلیس
بیشتر راغب بصلح باشند ما نیز برای مصالحه حاضر هستیم و آنوقت
ممکن است مذاکرات را دوباره شروع نمائیم تا آسایش و صلح فرنگ
که از مدت مدیدی از محاسن آن محروم میباشیم دوباره برقرار شود .
از طرف دیگر وزارتخانه وین بشورای اتحاد ژرمانیک که در فرانک
فورت منعقد میگردید یادداشتی مرسول داشته کنت بوال بعقیده خود
از وضع حقیقی امور از روی درستی و صراحت اطلاع میداد و در این مسئله که
ظاهراً خیلی مؤدب بود و ملاحظه همه دول که در جنگ مداخله داشتند شده

بود وزیر اطریش از اقدامات دولت خود از بدو جنگ بمجیدات زیاد
نموده و از جمیع تقصیراتی که برگردن آندولت وارد میآورند میخواست برائت
ذمه حاصل نماید وزارتخانه دین محض تعبیری که دولتین فرانسه و انگلیس درباب
شرط سیم تکالیف صلح قرار میدادند نخواست در جنگ مشارکت نماید
و تعبیر آن دو دولت را قبول نمی نماید اما اگرچه میان دولت اطریش و
دولتین فرانسه و انگلیس درباب تفاصیل و فروع مسئله اختلاف عقایدی
هست اما در حصول آن اتفاق کاملی در کار است و اتحادی که در دویم
دسامبر منعقد شده در همان پایه برقرار است و دولت اطریش حفظ
آن اصول را اسباب برقراری صلح آینده می پندارد اما نمیخواهد که بیش از
تعهدات خود اقدام کند .

اگرچه در این بیانات پلیتیک با تعلل مشاهده میشد اما دولت اطریش ظاهراً
رسوخ کاملی داشت و خطی را از پلیتیک برای خود مرتسم ساخته همواره
پیروی آنرا مینمود و قصدش این بود که خود بیطرفی را اختیار نماید و پیش از اینکه

افواج انگلیس و فرانسه فتوحات بزرگ نمایند باقدام صریحی بپردازد و وقتی
دولت اطریش با دولتین روس و فرانسه متحد شد گمان نمیکرد که قلعه
سواستاپول اینقدر مقاومت طولانی نماید اما وقتی از حالت قشون انگلیس
برحسب معلومات روزنامجات آن مملکت مطلع گردید و از عدد اتلاف
نفوس قشون فرانسه بواسطه سختی هوا و امراض آگاهی بهم رسانید در بحر تفکر
فرو رفت و دیگر نخواست پرده از روی کار بردارد تا اینکه متحدین راه را مسطح
کرده اشکال مسئله را از میانه مرتفع سازند عجالةً بتصرف ممالک پرنس
نشین اکتفا نمود و از طرف دیگر میدانست که اگر در جنگ مشارکت کند سایر
دول المان با او مشارکت نخواهند کرد و آنوقت باید بکلی محکوم حکم دولتین
مغربی گردد دولت اطریش بعد از این باز داشت قوای عسکریه خود را خیلی کم
کرد و از این امر معلوم گردید که آندولت مداخله بزرگی در منازعه نخواهد نمود و
از جانب امپراطور فرانسوا ژزف در بیست و چهارم ژوئن اعلانی صادر شده
مقرر داشت که قشون گالیسی مرخص باشد اما بطوریکه در صورت لزوم ممکن باشد

آنرا اظهار نمود و جهت این اقدام دولت اطریش قلت وجوهات بود نگاه
داشتن یک قشون کثیر العددی در گالیسی اسباب مخارج زیاد میگردید
مخصوصاً باین جهت که غله امسال کم بود و بواسطه جنگ قیمت جمیع ماکولات
در تمام فرنگ بالا رفته بود و انگهی بر همه کس معلوم است که وسایل دولت
اطریش هیچوقت با وسعت ممالک و اهمیت دولتی او متناسب نبوده است
دولت اطریش خواست جهت این کم کردن قشون را بملاحظه حفظ الصحه وا
نمود سازد و وقتی بدولتین فرانسه و انگلیس از اقدام خود اطلاع داد همین بهانه را
بمیان آورد اما در فرانسه و انگلیس آن دستاویز را قبول نکردند و خیالات
مردم از دولت اطریش نهایت متغیر گردید و او را متهم ساختند باینکه
اسباب تقویت روسها شده است و قشون گالیسی خود را مجزا ساخته
دولت روس دیگر مجبور نبود که قشونی در محالات لهستان یعنی سرحد روس
و اطریش نگاهدارد و افواجی که در آنجا داشت بسواستاپول فرستاد در
پارلمنت انگلیس هر قسم کلمات متغیرانه و بدگوئی از اطریش مسموع گردید و امپراطور

لوی ناپلئون در روز دوم ژولیه در موقع افتتاح مجلس وکلا صراحةً اظهار
داشت که دولت اطریش در اجرای تعهدات خود نکول کرده است .
در صورتیکه سه دولت معظم فرنگ بواسطه محاربات خونریز قوای یکدیگر را
تحلیل میبرند دولت اطریش از جمیع فواید صلح متمتع میگردید و امید داشت
که در اختتام جنگ از پلتیک ذو الوجهین خود فایده ببرد و بدون بازی
تمار شتل بگیرد در نظر اشخاصیکه در امور دوراندیشی ندارند این پلتیک بسیار
حاذقانه بود اما اگر وزارتخانه اطریش میتوانست پرده آینده را بشکافد میدید
که طولی نخواهد کشید که این دوروئی او اسباب خسارت از هر دو طرف
خواهد گردید و میبایست بداند که نه در سنت پطرزبورغ و نه در پاریس و نه
در لندن هیچوقت دوروئی او از نظر مردم محو نخواهد شد وزارتخانه وین
چنان وانمود میکرد که فریادهای متغیرانه را که از جمیع نقاط فرنگ باو میرسید
نمی شنود اما اگر چشم خود را بدست خود نبسته بود میدید که در افق ابرهای
عداوت بر روی همدیگر جمع شده عنقریب طوفان عظمی از آن حادث خواهد شد

فصل پنجم

فهرست مطالب

دیپلوماسی پیشرفتی ننمود و جنگ در شرف تجدید بود و غیظ و غضب معاندین بیش از پیش گردید مسئله که بواسطه مذاکرات وین حل نشد میبایست بزور اسلحه حل شود و در ظرف یک زمستان بسیار سختی جنگ قرم یکروز تعطیل نیافت و از برای طرفین انواع غذاها فراهم میآمد وقتی که فصل بهار

رسید هشت ماه بود که قلعه سواستاپول در جلو دشمنان ایستادگی مینمود و محاصره آن قلعه از جمله آن محاصره های طویل و بزرگی است که در تواریخ مذکور شده است عساکر طرفین تقویت جسته و قشون امدادی و آذوقه بآنها فرستاده شده بود اما وضع طرفین از روی مساوات نبود در صورتیکه سفاین متحدین بحر اسود را در تحت تصرف در آورده و از مملکت عثمانی هر قسم آذوقه و ماکولات دریافت مینمودند و یک عده کثیری از سفاین شراعدار و کشتیهای حمل و نقل بسیار بزرگ سفاین عسکریه مدد میرساندند و برای افواج انگلیس و فرانسه ماکولات و آذوقه و البسه و اسلحه و ادویه میاوردند قشون روس بحرانهای بسیار سخت مبتلا بود از برای قشون روس از یک انتهای مملکت روسیه بانتهای دیگر آن میبایست آذوقه بفرستند و عراده های زیاد میبایست از راههای بسیار بد آمده و مسافات بعیده طی کرده تا بانجا برسند چندین هزار اسب از خستگی هلاک شده در میان برفها و گلها و باتلاقها

فرو میرفتند و هلاک میشدند و اغلب اوقات یکربع آنها بسواستاپول
نمیرسید و ملت روس متحمل اینهمه خسارات زیاد میگردید در صورتیکه
فایده محسوسی مترتب نمیشد و قشونیکه بعد بسواستاپول میفرستادند بعد از
چندین هفته راه پیمودن خسته و درمانده بسواستاپول میرسیدند .
با وصف این اشکال و انواع موانع دیگر که اسباب تقدم و تفوق
متحدین میگردید قشون روس مأیوس نبود و با کمال سختی جنگ مینمود
و در وطن‌خواهی با ملت همچشمی مینمود ریاست قشون در نیوقت در
دست شخص دیگری بود چون پرنس منچیکوف پیشرفتی حاصل ننمود پرنس
میشل گرچاکوف را در جای او قرار دادند این شخص رشید و درکار
که از فنون حربیه بسیار واقف بود و طرف میل و احترام همه واقع میشد
پسرعموی آن دیپلومات معروفی بود که از جانب دولت روس در
کنفرانس وین وکالت داشت و شهرت بزرگی بهم رسانیده بود
این تغییر مورد تحسین و اسباب خوشوقتی افواج گردید از طرف دیگر

متحدین کمال اهتمام را مینمودند که جنگ شدیدی کنند و مخصوصاً
دولت فرانسه با منتهای جد و جهد بامور تدارکات میپرداخت از وقت
جنگ خونریز اینکرمان دائماً افواج امدادی بسواستاپول فرستاده
بود و در ابتدای بهار دولت فرانسه قشون کثیرالعده و بسیار خوبی در
قرم داشت که از همه اسلحه و مهمات مستغنی بودند و ریاست آنقشون
در عوض ژنرال کانربر به ژنرال پلیسیه واگذار شده بود .
امتداد جنگ برای فرانسه اسباب مخارج زیاد میگردید در ظرف
چندماهی دولت از مجلس اجازه دو قرض خواسته بود که یکی پانصد و
دیگری هفتصد و پنجاه میلیون فرانک بود و غیر از دویست و پنجاه میلیونی
که در ابتدای جنگ بمصرف رسیده بود برای ادای تنزیل این
قروض و سایر مخارج که رفته رفته زیادتر میشد مجلس وکلا بدولت اجازه
داد که هشتاد میلیون باج تازه بر مملکت گذارد و این ازدیاد باج
خیلی بار سنگینی میشد زیرا که گرانی ماکولات اسباب فقر اهالی گردید

بود اما صنایع و کارخانجات رفته رفته بیشتر ترقی بهم رسانده بودند
و بطوری بر رفاهیت و تنعم تجار افزوده بود که ملت بسهولت میتوانست
آن باج را بدهد در ظرف چهل سال رواج امور و ثروت اهالی فرانسه
با وصف دو اغتشاش بسیار بزرگ تزاید بسیار بزرگی بهم رسانیده بود
ترقی و اهمیت قوای فرانسه اسباب حسادت دولت انگلیس میگردید
و آن دولت از برای اینکه در مقابل رقیب قدیمی خود ضعیف بنظر نیاید
مجبور میشد که مساعی فوق العاده نموده قوای خود را نیز بآن درجه برساند
اما اهالی ازین مراتب شاکی بودند و شکایت از پارلمنت در روزنامجات
سرایت نموده بطبقات پست اهالی رسیده بود و در لندن
و لیورپول اهالی بواسطه اغتشاشات شکایات خود را ظاهر میساختند
و دولت ازین مراتب نهایت مشوش میگردید .

در اطاق لردها وزارت طرف انتقاد بسیار بحث گردید و بعضی از
وکلا که با آن وزارت ضدیت داشتند مذمت مینمودند که جنگ

بزرگی شروع کرده است بدون اینکه وسایل آنرا داشته باشد در جواب
یکی از اجزای وزارت خانه گفت من واضحاً اقرار مینمایم که عقیده ما براین بود
که قلعه سواستاپول بزودی مسخر خواهد شد اما اگر اشتباه کرده ایم
جمیع سرکرده های بزرگ نیز با ما همرأی بودند و اهالی هم در انگلیس و هم
در فرانسه بعقیده ما بودند اما همینکه جنگ شروع شد میبایست بهر
نوعی که باشد در آن مداومت کنیم این شخص که میخواست برای وزارت
خانه برائت حاصل کند از طرف دیگر مدلل مینمود که هیچ پیش بینی و
حذاقت نداشته است .

در مجلس وکلا وزیر جنگ بعضی اقرارها نمود که بیشتر از مطالب مذکوره اسباب
بدنامی بود چون وزارت جنگ را مذمت نمودند که از آلمان سرباز
گرفته است وزیر جنگ جواب داد من معترفم بر اینکه ما خبط بزرگی
نموده ایم وقتی قشون امدادی بقرم فرستادیم اما چون از مدت
مدیدی دولت ما جنگ نکرده بود خبط و خطا معذور بود چون در انگلیس

مردمان قوی الجثه و متوسط السن برای سربازی حاضر نمیشدند دولت
مجبور میگردید که از خارجه سرباز بگیرد و بصورت افواجیکه مرکب باشد از سربازهای
مزدور و از جوانهای تازه که از فنون حربیه اطلاعی نداشتند قشون خوبی
نمی تواند بود .

پس وزارت بواسطه اقرار اجزای خود طرف مذمت میگردید و دائما
تکالیف ملامت آمیز در باب آن در مجلس مینمودند و یکی از اجزا تکلیف کرد
که در باب حالات قشون و اداره جنگ تفتیشی بعمل آورده شود و این
تکلیف از غلبت وکلا قبول شد بنابراین کار وزارت بجای سختی
کشید و لرد ابردین استعفا کرد و این امر اسباب نهایت خوشوقتی
لرد پالمرستون گردید و ملکه لرد مشار الیه را مامور کرد که وزارت جدیدی را
ترکیب دهد اما خیالات اهالی بطوری در هیجان و تغیر بود که این
وزارتخانه گمان نمیکرد که بتواند در جلو آن طوفان ایستادگی نماید اما
لرد پالمرستون خود را نگاهداشت و بعد از تبدیل و تغییر زیاد وزارتی را

که جوانهائی که بسن شباب
رسیده بودند سربازی قبول
کنند چون باین جوانها
کار از پیش نمیرفت
مجبور گردید
م

ترکیب داد که نفوذ او در وزارت بر همه کس غلبه بهم رسانید و لرد
کلاراندون در این وزارت نیز بسمت وزارت خارجه باقی ماند .

قسمت کثیر اهالی بلرد پالمرستون راغب بودند و پارلمنت که میخواست
با او ضدیت نماید هر قدریکه برای تدارکات قشون وجه لازم بود انجاز
داد که از خزانه گرفته شود و دوباره با کمال جد و جهد بسربازگیری پرداختند
و اجرت سربازان را زیاد تر کردند و طولی نکشید که قشون امدادی زیادی
بقرم فرستاده شد و بعضی دستجات پیاده نظام و سوار نیز از هند
رسیدند در ماه مه بعد از اینهمه اهتمام عده قشون انگلیس در محل جنگ
بسی هزار نفر رسید در ابتدای جنگ دولت انگلیس پنجاه و پنجهزار نفر
سرباز بسواستاپول فرستاده بود و پس معلوم میگردد که آتش دشمن
و امراض چه قدر از قشون انگلیس بقتل رسانیده بود اما چون در این
جنگ از رونق عسکریه انگلیس کاسته شده بود آن دولت میخواست بهر
نحوی که باشد در انظار ملل فرنگ رونق قدیم خود را دوباره بدست

اردو برای سنهٔ ۱۸۵۵ مخارج قوای بری و بحری او تخمیناً هزار و هشتاد
ملیون فرانک بود اما بار این مخارج برای دولت انگلیس سنگینی زیادی
نداشت زیرا که کثرت وسایل وجوهات آندولت و عنبار آن و ترقی
و رواج صنایع و تجارت بطوری بود که جنگ اسباب اختلال امور نمیگردید .
اما دولت عثمانی نیز قشونی بسواستاپول فرستاده بود از وقتی که دولت
اطریش ممالک پرنس نشین را تصرف نموده قشون عثمانی مقیم نواحی
دانوب در تحت ریاست عمر پاشا بیکار مانده بود و لوازم آنقشون
بسیار قلیل و موجب آنرا نمیدادند وزارتخانه های پاریس و لندن
خواستند تدبیری نمایند که فایده ازین قشون مترتب شود قسمت
کثیر آنرا در وارنا جمع کرده و در اوایل ماه فوریه از وارنا سوار کشتی کرده
و بقرم فرستادند فرانسه ها و انگلیسها خیلی مایل بودند که افواج عمر پاشا
بمدد آنها آمده اسباب تقویت گردد اما مارشال عثمانی قبول نمیکرد که
در تحت حکم سرکرده های متحدین باشد بنابراین عثمانیها افواج خود را

در اوپاتریا از کشتی پیاده کردند .
در ماه مه وقتی دولتین متفق فهمیدند که گرفتن سواستاپول کار سهلی
نیست و قشون زیاد برای آن لازم است قشون عثمانی آمده بقشون
فرانسه و انگلیس ملحق شد درین قشون سربازهای پرمشق و با نظم بودند
که بزحمات جنگ عادی و در بنای ابنیه عسکریه ماهر و بقوت کمی قانع
و باسلحه ممتاز مسلح بودند فرقه عثمانیهای قدیم برشادت سربازهای
عمر پاشا مطمئن و از فتوحات متحدین خاطر جمع گردیده امیدواریهای
زیاد بهم رساندند غرور و نخوت حاصل کردند بابعالی چنین وانمود
میکرد که بعقیده او دولتین فرانسه و انگلیس برای حفظ منافع عثمانی اقدام
بجنگ نموده اند نه برای مقصد دیگری و امیدوار بود که دولت عثمانی
فواید بسیاری ازین جنگ حاصل خواهد نمود و عداوت دیرینه و
متعصبانه مسلمین با روسیه بمقصود خود نایل گشته انتقامی از آنملت
خواهد کشید .

در لندن و در پاریس و در دوایر رسمیه همواره از تغییر و ترقی سلطنت
عثمانی سخن میگفتند و اظهار میداشتند که نفوذ عادات و تمدن فرنگ
بر خیالات آن ملت غلبه کرده و عقاید مردم روشن تر شده و تعصب
مفرط مذهب موقوف میگردد و عقاید باطله رفته رفته محو میشود .

خلاصه آن اشخاص چنان تفصیلاتی برای عثمانی قرار میدادند که وجود
نداشت و بدینوضع مردم را در اشتباه میانداختند و بمنزلهٔ یک دلیل
تقدم عقاید جدیده در عثمانی میگفتند که امپراطور لوی ناپلیون در عوض
حمایل بزرگ نشان مجیدیه حمایل بزرگ نشان لژیون دُنر را باو
فرستاده است و سلطان عبدالمجید با کمال خوشحالی و شعف آن نشان را
پذیرفته بود و این دفعه اول بود که سلطان عثمانی نشان خارجه را
قبول کرد .

اگرچه دولت عثمانی با کمال شوق و ذوق در جنگ همراهی مینمود
اما قلت وجوهات اسباب اختلال آراء او میگردید مدتی است

که نقص دولت عثمانی همین کار بوده و معایب ادارات قوای
آن دولت را تحلیل برده مملکت وسیع و حاصلخیز عثمانی با بیست و هشت
ملیون تبعه بیشتر از صد ملیون فرانک مداخل بخزانه نمیرساند از ازمنه
بعیده کارگذاران گمرک و مالیات عثمانی عادت کرده اند که بواسطه
انواع تقلبات پول دولت را بخورند و ثروتی بهم برسانند و فقط
یک قسمت قلیلی از مالیات مملکت بخزانه میرسد و قسمت کثیر آن
بپاشاها و کارگذاران ظالم عاید میشود دو سال بود یعنی از بهار سنه ۱۸۵۳
تاکنون که بواسطه جنگ مداخل بمخارج وفا نمیکرد و غیر از وزارت
جنگ سایر ادارات موجب بسیار قلیلی دریافت میکردند .

خلاصه کار وجوهات بابعالی بجای سختی کشیده بود و خواست
قرضی نماید اما میسر نشد اگرچه قرض او بملاحظه قروض سایر دول
خیلی قلیل بود اما اعتبار دولتی مبنی بر قلت قرض نیست بلکه بر کثرت
وسایل و انتظام ادارات است .

باوصف این دولت عثمانی در آنوقت نام نیکی در اداء قرض در
فرنگ داشت و ملل فرنگ فرض مینمودند که آندولت تعهدات
خود را بالکمال درستی بجا خواهد آورد و در آنوقت دولتین فرانسه و انگلیس از
برای اینکه از مشارکت قشون عثمانی منتفع شوند قبول نمودند که قرض
آندولت را ضمانت کنند و آن عبارت بود از صد و بیست و پنج
ملیون فرانک و مقرر گردید که کمیسیونی منصوب گردیده در باب
مصرف این قرض وارسی کند تا تمام آنوجه فقط بمصرف جنگ برسد
نه بمصارف دیگر .

بعد از اینکه مجلس وکلای فرانسه و پارلمنت انگلیس ضمانت آن دو دولت را
در قرض جدید عثمانی قبول نمودند اسناد قرض در لندن منتشر شد
از آنوقت ببعد چون مردم فی الجمله اعتمادی بدولت عثمانی بهم
رسانیدند آندولت غیر از قرض مزبور قروض متعدد نمود باوصف
اینکه هیچ دولتی ضمانت آنرا ننمود و بدین قسم مردمان ساده

لوح را فریب داده وجوه کثیره استقراض نمودند و بهمین وسیله
دولت عثمانی توانست که وجوه خود را با بودن انواع اغتشاشات
و تفریط وجوهات مالیه مملکتی امتداد دهد تا روزیکه ورشکست فاحشی
بر طلبکاران آندولت معلوم ساخت که درجه اعتبار و درستی
دولت عثمانی چیست اما در سنه ۱۸۵۵ کی میدانست که اینطور خواهد
شد در آنوقت بعضی روزنامجات از حامیان دولت عثمانی رشوه
گرفته از اعتبار آندولت تعریف میکردند و مینگاشتند که آن مملکت مملکتی است
حاصلخیز و برای هر قسم زراعت قابل و دارای اقسام محصولات و نیز از
برای فریب دادن مردم حکومت داخله آن مملکت را تجدید نموده
مینگاشتند که تأسیسات بزرگ در امور مملکتی بعمل آورده خواهد شد و دولت
عثمانی حکومت منظم منصفی خواهد داشت و در جمیع جهات صرفه جوئی
مملکت را در مد نظر خواهد گرفت و جمیع شعب صناعت و تجارت را
ترقی داده اسباب ازدیاد ثروت خواهد گردید و راههای آهن

زیادی در مملکت احداث شده اسباب سهولت آمد و شد و آسایش
امور و ازدیاد رفاهیت و تنعم جمیع اهالی مملکت خواهد گردید و حکومت
در دست اشخاص منصف و درستکار برقرار شده انتظام کامل در گرفتن
مالیات و صرف وجوه در کار خواهد بود و بواسطه این وسوسه مردمان
ساده لوح را بدادن قرض راغب میساختند اما چند سال بعد معلوم
گردید که این وعده ها چه پایه داشت .

حکومت پیه منت اهتمام زیادی نموده بود که بتواند تعهدات خود را
نسبت بدولتین فرانسه و انگلیس بجا بیاورد وزارتخانه تورن چنانکه در فوق
ذکر شد در عهدنامه لندن منعقده دهم آوریل سنه ۱۸۵۴ مشارکت نموده
بضدیت روسیه پرداخته بود و در بیست و ششم ژانویه سنه ۱۸۵۵ بموجب
شرطنامه عسکریه متقبل شد که قشونی عبارت از پانزده هزار نفر بمدد
متحدین بفرستد و دائما قشون امدادی فرستاده نگذارد که عده آن
کمتر از عدد مذکور باشد و بواسطه شرطنامه دیگری دولت انگلیس متعهد شد

بود که وجه الاعانه با آن دولت بدهد .

سلطنت کوچک پیه منتی بواسطه مشارکت خود در آن عهدنامه مبانی
اقتدار خود را مستحکم ساخت و چند سال بعد از آن طولی نکشید که خانواده
ساووا تمام مملکت ایطالیا را در تحت ریاست خود درآورد این خانواده
از قرون متمادیه باینطرف همیشه اوقات باین خیال بود که اهمیت تامی
در امور ایطالیا بهم رساند از سنه ۱۸۱۵ الی سی سال دیگر این حکومت
فقط اسبابی در دست پلیتیک اطریش گردیده بود اما بواسطه نفوذ
خیالات عموم ایطالیائیها و بواسطه عقایدیکه روز بروز در فرنگستان
ترویج می یافت شارل آلبرت پادشاه پیه منت بیرق آزادیخواهی را
افراشت و برای ممالک خود یک حکومت پارلمنتی برقرار کرد و حال
آنکه وزارتخانه وین منتهای دلتنگی را از این مراتب بهم رسانید از آن
وقت ببعد خانواده ساووا سرمنشاء اتحاد ایطالیائی و محل امید وطن
خواهان آن مملکت گردید شارل آلبرت بواسطه قشون خود سعی نمود که تمام

ایطالیا را حامی و از ظلم اطریش و المان مستخلص سازد اما قشون او
شکست خورد از زمان انقراض سلطنت رمها صفات عالیهٔ عسکریه
در میان ایطالیائیها معدوم شده بود و باین جهت است که در ظرف
چندین ماه آن ملت در زیر ربقهٔ انقیاد خارجه باقی ماندند .

اما مقدر شده بود که آنچه را شارل آلبرت نتوانست از پیش ببرد پسر او
ویکتر امانوئل انجام دهد پادشاه مذکور برای نایل شدن بمقصد
خود جمیع شورشیان ایطالیا را در یک جا مجتمع ساخت که در صورت
لزوم آن شورشیان ممد او شوند و بتواند از قوای آنها منتفع شود
در آنوقت حکومت پیه منت که از حکومتهای نمره سیم محسوب میشد
امور خود را منظم کرده و با دو دولت معظم فرنگ متحد شده اسباب
استحکام خود را فراهم آورد و بهمین واسطه اهمیتی بهم رسانیده اسباب
خوشوقتی ایطالیائیها گردید و خود را در پناه آن دو دولت قرار داده
از عداوت و دشمنی اطریش ایمن شد فی الحقیقه دولتین فرانسه و انگلیس در

عوض مشارکت حکومت پیه منتی با او وعده نموده بودند که ممالک
آن دولت کوچک را محافظه کنند از طرف دیگر آن دو دولت
حامی این حکومت کوچک گردیده تهمتهائی را که در روس و در المان
باو وارد میآوردند رد مینمودند و دولت اطریش مجبور گردیده ساکت
میشد اما طولی نکشید که معلوم شد اطمینانهای دولتین فرانسه و انگلیس
چه قدر اعتبار داشت .

درست است که این پلتیک وزارتخانهٔ تورن از روی درستی نبود
اما آشکار بود که مدبران پلتیک تدبیر بسیار صائبی نموده و مهارت
و تأمل اندیشی بسیار بزرگی بکار برده است .

وقتی حکومت پیه منتی با دولتین فرانسه و انگلیس اتحادی برقرار کرد عهدنامه
و دو شرطنامه دیگر را بمجلس وکلای پیه منتی عرضه داشت و کنت کاوور
صدر اعظم در باب توضیح پلتیک دولت شرحی بیان نموده گفت
که جنگ مشرق زمین بر ما واجب میسازد که متحدین جدید بهم رسانیم

و چون اتفاقات فوق العاده در پس پرده مستور است لازم است
بعضی حامیان برای خود پیدا کنیم و وضع جدیدی را برپا نمائیم وضع
جدید برای پیه‌منت از چه قرار میتوانست بود و آیا پیه‌منت بطرف حقیقت
بماند در جواب خواهیم گفت چیز دول کوچک همیشه از بیطرفی صدمه
خورده اند و هیچوقت آن امر برای آنها میسر نشده بلکه غالباً اوقات
اسباب سوء ظن طرفین گردیده اند و چنانکه در تواریخ دیده میشود همیشه
صلاح پیه‌منت در آن بوده است که دوست و متحدی برای خود
پیدا کنند .

کنت کاوور برای توضیح پلیتیک وزارتخانه تورن همینقدر بیان نمود
که منفعت دولت ایطالیا در آن بوده ولی برائت ذمه نمیکرد .
این اقدام حکومت در مجلس وکلا طرح مذاکرات طویل و اسباب
مباحثات شدید گردید حتی بعضی از هواخواهان اتحاد ایطالیا اقدام
دولت را مذمت نمودند و میگفتند که دولتین فرانسه و انگلیس با اطریش

متحد هستند پس چگونه ممکن است که ما نیز با آن دو دولت متحد باشیم
آیا مسئله عثمانی برای ما چه اهمیتی دارد و کدام منفعت پیه‌منت در مسئله
مشرق زمین ملحوظ است بعضی اشخاص نیز از وکلای دست راست اظهار
کردند که نباید خدماتی را که دولت روس بخانواده ساووا نموده
فراموش کنیم و بعضی دیگر اظهار نمودند که ممکن است آن دو دولت
بزور پیه‌منت را بآن امر وادار کرده اند با وصف اینهمه ضدیت
اغلبیت مجلس وکلا اقدام دولت را تصدیق نمود
وقتی همین مسئله را در مجلس اعیان مطرح مذاکره داشتند اقدام دولت
مورد مذمتهای بسیار سخت گردید و مارشال دلاتور ملامت زیاد
کرده گفت که دولت روس حقی برگردن پیه‌منت دارد و ما نباید
آن حق را فراموش کنیم اما این قسم دلایل هیچوقت در ایطالیا
رواجی نداشته و مجلس اعیان نیز بمشابهت مجلس وکلا با اغلبیت زیادی
اقدام دولت را تصدیق نمود .

در ماه مه قشون پیه‌منتی در تحت حکم ژنرال الفنس لامارمرا عازم شده
بواسطه سفاین انگلیسی بقرم نقل شد و ریاست کل آنها به لرد راگلان سردار
کل انگلیس واگذار شد بنابراین دولت انگلیس که بواسطه سربازگیری
در داخل و در خارج نتوانسته بود قشون امدادی زیادی
بهمرساند بواسطه ایصال این افواج
تقویت زیادی بهمرسانید

فصل ششم
فهرست مطالب

بواسطه افواج امدادی که باردوهای انگلیس و فرانسه از چندین ماه باین طرف
فرستاده میشد و بواسطه ورود افواج عثمانی و پیه‌منتی قوای متحدین
در قرم در فصل بهار به دویست و بیست هزار رسید عده عساکر روس
خیلی کمتر از این بود و قشون ساخلوی سواستاپول با افواج امدادی
من حیث المجموع متجاوز از صد و سی هزار نفر نبود اما ضعف روسها
نه تنها از جهت قلت عدد بود بلکه جهت دیگری نیز داشت علوم
و صنایع جدیده که در فرنگستان بدرجه تکمیل رسیده بود در روسها

هنوز از آنها محروم بودند اسباب ازدیاد قوت متحدین میگردید
و قوهٔ الکتریک و بخار مسافت را نزدیک و وسایل اقدام را میزاید
بالساحت .

معذلک قلعهٔ سواستاپول در جلو دشمنان ایستادگی مینمود و از طرفین
منتهای ابرام و ایستادگی را بعرصهٔ ظهور میرسانند روسها با کمال
شدت جنگ مینمودند بکرات از قلعه بیرون آمده بر متحدین حمله میبردند
و این حملات پی در پی اسباب مزاحمت دائمی محاصره کنندگان
میگردید و محاصرهٔ سواستاپول در واقع محاصره نبود بلکه محاربهٔ
همه روزه بود .

در نهم آوریل متحدین از جمیع خطوط خودشان با پانصد عراده توپ و
خمپاره شلیک شدیدی شروع کردند که یک هفته تمام لاینقطع
طول کشید هنوز دیده نشده بود که شهری بدین قسم محاصره و
طرف شلیک شده باشد اما روسها با وصف شدت این

شلیک و نشانه زنی متحدین مقاومت نموده آنچه از ابنیهٔ استحکامات
از شلیک خراب میشد بزودی مرمت میکردند .

اردوهای متحدین امکنهٔ مستحکمه را متصرف شده و در دور شهر جای مخصوصی
اختیار نموده حرکت نمیکردند سرکردههای آنها در نوقت ملتفت شده
بودند که تاکنون چه جنگهای بزرگ نموده اند و چه نتایج مهم از آن روی
داده است بعد از جنگ آلما ژنرال سنت آرنو گمان میکرد که برای
گرفتن سواستاپول چاره نیست مگر اینکه حملهٔ جسورانه بر قلعه برد سردار
انگلیس لرد راگلان از روی احتیاط و تعقل با خیال سردار فرانسه مشارکت
ننمود زیرا که میترسید عاقبت حمله اسباب خسارت بزرگ شود پس
مقرر گردید که دور شهر را احاطه کرده از دور شلیک کنند تا اینکه بدنهٔ
قلعه را خراب نمایند اما مهارت ژنرال توتلبن و جرأت قشون
ساخلوی اسباب خسارت زیاد و اتلاف نفوس کثیره از متحدین
گردید بعد از چند ماه متحدین ملتفت شدند که در امور پیش بینی لازمه را

نداشته و اشکالات اقدام خود را بطوریکه باید نسنجیده بودند .

ژنرال پلیسیه بجای ژنرال کانربر سرداری قشون فرانسه منصوب گردیده مصمم بود که در اقدامات محاصره تاکید نماید و دستور العمل مخصوصی برای آن امر باو داده شده بود این ژنرال شخصی بود که هیچوقت از اتلاف نفوس قشون خود باکی نداشت و وقتی در الجزایر جنگ مینمود از ریختن خون سربازان فرانسه پروائی نداشت و قشون فرانسه که طبیعت راسخ او را میدانستند مترقب بودند که عنقریب جنگهای خونریز روی دهد و محض ورود خود بمجرد یکه ریاست قشون را بعهده گرفت امر نمود که بر بعضی از ابنیه استحکامات قلعه حمله برده شود روسها در مقابل این حمله دفاع سختی نمودند اما با وصف آن قشون فرانسه آن ابنیه را متصرف شده و از فرانسه چندین هزار نفس مقتول و مجروح گردید .

ژنرال پلیسیه از این فتح تجری جسته خواست بواسطهٔ حمله تحصنات طرف جنوب مشرقی سواستاپول را متصرف شود کلید این ابنیه آن باستیان

بزرگی بود که کرنیلوف ساخته و بعدها باسم قلعه مالاکوف در تمام دنیا مشهور گردید در هفدهم ژوئن توپخانهٔ کثیر متحدین بالاتفاق بطرف این امکنه شلیک کردند در شب هجدهم ژوئن متحدین همه تدارکات را دیدند که حمله برند و در هنگام طلوع صبح چندین دسته از افواج فرانسه حرکت کردند در صورتیکه افواج کثیر در عقب آنها بمنزلهٔ قشون احتیاط قرار گرفته بودند .

روسها از حرکت متحدین مطلع و بخوبی مراقب بودند و همینکه قشون مقدمة الجیش فرانسه از تحصنات خود بیرون آمدند روسها مانند تگرگ گلوله و خمپاره بر روی آنها ریختند با وصف این افواج فرانسه خوب ایستادگی نمودند و با کمال جرأت پیش رفتند انگلیسها نیز از طرف دیگر به دسته منقسم شده میبایست بنائی که موسوم به ردان بزرگ بود حمله برد اما انگلیسها همینکه از لشکر بیرون آمدند دوچار چنان شلیک شدیدی شدند که سربازهای سردسته مقتول

گردیده دیگران دیدند که پیشرفت ممکن نیست از حمله دست کشیدند
در وقتی که انگلیسها با کمال سرعت عقب می‌نشستند افواج فرانسه در زیر
بارش گلوله و خمپاره سعی میکردند که خود را ببرج مالاکوف برسانند
اما روسها چون دیدند که انگلیسها عقب می‌نشینند همه توپهای
خود را بسمت افواج فرانسه قرار دادند و از آن افواج جمع کثیری کشته
شد و آنها مجبور گردیده عقب نشستند و در سنگرهای خود پناه جستند
ولی از غیظ و غضب فحش و دشنامی باقی نگذاردند که بانگلیسها ندهند
این جنگ جنگ مختصری شد اما بطوری شدید و خونریز بود که
پرنس گرچاکوف از این جنگ وحشت انگیز نا امید و خطابه بافواج خود
خطاب کرده از رشادت آنها تشکر نمود و از جانب امپراطور و وطن
اظهار امتنان کرد .

این فتح روسها در واقع بواسطهٔ اهتمام و رشادت امیرال نخیموف
و ژنرال گرویف بود . .

از انگلیس و فرانسه جمع کثیری درین جنگ بهلاکت رسیدند و مابین
متحدین همیشه شکست اسباب رنجش و آزردگی میگردید لرد راگلان
از ژنرال پلیسیه شکایت میکرد که چرا بحرف او گوش نداد عقیدهٔ
لرد راگلان براین بود که در صبح روز هجدهم ژوئن تا چند ساعت
دیگر میبایست شلیک را امتداد داد زیرا که روسها در وقت
شب ابنیه استحکامات ساخته اند و قبل از حمله باید آن ابنیه را خراب
کرد تا اینکه روسها نتوانند حفظ و پناهی داشته شلیک کنند
ومیگفت که اگر سردار فرانسه بحرف من گوش میداد ممکن بود فتح
نصیب ما شود اما صاحبمنصبان فرانسه میگفتند که انگلیسها بقدر لزوم
دوام و پاداری در جنگ ننمودند و چون انگلیسها عقب نشستند
دستهٔ قشون فرانسه که بسمت قلعهٔ مالاکوف یورش میبرد و در عقب
قشون انگلیس مستور بود آشکار گردید آنوقت توپخانهٔ روس از
پهلو شلیک شدیدی براین قشون نمود و حال آنکه چیزی نمانده

که افواج فرانسه بتحصنات قلعه مالاکوف برسند پس میکفشا جهه شکست

آنروز انگلیسها بوده اند این مذمت صاحبمنصبان فرانسه از انگلیسها بیجا و

بی مأخذ نبود حتی عقیدهٔ پرنس کرچاکوف همین بود و انگلیسها ازین امر

نهایت متغیر بودند پرنس کرچاکوف با درستی که عادت او بود

تمجید زیادی از جرأت و جسارت افواج فرانسه نمود اما از انگلیسها هیچ

ذکری نکرد این سکوت او انگلیسها را نهایت خشمناک میساخت .

در پاریس شکست هجدهم ژوئن بزودی از انظار محو شد چه شرافت

ملتی فرانسه در یمورد کاهشی وارد نمیامد و آنها محض تسلی میکفتند که جهة

شکست انگلیسها بوده اند در لندن مردم از شکست افواج انگلیس متأسف

و از بیانات فرانسه‌ها نهایت متغیر بودند .

این مذمتها و این رنجش که میان ملتین فرانسه و انگلیس حاصل شده بود

ممکن بود غرور ملتی انگلیس را بهیجان در آورده اسباب اختلال روابط آن

دو ملت و تجدید عداوتهای قدیم واقع شود و اتحاد آندو دولت را

بهم زند اما لرد پالمرستون و لوی ناپلیون نمیکذاردند که مبانی

آن اتحادی که با آن زحمت برقرار کرده بودند متزلزل کردد و میدیدند

که شرافت طرفین مقتضی آن است که عاقبت جنک برای آنها

نافع واقع شود .

لرد پالمرستون میدانست که از برای اینکه اتحاد فرانسه و انگلیس

برای دو دولت خود مفید واقع شود لازم است که تعظیم و تکریم از

امپراطور ناپلیون نماید بابینواسطه بود که خیلی میل داشت که ملکهٔ

انگلیس در عوض ملاقاتی که امپراطور ناپلیون با او نموده بود بازدیدی

بنماید و فی الحقیقه از برای ملکه انگلیس لازمهٔ ادب بود که چنین

ملاقاتی بنماید وقتی لوی ناپلیون بسریر سلطنت رسید دولت

انگلیس اول دولتی شد که با ملاطفت و مهربانی سلطنت آنشخص را

تصدیق نمود و بعدها وزارتخانه‌های پاریس و لندن اتحادی بهم

بستند و امپراطور فرانسه با امپراطریس پیشقدمی نموده بلندن رفت

و دیدنی از ملکه نمود بالاخره در موقع اکزپوزیسیون بزرگ بهترین دعوتنامه که از پاریس برای سلاطین فرستاده شد دعوت نامهٔ ملکه انگلیس بود پس با اینهمه جهات لازمه ادب این بود که ملکه بازدیدی از امپراطور ناپلیون نماید .

جهات دیگری نیز در کار بود که ملکه انگلیس را باین امر وادار نمود بواسطه پیشقدمی فرانسه و قشون او بود که دولت انگلیس چنان اقدامات مهم بعرصه ظهور رسانید و حال آنکه چند سال قبل هیچ امیدی نبود که نفوذ دولت انگلیس چنین تقدمی در مشرق زمین بهم برساند پس لرد پالمرستون از برای تشیید مبانی این اتحاد که اینقدر برای انگلیس شخصاً مفید واقع شده بود هیچ فروگذار نمیکرد و چون میدانست که لوی ناپلیون نهایت مایل است که ملکه بدیدن او برود خود نیز از ملکه باکمال اصرار خواهش کرد که این اقدام را بنماید و منکشف که مسافرت آن اعلیحضرت طرف آرزوی این شخص قادرست

که اکنون پادشاه مستقل و صاحب اختیار تام تمام فرانسه میباشد لرد پالمرستون میدانست که لوئی ناپلیون مانند جمیع اشخاصیکه از درجهٔ پست بدرجهٔ اعلی رسیده اند بیشتر از همه چیز برسوم و تشریفات مقیداست و امپراطور فرانسه نهایت شایق بود که بملت مطیع خود بلکه بتمام فرنگ نشان دهد که ملکه انگلیس محض بازدید او سفر مینماید .

درست است که سال قبل پرنس آلبرت بشهر بولون رفته امپراطور فرانسه را تهنیت گفته بود اما پرنس آلبرت فقط شوهر ملکه بود و آرزوی ناپلیون سیم این بود که خود ملکه بدیدن او بیاید اما ملکه ازین بازدید خیلی متنفر بود ملکه انگلیس از روی میل نبود که در جنگ مشارکت نمود ملکه کراهت از آن امر داشت و وقتی امپراطور و امپراطریس فرانسه را با ادب ملاطفت ظاهری پذیرائی نمود محض مصلحت دولتی بود نه از روی میل و در هیچ موقع نمیخواست دوباره برضد میل خود رفتار نموده باشد اما لرد پالمرستون که جهت حقیقی جنگ را میدانست میترسید که اگر ملکه بفرانسه نرود اسباب

کدورتی خواهد شد و عاقبت آن بسیار بد خواهد بود و چون میدانست
که اگر امپراطور لوئی ناپلیون رنجش خاطری داشته باشد باعمال غیر مترقبه
خواهد پرداخت و ممکن است بکلی دشمن انگلیس شود باکمال اصرار و ابرام از
ملکه خواهش نمود که بفرانسه برود و اظهار میداشت که اگر امتناع ازین امر
داشته باشید عاقبت آن برای انگلیس بد خواهد بود ملکه همیشه وعده میکرد
ولی بتعویق میانداخت و گاهی از اوقات ظاهر مینمود که اصرار صدر اعظم خود
اسباب دردسر و دلتنگی اوست آنوقت لرد پالمرستون استعفا مینمود
و بکرات استعفای خود را بر روی میز اطاق ملکه گذارد اما آخر الامر نصایح
پرنس آلبرت ملکه را بتمکین واداشت و او قبول کرد که بفرانسه برود
درهجدهم او بهمراهی شوهر و پرنس دگال و بزرگترین دخترهای خود از
انگلیس عزیمت کرد و بعد از چند ساعتی در بولون پیاده شد .
لوئی ناپلیون بمجرد اینکه از عزیمت ملکه اطلاع بهمرسانید باکمال عجله بشهر
مزبور رفت و دو روز در آنجا باکمال بیطاقتی و نگرانی چشم بطرف ساحل

انگلیس دوخته منتظر ورود مهمان خود بود و چون ملکه نرسید امپراطور در
تشویش بود که مبادا ملکه از خیال عزیمت منصرف گردیده باشد و اگر چنین
اتفاقی روی میداد اسباب منتهای دلتنگی او میشد چه بواسطه روزنامه
رسمی بمملکت فرانسه و بممالک فرنگ ملاقات ملکه را اعلان نموده اظهار
داشته بود که آن ملاقات نتایج عمده و فواید متکاثره و اسباب
تشیید مبانی اتحاد و یکجهتی دولتین فرانسه و انگلیس خواهد گردید و خساراتی که
آندو دولت متحمل شده اند و فتوحاتی که بالاتفاق نموده اند مبانی آن
اتحاد را محکمتر ساخته است روزنامه رسمی فرانسه در آن باب کلام خود را
باین عبارات ختم نموده بود ملت انگلیس منتهای دوستی و مودت را
ظاهر ساخته ملکه عزیز خود را که دارای جمیع صفات جمیله میباشد و ولیعهد
جوان خود را بمملکت ما فرستاده است ملت فرانسه در ازای این
مهربانی بطور شایسته تلافی خواهد کرد و همانطوریکه امپراطور و امپراطریس
فرانسه در لندن مورد پذیرائی با ملاطفت گردیدند ملکه انگلیس نیز در مملکت ما

مورد تعظیم و تکریم خواهد گردید .

بعد از اینهمه اظهارات اگر ملکه انگلیس بفرانسه نمیآمد واضح است این امر چه قدر
اسباب دلتنگی و خجلت امپراطور ناپلیون میگردید و ازینجهت بود که تأخیر
ورود ملکه اسباب تشویش امپراطور گردیده بود تا وقتی که از دور کشتی
سلطنتی ملکه نمودار گردید تقریباً سه ساعت از ظهر گذشته بود و وقتی ملکه از
کشتی پایین آمد و خواست لمحهٔ در آنجا استراحت کند لوی ناپلیون کمال
عجله را داشت که زود عزیمت کرده قبل از غروب با ملکه انگلیس بپاریس
برسد اما با وصف منتهای سرعت راه آهن پیش از ساعت هشت
و ربع از ظهر گذشته بپاریس نرسیدند ملکه انگلیس با لباس سادهٔ سفری
بازوی خود را بامپراطور لوی ناپلیون داده از میان تالاری که برای او
در اقامتگاه راه آهن مهیا کرده بودند عبور کرد و در آنجا هیچ مکث ننمود
و مایل نبود که خطابه‌ها و تهنیتهای خوش آمد را بشنود از بشرهٔ او آثار
خستگی و کسالت پیدا بود و فوراً در کالسکه نشست و دخترش را در پهلوی

خود نشانید و امپراطور لوی ناپلیون با لباس رسمی سرتیپی با پرنس آلبرت
در روبرو نشسته بودند پرنس دوگال و سایر همراهان ملکه در کالسکه‌های
دیگر نشستند .

شب در رسیده بود و جمعیت که در دور اقامتگاه راه آهن ازدحام
نموده بودند صورت ملکه را تشخیص نمیدادند اما ملکه انگلیس هیچ قیدی
نداشت باینکه اهالی پاریس او را ببینند و نمیدانست که دولت
فرانسه چه قدر سعی نموده بود که ورود ملکه بطور شکوه و جلال فوق العاده
صورت گیرد خلاصه قریب ساعت نه بود که کالسکه‌ها بسنت کلو
عمارت سلطنتی لوی ناپلیون رسید .

در هنگام توقف ملکه در پاریس انواع و اقسام جشنها و تشریفات را
بعمل آوردند و تجملات حیرت انگیز فراهم آوردند و ملکه بهمراهی امپراطور
ناپلیون بورسایل رفته عمارات باشکوه آنجا را تماشا کرد امپراطور
ناپلیون خواهش کرد که ملکه قبر امپراطور ناپلیون اول را نیز تماشا کند

ملکه از روی مجبوریت قبول کرد اما از این امر اکراه داشت دولت فرانسه
سعی نمود که این ملاقات ملکهٔ انگلیس را بقبر ناپلیون اول در انظار عموم جلوه داده
چنین وانمود کنند که ملکه محض تکذیب پلتیک سابق انگلیس بدیدن قبر ناپلیون
رفته است در روزنامه رسمی فرانسه نوشته شده بود ملکه انگلیس وقت غروب
بهمراهی صاحبمنصبان زیاد و سرکرده های قدیم فرانسه بقبر ناپلیون رفت
و با یکنوع تفکر و اندیشه روانه شد بسمت مقبره آن شخصی که رقیب دائمی
انگلیس بود چه اوضاع حیرت انگیزی چه یادگارهای عجیب در خیال مردم
خطور کرد اما وقتی بروشنائی چراغهای کلیسا و در صورتیکه البته نظام بتشعشع
بود و ارغنون کلیسا آواز ملی انگلیس را میزد امپراطور ناپلیون ملکه انگلیس را
در مکانی که جسد ناپلیون در آنجا مدفون است هدایت نمود تماشای
تعجب انگیزی فراهم آمد و رقت قلبی برای مردم دست داد زیرا که
همه کس دید که رفتن ملکه بقبر آن شخص بزرگوار نه فقط از برای تماشا بود
بلکه محض این بود که معلوم شود که دشمنیهای قدیم فراموش شده است و

ازین بعد مابین ملتین انگلیس و فرانسه کمال مودت و دوستی برقرار خواهد بود
آنچه را دولت فرانسه بواسطه کلمات مزبوره بطور خفا اظهار میداشت ملت
فرانسه آنرا توضیح کرده و صراحةً اظهار نمود و ملاقات ملکه را بقبر ناپلیون
بمنزله اظهار تأسف تعبیر نمودند و میگفتند که این ملاقات مانند ترضیه است
که ملکه انگلیس از جنازه محبوس سنت هلن میخواهد ملت انگلیس ازین تعبیر
رنجیده خاطر شد اما اظهار شکایتی ننمود زیرا که با لرد پالمرستون همرای
بودند در اینکه نباید با فرانسه سختگیری نمود چه آن ملت ملتی است که برای
اندک توقیری متحمل خسارات زیاد میگردد .

اما ملکه انگلیس کمال عجله را داشت که ازین جشنها خلاص شده بانگلیس مراجعت
نماید در بیست و هفتم او از سنت کلو عزیمت نمود و از پاریس عبور کرده
بتوقفگاه راه آهن رفت و در هنگام عزیمتش تشریفات بسیار باشکوه
بعمل آورده شد و امپراطور لوئی ناپلیون که اقسام ملاطفت و مهربانی را
از ملکه نموده بود نهایت خوشوقت گردیده بآرزوی خود نایل شد و آن

این بود که ملکه انگلیس را بمقبره ناپلیون اول برد خلاصه بخت از هر طرف
مساعد او واقع شده در عوض بلایا و رنج زمان گذشته تلافی می نمود
فرانسه ها از ملاقات ملکه نهایت خرسند گشته بودند و انگلیسها از پذیرائی
باشکوهی که دولت و ملت فرانسه از ملکه آنها نموده بودند خوشوقت شدند
و با وصف تباین منافعیکه مابین آن رقبای قدیم در کار بود و با وصف
اسباب شکایات که نذرتاً بهم میرسید اتحاد فرانسه و انگلیس در استحکام
خود باقی بود و وزارتخانه های پاریس و لندن میدانستند
که اگر با کمال دقت شرافت یکدیگر را ملحوظ ندارند
آن اتحاد بزودی زایل خواهد
گشت

فصل هفتم

فهرست مطالب

بعضی امید داشتند که در حین اقامت ملکه ویکتوریا در پاریس خبر گرفته
شدن قلعه سواستاپول بانجا خواهد رسید اما اینطور نشد و قلعه هنوز
مقاومت مینمود و این مقاومت طول محصورین در فرانسه اسباب
دلتنگی و بیطاقتی میگردید .

بعد از شکست خونریز هجدهم ژوئن سردار فرانسه ژنرال پلیسیه بتصدیق
قول لرد کلاراندون را نموده اقرار نمود که باید از خیال حمله منصرف شد
و فقط بمحاصره منظم قلعه سواستاپول پرداخت بنابراین استحکامات زیاد
ساخته شد و متحدین تمام قوا و وسایل خود را در آنجا جمع کردند .

از قراریکه ژنرال پلیسیه بدولت خود اطلاع داد معلوم گردید که بقدر
هشتاد کیلومتر طول سنگر ساختند و حال آنکه تا آنوقت بیشتر از هجده
کیلومتر سنگر ساخته نشده بود و باطریها را نیز یعنی محل قرار دادن
توپها را افزودند این اقدامات که با کمال سعی انجام میگرفت اسباب
خاطرجمعی متحدین میگردید و قشون آنها تمام اسلحه و مهمات جنگ را
بطور وفور داشت و از عده آن هیچ کسر نمیشد و در عوض آنچه
بواسطه محاربه و امراض تلف میشد افواج امدادی پی در پی وارد
شده جبران آن بعمل میآمد و با وصف اینکه یکقسمت کثیر افواج
عثمانی از سواستاپول به آسیا فرستاده شد قشون متحدین در ماه
او بقدر ماه مه سرباز داشت .

روسها اینقدر قشون کثیر العدد نداشتند و وضع آنها خیلی مشکل
بود از یکطرف بواسطه ناخوشی وبا و محرقه و محاربات دائمی ضعیف
میشدند و از طرف دیگر سفاین فرانسه و انگلیس در دریای ازف لشگرکشی

نموده آذوقه‌های زیادی که برای قشون سواستاپول فرستاده
میشد سوزاندند و شرح آن لشگرکشی بعدها نگاشته خواهد شد بنا
براین افواج روسی از جهت قلت مأکولات خیلی صدمه میکشیدند
با وجود اینهمه موانع رشادت و ایستادگی قشون سواستاپول تغییر
نمیکرد و دشمن یکوجب زمین پیش نمیآمد بدون اینکه آن زمین را
از خون خود مشروب نسازد .

محاصره کنندگان کم کم پیش رفته و ابنیه دفاع بنا نموده بقدری
بمحصورین نزدیک شده بودند که مابین آن دو قشون بیشتر از
سی و پنج الی چهل متر مسافت نبود و متحدین در استحکامات خود و روسها
در سقناقهای خود پناه جسته همواره مشغول محاربه بودند .

شجاعت قشون ساخلوی سواستاپول رفته رفته زیادتر میشد
و هر قدر کار بیشتر خطرناک میشد آنها بیشتر رشادت ظاهر میساختند
و همگی جان خود را فدا نموده میکوشیدند که سواستاپول را تسلیم ننمودن

ممکن نیست پس پاپا بدبخ گردباد در همانجا مرد و بطور بی اعتنائی
بیکدیگر میکفتند ما در اینجا باقی خواهیم بود و صاحبمنصبان آن قشون
از هر درجه و هر رتبه سرمشق رشادت و شجاعت میکردیدند و برخی
از آنها طولی نکشید که مقتول و مجروح گردیدند اما هیچیک مانند میرال
نخیموف حاکم عسکریه سواستاپول فرمانده بندر جرأت و تحقیر مرگ را
نداشت ملاحان و سربازان او را می‌پرستیدند و حضور او همه را بهیجان
در میآورد و بقدری محبوب القلوب عام بود که بیان آن ممتنع است
در دوازدهم ژولیه گلوله توپی آمده کلاه و سر او را برد فوت همچو شخصی
اسباب ملتهای حزن و ملالت تمام قشون گردید .

دایرهٔ محاصره خیلی تنگ شده بود و محصورین میبایست منتها تلاش
خود را نموده از آن دایرهٔ تنگ متخلص شوند بنابراین پرنس گرچاکوف
با قشونی که برای مدد در زیر دست داشت مهیا شد که حمله بر متحدین
نموده آنها را از امکنهٔ خود عقب براند این اقدام اشکالات بسیار

بزرگ در پیش داشت و سرکردهٔ روس بخوبی میدانست که آن
جنگ جز ریختن خون حاصلی نخواهد بخشید زیرا که خود بیشتر از شصت
هزار نفر قشون پیاده نظام و شش هزار سوار نداشت و قشون سواره
در این جنگ خدمت بزرگی نمی‌توانست نماید چه میدان جنگ
جای پست و بلندی بود و همه امکنه مرتفع آن میدان را دشمن در
تصرف داشت بر خلاف متحدین هم کثیر العدد بودند و هم در امکنهٔ
بسیار خوب جا گرفته و خطی از استحکامات و سنگر آن امکنه را حفظ
مینمود قدری دورتر رود چرنایا جاری بود و این رود نیز بواسطهٔ
توپهائی که در کنار آن قرار داده بودند یک خط استحکام بسیار خوبی
ترتیب داده پس قشون روس میبایست با اینهمه موانع تصادف
و مقاومت نماید .

در شب شانزدهم ماه اوت قشون برود چرنایا نزدیک شد
و قدری پیش از طلوع آفتاب با پلهای متحرک از آن رودخانه عبور

نمود و برروی پل تراکتیر که پل سنگی بود و متحدین آنرا محافظه مینمودند
بنای حمله را گذاشت افواج ساردینا دو چار اول حمله روسها گردیدند
ولی با کمال استحکام ایستادگی نموده در مقابل روسها مقاومت
کردند طولی نکشید که جنگ عمومیت بهم رسانید قصد پرنس گرچاکوف
این بود که نگذارد متحدین بر ابنیه محاصره بیفزایند و بنا را پیش برند
افواج روس با کمال جسارت برانکنه متحدین حمله بردند اما چون متحدین
میدانستند که روسها حمله خواهند برد قبل از وقت تدارکات
خود را دیده بودند در اینصورت رشادت حمله کنندگان در مقابل
آنهمه موانع و آنهمه افواج رشید و جنگ آزموده که در جاهای مستحکم
پناه جسته بودند و توپخانه وحشت انگیزی داشتند فایده نبخشید
روسها بعد از چندین حمله پی در پی و بعد از اتلاف نفوس زیاد
عقب نشستند چه پرنس گرچاکوف دید که افواج خود را بیهوده
بکشتن میدهد .

لهذا در ساعت نه امر نمود که جنگ تعطیل شود و افواج روسی
با کمال نظم عقب نشستند و دشمنان آنها را تعاقب نکردند .
اکنون باید دانست که پرنس گرچاکوف با بودن اینهمه اشکالات
و اوضاع غیر مساعد چرا ملاحظه حمله نمود بعضی را عقیده اینست که از
سنت پطرزبورغ حکم مؤکد رسیده بود که حمله کنند و انگهی وطن خواهان
روس سواستاپول را مانند طلسمی می پنداشتند و میگفتند که اگر آن
قلعه گرفته شود مثل اینست که عضوی از اعضای مملکت مقطوع شده است
وقشون روس بعد از طول دفاع و بروز شجاعت مکلف شرافت
خود را در آن میدیدند که بهر گونه خطر و اتلاف نفوس باید تن در دهند
و تا دم آخر برای استخلاص سواستاپول پایداری و جان نثاری کنند
در ظرف چندین روز پرنس گرچاکوف افواج خود را در دشت
چرنایا بمیدان در آورده متحدین را بجنگ می طلبید اما آنها صلاح
ندیدند که از امکنه مرتفع خود نزول نموده بمحاربه بپردازند زیرا که در صورت

فتح هم ثمری بر آن مترتب نبود غرور ملتی روس از این احتیاط و جبن
متحدین شادمانی داشت اما در جنگ عمده مطلب پنجه کار است .

خبر شکست روسها را ژنرال پلیسیه بپاریس و ژنرال سیمپسون بلندن
رساندند (لرد راگلان سردار کل افواج انگلیس در بیست و هشتم ژولیه از
ناخوشی فوت کرده و ریاست قشون به ژنرال سیمپسون واگذار گردیده بود)
این خبر اسباب شعف و مسرت کامل گردید و در آن دو مملکت مردم
امیدوار شدند که قشون متحدین عنقریب کار محاصره سواستاپول را
که نظیر آن دیده نشده باختتام خواهند رسانید از آنوقت ببعد
شلیک محاصره کنندگان شدیدتر میگردید و خطوط استحکامات
آنها بطور آهسته ولی منظما پیش میآمد و باستحکامات روسها نزدیک
میشد و مهندسین بعضی پناهگاهها مهیا ساختند که سربازها در آنجا جمع شده
بمجرد امر حمله برند ژنرال پلیسیه در مکتوبی که بامپراطور ناپلیون نوشته
بود میگفت کارهای ما در حالت خوبی است و ما پیش میرویم از طرف

دیگر پرنس گرچاکوف بسنت پطرزبورغ مینوشت که ابنیه ما رشته خراب
میشود و دشمن مانند آتش دوزخ شلیک میکند .

فی الواقع متحدین بعلاوه توپهای محاصره که داشتند خمپاره های زیاد بوضع
کهرن که مثل تگرگ گلوله بر قلعه میریخت آورده بودند شلیک تفنگهای
بسیار خوب متحدین اسباب اتلاف نفوس زیاد از روسها گردیده
توپچیهای آنها را بقتل میرسانیدند و آنچه آنها ابنیه دفاع مهیا ساختند فوراً
متحدین آنرا خراب مینمودند و شلیک دائمی که از نزدیکی مینمودند نمیگذاشت
که روسها استحکامات بنا کنند و بکرات مجبور میگردیدند که در تنگناهای
خود پناه جویند .

قشونیکه از روسیه برای سواستاپول بمدد فرستاده بودند عبارت
بود از سربازهای جوان که همه بتعصب مذهبی و وطنخواهی مفرطی داشتند
و مهیای آنکه جان خود را برای شهر مقدس یعنی شهر سواستاپول فدا
نمایند اما با تجربه نبودند و صرفه خود را بخوبی نمیدانستند و اغلب آنها تعلیم

مشق نداشتند و قشون بلدیه فقط تبری در دست داشتند چه در دستهای
روس این آلت را خوب بکار میبرند و در دست آنها تبر آلت مهلکی است
مدافعه قلعه رفته رفته مشکلتر میگردید و پرنس گرچاکوف پیش بینی مینمود
که طولی نخواهد کشید که امر دفاع ممتنع خواهد شد پس پرنس گرچاکوف
در فکر این بود که تدبیری نماید و این چهل پنجاه هزار قشون رشید روس را
بیهوده بکشتن ندهد و از قلعه سواستاپول مستخلص سازد زیرا که اگر جنگ
امتداد یابد این قشون خدمات بزرگ بروسیه میتوانند نمود پس برای
اینکه قشون ساخلوی سواستاپول را بطور سلامت از آن قلعه بیرون بیاورد
امر نمود که از میان بندر بزرگ سواستاپول یک پل ممتدی از چوب
و تخته بر روی آب بسازند این امر در کمال سرعت صورت گرفت
و اسباب افتخار پل سازهای ماهر روس گردید از دو طرف خلیج بارجها
قرار داده و آن پل را محافظه مینمود .

محاصره کنندگان رفته رفته پیش میآمدند و در ابتدای ماه سپتامبر ابنیه

آنها بیشتر از بیست و پنج الی سی متر از قلعه مالاکوف مسافت نداشت
ژنرال پلیسیه و ژنرال سیمپسون دیدند که موقع حمله رسیده است و
روز هشتم سپتامبر را برای یورش تعیین نمودند و از برای اینکه نگذارند
قشون امدادی روس مددی بقلعه برسانند متحدین اینکه خود را از
طرف چرنایا خیلی محکم ساخته بودند و در نهایت اختفا تدارکات جزء
خود را دیدند و با کمال دقت هرگونه احتیاط بعمل آوردند و مقرر گردید
که اول فرانسه ها بسمت باستیان مالاکوف حمله برند زیرا که اینکار را
مهمترین ابنیه دفاعی می پنداشتند و میگفتند که مالاکوف کلید سواستاپول است
افواج دیگر ماموریت بعد از فرانسه ها بحمله پردازند و نیز فرانسه ها ماموریت
دو بنای محکم روس را که یکی ردان کوچک و دیگری باستیان مرکزی
بود تسخیر نمایند و تسخیر ردان بزرگ را بر عهده انگلیسها موکول داشتند
و مقرر گردیده بود که تا وقتیکه سربازهای متحدین از پناهگاههای خود
هجوم برده بحمله پردازند توپچیهای فرانسه و انگلیس بسمت سنگرهای روس

شلیک کنند و بعد طرف شلیک را تغییر داده بجانب تحصنات شهر
خمپاره بیندازند .

در صبح هشتم سپتامبر توپخانه فرانسه شلیک بسیار شدیدی نمود و فوج
مهندسین در زیر باستیان مرکزی دو نقب کندند و همچنین در روبروی
برج مالاکوف سه نقب بزرگ حفر کردند که هزار و پانصد کیلوگرام باروط
در آن ریختند و چنان وانمود کردند که میخواهند آنطرف را بهوا برند
اما قصد حقیقی آنها این بود که روسها را فریب دهند و خیال آنها را
بآن سمت متوجه ساخته از حمله خود آنها را غافل سازند در وقت ظهر توپهای
فرانسه گلوله های خود را بر آنطرف حصار انداختند و در همان وقت سه فوج
با سربازهائی که نردبان همراه داشتند از جای خود حرکت کرده با
کمال چستی و چالاکی از خندقهای مالاکوف عبور نمودند و بطور سرعت
جمع شده از دیوار برج بالا رفته بمیان برج جستند افواج روس که
ساعت قبل در آنجا بودند اکنون آنجا را خالی گذاشته و فرانسه ها در آنجا

ندیدند مگر معدودی از سربازهای روس که تسلیم نشدند و تا شخص آخر
در همانجا مقتول گردیدند .

باید در اینجا توضیح کرد که چگونه افواج فرانسه باین سهولت مالاکوف را
متصرف شدند پنج روز بود که هشتصد و چهارده عراده توپ که
ششصد عراده آن مال فرانسه بود مانند بارش و تگرگ آتش و گلوله
بر ابنیه روس میریختند اما وقت ظهر این شلیک تعطیل میشد آنوقت
روسها افواجی را که در آنجا داشتند از آنجا بیرون آورده افواج
دیگر در جای آنها قرار میدادند در هشتم سپتامبر طرف ظهر قشونی که
از روز قبل باستیان بزرگ را محافظه مینمودند مانند روزهای قبل از
باستیان بیرون رفتند که افواج دیگر بجای آنها بیایند چون توپهای
دشمن در تیر اندازی مداومت داشتند افواجی که میبایست جای
افواج خسته شده برج مالاکوف را بگیرند خطری برای آن برج ملاحظه
نکردند و تعجیل نمودند ژنرال پلیسیه همین موقع را غنیمت شمرده با افواج خود

امر یورش نمود و تدبیر او پیشرفتی حاصل کرد غرش توپ مانع گردید
از اینکه روسها صدای حرکات حمله وران را بشنوند و وقتی ملتفت
شدند فرانسه ها مالاکوف را متصرف گردیده بودند .

فرانسه ها میخواستند بهر نحوی که باشد در برج مالاکوف بمانند و آنرا در
تصرف خود نگاه دارند اول افواجی که رسیدند از ترس اینکه مبادا روسها
فوراً مراجعت کنند خود را در پناه گاهی قرار دادند و از عقب برای آنها
قشون امدادی فرستاده میشد با همراهی سربازان فوج مهندس که خندقها را
پر میکردند و پلهای متحرک را درست مینمودند بطوریکه جمعیت کثیر بتوانند
از روی آنها عبور نماید و هر قسم اسباب و آلات و سبدهای پر از خاک
همراه داشتند و در ظرف چند ساعتی تقریباً پنجاه هزار نفر قشون فرانسه در
برج مالاکوف داخل شدند .

روسها از صداهای اول تفنگ خبردار شده بآنجا دویده بودند و
ژنرال کرولف که همیشه در خطر خودداری و آرامی داشت با سربازان خود

آمد و جنگ وحشت انگیزی تن بتن شروع شد چندین هزار نفر در یک
فضای تنگی روی هم ریخته بر روی یکدیگر شلیک تفنگ میکردند
یا جنگ نیزه مینمودند و آنچه بدست آنها میافتاد از قبیل سنگ و بیل و
سُنبه توپ بجای اسلحه بکار برده وجب بوجب پیش میآمدند یا عقب
می نشستند قشون ملدیه از تعصب بهیجان آمده تبرهای خود را بدست
گرفته بر دشمن حمله میکردند و قتل وکشتار مینمودند و هرگز چنین قتل وحشت
انگیزی بوقوع نرسیده بود و هر دو طرف کمال ایستادگی را نموده
یکوجب عقب نمی نشستند و مقتولین و مجروحین در مالاکوف بر روی
هم ریخته مانند تلی میگردیدند .

در رودان بزرگ و کوچک و باستیان مرکزی نیز جنگ وحشت انگیزی
در کار بود بمجرد فرمان فرانسه ها بر رودان کوچک و باستیان مرکزی
حمله کردند و بعد از اندک زمانی انگلیسها بسمت رودان بزرگ یورش بردند.
فرانسه ها بواسطه بی باکی و فرط رشادت عثمانی گلوله ها یکه مانند تگرگ

پیشرفت نموده در استحکامات اولیه روسها داخل شدند اما روسها
در همه جا ایستادگی سخت نموده از روان کوچک شلیک خونریزی
بر دشمن کردند و توپهای خود را پر از آهن پاره کرده از حمله وران کشتار
زیادی نمودند و بعد با سرنیزه تفنگ بر آنها حمله بردند و دشمن را
مجبور کردند که بتعجیل عقب نشینند در باستیان مرکزی نیز روسها
جنگ سختی کردند و بعد از اندک زمانی نقاطی را که از دست داده
بودند دوباره بدست آوردند و فرانسه ها را مجبور کردند که عقب نشینند
دسته انگلیسها با سرعتی که بایست یورش نبردند و چون روسها
شلیک وحشت انگیزی بسمت آنها نمودند انقلاب بزرگی در صفوف
پیدا شد و آنچه سعی نمودند که نظم را دوباره برقرار سازند میسر نگردید
زیرا که انقلاب عمومیت بهم رسانده بود خلاصه قشون انگلیس مجبور
گردید که عقب نشیند و صورتیکه نفوس زیادی از آن تلف شده
بود و در سنگرهای خود پناه جستند .

در این جنگ نیز انگلیسها مانند دفعه هجده ژوئن پیشرفتی حاصل نکردند بلکه
شکست فاحشی خوردند در صورتیکه هیچ فایده عاید آنها نشد .
در مکتوبی که ژنرال سیمپسون بوزیر جنگ دولت انگلیس نوشته بود
از حقیقت حال یعنی شکست انگلیسها با کمال صداقت اطلاع داد
پس متحدین هم در روان بزرگ و هم در روان کوچک و هم
در باستیان مرکزی عقب رانده شدند اما وقت غروب برج
مالاکوف در دست فرانسه ها باقی ماند و روسها در مدت هشت
ساعت تمام جنگ نموده بودند و تلهای جسد که در آنجا جمع
شده دلیل بر رشادت و غیظ محاربه کنندگان بود خلاصه از طرفین
دلیری و جانفشانی را بمنتها درجه رسانیدند .
روز هشتم سپتامبر که روز عظیمی بود اسباب اتلاف نفوس زیاد
از متحدین گردید اما عقیده ژنرال پلیسیه بر این بود که برای تسخیر
برج مالاکوف جا داشت که اینقدر کشتار بعمل آید زیرا که توپخانه

میتوانست از آن مکان مرتفع بر تمام ابنیه استحکامات روسیه
شلیک و تیراندازی نماید بطوریکه روسها دیگر نتوانند آنها را محافظه کنند
در صورتیکه فرانسه ها تهیه میدیدند که اگر روسها شبیخون نمایند در
جلو آنها ایستادگی کنند پرنس گرچاکوف ازین گردش برج
مالاکوف مأیوس بود چه فرانسه ها در آنجا کثرت زیادی داشتند
بنابراین از آن خیال منصرف گشته باقدام بزرگی مصمم شد یعنی
طرف جنوبی سواستاپول را تخلیه نمود سبب این خیال آنکه فرانسه ها
از بلندیهای مالاکوف میتوانستند آن پلی را که اسباب رابطهٔ
قشون ساخلوی سواستاپول با مملکت قرم بود خراب کنند در آن
وقت آن قشون مجبور میگردید که تسلیم شود .
امر تخلیهٔ قطعه مزبوره چنانکه همیشه عادت قشون روس بود با کمال
نظم و آرامی صورت گرفت حفظ کنندگان سواستاپول از اتفاقاتیکه
آنها را مجبور بتخلیهٔ آن میکرد محزون و مغموم گشته اما قلباً این شعف و

رضایت را داشتند که دین خود را ادا نموده اند و آنچه برای حفظ
سواستاپول میسر بود فروگذار نکرده اند و میدانستند که خود اسباب
افتخار و امیدواری ملت روس هستند در مدت چندین ساعت
صفوف ممتد افواج با آلات جنگ و بار و بنه از پل عبور نمودند و
بطرف شمال سنگچین بندر رفتند و در همانوقت صداهای وحشت انگیز
ترکیدن باروط هوا و زمین را متزلزل میساخت روسها ابنیه خود را
با باروط در هوا متراکم و منتشر ساختند .
وقتی آفتاب طلوع کرد چنان اوضاع وحشتانگیزی از آنهمه خرابی
مشهود گردید که تصور آن ممتنع است سربازخانه ها و انبارها و باستیانها
مبدل بخرابه گشته بود و مانند تپه روی هم ریخته و پل منهدم شده
بود روسها آنچه از سفاین خود باقی داشتند غرق کرده بودند
فقط بعضی جهازات کوچک بخاری را نگاه داشته که فراریهای عقب
مانده را نقل نمایند در امکنه که روز قبل غرش توپ هوا را متلاطم داشت

اکنون هیچ صدائی شنیده نمیشد و در آن شهریکه مقاومت بی نظیری
در جلو محاصره نمود و ذکر آن همیشه در تواریخ روسیه باقی خواهد بود
اکنون جز سکوت هیچ در کار نبود

از ساحل شمالی روسها با یکنوع یأس و حزنی آن اوضاع را که در برابر
آنها بود مشاهده میکردند و نهایت مغموم بودند از اینکه آن سنگرهائی
که با خون آنهمه اشخاص رشید حراست نموده بودند اکنون رها
مینمایند و برخی از فرط حزن و اندوه دل شکسته شده بحالت آنهائی
که در جنگ کشته شدند و آن بلیه عظیمه را بچشم خود ندیدند حسد میبردند
اما روسها فرصت نداشتند که همه استحکامات را خراب کنند و خیلی
آذوقه و مهمات جنگ باقی مانده که مجبور شده بودند رها نمایند
و از این معلوم میگردد که بندر سواستاپول که قورخانه بزرگ و انبار
عسکریه دولت روس است بر بحر اسود چه قدر اهمیت و عظم داشت
متحدین وقتی استحکامات رها شده را بازدید کردند از دیدن آن همه ابنیه

دفاع و سنگرهای بیشمار و خندقها و ماهیچها که ژنرال تتلبن از روی کمال
مهارت و بطور استادی بنا نموده بود حیران و مات ماندند صیت قابلیت
و درایت سرکرده مزبور در عرض چند ماه تمام عالم را فرا گرفته بود از روزیکه
باستحکام سواستاپول پرداخت بقدری وسایل بکار برد و تدبیرات بعمل آورد
که اهالی یعنی روسها و فرانسه ها و انگلیسها بالاتفاق معترف بودند که جان مدافعه
او بود و شب و روز باختراع وسایط و وسایل کوشیده و چشم خود را از خطر
پوشیده شخصه در بنای ابنیه وارسی مینمود خلاصه این محاصره تمامی اسباب
بروز قابلیت و اسم و شهرت او گردید در ظرف کمتر از یازده ماه قشون
ساخلوی سواستاپول پنجدفعه دو چار باران گلوله گردید که هر دفعه شدیدتر
از دفعه قبل بود چه عده باطریهای دشمن رفته رفته بیشتر و جای آنها
محکمتر میشد از ماه بعد هر روز که متحدین تیراندازی مینمودند از محصورین همان
قدر کشته میشد که در سایر اوقات در جنگ کشته میشود .

از هفدهم الی هشتم سپتامبر بواسطه شلیک متحدین از روسها هجده هزار

قریب چهار فرسخ

نفر از کار افتاد در روزهای آخری محاصره صدای شلیک تا صد و ده کیلومتر[۲]
در اطراف شنیده میشد رشیدترین صاحبمنصبهای روس میگفتند که سرمان
بیشتر که و عبارتیکه پرنس گرچاکوف گفته بود که شلیک توپخانه دشمن مانند
آتش دوزخ است شهرت یافته همه کس آنرا تکرار میکرد از قرار قول ژنرال
نیئل فرانسه ها پانصد و ده هزار گلوله و دویست و سی و شش هزار خمپاره و هشت
هزار نارنجک بقلعهٔ سواستاپول انداخته بودند خلاصه عدهٔ کلیه گلوله و
خمپاره هائیکه فرانسه ها و انگلیسها انداخته بودند سه کرور بود بالاخره بقول شخص
مزبور متحدین بیشتر از بیست و پنج ملیون تیر تفنگ انداخته‌اند .

شهر تماماً خراب شد زیرا که در ابتدای جنگ دو هزار خانه در آنجا بود
و در آخر جنگ چهارده خانه باقی مانده و برای مجروحین پناهگاهی باقی نبود
فتح متحدین در تمام دنیا شیوع و شهرت بزرگی بهم رسانید در پاریس و در
لندن انواع جشنها و شادیها بعمل آوردند اما در فرانسه ترس امتداد
جنگ این شعف و شادی را مشوب میساخت .

خبر گرفته شدن قلعه سواستاپول در تمام مملکت روسیه اسباب حزن و
اندوه بیحدی گردید ملت روس میتوانست تفاخر نماید بواسطه رشادتی که
سربازان روس در آن جنگ مشهود ساختند اما آن بندر قشنگ که کلید
مملکت بحر اسود بود اکنون بدست دشمن افتاده و قورخانه با مهمات جنگی
که داشت از دست رفته و سفاین روس که در سیناپ فاتح واقع شده
بود معدوم گردیده خلاصه تمام مساعی و جرات و دلیری روسها نتوانست
سواستاپول را از آن بلای عظیم نجات دهد و آنچه بواسطه هشتاد و پنج سال
مساعی دولت و یک پلتیک حاذقانه و مستدامی بدست آمده بود
خراب گشت .

چه اسباب هم و غم و ملالت بی‌نهایتی برای وطن دوستان روس
فراهم آمد اما اهالی روس ازین غائله‌ها مأیوس نگشته بلکه مانند
سنه ۱۸۱۲ یعنی زمان لشکرکشی ناپلیون اول و سوختن شهر مسکو هیجان
شدیدی خیالات را فرا گرفت و میخواستند بزور جانفشانی و دلیری

فتح را دوباره نصیب بیرق ملّی سازند در اینوقت اگر کسی روسها را بصلح
ترغیب مینمود مردم او را بمنزلهٔ خائن می پنداشتند .

در این بلیهٔ عظیمه جان و دل امپراطور با جان و دل ملّت خود موافق بود .
الکساندر دوم تحمل درد و اندوه آن قضیه را داشت و اگرچه کار خیلی صعب
بود با وصف این رای راسخ او را متزلزل نساخت در سنهٔ اول سلطنت
او قضایای هائله بعرصهٔ ظهور رسید و در آن موارد اصالت رای و عزم حزم
او در انجام دادن تکالیف سلطنتی خود بدرجهٔ
ثبوت رسید

فصل هشتم

فهرست مطالب

صدمه که متحدین بر جمیع متصرفات دولت روس وارد آوردند - سفاین
متحده در دریای ازوف - گرفته شدن و خراب گردیدن شهر کرچ -
(طغانروق)
تسخیر ینکی قلعه - تاخت و تاراج شهر تاکانروک و شهر ماریوپول -
گلوله باران شدن و تسلیم گردیدن شهر کین بورن - سفاین زره پوش
امدن امپراطور الکساندر به نیکلایف - لشکرکشی بحری جدید متحدین
در بحر بالتیک - گلوله باران شهر سویبورغ - انگلیسها و بیرق صلح -
متحدین در کامچاتکا -

دولت روس نه تنها در قرم با دول متحده در مجادله و مدافعه بود بلکه در
تمام متصرفات آسیائی و فرنگ خود میبایست در جلو متحدین که بر نقاط
ضعیف آن حمله میبردند مقاومت کند در فرنگستان فقط از طرف
سرحد مغربی اطمینان داشت زیرا که آنطرف بواسطهٔ مجاورت دولت

المان محفوظ بود دول متحده با کمال سعی وغیظ اهتمام مینمودند که اقتدار
و رونق و تجارت آندولت را بهمه جا حتی در دریای چین که باسپری مجادرات
زایل سازند تدارکات عسکریه فرانسه وانگلیس خصوصاً تهیه دولت انگلیس
اسباب مخارج کثیره بود اما وزارت خانه لندن اعتنائی بآن امر نداشت
و فقط عاقبت امور را در مدنظر میگرفت .

چون محاصره سواستاپول امتداد داشت متحدین خیال کردند که ماندن
سفاین در جلو آن قلعه ثمری ندارد چنانکه نداشته است و بهتر اینکه آنها را
بجاهای دیگر بفرستند که بیشتر ضرب بر روسیه وارد آورند و مقرر
گردید که سفاین خود را بدریای آزوف بفرستند که از آنجا راه وصول
آذوقه و اغذیه قشون روس را مقطوع سازند و ابنیه دولت روس
واقع در آن ساحل دریا را خراب کنند .

دریای آزوف که بواسطه بوغاز کرچ و ینگی قلعه با بحر اسود مرابطه دارد
مرکز تجارت بسیار مهمی است بواسطه رود دن وشعب آن مقدار

زیادی غله بآن مکان میآورند و از آنجا از راه دریای مدیترانه بممالک
مختلفه حمل میکنند از ابتدای سد طرق اودسا که هنوز امتداد داشت
تجار روس مجبور گشته باین راه متوسل شده بودند و آنچه را اول از
اودسا میفرستادند بعد از واقعه مزبوره از اینراه ایصال مینمودند .

اما متحدین پیش از داخل شدن در بوغاز ینگی قلعه لازم بود همه تنگه ها را
از جهت عمق تفتیش نمایند زیرا که از عمق آنجاها بطور یقین اطلاعی نداشتند و
فرمانده های کشتیهای فرانسه وانگلیس قیاس مینمودند که باید روسها
اسباب مانع وحاجز زیاد در آنجا جمع نموده باشند و یا بواسطه یک
فروند جهاز انگلیس که از اوایل ماه فوریه راه آمد و شد بندر کرچ را مسدود
ساخته بود جسارت نمیکرد که در بوغاز داخل شود و بخراب کردن
سفاین تجارتی و تاخت و تاز سواحل طرف آنها اکتفا مینمود .

انگلیسها برای تحقیق عمق تنگه ها بوسیله متوسل شدند یکی از جهازات
آنها یک کشتی دولت روس را گرفته در آن کشتی کالسکه بود متعلق

بحاکم کرچ شخصی را نزد حاکم مزبور فرستاده اعلان کردند که کالسکه شما
حاضر است میخواهیم بشما واگذار کنیم چون کالسکه از جزو متعلقات دولت
بنود و طبعی بود که انگلیسها آنرا واگذار کنند حاکم فرض نمود که انگلیسها محض
ادب میخواهند کالسکه را بصاحبش برسانند بنابراین کشتیهای کوچک
جهاز جنگی انگلیس بواسطه پناه بیرق صلح در بوغاز داخل شدند و عمق سنگ‌ها را
ذرع کردند اگر این امر را از روی درستی و حقوق بین المللی در مد نظر
گیریم امر قبیحی بود وقتی روسها مطلع شدند شکایتها نمودند و بعد از دولت
ملل تظلم کردند اما انگلیسها اعتنائی باین اظهارات ننمودند زیرا که آنها
جز منفعت خود بهیچ چیز معتقد و مقید نیستند .

در بیست و دوم ماه مه یکدسته قشون عبارت از پانزده هزار سرباز
فرانسه و انگلیس و عثمانی سوار کشتی شدند در بیست و چهارم همان ماه
در وقت طلوع صبح سفاین متحده در جلو بوغاز پدیدار گردیدند و قایقهای
کوچک را بدریا انداختند قشون مزبور بدون تصادف باشکال و موانع

از کشتی پیاده شدند از برای اینکه اقدامات سفاین را تقویت نمایند
بعد سفاین مزبوره در خلیج کرچ داخل شدند قشون ساغلوی قلیل کرچ ترسیدند
که مبادا در وقت شلیک و حمله سفاین آن قشون نیز از عقب حمله بر آن شهر
نمایند لهذا با کمال عجله استحکامات قلعه را با باروط بهوا بردند و سکنه شهر را که
اغلب تاجر و صنعت کار بودند رها کرده و باقی ماندن انگلیسها را گذارده عقب
نشستند کارگذاران عسکریه روس غفلت و سهو نموده بودند و همه آنها را املاک
کردند که احتیاطهای لازمه را برای سد و دساحش مدخل بوغاز و مقاومت
مجدانه بعمل بیاورند و القدر بی احتیاطی معفو نمی توانست بود .
سکنه صلح جوی کرچ مورد هر قسم نهب و غارت گردیدند عثمانیها
و بعضی سربازهای انگلیس با آنها مخلوط شده خانه‌های باشکوه کرچ را غارت
کردند و بعضی تاتارها ساکن در قرا و اطراف پیروی آنها را نموده دویدند
آمدند و بهر قسم تعدی و اذیت پرداختند اما سربازان و ملاحان فرانسه
بزودی جلو این اراذل را گرفتند انگلیسها مثل اینکه مخصوصاً جنون و صرع خراب

کردن آنها را گرفته ریختند در موزهٔ کرچ و آنرا زیر و زبر کردند و اشیاء نفیسه و یادگارهای قرون سالفه و آثار تمدن قدیم را که علماء شناسندگان آثار قدیمه با کمال زحمت جمع آوری نموده بودند خراب و ناقص کردند این اعمال اسباب شکایت و مورد مذمت تمام فرنگ گردیده روزنامجات انگلیس این اعمال را بتاتارها نسبت دادند اما مردم بیانات آنها را باور ننمودند سرباز انگلیس خواه در مملکت خود و خواه در خارجه حق شرافت و عقاید انسانیت ندارد و چون برای پول خدمت میکند هیچ ملاحظهٔ دیگری در او نیست و اگر در تکالیف خدمت خود پایدار میباشد بواسطهٔ نظام سخت عسکریه است نه از راه دیگر .

برخلاف انگلیسها سربازهای فرانسه در زمان تمام این جنگ از روی درستی و نظم رفتار نمودند و روسها معترف بر آن مراتب شدند .

همانطوریکه کرچ قوهٔ مقاومت را نداشت ینکی قلعه نیز نتوانست مدافعه نماید در بدو امر روسها مقاومتی در جلو سفاین انگلیس نمودند اما وقت ساعت

هشت شب صدای ترکیدن باروط معلوم ساخت که روسها با کمال عجله تحصنات آنجا را تخلیه مینمایند و روز بعد افواج سفاین فرانسه و انگلیس بدون اشکال در شهر داخل شدند .

بعد از این فتوحات اول که بسهولت میسر شد فرمانده های سفاین متحده یکدسته کوچک از سفاین توپدار بدریای آزوف داخل کردند که سفاین کوچک روسها را که در آن دریا محض حراست و محافظهٔ آن دریا توقف داشتند تعاقب کنند عدهٔ کثیری از سفاین روس دستگیر و منهدم شدند باقی آنچه ماند در رود دون داخل شده و بالا رفته پناه جستند یا در گل ولای دریای آزوف غرق شدند بعلاوه بعضی از آن سفاین را انگلیسها و فرانسه ها گرفته سوزاندند .

دسته سفاین متحدین بعد از انجام دادن این اقدامات بخلیج آزوف داخل شدند و در اوایل ماه ژوئن تا رود دون بالا رفتند اگرچه که در دهنه و حوالی این رود واقع است تجارت بزرگی از غله و حبوبات مینمایند از آنجمله

یکی تاگانروک میباشد که پطر کبیر آنرا بنا کرده است و آنشهر بواسطه داد
و ستد حبوبات اهمیت بزرگی بهم رسانده بود متحدین بسمت این شهر رو
گذاردند تاگانروک سی هزار نفر سکنه داشت متحدین مانند تگرگ گلوله
پیکانی موشکهای انگلیسی که آنها را کنگرو نامی از صاحبمنصبهای توپخانه انگلیس
اختراع نموده بر شهر ریخته گمرکخانه و انبارهای بزرگ آنرا با خاک یکسان
نمودند و خسارت کلی بشهر رساندند .

بعد از آن نوبت برج ماریوپول رسید این شهر اگرچه کمتر از تاگانروک
سکنه داشت اما شهر بسیار آباد و معموری بود و تجارت بزرگ در آن دایر
و تمام شهر مملو از انبار حبوبات بود حکومت شهر با قوای عسکریه شهر را
تخلیه نموده متحدین در آنجا پیاده شدند و اغلب ابنیه و مخزنها را که بدولت
تعلق داشت سوزانیدند .

چون روسها گمان و پیش بینی نموده بودند که متحدین در دریای آزوف
لشکرکشی خواهند کرد هیچ تهیه و تدارکی ندیده بودند بنابراین هیچیک از بلاد

واقعه بر ساحل آن دریا اسباب حفظ و حراستی نداشت در ظرف
سه ماه در تمام سواحل آن دریا را امتداد داده اند و انبارهای گندم و جاهای
گردش ماهی و ماکولات و علیق و تمام آذوقه های موجوده را سوزاندند
خسارات بزرگ بر روسیه وارد میشد و قشون قرم از آذوقه های وافری
که برای آن مهیا ساخته بودند محروم گشته برای تحصیل اغذیه و مهمات انواع
اشکال و زحمات را متحمل شد .

از وقتیکه متحدین بحر اسود را بتصرف خود در آورده بودند کمال مواظبت و
سعی را داشتند که دولت روس را از آن دریا دور نگاه دارند و درست
که میل دولت انگلیس بر این بود اما دولت فرانسه منفعتی در این کار نداشت
و فایده برای آن عاید نمیگردید پس معلوم میشود که اگر بعد از تسخیر سواستاپول
متحدین بانصراف حمله بسمت کینبورن افتادند بواسطه تکلیف و پیشقدمی وزارت
خانه لندن بود .

قلعه کینبورن در نوک یک زبانه سنگی که بواسطه خشک شدن رود دنیپر از

از منه بعیده تشکیل یافته واقع شده و مشرف است بر تنگه که آبهای رود بُگ و رود دنیپر ملحق شده بدریای سیاه میریزد در طرف راست تنگه مزبور قلعه بود قدیم و غیر معمور و خالی از استحکامات موسوم بقلعه اوچاکوف چون از کینبورن طرق متعدده بهر جانب روانه میشود این دو قلعه اوچاکوف که از طرف چپ کلید اُدسا بود و از طرف راست کلید کرسون و از طرف شمال کلید نیکلایف ممکن بود اهمیت بزرگی برای اقدامات آتیه بهم رسانند .

در شب چهاردهم اکتبر سفاین متحده در جلو کینبورن لنگر انداختند در جزو سفاین فرانسه جهازات کوچک توپدار زره پوش و باطریهای متموج بوضع و ساخت جدید بود و این جهازات کوچک چون از سطح آب چندان ارتفاعی نداشت و از آهن پوشیده بود گلوله آسیبی بدان نمیرسانید و ضربتی بآنها وارد آوردن خیلی مشکل بود باطریهای متموج نیز یک اختراع جدید بسیار خوبی بود باطریها بشکل لاک پشت و سطح آنها که بمنزله قاب لاک پشت بود

از آهن پوشانده و یک یا دو عراده توپ بزرگ در آنجا قرار داده بودند و چندان عمقی برای آنها لازم نبود و در جاهائی که آب عمق نداشت این باطریها میتوانستند بروند و ممکن بود آنها را از هر طرف گردش داده قلعه را بدانوسیله خراب کرد در هنگام شب جهازات کوچک از تنگه اوچاکوف عبور نموده در رود دنیپر داخل شدند و افواج کشتی بمسافت هشتصد متر از حصارات کینبورن سنگر و پناهگاهی بنا نموده در صبح هفدهم اکتبر توپچیهای بحری اقدام بشلیک کردند کشتیهای فرانسه و انگلیس بترتیب جنگ صف بسته خمپاره های بسیار بزرگ بسمت قلعه میانداختند در صورتیکه جهازات کوچک باطریهای متموج آنها بسمت سنگرهای شهر گلوله میریختند و گلوله مانند بارش آتش در قلعه پائین میآمد این قلعه که در قدیم اهالی ژن آنرا ساخته‌اند و توپخانه قدیم روسها بهیچوجه نمیتوانست در جلو چنین وسایل متکاثره انهدام مقاومت و ایستادگی نماید چند ساعتی شلیک طول نکشید که از دیوارهای قلعه بدنه های بزرگ خراب و تیراندازی قلعه معطل شد اما قشون مستحفظ

قلعه هنوز تسلیم نمی شدند امیرالهای متحده بر جرأت و رشادت
آن اشخاص رشید که بواسطه قلت قوای خود مغلوب گشته بودند احترام
گذارده امر نمودند که شلیک موقوف شود و بیرق مذاکره یعنی بیرق صلح را
افراشته بعضی قایقها بسمت خشکی فرستادند و تکالیف آنها از جانب قشون
ساخلوی قبول شده آن قشون که عبارت بود از دوازده هزار نفر با
تشریفات جنگ یعنی با اسلحه خود از قلعه خارج شدند و جزو اسرای جنگ
گشتند روز بعد روسها تمام تحصنات اوچاکوف را با باروط داغان کردند
این فتح متحدین شهرت و شیوع بزرگی بهم رسانید در فرانسه از باطریهای
متموج نهایت تعریف نموده محسنات آنرا بدرجه اغراق رسانیدند و این
امر طبیعی بود چه باطری متموج را قشون فرانسه اختراع نموده و اول دفعه بود
که بکار برده بودند از آن زمان ببعد سفاین چوبی ممنوع گردید و وضع
قوای بحریه بکلی تغییر کرد اکنون باید دانست که دولت فرانسه از این فقره چه
که نمود و سفاین زره پوش را معمول ساخت چه فایده حاصل کرد چند سالی

طول نکشید که جمیع دول پیروی او را نمودند و در همه جا سفاین سنگین
و پرخرج ساختند که نگاهداشتن آنها مخارج زیاد دارد و غرق کردن آنها
چندان مشکلتر از سفاین چوبی نیست محض مقاومت با این سفاین زره
پوش و دور نگاهداشتن آنها در ساحل باطریهای بزرگ ساخته و توپهای
بسیار بزرگ در آنجا قرار داده اند و گلوله های عظیم آن توپها ضخیمترین
زره ها را میتواند سوراخ کند از طرف دیگر برای سفاین زره پوش یک خطر
دایمی در کار است یعنی که تر پیلهای بحری میتوانند آنها را داغان و در هوا
پراکنده کنند یا اقلاً سوراخهای بزرگ برای داخل شدن آب در کشتی باز
نماید همانطوریکه وسایل و آلات حمله ترقی کرده اسباب و صنعت دفاع
نیز بدرجه تکمیل رسیده است و از وضع امور معلوم میشود که در جنگهای آینده
اهمیت سفاین جنگی رفته رفته تنزل خواهد نمود و در زمان ما اختراع یک آلت
قتاله برای ملتی اسباب تقدم و تسلط کلی نیست زیرا که آن تقدم
موقتی است و هر قدر سعی مینمایند که سر اختراع منکشف نشود میسر نمیگردد

و علما و صنعتگران خارجه بزودی کاشف آنها میشوند و اختراع عمومیت
بهم سانده . برای احدی مخفی نمیماند پس کسی که آلات کشتار را تکمیل مینماید
با آلات جدیدی اختراع میکند بدست خود راه خرابی خود را باز مینماید
و اسباب ظفر و غلبه دشمن را فراهم میآورد .

تسخیر کینبورن برای متحدین اهمیت بزرگی داشت و چون رود دنیپر را در تحت
اختیار خود داشتند میتوانستند راه آمد و شد را مابین کرسون و نیکلایف
و ادسا مقطوع سازند و بر نیکلایف تهدید نمایند همانطوریکه سواستاپول
قورخانه و مرکز سفاین جنگی دولت روس در بحر اسود بود نیکلایف نیز
محل کشتی سازی عمده آن سلطنت و مقر وزارت بحری بود و آذوقه های
مفرط از چوبهای عمارت و انواع مصالح با مخارج زیاد در مدت سنوات
عدیده در آنجا جمع نموده بودند بهمین ملاحظات امپراطور الکساندر در وقت
محاصره سواستاپول امر نموده بود که نیکلایف را متحصن سازند و بنابرین
اقسام موانع را در رود بُگ فراهم کرده بودند که کشتیرانی در آنرود

ممکن نباشد . در کنارهای آن باطریها بنا نموده و دیوارهای اطراف شهر را
مستحکم ساخته و قشون ساخلوی آنجا را اضافه نموده بودند اما این اقدامات
و تدارکات کافی شمرده نشد و امپراطور خواست برای العین وضع تحصنات
و حالت استحکامات را مشاهده نماید و شخصاً به نیکلایف رفت و ژنرال
تتلبن را با کمال عجله نزد خود طلبید و نقشه هائی را که ژنرال بر استعداد
و قابل برای استحکامات محل مزبور ترتیب داده بود ملاحظه و تحقیق نمود
و معلوم شد که در صورت حمله شهر نیکلایف میتواند در جلو دشمن مقاومت
طولی نماید .

در سنه ۱۸۵۴ لشکر کشی متحدین در دریای بالتیک نتیجه جز تسخیر بمارسوند
نبخشیده بود و در دریای سفید فقط بعضی ابنیه غیر مهم را منهدم ساخته
و در کامچاتکا اگرچه بر پطرو پاولوسکی حمله نموده اما پیشرفتی حاصل نکرده
بودند اما در سنه ۱۸۵۵ کارها از این قرار نشد تمام بنادر کشتی سازی فرانسه
و انگلیس در ظرف هشت ماه بکمال جد و جهد را نموده سفاین زیادی که

اغلب آنها زورقهای کوچک مهیا ساخته بودند محض اینکه سرمای
زمستان گذشت وکشتیرانی میسر شد سفاین متحده آمدند و دولت
در دریای بالتیک داخل شدند پس از آنوقت تجارت و داد و ستد
روس در آن دریا بکلی موقوف گردید طرق سواحل آن مسدود
شد بطوریکه روسها نتوانستند در نزدیک بنادر خود نیز کشتیرانی
نمایند و تا مدت سه ماه سفاین متحده اسباب خرابی و انهدام را
در سواحل روس برقرار داشتند و جمیع ابنیه که حفظ و تحصن بقاعده
نداشت از قبیل سربازخانه و انبارها و تلگرافخانه ها خراب یا دوچار
صدمه شد .

اما روسها در امر مدافعه بهیچوجه فروگذار ننموده بودند و بر مجاهدات
خود افزوده سعی کردند که قورخانه های بزرگ خود را در مقام مقاومت
سخت مهیا سازند و در نقاطیکه ممکن بود طرف حمله باشد باطریها
قرار داده و دستجات سوار همیشه مراقب سواحل بودند از فینلاند

تش با طالیان تیرانداز خوب آماده شده و سکنهٔ شهر بخرج خود
چندین فوج قشون شاسر داوطلب که در تیراندازی مهارت تام داشتند
جمع نموده بودند تمام بلاد بحریه گرفته از ویبورگ تا ترنیادر بنادر خود
تحصنات بسیار محکم بنا نموده و مدخل آن بنادر را ممتنع الورود ساخته بودند
زمستان نزدیک بآخر رسیده و خساراتی که متحدین در بحر بالتیک
بدولت روس وارد آورده بهیچوجه مطابق مخارجی که دولتین فرانسه و انگلیس
کرده بودند نبود و چون در سنه ماضیه لشکرکشی آنها فایده نبخشیده اینده فعه
نیز اسباب رسوائی بود اگر بدون انجام امر بزرگی به بنادر خود مراجعت
نمودند پس امیرالهای آن جهازات مصمم شدند که بر سویبورغ که
قورخانه عسکریه درجه دویم دولت روس و واقع بر خلیج فینلاند بود حمله برند
سویبورغ در میان یکدسته جزایر پرسنگ در جلو و نزدیکی هلسینگفرس
بنا شده است و بندر و انبارها و کارخانه جات و امکنه ساختن کشتی
از هر طرف بواسطه یک خطی از تحصنات و توپهای بسیار بزرگ محفوظ

بود چون سنگه‌ها و معابر آنرا است بسته و مانع و حاجز در آنها قرار
داده بودند سفاین دشمن نمی‌توانستند از جلو این قلعه عبور نموده در خلیج
هلسینگفرس داخل شوند .

متحدین در کمال جهد بتدارک حمله پرداختند سفاین انگلیس تحت حکم امیرال
دونداس جانشین سر شارل ناپیر زودتر از همه در جلو سوپورغ رسید
و در هفتم ماه اوت در وقت عصر قسمت کثیر سفاین فرانسه نیز وارد و بجهازات
انگلیس ملحق شدند در روز هشتم ماه اوت درصورتیکه بیست و یک
کشتی خمپاره دار و سی جهاز کوچک توپدار فرانسه و انگلیس بر روی خط
واحدی صف می‌بستند نایب امیرال فرانسه موسوم به پنو بر روی
یک جزیره کوچکی که در مسافت دو هزار و دویست متر از سوپورغ
واقع است یک باطری می‌ساخت که هاون خمپاره در آنجا قرار داده
قلعه سوپورغ را خمپاره باران کند سفاین بزرگ در انتهای خط جنگ
جا گرفته بودند در روز نهم ماه ساعت هفت صبح فرمان شلیک داده شد

و در روی تمام خط تیراندازی دفعةً شروع شد قلعجات روس که تا آن
وقت ساکت بودند در جواب شلیک نمودند مقارن ساعت نه در
داخله قلعه انبارهای باروط مانند جبال آتش‌فشان محترق گردید و حریق بزرگی در
نقاط عدیده روی داد و اسباب خرابی و تفرق و انهدام گردید گلوله باران
دشمنان تا شب امتداد داشت و روز بعد دوباره شروع شد و فقط در صبح
یازدهم ماه باختتام رسید .

محصورین مدافعه بسیار سختی نموده بودند و تحصنات چندان مورد صدمه نگردید
اما حریق بواسطه گلوله باران سفاین امتداد بهمرسانده خسارات بزرگ وارد
آورده و آذوقه‌جات و اسباب آلات زیاد را طعمه آتش ساخت اما از
اتفاقات حسنه حریق تا زیرزمینهائی که برای مخزن باروط حفر نموده بودند
نرسید چون امیرالهای سفاین متحده بمقصود و آرزوی خود نایل گشتند از آنجا
عزیمت نمودند .

سفاین انگلیس و فرانسه تا وقتی که زیست در دریای بالتیک ممکن بود در تمام

سواحل خلیج فنلاند و خلیج بتنی متعلق بروس اسباب خرابی و انهدام را مستمر
داشتند چند فروند از جهازات آنها سعی نمودند بر بندر ریگا که شهری معظم
و با ثروت و محل تجارت و صناعت و پای تخت محال لیوونی است صدمه
وارد آورند و در دونه رو و دونا بدیدار شدند اما فقط بعضی قلعجات
که شهر را محافظت مینماید گلوله باران کردند و بیشتر از آن کاری از آنها بر نیامد
نه اینست که این صدمات و خساراتیکه متحدین بروسیه وارد میآوردند
برای خود آنها نیز خطری نداشت و اسباب اتلاف نفوس نمیگردید
وقتی یکدسته کوچک از سفاین انگلیس در جلو دپورک آمد باطریهای
سرپوشیده روسها چنان شلیک بزرگی بر آنها نمودند که چند فروند
کشتی را خراب کردند و دسته سفاین مجبور گردید که از آنجا عزیمت نماید
و بیک بندر بیطرفی پناه جوید .

در مدت این لشکرکشی بحری روسها بکرات از احتیاطی که انگلیسها بواسطه برق
صلح بکار برده بودند شکایت نمودند روسها میگفتند که انگلیسها برق

صلح را افراشته بحیله متوسل شده اند که همه ملل متحاربه آنرا ممنوع و ناپسند داشته اند
و از حمایت آن برق منتفع شده با کمال اطمینان بتحقیق عمق تنگه ها و معابر
پرداختند و بطور خیانت اسباب حمله را فراهم آوردند ژنرال بزرگ حکمران
قوای بحریه روس مقیم خلیج فنلاند انگلیسها را مذمت مینمود که نه تنها برق صلح و
مذاکره را اسباب احتیال قرار داده بلکه در چندین موقع برق روس را
افراشته و نادرستی و بیقاعدگی را بمنتها درجه رسانده اند انگلیسها نیز
از طرف دیگر شکایت نموده ~~شکایت نموده~~ میگفتند که بعضی از اوقات
مجروحین انگلیس طرف بدرفتاری و بیرحمی روسها گردیده اند و حال
آنکه بتصدیق فرانسه ها مدلل شده بود که روسها نسبت بمجروحین و
اسرای جنگ دشمن با کمال انسانیت رفتار نموده اند ما بین انگلیسها
و روسها تغیر و خصومت بدرجه افراط رسیده بود و روسها کینه
بزرگ در دل نگاه میداشتند سفاین متحده تا اقاصی مملکت روس
صدمه و ضربت وارد میاوردند و چون در سال قبل اقدام متحدین

برای خراب نمودن پطرو پولوسکی پیشرفتی حاصل نمود یکدسته بزرگی از
آنها مأمور شد که بسواحل کامچاتکا رفته تلافی این شکست را نماید محض
ابتدای بهار آندسته عازم شده و در پانزدهم ماه مه رسید بجلو پطرو
پولوسکی اما دولت روس از تدارکات متحدین و قصد لشکرکشی آنها
باینجانب از پیش خبردار شده و چون میدانست که موقع مزبور مستعد
مقاومت با قوای متکاثره دشمنان نیست بحاکم قلعه حکم فرستاده
بود که آنرا تخلیه نماید چند فروند کشتی روس توپها و آذوقه و مهمات
جنگ آن قلعه را برداشته و قشون ساخلوی قلیل و یک قسمت از
سکنه شهر را سوار کرده راه افتاد و با مساعدت مه غلیظی از میان
یکدسته کشتی قراولی انگلیس که پیش از سفاین جنگ رسیده
کشیک میکشید عبور نمودند پس وقتی متحدین رسیدند بپطرو پولوسکی
بدون تصادف مقاومت افواج کشتی را پیاده نمودند و قلعجات
و استحکاماتی را که روسها ساخته بودند خراب کردند بعد یکدسته

از سفاین مزبوره رفتند و با کشتیهای انگلیس که در دهنه رود آمور لنگر
انداخته بودند ملحق شدند و بقیه سفاین برای کشیک در جلو جزایر
آلوتین که دسته ایست از جزایر در بحر محیط منجمد شمالی قرار گرفتند
و بدینواسطه تجارت روس در آنساحت
موقوف گردید

فصل نهم

فهرست مطالب

چنانکه در پیش ذکر شد بعد از اعلان جنگ عثمانی با روس قوای کثیره عثمانی در ارمنستان اقدام بمخاصمه و مجادله نموده بودند بعد از اینکه چند فتح مختصری میسر شد عثمانیها در مقابل پرنس بهبودوف مغلوب گشته شکستهای فاحش خوردند و منهزم شده قشون عثمانی ما بین قارص و ارزنة الروم متفرق گردیدند .

در بهار سنهٔ آتیه ۱۸۵۵ بابعالی بواسطهٔ تحریک و ترغیب سفرای فرانسه و انگلیس دوباره بخیال ترتیب آن قشون افتاد و آن امر بمشیر وصف پاشا واگذار شد و سرهنگی از توپخانهٔ انگلیس موسوم به ویلیامس که صاحبمنصب

قابل ماهری بود و از جانب دولت انگلیس در قشون آسیائی عثمانی کمیسر بود و بابعالی او را بدرجهٔ سرتیپی رسانیده بمستشاری پاشای مزبور منصوب گردید .

متحدین گمان میکردند که اگر قشون عثمانی سرکردهٔ خوبی داشته باشد تقویت بزرگی از لشکرکشی متحدین در بحر آزوف میتواند نمود بلکه امید داشتند که آن قشون میتواند ممالک جدیده ماوراء القفقاز را که دولت روس تازه تسخیر نموده بود از دست آندولت بگیرد اما دولتین فرانسه و انگلیس میدانستند که ژنرال ویلیامس و صاحبمنصبان لهٔ و مجار که معاون او بودند با چه اشکالات تصادف خواهند نمود این قسم خیالات واهی مینمودند فی الواقع ژنرال ویلیامس و معاونین او سعیهای جد و جهد و مواظبت را بعمل آوردند اما وضع ادارات عثمانی بطوری بود و صاحبمنصبان عثمانی بقدری کم استعداد و مدنیت بودند که تمام مجاهدات آنها بیفایده و بی ثمر ماند و هیچ فوجی از قشون

عثمانی معاونتی از لشکرکشی متحدین در دریای آزوف نمودند .
وزارتخانه های پاریس و لندن از اطلاعات کاذبه باشتباه افتاده و مبتلای
بهم ساخته بودند که ممکن است طوایف جنگجوی قفقاز را بمعاونت
دولت عثمانی وا دارد و بنابراین مصطفی پاشا از جانب دولت
عثمانی مأمور شده بمملکت چرکس رفت و اشخاص تندخیال گمان
میکردند که عنقریب شامل رئیس چراکه مانند دلیران ممالک متمدنه
کوهستانهای رشید خود را بر دور خود جمع نموده و با عثمانیها متحد
شده بر گرجستان حمله خواهند کرد اما طولی نکشید که حقیقت حال
معلوم و خیالات واهی رفع شد مأموریت مصطفی پاشا جز زحمات
و خطرات و یأس فایده نبخشید در تمام راهها که از میان کوهستان
و پرتگاهها عبور مینماید دستجات راهزنها و طوایفی که همگی با یکدیگر دشمنی
داشتند بغارت و قطع طرق میپرداختند کوهستانیها که دزد و راهزنهای
سبع و غارتگر میباشند و طالب استقلال و وحشیگری خود بودند با دولت

روس جنگ میکردند اما هیچ میلی نداشتند که با عثمانیها متحد شوند
و اهالی سکنهٔ قفقاز از دولت عثمانی رنجیده خاطر و مکدر بودند چه
دولت مزبوره برحسب خواهش دولتین مغربی تجارت برده فروشی را
ممنوع و موقوف داشته بود و این امر اسباب سلب منافع آنها
میگردید چه از فروش اطفال خود منفعت زیادی بهم میرسانیدند
بعضی صاحبمنصبان عثمانی نیز که در محلات همجوار اقامت داشتند بطور
مخفی تحریک نموده تنفر آنها را بهیجان درمیآوردند زیرا که خود از خرید
و فروش نفرت انگیز جواری چراکه برای حرمخانه های اسلامبول
مداخل کلی بهم میرساندند .
مصطفی پاشا وقتی یقین کرد که امیدی بطوایف قفقاز نیست کمال امنیت را
داشت که صحیح و سالم بخاک عثمانی مراجعت نماید اما از طرف دیگر
لشکرکشی متحدین در بحر اسود و پیشرفت حاصل نموده خسارات بزرگ
بر روسیه وارد آورد و تمام قلعجات بحریه خط قفقاز خراب گردید چون

قلعه آناپا و سجوق قلعه را روسها تخلیه نمودند چه که آنرا بتصرف خود
درآوردند اما تملک این امکنه برای آنها فایده نبخشید و درآتیه برای
مقاومت با روسها از آن قلاع منتفع نشدند .

در ابتدای ماه ژوئن موراویف که در عوض پرنس بهبودوف در حکمرانی
قشون روس مقیم آسیا منصوب گردیده بود از بایزید خارج شده
بسمت قارص روانه شد و در اثنای راه اردهان را از عثمانی گرفت
و عثمانیها بدون هیچ مقاومتی مکان مزبور را تخلیه نمودند زیرا که بایستی
قشون تحت حکم پرنس باگراتیون در حوالی بحر اسود توقف داشت
و اسباب ترس عثمانیها میگردید .

ژنرال موراویف در بین راه بموانع زیاد برخورد و در هر جا که بعثمانی
میرسید آنها مغلوب میساخت و اقدامات خود را در تمام ولایت
قارص توسعه داده آذوقه‌ها و مهماتی را که برای این قلعه میفرستادند
دستگیر و ضبط مینمود .

از زمان صلح ادرنه دولت عثمانی تحصنات قارص را تعمیر و مرمت
نموده و شهر محفوظ بود از دو دیوار و ارگ شهر بر روی یک قطعه
کوه بسیار مرتفعی بنا شده که در دو طرف آن کوه سیلاب سریع
و عمیقی جاری بود و بنابراین قلعه مزبور میتوانست مقاومت سختی
نماید ژنرال ویلیامس بمعاونت صاحبمنصبان و مهندسین خارجه چندی
قبل تحصنات مهم بر استحکامات سابق افزوده بود و دوازده هزار نفر
قشون عثمانی مستحفظ آن قلعه بود .

در شانزدهم ژوئن ژنرال موراویف با سی و دو هزار نفر سرباز
قلعه را محاصره نمود بعد از سه ماه محاصره بسیار سخت ژنرال روسی
خواست حمله سختی برده قلعه را بگیرد زیرا که زمستان نزدیک میشد و
عادتاً در قسمت کوهستانی ارمنستان زمستان بسیار سخت میشود
و زود شروع مینماید از طرف دیگر ژنرال موراویف بیطاقت بود
چه میدانست که دولتین مغربی بواسطه تسخیر قلعه سواستاپول فراغت

حاصل نموده بعد عثمانیها خواهند آمد و سعی خواهند کرد که نگذارند دولت
روس قارص را از عثمانی بگیرد این قصد ژنرال موراویف قصد جسورانه
بود چه محاصره حقیقی قلعه هنوز شروع نشده و روسها هنوز باطریها
ساخته بودند حتی برای قشون روس سنگری بنا نشده بود اما
ژنرال موراویف از روی رشادت خود همه این موانع را هیچ
میشمرد در بیست و نهم ماه سپتامبر ۱۸۵۵ قبل از طلوع صبح با کمال
سختی بر تپه های با حصانت طرف شمال قارص حمله برد و قصد داشت
که از آنجا قلعه را گلوله باران نماید بعد از جنگ خونریزی روسها
خط اول تحصنات را گرفتند اما خط ثانی که بواسطه خندقهای عمیق
محفوظ بود عثمانیها مقاومت سختی کردند و در مدت هفت ساعت
تمام روسها سعیهای بلاتشی نمودند ولی فایده نبخشید و بعد از
اتلاف نفوس زیاد مجبور شدند که عقب نشینند .

بعد از این شکست خونریزی اگر سرکرده دیگری در جای موراویف

بود از جلو قارص عزیمت نموده اما ژنرال مزبور در رأی خود راسخ مانده دایره
محاصره را تنگ تر کرد و چون میدانست که قشون مستحفظ آنجا بواسطه بی
مبالاتی و عدم احتیاط بقدر کفایت آذوقه در قلعه نگذارده بودند بطوری که
بعد از چهار ماه محاصره قشون مستحفظ آنجا گرفتار قحطی شد و هر کسی بقدر یک
ربع جیره معموله خود را بعسرت میگرفت .

ژنرال موراویف در جلو قارص باقی مانده ممکن بود از جهت بدی هوا
مورد صدمه شود از طرف دیگر خطری بود بزرگتر از این بواسطه اینکه قشون
عمر پاشا در آسیا بود .

دولت عثمانی همینکه از محاصره قارص مطلع گردید تشویش و اضطراب خود را
در آن باب بمتحدین ابراز نموده و اظهار کرد که اگر مددی بقلعه مزبور فرستاده
نشود آن قلعه هم بدست روسها خواهد افتاد و آنوقت آنها بوسیله
تمام ارمنستان را میتوانند در تصرف خود درآورند اما متحدین نمی
توانستند قشون به آسیا بفرستند زیرا که در آنوقت قلعه سواستاپول

مقاومت بسیار سختی در جلو آنها نموده و تمام قوای انگلیس و فرانسه و قشون
پیه‌مونتی برای امتداد محاصره و مقابلی با قشون پرنس منشیکوف با کمال
کافی بود اما باب عالی را وادار نمودند که افواج عثمانی مقیم قرم را که در
اپاتوریا بلکه در جلو سواستاپول جنگ خوب نموده بودند بآسیا بفرستند
ریاست این قشون بر عهدهٔ عمر پاشا بود .

در واقع متحدین چندان میلی بنگاهداشتن عمر پاشا نداشتند سردار اکرم
شخصی بود مغرور و چون عادت نموده بود که همیشه باب عالی را مطیع آراء
خود سازد بر اهمیت و لیاقت خود وقع عظیمی مینهاد و بطوری زود رنج
و کج خلق بود که مابین او و سرکرده‌های فرانسه و انگلیس روابط بسیار مشکل
شده و نمیخواست باحکام آنها اطاعت نماید و دائما در صدد بهانه بود
که مخالف قرار داد آنها رفتار نماید وقتی باب عالی بر حسب تکلیف وزارتخانه‌های
پاریس ولندن باو امر نمود که بآسیا برود عمر پاشا با کمال شعف و
تعجیل اطاعت نمود چه از آن بعد آزاد شده میتوانست بر طبق میل خود

حرکت کند و سی هزار نفر افواج خوب همراه خود برداشته روانه شد
و خیال میکرد که در آسیا یک دسته قشون که از باطوم عزیمت نموده است
و یک قسمت از قشون ارزنة الروم و طربزون را با قشون خود ملحق ساخته
عنقریب پنجاه هزار قشون فراهم خواهد آورد .

بعد از عزیمت او افواج انگلیس و فرانسه که در اسلامبول اقامت داشتند
بسواستاپول روانه شده جای افواج قشون عثمانی را گرفتند .

قشون عثمانی در اواخر ماه او سوار کشتی شد عمر پاشا در عوض اینکه
در ساحل مشرقی بحر اسود یعنی در ردوت قلعه پیاده شده مستقیما بسمت
قارص روانه شود در صورتیکه قشون او خیلی بیشتر از قشون موراویف
بود بسمت شمال یعنی در سخوم قلعه پیاده شد و از راه کوتایس روانه
گردید مثل اینکه قصد دارد بر تفلیس و گرجستان حمله کند و سر این اقدام
آنکه امید داشت که ژنرال موراویف از ترس اینکه مبادا آمد و شد او
با تفلیس قطع شود از جلو قارص دور خواهد شد و بدینواسطه میتواند قلعه را مستخلص

سازد بدون اینکه جنگی نموده باشد .

اما ژنرال موراویف از اقدام سردار اکرم متوحش نشد و اعتنائی بآن نکرد فقط یکدسته قشون فرستاد که حرکات دشمن را مشاهده کنند موسم بارندگی بود و عثمانیها باستی حرکت نمودند و روسها بعضی محاربات با آنها کردند که اسباب تاخیر پیشرفت آنها گردید خلاصه سردار اکرم بعد از تصادف با انواع و اقسام اشکالات و موانع در ماه نوامبر بریون رسید سردار اکرم از مسافت بعیدی پیش میآمد و قصد داشت که بر قشون روس از عقب حمله نماید اما فراموش نمود که قشون مستحفظ قارص در حالت بسیار بدی است و بعد از اتمام تمام اغذیه و مهمات مبتلا بامراض و عذاب و مذلت گرسنگی میشوند و بعضی بدبختان لاشه متعفن حیوانات را از زیر خاک درآورده میخوردند و مردم لاغر و بیجان و ضعیف شده بقدری قدرت نداشتند که سرپا بایستند سرباز عثمانی اغلب اوقات خیلی بهتر از سرکرده‌های خود است و طاقت او در عذاب اسباب تعجب میباشد

و در ابتدای ماه نوامبر قشون مستحفظ رشید قارص دیگر طاقت تحمل نداشت ژنرال موراویف از این امر مطلع بود بنابراین در چهاردهم ماه مارس یکنفر مذاکره کننده نزد وصف پاشا حاکم قلعه فرستاد و تکالیف غیر مالایطاق کرده او را بتسلیم شدن دعوت نمود اما بیش از سه روز برای قبول نمودن آن تکالیف مهلت نمیداد و اصف پاشا فوراً شورای عسکریه منعقد ساخت که درباب جواب سرکرده روسی مشاوره شود و بعضی اشخاص اقدامات جسورانه تکلیف نمودند اما ژنرال ویلیامس تمام آن تکالیف را رد نموده گفت که باید از موراویف ده روز مهلت خواست و چاپاری بارزنة الروم فرستاده منتظر جواب او شد و بعد درباب شرایط تسلیم ابتدا بمذاکره نمود .

جای ترس بود که مبادا چنین تکلیفی از شخصی مانند موراویف قبول نشود اما ژنرال مزبور از آنجائیکه میدانست که هیچ مددی برای محصورین نیست تکلیف آنها را قبول کرد و یکنفر سلطان انگلیسی بواسطه مذاکره از روس

فوراً از قارص روانه ارزنة الروم شد وقتی باین شهر رسید رفت
نزد قونسول انگلیس و قونسول او را نزد سلیم پاشا حکمران کل هدایت نمود
سلیم پاشا جواب داد که انهزام قشون بلدیه بطوری قوای ما را تحلیل برده است
و افواجی که در ربد و جنگ در تحت حکم خود داشتیم بحدی کم شده اند
که بهیچوجه نمی توانم محصورین امداد نمایم سلطان انگلیسی با کمال تعجیل
بقارص معاودت نمود و شورای عسکریه دوباره منعقد شده معلوم
شد که جز قبول تکالیف ژنرال موراویف چاره نیست در بیست و
چهارم نوامبر شرایط تسلیم مقرر شد و تفصیل آنها از اینقرار است قشون
مستحفظ قارص میتوانند اسلحه خود را نگاهداشته اسیر جنگ شوند .
فراریهای له و مجار که در خدمت عثمانی بودند میتوانند آزادی کامل
داشته باشند و صاحبمنصبان غیر عسکریه نیز اسیر نشوند و قشون ردیف
و بلدیه میتوانند بخانه های خود مراجعت نمایند و کلیه صاحبمنصبان حق
دارند که اسلحه خود را نگاهدارند .

تسخیر قارص آن لشکرکشی بزرگ را که سبب اتفاقات مهمه جنگ گردیده
بود بختم رسانید بعد از گرفته شدن سواستاپول این فتح فی الجمله تسلی
و تشفی بود برای حزن و اندوه ملت روس این فتح بواسطه مداومت
و رسوخ رای ژنرال موراویف میسر شده بود و بنابراین سرکرده مزبور مورد
انواع تمجیدات و تهنیت گردید دوستان دولت روس در آلمان
اظهار خوشحالی و مسرت نمودند و در برلن در سفارت روس دعای شکرانه را
که در روزهای شعف بزرگ خوانده میشود خواندند و جمعی از صاحبمنصبان
عسکریه و غیر عسکریه پروس با لباس رسمی در این تشریفات حضور بهم رسانیدند
پس اقدام عمر پاشا کلی بیفایده گردیده و جهت آنکه سرکرده مزبور در
اجرای نقشه خود مواظبت و تعجیل لازمه را بعمل نیاورد از شهرت مهارت
و قابلیت او خیلی کاسته شد وقتی خبر تسلیم شدن قارص باو رسید
قشون او در کل ولای مین گرلی با کمال زحمت و عسرت پیش میرفت
چون عمر پاشا دید که در فصل زمستان جنگ جز خطر و اشکال فایده نخواهد

داشت از روی احتیاط مصمم شد که عقب نشینند .

زمستان اقدامات محاربه کنندگان را هم در رقم و هم در اسباب تعطیل انداخت
و طرفین موقع تعطیل را غنیمت شمرده با کمال جد و جهد سعی مینمودند که قوای
خود را اضافه کنند دولت روس بکمال جهد را مینمود که برای قشون
پرنس کرچاکوف آذوقه و تقویت برساند و افواج جدید از تعصب
ملتی و مذهبی بهیجان در آمده میرسیدند و بر صفوف قشون او میافزودند
حالت تناسب قوای متحدین با قوای روس همان بود که در وقت
گرفته شدن برج مالاکوف مشهود میگردید سفاین انگلیس و فرانسه در بنا
گاهها و خلیجهای جنوب شبه جزیره لنگر انداخته بودند اما نمی توانستند
که در خلیج سواستاپول داخل شوند زیرا که توپهای قلعجات شمالی و
باطریهای روس مشرف بر آن خلیج بود قشون پرنس کرچاکوف
بر روی بلندیهای ماکنزی که برجهای متعدد مشحون است جا گرفته بودند
در ابنیه عسکریه و بحریه سواستاپول متحدین بیل و کلنگ بدست گرفته آنچه را

که از گلوله باران باقی مانده بود خراب و ویران میکردند مخصوصاً
انگلیسها در این امر مهارت تامی ظاهر میساختند وقتی روسها در شب
هشتم و نهم سپتامبر برجها را با باروط پرانیدند پنج انبار بزرگی که از
سنگ ساخته شده بود با دریاچه های قشنگ خود باقی گذارده بودند
و انگلیسها از روی حسد این ابنیه تعجب انگیز را که از حیثیت
عظمت اسباب حیرت بود خراب
و ویرانه ساختند

فصل دهم

فهرست مطالب

در زمانیکه فصل زمستان در رسیده اسباب تعطیل اقدامات جنگ گردیده بود و متحدین و روسها بفاصله یک تیر توپ اردو زده مراقب یکدیگر بودند مردم فرصت تفکر بهم رسانده خیال میکردند

که آن جنگ اسباب چه قدر اتلاف نفوس و خسارات گردیده و بمحض گذشتن زمستان و شروع شدن مخاصمه اسباب مخمصه های تازه و خونریزیها خواهد گردید فرانسه ها براین عقیده بودند که قصد آنها حصول یافته و شرایط شرافت ملتی فرانسه بجا آورده شده است پس چه حاجتی با متداد جنگ است و اگرچه فتوحات قشون فرانسه اسباب افتخار آن ملت گردیده اما برای مملکت فرانسه منفعتی مشهود نبود چه اول شرطیکه دولتین فرانسه و انگلیس مبنای اتحاد خود قرار داده بودند این بود که دولتین مزبورتین پس از ظفر هیچ فایده شخصی اخذ ننمایند ازین جهت فرانسه ها اگرچه صرفه اظهار نمی نمودند اما از جنگ منزجر شده بودند فقط انگلیسها مایل بودند که جنگ باکمال غیظ امتداد یابد .

در میدان جنگ روسها و فرانسه ها از روی منتهای رشادت و دلیری مجادله نموده روسها مملکت خود و فرانسه ها شرافت بیرق

خود را محافظه نموده بودند اما بعد از این همه جنگها و خونریزیها این
دو ملت کینه باطنی نسبت بیکدیگر نداشتند بلکه از رشادت یکدیگر
تعریف و تمجید مینمودند مابین ملل متمدنه جنگ نیز از روی قواعد رسوم است
و از انرو مذاکره کنندگان را محترم میدارند و جان آنهارا در امان
قرار میدهند و بواسطهٔ متارکهٔ جنگ با یکدیگر مراسله و مکاتبه مینمایند
قشون متحدین و قشون روس در امتداد یک زمستان مطولی
چون نزدیک بهم بودند این قسم روابط با هم حاصل نمودند در این
قسم مواقع صاحبمنصبهای فرانسه و روس از روی کمال ادب
نسبت بیکدیگر اظهارات محبت و احترام میکردند در زمان محاصرهٔ
سواستاپول نیز همین طور شده بود و بکرات اتفاق میافتاد
که سربازان روس و فرانسه با هم بطور مخالفت مجالست مینمودند
اما وضع روسها با انگلیسها از این قرار نبود در نظر سرباز روس انگلیس دشمن
حقیقی شمرده میشد سربازان روس نظر عداوت و غضب نسبت

انگلیسها میانداختند و صاحبمنصبان روس با وضع کدورت آمیزی
با آنها رفتار میکردند .
در روسیه غضب و کدورت مردم نسبت بفرانسه ها ساکت شده
بود عقاید عامهٔ ناس بر این بود که جهت حقیقی این جنگ لرد
استراتفورد رد کلیف سفیر انگلیس مقیم اسلامبول بوده است و
ذکر امپراطور فرانسه را با ملاحظه و ملایمت زیاد میکردند و هواخواهان
صلح در روسیه که هنوز عدد آنها معدود بود میگفتند که اگر امپراطور
فرانسه با انگلیس متحد شده اسباب مضرت دولت روس را فراهم
آورد بواسطه بود که از رفتار امپراطور نیکلا رنجش خاطر داشت این
اقوال اشخاص مزبور در روسیه طرف شکایت و تکذیب نمیگردید
و از این معلوم بود که روسها نسبت بامپراطور ناپلیون چندان
تغیر و عداوت باطنی ندارند .
روزنامجات انگلیس تحریک و دستورالعمل لرد پالمرستون فضول

عداوت آمیز نگاشته و باز روزنامجات روس بمنازعه و مناقشه
میپرداختند و از تحریرات روزنامجات طرفین هویدا میگردید که این
دو دولت تا چه حد دشمنی و عداوت نسبت بیکدیگر دارند از طرفین
انواع تهدیدات و بی احترامی و استهزاء نسبت بیکدیگر مینمودند
پالمرستون با کمال تکبر و عربده اعلان مینمود که با دولت روس
چنان جنگی خواهم کرد که آن دولت را بکلی منقرض سازم و در فصل
بهار آینده چنان ضرب سختی بر روسیه وارد خواهم آورد که علاج
پذیر نباشد روزنامجات روس در جواب این تکبرات و تهدیدات
مینگاشتند که انگلیس دولتی است که فقط بواسطه تجارت برپا است و جز
منافع شخصی و غصب حقوق سایرین چیزی در خاطر ندارد و قشون
آن عبارت است از اراذل و اوباش مزدور که تنها میل بخرابی
و انهدام دارند و در واقع مانند باشی بوزوکهای عثمانی میباشند
تجار انگلیس که از دیرگاهی در سنت پطرزبورغ مسکن داشتند بحالت بد

و وضع سختی بودند و اهالی چندان آمد و شدی با آنها نمی نمودند
و اغلب متغیرانه بجانب آنها نظر میکردند خلاصه تجار مزبور میدیدند
که حفظ جان آنها بواسطه حمایت دولت روس است و بس .
وضع امور نهایت اسباب تشویش و نامعلوم بود و همه کس
بخوبی میدانست که امپراطور الکساندر شرایطی را که متحدین باو تکلیف
خواهند نمود بهیچوجه قبول نخواهد کرد اگرچه در فرانسه و در اغلب
ممالک فرنگ میل عموم بطرف صلح بود ولی در بعض ممالک نیز
ضد آنرا خیال مینمودند دولت انگلیس منفعت عموم را بهانه
مقاصد و خیالات باطنی خود کرده با کمال جد و جهد برای یک
لشکرکشی مجددی مهیا میشد دولت عثمانی که از روی ساده
لوحی خود گمان مینمود که دولتین فرانسه و انگلیس برای خاطر او
جنگ را شروع نمودند امید داشت که آنرا امتداد خواهند داد
خلاصه در همه جا هواهای ملتی بهیجان در آمده و اندیشه حفظ شرافت

خیالات را مشغول داشته تیره جمهوری خواهان تمام دنیا میدیدند
که فرصت خوبی برای اجرای مقاصد و پیشرفت امیدواریهای خود
بدست آورده اند .

پس عموم ناس مستفسر و جویا میشدند که آیا اقدامات جنگ دوباره
شروع خواهد شد یا اینکه مذاکرهٔ صلح بمیان خواهد آمد و اگر جنگ
امتداد یابد موقع آن در کجا خواهد بود آیا متحدین در محالات جنوبی
روسیه که از مغرب فرنگستان نهایت بعید واقع شده داخل
خواهند شد و حدس میزدند که اگر چنین باشد روسها ممالک
خود را در کمال سختی محافظه خواهند نمود و متحدین نمی توانند آذوقه تحصیل
کنند و از سختی آب و هوا و امراض مسریه تلف خواهند شد حتی
اشخاص خیلی تند خیال هم چنین اقدامی را ممتنع و دیوانگی می پنداشتند
بعضی گمان میکردند که متحدین سعی خواهند نمود که در خلیج فینلاند
قشون پیاده کرده بر سنت پطرزبورغ حمله کنند اما برای چنین

اقدامی بیشتر قشون لازم بود تا قشونیکه در اواخر محاصره در جلو
سواستاپول اردو زده بود و از طرف دیگر تمام روسیه برای
حفظ و حراست پای تخت جدید خود بحرکت درمیآمدند و آنگهی
ممکن نبود برای متحدین که قشون کثیر العددی را با جمیع مهمات و
آذوقه جات در ظرف چند هفته بآن ساحت حمل نمایند و عملیات
تعجیل کرد زیرا که بمحض شروع شدن ماه اکتبر خلیج فینلاند برای
کشتیرانی غیر ممکن میشد و اگر متحدین یکدفعه شکست میخوردند عاقبت آنها
وحشت انگیزی میشد اما بعضی سؤال و تحقیق مینمودند که در صورت
فتح چه فایده برای فرانسه مترتب است و حال آنکه اگر شکستی روی
دهد عمدهٔ ضربت آن بفرانسه وارد خواهد شد زیرا که قشون آن
دولت دو سه مقابل قشون انگلیس بود .

در هر صورت اقدام چنین امری خطرات و اشکالات بسیار
داشت و مخارج فوق العاده مجدداً واجب میگردید و حال آنکه هیچ

منفعتی عاید دولت فرانسه نمیشد جمیع این مراتب اسباب تفکر و
تحمل و تشویش امپراطور لوئی ناپلیون میکردید .

تشویشات دیگر نیز خیالات او را فرا گرفته بود اگر جنگ امتداد
بهم میرسانید بمحل دیگر نقل میشد و تغییر محل جنگ اسباب تغییر
وضع آن میکردید و اوضاع جدیده فراهم میآمد در بدو جنگ
دولتین فرانسه و انگلیس بهانهٔ نجات عثمانی قصد داشتند که تسلط
و تقدم دولت روسیه در بحر اسود زایل سازند و اکنون بمقصد
خود نایل گردیده و چون دیگر مقصودی نبود دو دولت مزبور نمی
توانستند همیشه متحد باشند چه منافع آنها مخالف و عقاید آنها
مغایر یکدیگر بود و میتوانست اسباب رنجش بلکه انقطاع مراودات گردد
لوئی ناپلیون محض اجتناب از این وقایع میل داشت که پیش از
رسیدن بهار صلح منعقد شود اما نمیدانست که چگونه باید دولت
روسیه را بقبول کردن شرایط متحدین وادارد و دولت انگلیس نیز

بهیچوجه مساعد انجام قرارداد نبود و بلکه میخواست که جنگ امتداد
یابد بنابراین مسلم بود که هر اقدامیکه برای انعقاد صلح نمایند با وجود
آراء لرد پالمرستون و لرد کلاراندون بی ثمر خواهد بود اندک زمانی
بعد از خراب شدن سواستاپول لوئی ناپلیون خواست خیالات
و آراء وزارتخانهٔ لندن را دریابد اما از همین اقدام یقین بهم رسانید که
دولت انگلیس از طریقه که پیشنهاد خود کرده است انحراف نخواهد جست
لوئی ناپلیون برای وادار کردن وزارتخانهٔ انگلیس بصلح انواع دسایس
و اسباب چینیها را نموده و تدابیر دیپلوماسی محیلانهٔ خود را بکار برده
اسبابی فراهم آورد که دول بیطرف را بمیدان بکشاند .

در پانزدهم نوامبر ۱۸۵۵ روز ختام اکسپوزیسیون عمومی پاریس
در حضور جمعیت کثیری که عبارت بودند از اشخاص معتبری که از جمیع
ممالک دنیا بموقع اکسپوزیسیون بپاریس آمده بودند امپراطور فرانسه
خطابه خواند که در همه جا تأثیر زیادی کرد و ناپلیون در این مجلس عیان

در حال گفت بلاحظه منافع عمومی جنگ متحدین با روس هنوز در کار است
اما در موقع اسپوزیسیون و دیدار اینهمه بدایع و نفایس ما را مایل بانعقاد
صلح میسازد و فی الواقع تمام مصنوعات و نتایج مشاعر انسانی فقط در زمان
صلح میتواند رواج و تکمیل بهم رساند پس همگی مانند من باید مایل تجدید
صلح سریع و با دوامی باشید اما از برای اینکه صلح با دوام باشد باید
مسئلهٔ متنازعٌ فیه که اسباب جنگ گردیده است حل شود و از برای اینکه
سریع باشد باید سایر ممالک اروپ نیز مداخله نمایند و درصورتیکه
مابین دول معظمه جنگی روی میدهد اگر سایر دول مداخله نکنند ممکن است
جنگ خیلی امتداد یابد و حال آنکه اگر ممالک اروپا مداخله کرده تحقیق کنند
که حق بجانب کیست حل مسئله خیلی سهلتر خواهد بود چه همیشه اوقات قرار
داد امور آخر الامر مطابق خیالات عموم انجام می پذیرد .

لوئی ناپلیون رو باهل خارجه که در مجلس حضور داشتند نموده گفت وقتی
شما بممالک خود معاودت می کنید بگوئید که دولت فرانسه نسبت بهیچ

ملتی عداوت و کینه ندارد بلکه قلباً کمال مودت و مهربانی را نسبت
بحامیان حق و عدالت مینماید و بگوئید که اگر شما نیز طالب صلح هستید
باید یا از ما یا از دشمنان ما هواخواهی کنید زیرا که در زمان یک
جنگ عمده اروپائی بیطرفی تدبیر بدی است و سکوت اشتباه عظیمی میباشد
این اقوال غیر معمول که تا کنون از دهان سلطانی شنیده نشده بود
اسباب تعجب زیاد حضار گردید و فوراً در تمام دنیا مطرح مذاکره و مباحثه
شد در همه جا خاصه در اروپا انواع تعبیرات را نمودند بعضی میگفتند
که قصد لوئی ناپلیون از این بیانات معلوم و آشکار است و میخواهد
بدینواسطه تهدیدی بسایر دول نماید و دولی را که در منازعه مشرقی مداخله
نداشتند بمیدان بیاورد در آلمان خطابه امپراطور ناپلیون طرف
انتقاد و بسیار بحث روزنامجات معتبر گردید و نوشته بودند که قصد
از این بیانات همان است که در روزنامجات هواخواه فرانسه همیشه
مسطور بوده و دولت فرانسه بدینوسیله خواسته است که تهدیدی بدول

بطرف نماید و خطابهٔ مزبوره را باین وجه میتوان تأویل کرد من مایل
صلح هستم ولی باید شرائطی که تاکنون دولت روس رد نموده است
قبول کند و الا اگر جنگ امتداد یابد شورش و اغتشاش بزرگی بظهور
خواهد رسید .

دول متحده المان نیز خطابهٔ مزبوره را همین طور تعبیر مینمودند و درست است
که آن خطابه شامل تهدید صریحی نبود ولی از عبارات ذو الوجهین آن
معلوم میگردید که قصد خطیب آن این بوده که دول بیطرف را مکلف
سازد و آنکه گفته است سکوت خبط عظیمی است و باید اروپا عقیدهٔ
خود را اظهار کند معنی آن اینست که باید دول بطور وضوح پلتیک دولت
روس را مذمت نموده او را بقبول شرائط صلح وادار کنند در دربارهای
المان ترس و وحشتی روی داده بود و کنت والوسکی وزیر امور
خارجه فرانسه بهانه تعبیر و توجیه اقوال لوئی ناپلیون بکارگذاران دولت
فرانسه مقیم خارجه بواسطهٔ یادداشتی اظهار نمود که اعلیحضرت امپراطوری

بدول بیطرف خطاب کرده و مدلل ساخته اند که چه وقع عظیمی بر عقاید
و مداخلهٔ آنها می نهند و اظهار میکنند که دول مزبوره میتوانند بواسطهٔ اقدام
بارسوخی این جنگ طویل را باختتام رسانند و اعلیحضرت امپراطور یقین
دارد که اگر آن دول خواسته بودند میتوانستند مانع از وقوع آن گردند
اگر یادداشت مزبور معنی خطابهٔ امپراطور را مؤکد نمی ساخت ملایم هم
نمی نمود اضطراب و تشویشی که بواسطهٔ این خطابه بهم رسیده بود بهیچوجه
رفع نشد اگر لوئی ناپلیون قصد داشت که خطابهٔ او اسباب وحشت
و مخافت گردد فی الواقع میتوان گفت بمقصود خود نایل شد .

در صورتیکه ممالک اروپا در باب مقاصد متحدین در اضطراب بودند
شایع شد که دولت سوئد از مدت متمادی دشمن روسیه بوده با
دولتین مغربی عهد و اتحادی منعقد ساخته است و بموجب آن قوای
متحدین بر ضد و زارتخانه روس متزاید خواهد گردید این خصومت دولت
سوئد نسبت بدولت روسیه که مراودات دوستانه با او داشت

اسباب تعجب و تحیر بزرگی گردید چون دولت روس مبتلای بلای
عظیمه شده بود دربار سوئد تمام مراتب دوستی را فراموش مینمود .
سلسله برنادوت که یکی از سرکردهای ناپلیون اول بود و ناپلیون او را
بر سریر سلطنت سوئد نشانده پایه سلطنت خود را بواسطه ملاطفت امپراطور
الکساندر اول و امپراطور نیکلا استحکام کرد یعنی در سنه ۱۸۱۲ ژنرال برنادوت
پرنس سوئد گردید و بعد از ناپلیون رئیس جنود مکدر شده در آبو که شهری است
از بلاد روسیه با امپراطور الکساندر عهدنامه منعقد ساخت که بواسطه آن سر
کرده مزبور نیز جزو اتحاد اروپائی گردیده از جمله مخاصمین رئیس جنود گشت
و در فتح متحدین لیپزیک مساعدت و همراهی عمده نمود و یکی از اسباب
انقراض سلطنت ناپلیون گردید در ازای این همراهی سلطنت نروژ و سوئد
باو واگذار شد و وقتی باسم شارل ژان بر سریر سلطنت نشست و تاج
بر سر خود نهاد و در کمال صلح و آسایش سلطنت کرد و این سرکرده که خود را جزو
هواخواهان جمهوری قلم میداد درین مورد پاس سلطنتهای مستقله را بانهایت

ذوق محافظه نمود تا زنده بود درین رویه خود یعنی حفظ حقوق سلطنتهای
مستقله ثبات رای و ذوق و شوقی داشت و کمال امتنان را از روسیه
حاصل نموده و نسبت باین دولت معظم که دارای آنقدر تسلط و نفوذ در قطعه
زمین فرنگ بود نهایت احترام را اظهار مینمود .
پسر او پادشاه اسکار وقتی بر سریر سلطنت نشست طریقه و عقاید پدر خود را
پیروی نمود و در مدت پانزده سال با دولت روس بطور دوستی رفتار کرد
اما پلتیک او رفته رفته از آن طریقه انحراف جست و از بدو جنگ مشرق
زمین اسکار در باطن خیال مینمود که ناحیه فنلاند را که در سنه ۱۸۰۹ به روسیه
واگذار نموده دوباره پس بخواهد و بواسطه احتیاط و تامل اندیشی که در امور داشت
سکوت اختیار کرده با کمال دقت چشم خود را باتفاقات دوخت میدانست
که از دست دادن فنلاند در دل اهل سوئد چنان ملالتی باقی گذارده که
با امتداد سنوات هنوز رفع نشده است در سنه ۱۸۵۳ در ماه دسامبر دولت
سوئد بیطرفی خود را اعلان نمود و همین امر علامتی بود که اسباب رنجش خاطر

امپراطور نیکلا گردید .

از آنوقت بعد روابط سوئد با روسیه حالت جدیدی بهمرسانید در آن اوقات
لشگرکشی ۱۸۵۴ درصورتیکه سفاین متحده بحر بالتیک را بتصرف خود درآورده
بودند پادشاه اسکار بطور مخفی از دولتین مغربی استمزاج نمود و نهایت
مایل بود که در اتحاد آنها داخل شود اما وقتی سفاین انگلیس و فرانسه بعد از تسخیر
بمارسوند برای عزیمت از دریای بالتیک مهیا بودند و بدولت مزبور تکلیف
نمودند که جزایر آلاند را باو واگذار کنند آندولت قبول نکرد جواب
وزارتخانه سوئد بتکلیف متحدین جواب بامعنی بود و نوشت که من نمیخواهم
آن جزایر را تصرف نمایم بهمان جهتی که متحدین آنرا تخلیه نمایند یعنی
نگاه داشتن آنها ممکن نیست اگر دولت سوئد آن تکلیف را قبول نموده بود
مورد خطر عظیمی میگردید زیرا که بمحض معاودت قوای بحری فرانسه و انگلیس دولت
روس میتوانست تلافی بسیار سختی از او نماید این کناره جستن وزارتخانه
سوئد وزارتخانه های پاریس و لندن را ملتفت ساخت که تا وقتی که محل

جنگ بحر اسود باشد معاونت سوئد مثمر ثمری نیست و انگهی اهالی
فنلاند چندان از تصرف دولت روس شاکی نبودند و از مفارقت
از سوئد تأسفی نداشتند و از روی صداقت نسبت بدولت روس خیر
خواه بودند و داوطلبان فنلاند از روی کمال رشادت بتکالیف خود
پرداختند مملکت فنلاند در تحت تصرف روس کمال آسودگی و خوشوقتی را
داشت و در حمایت پادشاه مقتدری بود و امتیازات اهالی
در جمیع جهات مرعی و ملحوظ میگردید .

پادشاه اسکار با کمال حوصله منتظر فرصت مساعدی شده رشته
مذاکرات مخفی را امتداد داد و وقتی از انعقاد عهدنامه دوم دسامبر
مطلع گردید بیشتر جرئت بهمرسانید باوصف این اقدام صریحی نمود
و فقط در ۱۸۵۵ وقتی لشگرکشی جدیدی مهیا بود در بحر بالتیک بشود
دوباره با سفرای فرانسه و انگلیس در قصر سلطنتی هاگا اقدام بمذاکره نمود
که آن مذاکره تا وقت گرفته شدن سواستاپول طول کشید .

درآنوقت لوئی ناپلیون مایل شد که مذاکرات مزبوره بشرح مفصله شود و مقصد
داشت که دولت سوئد را بواسطه عهدنامه با خود متحد سازد در وقت
مذاکرات مزبوره بعضی از محارم پادشاه بطور غیر رسمی اظهار کردند که اگر دولت
سوئد تاکنون با دولتین متحدتین متفق نگردیده است باینجهت بوده که میترسید
تنهائی با دولت روس طرف مقابل شود زیرا که متحدین هنوز نتوانسته‌اند
بآن ساحت لشکرکشی کنند بنابراین بعد از اندک زمانی مابین دولت
سوئد و دولتین فرانسه و انگلیس قراردادی انجام گرفت و ژنرال کانروبر با
دستورالعمل مخصوصی به استکهلم پای تخت سوئد فرستاده شد و ظاهراً
شایع ساختند که مقصد مأموریت او بردن نشان لژیون دنر برای
پادشاه اسکار است .

در ششم نوامبر ژنرال مشارالیه وارد پای تخت مزبور شد و از طرف اهالی
و دربار طرف ملاطفت و مهربانی و پذیرائی بسیار خوبی گردید و در بیست و
یکم همانماه مابین سوئد و فرانسه و انگلیس عهدنامه منعقد گردید این عهدنامه

شامل دو فصل بود و بواسطه فصل اولی پادشاه سوئد متعهد میگردید که هیچکدام
از ممالک متعلقه بسلطنت سوئد و نروژ را بهیچوجه من الوجوه بروسیه واگذار
یا مبادله ننماید و نگذارد که آن دولت نقطهٔ از آن ممالک را تسخیر کند
و بموجب فصل ثانی پادشاه مزبور متعهد میشد که اگر دولت روس تکلیفات
یا مطالبه ازاد نماید برای تحصیل مکانی یا مبادلهٔ ملکی دولت سوئد از اظهارات
آن دولت بدولتین فرانسه و انگلیس اطلاع دهد از طرف دیگر وزارتخانه‌های
پاریس و لندن متعهد میشدند که اگر دولت روس مطالبه و دعاوی بیجائی
از سوئد نماید دولتین مزبورتین بقدر کفایت قوای بری و بحری فرستاده
از دولت سوئد معاونت نمایند .

عهدنامه بیست و یکم نوامبر ظاهراً عهدنامه تدافعی بود و روس اما دول
متعاهده بهیچوجه بهانه در دست نداشتند که دست آویز نموده اسباب
پیشقدمی در مخاصمه نمایند و آن عبارتی که در عهدنامه نوشته بودند
درباب دعاوی دولت روس باین واسطه بود که وزارتخانه روس تکلیف

نموده که یکی از جاهای صید ماهی واقع در ساحل نروژ را بیک وجهی
ابتیاع نماید و نیز بواسطهٔ عهدنامه‌های موجوده مذاکره می‌نمود که در باب
مراتع فینمارک حدود معین شود پس چنین مسئله غیر مهمی را عمداً طرف اعتنا
و اهمیت میساختند از برای اینکه دولتین فرانسه و انگلیس بهانه جسته بتوانند
مداخله عسکریه نمایند و در واقع عهدنامه بیست و یکم نوامبر با وصف
عبارات مبهم خود قصدی نداشت جز داخل شدن سوئد در عهدنامهٔ
دهم آوریل همانطوریکه مملکت ساردینا داخل شده بود و معلوم میگردید
که اگر جنگ بطول انجامد دولت سوئد نیز همراهی خواهد نمود .

دولت سوئد چنین وانمود میکرد که از دعاوی دولت روس مخافت
دارد و لازم است احتیاط بکار برد اما مسئله تحدید حدود فینمارک بهانه
بود و قصد حقیقی و واحد دولت سوئد در این اقدام آنکه میخواست ولایت
فینلاند و جزایر آلاند را از دولت روس پس بگیرد آمدن سفاین متحده در
دریای بالتیک باسباب تحریص او گردیده و از آن وقتی که مردم حدس میزدند

که در لشکرکشی آینده موقع جنگ خلیج فینلاند خواهد بود خیالات اهالی
سوئد نیز بهیجان در آمده و امیدواریهای جدید بهم رسانده‌اند .
در سنه ۱۸۵۵ وقتی اسکار افتتاح مذاکرات مخفی نمود و وعده میکرد که من میتوانم
شصت هزار قشون مسلح کنم بشرط اینکه دولتین فرانسه و انگلیس نیز یکصد هزار
قشون بفرستند و در صورت فتح مقرر شود که ولایت فینلاند را از روس
گرفته به سوئد واگذار نمایند و در مذاکرات کنفرانسی که میبایست از برای
انعقاد صلح صورت گیرد دربارخانه استکهلم نیز عضویت و حق رای
داشته باشد این ادعای دولت سوئد که از جمله دول کوچک فرنگ
میباشد ادعای زیاده از حدی بنظر آمد و در عهدنامه بیست و یکم نوامبر
دولتین فرانسه و انگلیس همینقدر وعده مینمودند که در صورت احتیاج و لزوم
بآن دولت معاونت نمایند اما اسکار امید داشت که از اتفاقات و
حوادث منتفع شده بهمین وسیله نیز بآمال خود نایل شود و بعقیده او
امضای عهدنامه مزبوره مقدمه ایست که بواسطهٔ آن میتواند مقاصد باطنی

خود را حاصل نماید این عهدنامه اهمیت بزرگی داشت نه بواسطه شرایط مقرره بلکه بواسطه این ممکن بود همان عهدنامه اسباب اتفاقات دیگر باشد و برای پلیتیک اروپائی طریقه جدیدی قرار دهد باینمعنی که دول کوچک شمالی را بر ضد روسیه متحد سازد و عهدنامه مزبوره بیطرفی دول را ازمیان برد و اقدام سازد بنابراین دول نیز سرایت نمود .

عهدنامه بیست و یکم نوامبر بمحض انعقاد در تمام فرنگ شایع شد و امپراطور لوئی ناپلیون نیز نهایت مایل بود که آن در تمام فرنگ شهرتی بهم رساند و دول بیطرف را باندیشه و تفکر بیندازد و امپراطور الکساندر را بمصالحه وادار نماید زیرا که اگر صلح عنقریب منعقد نمیشد وضع دولت روس نهایت مشکل میگردید قشون سوئدی اگرچه بالنسبه بقشون دول بزرگ عسکریه قلیل العدد بود اما همه کس میدانست که قشون رشید و بادرایت چنانکه همیشه اینطور بوده است و در موقع خود میتوانست اهمیت بزرگ داشته باشد و اسباب تقویت کاملی برای مخاصمین روسیه شود و آنها

اگر فتح بزرگی مینمودند دولت روس مورد صدمه عظمی میگردید و نتایج مساعی پطر کبیر و اخلاف او اگر هم بکلی معدوم نمیگردید ولی در محل خطر بود و اگر دولت روس ولایت فینلاند را از دست میداد پایتخت جدید او هیچوقت در امان نبود و از خاطر کماشتگان دولت محو نشده که گوستاو سیم پادشاه سوئد در مائه گذشته بمسافت چند ورست از سنت پطرزبورغ رسیده بود و کاترین ملکه روس از امارت خود با کمال سکون و آرامی قلب صدای غرش توپ سوئدی را میشنید .

درصورتیکه عهدنامه بیست و یکم نوامبر مطرح تعبیرات و توجیهات میگردید یک قسمت از قشون فرانسه که در محاربات رشیدانه سواستاپول دلیری خود را بظهور رسانده بود به پاریس معاودت نمود سکنه شهر برای این سربازهای رشید که دوچار آنهمه زحمات و سختیها گردیده و اسباب افتخار ملت خود واقع شده بودند از روی شوق پذیرائی بسیار خوب و اظهار امتنان مینمودند لوئی ناپلیون خطابه با نها

خطاب کرده غیرت ملتی آنها را بهیجان درآورد و چنان بیاناتی کرد
که اسباب مخافت بهم خوردن فرنگ کردید و وطن شما که با دقت
تمام اتفاقات مشرق زمین را مشاهده مینماید با فخر و مباهات از شما
پذیرائی مینماید و از مقاومت با ابرام دشمن قیاس مینماید که درجه
رشادت شما چه بوده اگرچه جنگ هنوز باتمام نرسیده است اما
من شما را احضار نمودم از برای اینکه افواج دیگر بجای شما مأمور شوند
و افواجی که اینقدر مورد صدمه گردیده اند باید استراحت کنند
پس هرکدام از شماها میتوانند بروند و از افتخار محاربه سهمی حاصل کنند و منفعت
مملکت ما که ششصد هزار سرباز نگاه میدارد درین است که قشون
کثیرالعدد و جنگ آزموده در فرانسه مهیا باشد و در صورت لزوم
بهر سمتی روانه شود پس از روی دقت در عادات جنگ مداومت
داشته باشید و بواسطهٔ تجربهٔ حاصله تقویت جوئید و مهیا باشید که اگر
دوباره شما را احضار کنم برای خدمت حاضر شوید .

٧
ناپلیون گفت شما همان
قشون مشرق زمینی هستید
که بواسطهٔ رشادت و استحکام
خود دوباره اسباب سرافرازی
عقابهای فرانسه گردیدید
مح

معنی این بیان آشکار بود و معلوم میساخت که اگر جنگ امتداد
یابد ششصد هزار نفر قشون رشید و جنگ آزموده برای لشکرکشی
بهر سو حاضر هستند این یک نوع تهدیدی بود که دولت فرانسه
بدولت روس و دول بیطرف مینمود .

لوئی ناپلیون نه تنها شخصاً انواع تدابیر را برای پیشرفت مقاصد خود
مینمود بلکه سایرین را نیز که خیالات آنها با مقاصد او وفق داشت
بمیدان میآورد از جمله یکی این بود که بواسطهٔ تحریک او و تصدیق
وزارت انگلیس پادشاه ساردینیا درهمان وقتی که عهدنامهٔ مبیت و
یکم نوامبر منعقد میگردید بفرانسه و انگلیس مسافرت نمود ویکتر امانول
وزیر اول خود کنت کاوور را نیز همراه برد این وزیر مهارت بی‌نظیری
در تدابیر و اسباب چینی داشت و سعی مینمود که اهالی ایطالیا را بشورش
وادار داشته اقتدار خانوادهٔ ساووا را بر تمام آن شبه جزیره برقرار
سازد و دولت اطریش را از آنجا اخراج نماید .

در پاریس ویکتر امانوئل طرف پذیرائی با ملاطفت و مهربانی گردید
اشعه دیر تور شادت قشون کوچک پیه منتی در قرم بر شخص او میتابید
از پاریس بلندن رفت و در ارک شهر بکار یکی شهر تهنیت خوش آمد
و تمجیدات زیاد از آن پادشاه نمود ویکتر امانوئل در جواب کمال
تشکر را از پذیرائی باشکوه آنها اظهار کرد و گفت این پذیرائی در واقع
تمجید طریقه آن پلیتیکی است که من پیروی نموده و دایما خواهم نمود .
در باب اتحاد انگلیس و فرانسه تمجیدات زیاد اظهار کرده گفت که
آن اتحاد در واقع بمنزله ظفر و غلبه تمدن است و من نیز در آن اتحاد
مشارکت نمودم چه سلسله ساوآ همیشه فریضه ذمه خود دانسته اند
که محض عدالت و استقلال جان نثاری کنند و قبل از آنکه صلح با
افتخار و ثابتی میسر نشود ممتنع است که اسلحه را بر زمین گذاریم و امید
آنکه باتفاق کامل این امر مهم را بواسطه حفظ حقوق حقیقی و حصول
آمال صحیحه هر ملتی انجام دهیم .

تمام این خطابه مشتمل بود بر کنایات و اشارات درباب اطریش
دربار وین تشویش بزرگی از این امر بهم رسانید چه بخوبی میدانست که
محلات ایطالیائی با کمال بیطاقتی مایل تحصیل استقلال خود میباشند
و مجارستان نیز پر از کینه و عداوت گردیده آرزومند انقطاع
رشته اتحاد با اطریش بود .

اگرچه این اظهارات پادشاه پیه منت برای حال دولت روس
فرقی نداشت اما وزارتخانه وین را تنبه میباحث که ویکتر امانوئل میتواند
مشعل عصیان را بدست گرفته در تمام ایطالیا نایره شورش و اغتشاش را
مشتعل سازد و با بتوسط وزارتخانه اطریش مجبور میگردید که با آراء
دولتین مغربی متابعت نماید دولت اطریش اگرچه با دولت
روس بی حقوقی نموده معهذا طرف شکایت دولتین فرانسه و انگلیس
گردیده بود و میترسید که اگر آن دو دولت از او مکدر شوند ممالک
ایطالیا و مجارستان نیز بشورش خواهند پرداخت و چاره برای

اجتناب ازین خطر نبود جز اینکه با متحدین متفق شده بمقاومت
روس پردازد پس وکیل ایطالیا نول وقتی به بیگلر بیگی شهر لندن جواب
میداد نه تنها خیالات ملت ایطالیا را اظهار مینمود بلکه بر طبق میل امپراطور
ناپلیون سخن میگفت .

بابینک امپراطور فرانسه مهیج خیالات شورش و اغتشاش تمام شورشیان
فرنگ بود یک دلیل آن نیز واقعه آن عریضه ایست که مهاجرین له
بلحاظ او رساندند نگارندگان این عریضه که با وصف برگشتن بخت
وانواع بدبختیها باز در مقاصد خود پایدار بودند در این عریضه آرزو
و امیدواریهای خود را اظهار کرده میگفتند که خداوند دولت فرانسه را
برای نجات ما مقرر داشته است معنی این عریضه آنکه باید لوئی
ناپلیون وضع نقشه فرنگ را دوباره تغییر دهد و دول تقسیم کننده
لهستان که اطریش و روس و پروس باشند همگی ازین امر خفت
حاصل نمودند چیزی که بیشتر اسباب اهمیت عریضه مهاجرین میگردید

آن بود که یکی از اقوام امپراطور فرانسه روابط بسیار نزدیک با آن مهاجرین
داشت و بر همه کس معلوم بود که امپراطور لوئی ناپلیون پیش از قبول عریضه
مهاجرین مطالب آنرا میدانست پس بواسطه اجازه او بود که آنها چنین اقدامی
نموده بودند و ازینجهت در تمام فرنگ تشویش و اضطراب و بیم یک
انقلاب عمومی خاطر مردم را فرا گرفته بود .

اما امپراطور لوئی ناپلیون درین موقع مایل باشتعال نایره اغتشاشات نبود
بلکه میدانست که وقت اطفاء آن رسیده است و از صمیم قلب مایل بانعقاد
صلح بود و تمام خطابه ها و دساتیس و تدابیر و پلوماسی او مبنی بر قصدی نبود
جز اینکه دول را وادار کند که متفق شده دولت روس را
بقبول تکالیف متحدین که تاکنون رد
نموده بود مجبور کنند

فصل یازدهم

فهرست مطالب

وضع خصومت‌آمیز اطریش نسبت بروسیه - تکالیفی که دولت مشارالیها باتفاق فرانسه و انگلیس بروسیه نمود - عقاید عموم در آلمان - یادداشت کنت نسلرود بدول - اولتیماتومی که کنت والانتین استرهازی بوزارت خانه روس تقدیم نمود - مأموریت بارون سبیاک - مراسله مسیو نسلرود بپرنس گرچاکوف - عزیمت امپراطور الکساندر بقریم - خطابه که بقشون خطاب کرد - عقاید عموم ناس در روسیه - اضطراب عمومی - راضی شدن امپراطور الکساندر بتکالیف متحدین - نارضائی انگلیسها - تغیر باطنی لرد پالمرستون - تغیراتی که در پارلمنت انگلیس

بظهور رسید - لزوم صلح -

فصل زمستان حرکات عسکریه را تعطیل انداخته متوجهت اسباب مساعدت اقدامات دیپلوماسی شود اطریش در هواخواهی صلح مداومت

داشت و این امر واحدی بود که در آنباب میتوان کشف دولت اطریش از روی صداقت و میل باطنی اهتمام مینمود نه از روی نفاق چون از بدو ظهور منازعهٔ مشرقی سمت میانجیگری را بعهده گرفته بود درین موقع نیز توسط بر ذمه او بود در ماه اکتبر بعضی تکالیف مصلحانه بوزارتخانه پاریس نموده که مطبوع و واقع گردید و در حینی که با کمال شدت در قریم جنگ مینمودند آندولت نیز بر طبق حوادث جنگ اقدام و تدبیر میکرد اما درینوقت زمان تزویر و نفاق و طفره منقضی شده بود بعد از گرفته شدن سواستاپول نقاب حیله را کنار گذارده وضع تهدیدآمیزی نسبت بدولت روس پیش گرفت و وقتی از خطابه امپراطور ناپلیون بقشون فرانسه و خطابهٔ او و جواب دکتیر امانوئل به بگلربگی انگلیس که علامات اغتشاشات قریب الوقوع بود اطلاعی بهم رسانید در وضع تهدیدآمیز خود بیشتر تأکید شده ظاهر ساخت و امیدوار بود که دولتین فرانسه و انگلیس ازین مجاهدت او در ختام کار بدان پرداخته ممنون خواهند بود

و تعلل و طفره های گذشته او را فراموش خواهند کرد بلکه امید داشت که
وقتی زمان اصلاح و قرارداد مسئله مشرقی در رسد خود نیز در ازای معاونت
و همراهی دیپلوماتیکی خود جزائی حاصل خواهد کرد و سهمی بدست خواهد آورد
در ماه نوامبر کنت بوال بوزارتخانه های پاریس و لندن یادداشتی رسول
داشته سواد اولتیماتومی را که خیال داشت بدربار روس ارسال نماید
بلحاظ آنها رسانید دربارهای مزبور بعضی تغییر و تبدیلات در آن مسئله
بعمل آورده دولت اطریش آنها را نیز قبول کرد شرایطی که دولت اطریش
میبایست بدولت روس تکلیف نماید عبارت بود از پنج فصل فصل اول
راجع بود بممالک پرنس نشین دانوبی فصل ثانی مربوط بود بکشتیرانی
آزاد در رود دانوب فصل سیم مشروط میداشت که بحر اسود بیطرف
شود و نتایج آن بیطرفی را ذکر مینمود فصل چهارم امتیازات رعایای
باب عالی را تصدیق میکرد و شرح فصل پنجم از اینقرار بود دول جنگ
کننده بر حسب حقانیت خود میتوانند بعلاوه چهار تکلیف مزبور تکالیف

دیگر نیز که برای عموم فرنگستان منافع داشته باشد نمایند .
در بیست و هشتم دسامبر دول فرانسه و انگلیس و اطریش عبارات یادداشت
مزبور را جرح و تعدیل نموده آنرا مبدل به اولتیماتوم ساختند .
اتفاقی که مابین آن سه دولت برقرار شده و در آنوقت از نظر هیچکس مستور
نبود و فصولی که در روزنامجات عدیده بالقای دولت فرانسه نگاشته میشد
مبنای آن اتحاد را باهالی فرنگ نمودار میساخت در آلمان تشویش و
اضطراب رفته رفته بیشتر میشد و دشمنان روس خاصه در وین از دولت
روس مذمت و از رفتار با لجاجت او ملامت مینمودند و دول متحده آلمان را
بر این میداشتند که با دولت اطریش متحد و بدینوسیله یک اتحاد عمومی
در مقابل روسیه برپا شده دولت روس مجبور میگردید که شرایط متحدین را
قبول نماید و چون وضع وزارتخانه برلن و دوستی و محبت آن نسبت بدولت
روس تغییر نکرده بود مخاصمین روسیه انواع تدابیر را مینمودند که آن وزارت
خانه را از طریقه خود منحرف سازند اما پادشاه فردریک گیلوم در موقع

افتتاح مجالس ملی و دولتی پروس اظهار نمود که طریقه پلتیکی خود همواره
مداومت خواهم نمود و هیچ تهدیدی نخواهم کرد و بعضی ممالک آلمان مردم
این بیانات امپراطور را حرف تحقیق داشته میگفتند که اقوال مزبوره از روی بی
احتیاطی بوده و اگر دولت روس برای خود پناهی ببیند بیشتر جرأت و تشویق
بهم رسانیده در مقاومت خود ابرام خواهد نمود .

بدین وسیله شورش خیالات در ازدیاد بود از جمیع وزارتخانه های بیطرف بلکه
آنهائی که باطناً میل و مودت نسبت بروس داشتند بوزارتخانه روس نصیحت
بلکه خواهش مینمودند که بمصالحه و گذشت بپردازد و دولت روس خواست مدلل
نماید که گوش خود را برای استماع نصایح خیرخواهی نبسته است مسیو نسلرود بواسطه
یادداشتی مورخه بیست وسیم دسامبر با بیانات بسیار ملایم و حالات صلح
جوئی اظهار داشت که بزرگترین آرزوی امپراطور الکساندر انعقاد صلح است این
پادشاه مبانی مذاکره را که پدر معظم خود برقرار داشته بود بوجه اکمل تغییر نموده
ملایمت زیاد کرده است بلکه برخلاف عادات دیرینه سیاستی روس گذشت

و اغماض نموده است و اکنون چون از هر طرف اظهارات صلح جوئی مسموع
میگردد امپراطور پیشقدمی جسته از روی میل باطنی منحصر وسیله ایست که در باب
تکلیف سیم از تکالیف خمسه قراری داده شود بطوریکه طرفین رضایت حاصل کنند
کنت نسلرود این یادداشت را محض خاطر دوستان روسیه و در جواب
خواهشهای آنها نگاشته بود و قرار داد تکلیف سیم آن بود که در صورت
مجالس کنفرانس مرقوم گردیده و آن این بود که جمیع سفاین عسکریه از داخل شدن
در بحر اسود ممنوع باشند فقط دولتین عثمانی و روس مابین خود قرار دادی
بعمل آورده بقدریکه لازم دانند سفاین عسکریه در آنجا نگاه دارند بهیچوجه ممکن
نبود که چنین تکلیفی قبول شود با وصف این یادداشت مزبور طرف تحسین و
تمجید گردید و اظهار داشتند که وزارتخانه روس راه مصالحه را پیدا کرده است
و در فرانسه بدون غرض و کینه آنرا طرف تحقیق داشته اند اما در لندن غیر از
این واقع شد و قرار دادی که کنت نسلرود تکلیف نموده طرف انتقاد
و مذمتهای سخت گردید و آنرا بمنزله تهدید و بی احترامی نسبت بدولتین مغرب

در مد نظر گرفتند زیرا که خیالات عموم انگلیس بهیجان درآمده مردم مایل
امتداد جنگ بودند و ملت انگلیس و لرد پالمرستون از بیانات روزنامجات
پاریس خوف داشتند چه معلوم میکردید که دولت فرانسه مایل بصلح است .
اما کنت والاتین استرهازی سفیر اطریش مقیم سنت پطرزبورغ اولتیماتوم مقرره
بیست و هشتم دسامبر را کتباً بکنت نسلرود فرستاده و وزیر مزبور باو اطلاع
داد که برحسب دستورالعملهای خود بهیچ قسم تعدیل و تغییری درباب شرایط
مقرره قبول نخواهد کرد و اگر دولت روس تکالیف خمسه را مطلقا قبول نکند
خود با جمیع اجزای سفارت خود از سنت پطرزبورغ عزیمت خواهد نمود .
پیش از تقدیم اولتیماتوم مزبور سفیر ساکس از روی خیرخواهی و صلح جوئی
اقدامی نزد وزارتخانهٔ روس نموده بود و بارون سیباک که سفیر ساکس بود
در پاریس از جانب حکومت خود احضار شد و او را با کمال تعجیل بسنت پطرزبورغ
روانه کردند که از جانب دولت متبوعهٔ خود و دول متحدهٔ المان تقویت
اطریش را نموده دولت روس را بقبول شرایط دولت اطریش وادار کنند .

سفیر مزبور شخصی بود که در سنت پطرزبورغ نفوذ کاملی داشت و داماد کنت
نسلرود بود و از مدت مدیدی طرف مراحم و دوستی امپراطور الکساندر دوم
گردیده و دولت روس او را مأمور ساخته که رعایا و منافع دولت روس را
در فرانسه حفظ و حراست نماید ادای این امر مهم و مشکل را بمهارت صورت داده
و اسرای جنگ را مبادله نموده بود و بواسطهٔ درستی و صداقت خود
طرف اعتماد دولت فرانسه واقع شده و وقتی او از پاریس عزیمت
مینمود باو فهماندند که امپراطور ناپلیون در شرایط صلح سختگیری نخواهد کرد بلکه
هم ملاحظه متحدین خود و هم ملاحظه دولت روس را خواهد نمود .
وزارتخانه سنت پطرزبورغ نمی توانست جمیع شرایط اولتیماتوم سفیر
اطریش را قبول نماید و اصرار نمود که باید بعضی تغییرات بعمل آورده شود و
کنت نسلرود در پنجم ژانویه یادداشتی بپرنس گرچاکوف نوشته خیال
دولت روس را درباب شرایط مزبوره اظهار نمود .
دولت روس فصول مقرره درباب استقلال ممالک پرنس نشین و

آزادی کشتیرانی رود دانوب را قبول نمود و نیز معترف بود براینکه باید
امتیازات تبعه عیسوی عثمانی بطوری مقرر گردد که اسباب نقض حقوق
حکمرانی سلطان نشود اما درباب فصل سیم تکلیف نمود که تغییری بعمل
آورده شود و فصل مزبور که بالقای وزارتخانه لندن نگاشته شده بود
مشروط میداشت که باید دولت روس در بحر اسود هیچ قورخانه بحریه
نگاه ندارد یا از نو نسازد و وزارتخانه سنت پطرزبورغ عبارت واضحتری
در جای آن تکلیف نمود که اسباب تعبیرات مختلف نشود و آن
این بود که باید دولت روس در کنار بحر اسود هیچ قورخانه بحریه
نداشته باشد و از نو نسازد وزیر امور خارجه روس در تکلیف این
تغییر قصد مهمی داشت و میخواست نیکلایف را که مکان کشتی سازی
بزرگ دولت روس در طرف جنوب است و در جای اتصال رود
بگ در رود اینگول بمسافت چند لیو در ساحل بحر اسود واقع شده
ازجمله بنادر بحر اسود مستثنی سازد و از خرابی نجات دهد .

در همان فصل مرقوم بود دو دولت همجوار یعنی دولتین روس و عثمانی
متعهد میشوند که در بحر اسود فقط بعضی سفاین کوچک بقطر و قوه معین نگاه
دارند بقدری که برای امور سواحل آنها لازم باشد اما سیونسلرود میگفت
باید نوشت هر قدری که سفاین برای امور و حفظ سواحل لازم باشد درباب
فصل پنجم سیونسلرود اظهار نمود و آن فصل باید محذوف شود زیرا که فصل
مبهم و غیر معنی است و ممکن است اسباب مذاکرات جدید شود و
اگر هم چهار تکلیف اولی قبول شده باشد فقط تکلیف پنجم برای امتداد
مناقشه کافی است و اسباب تشویش خواهد گردید وزیر امور خارجه
روس میدانست که این فصل را بچه ملاحظه گذارده اند و چه دعاوی غیر مترقبه
بموجب آن میتوانند بمیان آرند و آنرا وزارتخانه انگلیس تکلیف نموده
چه معلوم بود که آن فصل مانع از تصدیق و قبول شرایط صلح از جانب
روسیه خواهد گردید و نیز لرد پالمرستون بود که مقرر داشت که باید
دولت روس از شرایط اولتیماتوم ذره کم و کسر نکند .

پس دولت روس شرایط اولتیماتوم را بطور کامل قبول نمود اما دولتین انگلیس و فرانسه و اطریش در بیت و هشتم و سایر مشفق و متعهد شده بودند و از این بعد نمی توانستند کوتاهی و مضایقه نمایند و دولت روس مجبور بود که شرایط آنها را من جمیع الجهات قبول نماید و الا جنگ جدید و شدید تری روی میداد .

و در اثنای این اتفاقات حزن انگیز تصورات مختلفه خیال امپراطور الکساندر را مشغول میداشت سختی مقاومت مهیج وطن خواهی روسها گردیده دولت روس بدون ملاحظه غداهائی که براو وارد میآمد اقدامات امپراطور را برای مقاومت شدیدتری تصدیق مینمود و امپراطور الکساندر سفری بقرم نموده دید که افواج او سراپا غیرت و وطن خواهی میباشند و محض تشویق و ترغیب و هیجان غیرت آنها در سیمفروپول خطابه با آنها اظهار داشته گفت دل من راضی نشد که از اعمال رشیدانه و جان نثاری شما که تقریبا یکسال مدافعه نموده طرف حیرت دشمنان خود گردیدید از دور

تشکر نمایم و میخواستم که مرحمت و امتنان قلبی خود را حضوراً بشما اظهار دارم کمال خوشوقتی و مسرت برای من حاصل شد که شما را دیدم و در سالهای اخری بطوری افواج قرم را در حالت خوبی یافتم که بیشتر از آن بود که من ترتب داشتم و دیدن شما و در میان شما حضور بهمرساندن اسباب خوشوقتی من گردید از صمیم قلب در باب اعمال شجاعانه و صفات حسنه که در وجود شما ثابت است تشکر مینمایم و اطمینان دارم که آن صفات اسباب جلال و عظمت قشون روس خواهد گردید و امیدوار میباشم که قشون رشید من همیشه برای جان نثاری در راه مذهب و پادشاه و وطن مهیا باشند بیادگار مدافعه رشیدانه و با جلال سواستاپول مدال مخصوصی از نقره ترتیب دادم که بجمیع افواج قلعه سواستاپول داده شود و آنرا با حمایل سنت ژرژ بسینه نصب نمایند و آن مدال علامت هنرهای شما گردیده برای رفقای آینده شما سرمشق باشد که آنها نیز در راه شرافت و تکلیف خود جان نثاری

نمایند و بدانند که آن دو چیز بنای استحکام سریر دولت و وطن میباشد
ملت روس برای هر قسم خسارات و جان نثاری حاضر بود که نگذارد قوای
بحریه روس در آن دریا نابود شود چه بحر اسود همان دریائی است که هزار
سال قبل اهالی نوگرود بطور ظفر در آن کشتیرانی مینمودند و در زیر دیوارهای
بیزانس که اسلامبول باشد بیرق فاتح آنها پدیدار میشد و پطر کبیر آنرا برای
سفاین روس دایر ساخت و کاترین ثانی و اخلاف او در باب علایق
آن دریا دائماً با عثمانی رقابت و همسری نمودند پس چگونه ملت روس
میتوانست نتیجه اینهمه مساعی و اهتمامات دائمی را دفعةً از دست بدهد
و تحمل هر قسم عذاب و رنج را بر آن امر ترجیح میداد الکساندر دوم وقتی
از محالات مملکت خود عبور مینمود هیجان خیالات و جان نثاری عموم اهالی را
بر آن امر ترجیح میداد الکساندر دویم وقتی از محالات مملکت خود عبور
مینمود هیجان خیالات و جان نثاری عموم اهالی را برأی العین مشاهده
نمود حتی اهل دربار نیز با کمال غیرت همان حالات را ظاهر میساختند

و جمیع خانواده های بزرگ نجبا و علمای مذهبی هواخواه جنگ بودند و
غیرت ملت را متحرک شده آنرا بمجاهدات مجدانه و رد تکالیف متحدین
ترغیب مینمودند وقتی بارون سپاک سفیر اطریش بحضور امپراطور رسید
امپراطور با وضع با مناعتی و صدای آرامی که مبین رسوخ رای او بود گفت
امیدوار هستم که برای ترقیق قلب ها نیامده باشید مسیو سپاک جواب
داد خیر اعلیحضرتا من آمده ام که از آن اعلیحضرت خواهش کنم که آرزوی تمام
فرنگ را بعمل آورید و بانعقاد صلح راضی شوید .

این جواب وزیر مختار ساکس مطابق واقع بود و دولت روس هر چند میل
خود بجنگ وادار شده و تمام ممالک فرنگ باستثنای انگلیس آرزوی
صلح داشتند .

عقیده امپراطور الکساندر براین بود که آنچه دولت روس در مراسله
پنجم ژانویه یعنی مراسله که در جواب اولتیماتوم نوشت قبول نموده منتها
حد گذشت و ملایمت بود و بعضی از تکالیفی که بعنوان اضافه به اولتیماتوم

دولت اطریش وصل نموده بودند بکلی تکالیف جدیده غیر مترقبه بود و هیچکدام از آنها بقدر یکی از آن فصول اسباب رنجش خاطر الکساندر دویم نگردید و آن فصل این بود که باید در دست چپ رود دانوب دوباره تحدید حدود شود و دولتائی که بواسطه سه دهنه آن رود تشکیل یافته از متعلقات روس موضوع گردد دولت اطریش میخواست که دولت روس تمام تحصناتی را که در دو طرف رود پروت ساخته و آن تحصنات اسباب محافظه بسارابی میباشد خراب کند در آنوقت دولت اطریش ممالک پرنس نشین را که از قرون متمادیه اسباب حسرت او بود متصرف گردیده و امید داشت که روزی ملداوی را بممالک خود درآورد بنابرین میخواست که دولت روس هم از رود دانوب دور شود و هم در رود پروت ضعیف گردد اما اتفاقاتی که بعدها بظهور رسید اسباب فقدان امیدوارهای حریصانه او گردید .

وقت میگذشت و امپراطور الکساندر با خود در جنگ بود اما بهیچوجه نمیتوانست

متحمل کسر و نقصان نقطه از ممالک خود بشود و این پادشاهی که در امور زندگانی خود اینقدر دل رحم بود و در باب احتیاجات ملت خود اینقدر ملاحظه و اندیشه داشت بمحض اینکه پای شرافت ملتی و مسئله عمومی بمیان میآمد رسوخ رای خود را بظهور میرسانید چنانکه در اثنای سلطنت خود مکرر صلابت طبع خود را ظاهر ساخت .

در مدت چندین روز تمام ممالک فرنگ نظر بسمت سنت پطرزبورغ دوخته در کمال نگرانی و تشویش مترصد بودند و وزارتخانه وین اگرچه در بیست و هشتم دسامبر با دولتین فرانسه و انگلیس عهدنامه تعرضی قرارداده معذلک آسوده خاطر و بی خوف نبود چه یکدسته قشون بسیار خوب روس از غیرت وطن خواهی و کینه های ملتی بهیجان درآمده در سرحدات گالیسی توقف داشتند و اگر دولت روس شرایط صلح را رد مینمود جنگ دوباره شروع شده بیشتر از پیش شدیدتر و خونریزی آن زیادتر میگردید و اول ضربت آن قشون بدولت اطریش وارد میآمد .

در اثنای این تشویش عمومی پادشاه پروس با منتهای اهتمام وساطت
مینمود و امپراطور الکساندر را نصیحت میکرد که شرایط اولتیماتوم را قبول کند
امپراطور از توسط دوست و منسوب و خیرخواه خود امتنان داشت از طرف
دیگر دولت اطریش محض تسکین تغیر وزارتخانه سنت پطرزبورغ سعی مینمود
که وضع خصومت آمیز و تحقیق نفرت انگیز خود را در زیر پرده ادب
مخفی دارد در یک مراسله که مسیو بوال بسفیر اطریش مقیم سنت پطرزبورغ
بعنوان دستور العمل نوشته بود بعد از تمجیدات زیاد از امپراطور الکساندر
اظهار میداشت که من اطمینان دارم که وزارتخانه های پاریس و لندن
در اثنای مذاکره صلح هیچ تکلیفی را که منفعت عامه فرنگ در آن نباشد
و مانعی برای برقراری صلح شود نخواهند کرد .

این بیانات وزیر اول اطریش از روی صداقت نبود اگرچه میدانست
که دولت فرانسه برای حل اشکالات معاونت خواهد نمود نیز اطلاع
داشت که خیال دولت انگلیس غیر از این است .

در این مهلتی که برای جواب دادن اولتیماتوم اطریش بدولت
روس داده شده بود دبیر رفت و بکنت والانتن استرهازی امر مؤکد
فرستاده شده بود که هیچ تغییر و تخفیفی را قبول نکند و اگر دولت
روس جمیع شرایط را کاملاً نپذیرد انقطاع مراوده نماید بنابراین سفیر
مزبور اعلان قطعی بوزارتخانه روس فرستاد .

درین موقع مشکل امپراطور الکساندر دفعه آخر با خود خیال میکرد که آیا باید
مقاومت کرد یا باید صلح نمود اگر شرایط صلح را قبول میکرد خسارات
حزن انگیز بر سلطنت روسیه وارد میآمد و خود منتهای ملالت را
ازین مراتب داشت و از طرف دیگر ملت روس میتوانستند از دفعه
که منود مفتخر باشد و سربلندی بدشمنان خود نگاه کنند اما جنگ
بر دوش ملت یکبار سنگینی بود تجارت و عمل وجوهات روسیه
مشرف بخرابی بود میبایست اینهمه بلایا را باختتام رساند و پیش
بینی نمود که اگر جنگ امتداد یابد بطولی نخواهد کشید که یکدسته

قشون سوئدی در مملکت فنلاند تاخت و تاز خواهد کرد و اغتشاش
جنگ تمام فرنگستان را زیر و زبر خواهد نمود و اهالی جمیع ممالک منافع
خود را در معرض خطر میدیدند و از حکومتهای خود درخواست میکردند که
آنها را از قضایای جنگ محفوظ دارند و جمیع حکومتها نیز از دولت
روس درخواست مینمودند که گذشت نماید خواهشهای آنها خصوصاً
خواهشهای پادشاه پروس نفوذ زیادی برآراء امپراطور الکساندر
بهم رسانید و اشتعال نایرهٔ جنگ در تمام فرنگ منوط بود بیک
کلمه حرف امپراطور معظم و او امتناع داشت از اینکه دوباره تمام بلایا را
تجدید کند و بر شعلهٔ آتش فتنه بیفزاید و امید داشت که بعدها امتداد
زمان اسباب التیام جراحات روسیه را فراهم آورد بنابراین
قصدی را عازم شد و در شانزدهم ژانویه مسیو نسلرود به کنت
استرهازی اطلاع داد که امپراطور جمیع شرایط اولتیماتوم طرفش را
قبول مینماید خبر این قبول با کمال سرعت در تمام فرنگ شیوع

بهم رسانید و اسباب خوشوقتی و رضایت گردید در فرانسه نیز مردم از صمیم
قلب خوشحال بودند و اظهارات شعف و خرسندی نمودند و در همه جا مردم
از ملایمت و بصیرت امپراطور الکساندر تمجید مینمودند و او را نهایت تحسین مینمودند
که کوشش با قوال وطن خواهان متغیر نداد و امور را بتعقل رجوع نمود اما در انگلیس
بر خلاف این بود و بر عکس اظهارات مسرتی که در جمیع جهات مشهود میشد
در آنجا افسردگی و ملالت ظاهر میگردید رنجش خیالات ملت انگلیس
بجهت بود امپراطور لوئی ناپلیون که در پایتخت لندن را بجنگ ترغیب
نموده در یوقت باز او خود برای انعقاد صلح اهتمام مینمود و عمده جهت
رنجش انگلیسها این بود که امید داشتند بلکه در جنگ آینده رونق
عسکریه خود را بدرجهٔ سابق رسانند و حال آنکه در جنگهای ماضیه اهمیت
قلیلی داشتند بدرجه بثبوت رسیده بود که افتخار فتوحات حاصله
در قرم غالباً حق فرانسه هاست در جنگ اینکرمان انگلیسها را فرانسه ها
نجات دادند و در سایر محاربات تقریباً باز تمام محنتها بردوش

فرانسه ها نهاده شده بود و در جلو سواستاپول و در گرفتن برج مالاکوف
منتها درجهٔ رشادت و شجاعت را بظهور رسانده بودند خلاصه در مقابل
این رقبای قدیم رونق و شکوه قشون انگلیس خیلی تنزل نموده و دولت
انگلیس محض اینکه اهمیتی در جنگ بهم رساند تدارکات بحریه و عسکریه زیادی
دیده بود و عدهٔ سفاین را خیلی تزاید ساخته و در اینوقت میتوانست
غیر از عساکر بلدیه انگلیس هفتاد الی هشتاد هزار قشون بهر سو مأمور کند
و بعد از این همه تدارکات مهمه کمال تغیر را داشت از اینکه اینها بیفایده
و بی ثمر خواهد ماند .

اگرچه روزنامجات در اینباب با کمال آزادی خیالات خود را اظهار
مینمودند و تغیر ملت را ظاهر میساختند اما دولت نمیتوانست اظهار نارضائی
کند و مجبور بود حالات باطنی خود را در پرده بپوشاند لرد پالمرستون
نمیتوانست بگوید که من مترقب این اتفاق بودم ولی دل او نهایت
مغموم و محزون گردیده بود وقتی متحد او یعنی دولت فرانسه بجمیع وزرات

خانه ها متوسل میشد که آنها نفوذ خود را بر دولت روسیه بکار برده او را
وادار بصلح نمایند رئیس وزارت انگلیس گمان میکرد که ناپلیون این
اقدامات را محض آن مینماید که جمیع دول را با خود بر ضد روسیه متحد
سازد نه محض حصول صلح اما این اشتباه بود و قصد حقیقی دولت فرانسه را
نمیدانست لوئی ناپلیون یقین داشت که این قسم محاربات و اقدامات
جسورانه اسباب خرابی اقتدار او میگردد و ملتفت بود که نباید بیشتر از
آن پیش رود و در آن قسم اقدامات مداومت کند و بمحدود شدن
قوای بحریه روس در بحر اسود اکتفا داشت و انگهی تعهدات او نسبت
بدولت انگلیس متجاوز از این حد نبود و چون انتقام او کشیده شده
و جهت کدورتی باقی نمانده بود نمیخواست بیشتر از آن قوای فرانسه را
خادم مصلحت و منافع دولت انگلیس سازد .

از انوقتیکه متحدین خرابه های سواستاپول را در تصرف خود داشتند
لرد پالمرستون بمحدود ساختن قوای بحریه روس قناعت نمی نمود

بلکه میخواست قوای بحریه روس را در بحر اسود بکلی منهدم و نابود سازد
بعد از اینکه آن بندر بزرگ عسکریه یعنی سواستاپول را خراب نمود
میخواست شهر نیکلایف نیز که محل کشتی سازی عمده میباشد خراب کند
اما در تدابیر و حدسهای خود پیش بینی نموده بود که ممکن است امپراطور
الکساندر قبول شرایط صلح نماید و این کوتاه نظری اسباب اختلال
جمیع تدابیر او گردید و مشاهده میکرد که دولت فرانسه مهیاست که در
اثنای مذاکرات ملایمت و گذشت نماید و موانع صلح را مرتفع سازد
پس این شخص لجوج که ادراکات منیا میبازند میدید که فریب خورده است
و از همه سخت تر اینکه مجبور بود تغیر خود را مخفی دارد .
درست است که لرد پالمرستون با امپراطور نیکلا دشمن بود اما وقتی با
فرانسه متحد شد قصدش فراهم آوردن اسباب تنزل و ضعف دولت
روس بود و بعد از آنکه امیدواریهای بزرگ داشت میدید آنها واهی
بوده است چه فرانسه مایل صلح است و دولت انگلیس بتنهائی نمیتواند

از عهده دولت روس برآید احضار یک قسمت قشون فرانسه مقیم قرم
بپاریس در صورتیکه روزنامجات انگلیس انواع خودستائیها و لافزنیها
مینمودند یک نوع اسباب تنبه و مانند اخبار بود وزارتخانه لندن
میبایست بفهمد که بدون معاونت قشون فرانسه نمی تواند جنگ را
امتداد دهد و اگر تنها باند جز جنگ بحری کاری نمیتواند بکند و لرد
پالمرستون از حقیقت این مراتب بخوبی واقف بود و غمهای حزن
واندوه را از آن داشت .
همه پلتیک دانهای انگلیس از این مراتب اطلاع داشتند و ملتفت
بودند که برای دولت انگلیس چه حالت و وضع جدید فراهم میآید و
همه مترقب بودند که عنقریب وکلای ملتی در پارلمنت تغیر خود را
آشکار سازند پارلمنت در یازدهم ژانویه ۱۸۵۶ باز شد و در مجلس
وکلا تیره هواخواه جنگ که فرقه لرد پالمرستون بود یأس و تغیر خود را
ظاهر ساختند و بالصراحه بد میگفتند که چون ملت انگلیس متحمل آنهمه خسارات

و اتلاف نفوس کرده است نمی تواند باین عجله از میدان جنگ
عقب نشینند درصورتیکه از فتوحات حاصله میتوان امید بفتوحات
جدید داشت پالمرستون هم باطناً بهمین عقیده بود اما نسبت بفرانسه
مجبور بود خوش رفتاری کند لهذا درباب رشادتهای افواج انگلیس با
طمطراق زیاد تمجید و تعریف کرد و گفت که شجاعتی که افواج انگلیس ظاهر
ساختند اسباب افتخار آنهاست و هر قشونی که بقدر آنها رشادت
کرده باشد میتواند تفاخر کند در مجلس لردها لرد دربی که رئیس
فرقهٔ طرف مقابل بود بعضی بیانات نمود که زخم وزارتخانه را شدیدتر
کرد اینده گفت متحدین بتوسط اطریش بدولت روس خطاب کرده اند
وحال انکه درست تر آن بود که وزارتخانهٔ اطریش وساطت روسیه را
نماید و توسط اطریش را معنی اینست که متحدین طلب صلح نموده اند
و دولت روس آنرا قبول کرده است درجواب لرد کلاراندون
نیز مانند لرد پالمرستون از رشادت قشون انگلیس بتجدیدات زیاد نموده

گفت اگرچه یقین دارم که اگر لشکرکشی تجدید میشد اسباب ازدیاد
رونق عسکریهٔ انگلیس میگردید اما درصورتیکه مقصود ما حاصل میشود دیگر چه حاجت
بامتداد جنگ خواهد بود و اگر غیر ازین میکردیم وزارتخانه مأمور و ملامت
میگردید .
فی الواقع وزارتخانهٔ انگلیس چاره جز تمکین بصلح نداشت اما هم وزارت
خانه و هم پارلمنت نسبت بدولت فرانسه کینه و کدورت بزرگی در دل
گرفته بودند .
پس امیدواری داشتند که عنقریب صلح منعقد خواهد گشت چه طرفین
لزوم آنرا احساس مینمودند فقط دولت انگلیس مایل صلح بوده منفعت خود را
در امتداد جنگ میدید دولت روس خیلی مورد خسارت گردیده و
قوای او در این جنگ خیلی تحلیل رفته و محض التیام جراحات و برای
تلافی خسارات محتاج استراحت بود روزنامهٔ رسمی وزارتخانهٔ سنت
پطرزبورغ از روی صداقت اقرار نمود که چون از جمیع جهات اظهار

آرزو و تجدید صلح صریح مینمودند دولت روس مجبور شد که آن عقاید و خیالات عموم ناس را طرف ملاحظه و اعتنا نماید و خود در مقابل چند دولت متحد که روز بروز تقویت و همراهی بهم میرسانند تنها مانده و صلح برای مملکت روسیه از جمله ضروریات و امری ناگزیر گردیده بود انگلیسا منذ آن ضرورت را طرف توجه خود نمود

فصل دوازدهم

فهرست مطالب

سرجستان

دولت روس تکالیف خمسه دولت اطریش را که میبایست مبنای صلح بر آن باشد قبول نموده بود و سیونسلرود وزیر امور خارجه روس بواسطه یادداشتی از این مراتب بکنت والانتین استرهازی اطلاع داد و نیز بواسطه یادداشتی بسفیر روس مقیم وین اخبار نمود و او نیز بوزیر امور خارجه اطریش اطلاع داد و در آن تخانه سنت پطرزبورغ تکلیف

نمود که قرارداد از جانب دول امضا شود و باین مضمون که دول
شرایط صلح را تصدیق نمایند و سفرای آنها بپاریس رفته انعقاد متارکه جنگ
و افتتاح مذاکره صلح کنند دولت روس میخواست که محل مذاکرات جدید
در وین باشد و دولت انگلیس نیز که بهیچوجه میانجیگری دولت اطریش را
قبول نمیکرد و مایل بود که کنگره آینده که باید مسائل مهمه و مشکله را طرف تحقیق
دارد در پاریس انجام پذیرد این قرارداد و در سیم فوریه باتفاق جمیع
دول امضا گردید و مقرر داشته شد که جای مذاکرات پای تخت فرانسه باشد
کنت الکیس ارلف که طرف وثوق و اعتماد کامل امپراطور الکساندر بود
از جانب دولت روس بمأموریت پر اشکال محافظه منافع و شرافت
دولت روس مأمور گردید مجرد ورود بپاریس بعمارت تویلری که
عمارت سلطنتی فرانسه باشد رفت و لوئی ناپلیون باو گفت آیا برای
ما مژده صلح میآورید سفیر روس جواب داد اعلیحضرتا من آمده‌ام آن مژده را
از جانب شما دریافت نمایم بعد از مبادله انچند کلمه با کمال ادب سفیر و

امپراطور بعبارات معموله پرداختند .

محاوره ثانی بیشتر امتداد بهم رسانید کنت ارلف با منتهای صراحت
و وضوح بامپراطور فرانسه اطلاع داد که امپراطور الکساندر تا چه حد گذشت
و تمکین خواهد کرد و گفت بهیچوجه من الوجوه از آن حد تجاوز نخواهد نمود .
امپراطور الکساندر وقتی شرایط اولتیماتوم وزارتخانه اطریش را کلیتةً قبول
نمود یقین داشت که امپراطور فرانسه مایل صلح است و بنابراین در دعاوی
با اغراق وزارتخانه لندن مشارکت نخواهد نمود .

کنت ارلف ببیانات صریحه حقیقت حال را بامپراطور فرانسه اظهار داشته
راه امکان مصالحه را باو نمودار میکرد و مخصوصاً باو فهمانید که امپراطور
الکساندر دوم بهیچوجه بخراب کردن قلعه نکلایف راضی نخواهد شد .
در بیست و پنجم ژولیه کنگره منعقد شد لرد کلاراندون و لرد کولی از
جانب دولت انگلیس و کنت بوال و بارون هوبنر از جانب دولت
اطریش و کنت والوسکی و بارون بورکنه از جانب دولت فرانسه و

کنت انگلیس ارلف و بارون برونو از جانب دولت روس و کنت
کاوور و مسیو ویلامارینا از جانب دولت ساردینا و عالی پاشا و
محمد جمیل بیک از جانب دولت عثمانی سمت وکالت داشتند .

اغلب این اشخاص مردمان بسیار معتبر بودند کنت ارلف با همان
صداقت و جان نثاری که در عهد سلطنت امپراطور نیکلا بظهور رسانیده
بود با امپراطور جدید نیز خدمت میکرد و با جمیع مسائل مهمه بین المللی مانوس
بود و بواسطه عقل سلیم و رای راسخ خود در تحت لباس نظامی اجودانی
نظر بسیار دقیقی داشت سفیر ثانی دولت روس بارون برونو
عمر خود را در دایره دیپلوماتیکی گذرانده از امور دولتی اطلاع تامی داشت
و همین شخص بود که در سنه ۱۸۴۰ در آن عهدنامه که اسباب عداوت فرانسه
با انگلیس گردید مشارکت نمود و بعدها در لندن بسفارت مامور شده
و در آنجا طرف احترام عموم ناس واقع شده بود و در سنه ۱۸۵۳ از شهر مزبور
عزیمت نمود .

کنت بوال در امور دولت اطریش نفوذ کاملی داشت و طریقه پلتیکی
او مبنی بود بر عداوت سختی نسبت بدولت روس در یکوقتی در سنت
پطرزبورغ سفیر بود ولی طرف میل مردم نگردید و در پاریس و لندن
نیز او را طرف اعتماد و احترام نداشتند و مهارت مجعولی او فایده نبخشیده
بود جز اینکه انواع بدبختیها را برای دولت اطریش فراهم آورده و طولی
نکشید که نتیجه آن پلتیک بظهور رسید آما مسیو هوبنر سفیر دوم دولت
اطریش از اشخاصی بود که از رتبه پست بمراتب عالیه رسیده و او را
پرنس مترنیخ تربیت نموده بود و بواسطه اهتمام و اطاعت اسباب
ترقی خود را فراهم آورد و وقتی بعدها از جانب دولت اطریش نزد
دربار فرانسه مامور گردید در موقع آن کلمات تهدید آمیزی که امپراطور
لوئی ناپلیون در اول ژانویه سنه ۱۸۵۹ به بوزارتخانه وین خطاب کرد این
شخص شهرت و اعتبار بزرگی بهم رسانید .

دولت کوچک پیه منتی نیز مشارکت در کنگره و هم قطاری در جرگه دول

معظم مأذون شد و این در ازای آن خدمتی بود که مجددین نموده و با دولت
روس در مقام جنگ برآمد وزیر اول پیه منت سیوکاوور تازه شهرت
بهم میرسانید و طریقه را که تا آخر عمر پیشنهاد خود نموده در این وقت تازه
پیش گرفته بود خلاصه شخصی بود ماهر و حاذق و ساعی و جسور و مدبر و
در نظر او جمیع وسایل برای حصول مقصد جایز بود .

عالی پاشا سفیر اول عثمانی تازه از وزارت خارجه دولت عثمانی
خارج شده و جانشین رشید پاشا صدر اعظم گردیده بود و بعادات
و اخلاق اروپائی مأنوس گشته و نسبت به هموطنان خود شخص با تربیتی
محسوب میشد و او نیز از اشخاصی بود که میگفت باید تنظیمات و تأسیسات
سلطان محمود را مجری داشته دولت عثمانی را دوباره زنده کرد اما
از آنجائیکه میدانست هواخواهان آن تنظیمات بچه موانع بزرگ برخواهند
خورد چندان امیدی به پیشرفت آنها نداشت .

ریاست کنگره بکنت والوسکی وزیر امور خارجه واگذار شد و این شخص که

از ملت لهٔ بود و در اثنای مذاکرات نسبت بسفرای روس بطوری ادب
و احترام ظاهر ساخت که بکلی مخالف حرکات سفرای انگلیس و اطریش بود .
در وقت افتتاح کنگره دولت پروس شارکت نداشت هواخواهی
واضح او از روسیه اسباب رنجش خاطر دولتین مغربی گردیده بود و
انگلیسها هم در پارلمنت و هم در روزنامجات رنجش خود را با عبارات بسیار
سخت اظهار داشته بودند و دولت پروس را مذمت میکردند که
بیطرفی او اسباب تشویق روسیه در مقاومت گردیده است و در
کنفرانس وین شارکت ننموده و دولتین فرانسه و انگلیس سعی کرده بودند
که بواسطهٔ عهدنامه آن دولت را با خود متحد سازند ولی اقدام آنها بی
ثمر مانده بود در این کنگره وقتی مسئله تجدید عهدنامه بوغازها منعقده
سیزدهم ژولیه سنه ۱۸۴۱ بمیان آمد کنت ارلف ایراد کرد که چون
دولت پروس نیز از جمله امضا کنندگان آن عهدنامه بود لازم است
او را نیز بمحاورات کنفرانس دعوت نمود لرد کلارندون بعضی اعتراضات

کرد اما رئیس کنگره از جانب دولت فرانسه هواخواهی تکلیف کنت اُرلف را
نمود و کنگره بملاحظه اینکه مشارکت پروس در آن امر منفعت اروپائی دارد
و نیز اسباب تقویت امر و استحکام عهدنامه خواهد گردید وزارتخانه برلن را
دعوت نمود که سفرای مختار به پاریس فرستاده در مشاورات کنفرانس شراکت
جویند بعد از اندک زمانی دولت پروس در کنگره پاریس عضویت بهمرسانده
بارون مانتایفل رئیس وزارتخانه برلن و کنت هاتسفلد سفیر پروس مقیم پاریس
بسمت وکالت آن دولت مأمور گردیدند .

اگرچه مقرر گشته بود که مذاکرات کنفرانس مخفی بماند معذلک از اسرار
محاورات بعضی اطلاعات حاصل میگردید صورت مجلس کنفرانس که بعدها
منتشر شد چندان شرح و بسطی از مذاکرات آن نداد سفرای انگلیس در
بدو امر باکمال ابرام و لجاجت بحفظ دعاوی دولت انگلیس پرداختند
در فصل سیزدهم عهدنامه مشروط گردیده بود که دولتین روس و عثمانی
متعهد خواهند شد که در ساحل بحر اسود هیچ قورخانه بحریه نگاه ندارند

و از نو بنا نکنند در اینباب لرد کلارندون گفت که دولت روس در
نیکلایف قورخانه بسیار بزرگی برای لوازم کشتی سازی و مهمات
سفاین دارد و بنا بر فصل مزبور باید آن قورخانه را خراب نماید سفیر
انگلیس مطالبه نمیکرد که تمام امکنه کشتی سازی را خراب کنند اما اصرار داشت
باینکه باید دولت روس از وسعت دایره کسر نماید کنت ارلف
جواب داد که امپراطور الکساندر وقتی از روی صداقت و درستی بقبول
شرایط صلح پرداخته متعهد شده است که جمیع فروع آنرا نیز قبول کند
اما چون شهر نیکلایف از سواحل بحر اسود دور واقع شده آن شهر جزو
بنادر شمرده نمی شود و شرافت دولت روس مقتضی این نیست که
استحکامات مکان مزبور را خراب نماید وکلای فرانسه این جواب
کنت ارلف را تصدیق نمودند .

اما مابین کنت ارلف و مسیو بوال سؤال و جواب پر از کینه رد و بدل
شد و سفیر روس با منتهای غرور بوزیر اطریش نگاه میکرد چشمهای او

مانند آتش شعله ور بود .

وضع و بیانات سیوکاوور نسبت بکنت بوال از روی منتهای برودت
و مایل بتجزیه بود و این علامتی بود که سفیر اطریش معنی آنرا میفهمید دولت
پیه‌منت برای خود پشت و پناهی جسته روز بروز جسورتر میشد .
مسائل عمده که میبایست مطرح مذاکرات کنگره شود از دیرگاهی طرف
تحقیق و مباحثه گردیده بود و قرار داد آنها با وصف کثرت و اشکال
تفاصیل چندان طول نکشید و در سی ام ماه مارس عهدنامه صلح منعقد شد
این تاریخ یعنی سلخ ماه مارس تاریخ همان روزی بود که در سنه ۱۸۱۴ متحدین
پاریس را متصرف شدند و لوئی ناپلیون میخواست که در آن تاریخ
اسبابی فراهم بیاورد که علامت نفوذ و اقتدار دولت او باشد
و حال آنکه تا آنوقت تاریخ مزبور یادگار قضایا و انقراض اول سلطنت
امپراطوری فرانسه بود . اجزای کنگره نیز همراهی نمودند که چنین شعفی
برای امپراطور فرانسه حاصل شود و فوراً بعد از امضا نمودن عهدنامه صلح

جمیع سفرا بهیئت اجماع بعمارت تویلری بحضور امپراطور رفتند و یکی
از سفرا گفت ما عهدنامه جدیدی را امضا نمودیم اما باتفاق فرانسه
برخلاف عهدنامه سابقه پاریس که برضد فرانسه بود و قصد این عهدنامه
جدید تجدید صلح تمام فرنگستان است از زمان کنگره وین سفرای دول
معظمه هیچوقت بانشاء چنین عهدنامه مهمی مشغول نگردیده بودند دولت
روس بموجب آن قارص و سایر نواحی خاک عثمانی را که تصرف
نموده بود برگردانید و در عوض بنادر فرنگ و سایر بحر اسود را که
متحدین متصرف گردیده بودند بتصرف خود در آورد .

بموجب این عهدنامه برای دولت عثمانی فواید عمده حاصل شد که
پیش از جنگ هیچوقت چنین امیدواری نداشت دول معظمه فرنگ
مقرر داشتند که باب عالی از آن ببعد در اتحاد دول اروپائی عضویت
داشته باشد و بر طبق قوانین بین المللی فرنگ عثمانی صاحب همان
حقوقی باشد که دول اروپائی دارند و هر کدام از آنها متعهد گردیدند

که استقلال و تمامی مملکت عثمانی را مرعی و ملحوظ دارند و اجرای این عهد را
در تحت ضمانت کلیه دول قرار داده اظهار داشتند که اگر دولتی بخواهد
نقض آن عهد را نماید سایر دول حق مداخله داشته باشند بنابراین
دولت عثمانی از انفراد خود خارج شده و در هیئت دول فرنگ داخل
گردید و استقلال او در تحت حفظ و حراست دول معظمه قرار گرفت .
دول فرنگ از روی توجهی که نسبت بعثمانی داشتند آن دولت را صاحب
مقام و درجهٔ عالی ساختند و حال آنکه از زمان تنزل اقتدار خود آن
دولت نتوانست چنین اعتبار و شانی داشته باشد علاوه خواستند
وجود آنرا از محاربات خارجه ایمن سازند بطوریکه دولت مشارالیها
بتواند بواسطهٔ صلح ممتدی قوای خود را دوباره حاصل نماید تفصیل
فصل هشتم از اینقرار بود اگر مابین بابعالی و دولتی یا چند دولت
منازعه روی دهد که اسباب انقطاع مراودات گردد بابعالی و
هرکدام از دول معظمه قبل از رجوع بجنگ باید سایر دول را دعوت نمایند

که بواسطهٔ میانجیگری خود مانع از وقوع جنگ شوند .
بنابراین دول اروپا دولت عثمانی را تحت حمایت خود قرار داده
هر قسم مواظبت و همراهی و احتیاط را بعمل میآورند که بلکه آن جسد تحلیل
رفته را روح تازه دهند اما همهٔ این مساعی بیفایده شد و بعدها محقق
و معلوم گردید که دولت عثمانی زخمها و دردهای بیدوا دارد .
در عوض این حمایت و توجه دول فرنگ بابعالی از فرمانی که در هجدهم
ماه فوریه ۱۸۵۶ در اسلامبول صادر کرده بود بدول اطلاع داد مطالب
فرمان مزبور پیش از افتتاح کنفرانس مابین دولت عثمانی و دول متحده
مطرح مذاکره گردیده بود سلطان بواسطهٔ این فرمان که موسوم است
بخط همایون وضع رعایای خود را بدون تخصیص مذهب و زبان و جنس
در آسودگی و آسایش قرار میداد و سکنهٔ عیسوی ساکن خاک عثمانی بواسطهٔ
این فرمان بتوانستند همان حقوقی را که مسلمانان دارند داشته باشند
دول معظمه این یادداشت را طرف ملاحظه داشته درباب عبارات

کاذبهٔ آن فرمان که نوشته بود این فرمان بطرافت طبع و رای مبارک
پادشاه یعنی سلطان عثمانی شرف صدور یافته دلیل توجه اعلیحضرت
سلطان نسبت برعایای خود میباشد ایرادی نگرشد و در فصل نهم
عهدنامهٔ صلح مقرر داشتند که هیچکدام از دول چه منفرداً و چه مجتمعاً حق مداخله
در روابط اعلیحضرت سلطان نسبت برعایای خود و در امور داخله سلطنتی
او نداشته باشند .

خط همایون ماه فوریه در واقع تصدیق همان قوانینی بود که در فرمان
گلخانه و قوانین تنظیمات صدور یافته بود اما هیچکدام از آن تنظیمات
و تأسیسات بموقع وقوع نرسیده معهذا در یک قسمت فرنگ
از نیکی نیت سلطان که میخواهد اسباب خوشبختی تمام رعایای خود را[2]
بکلی تغییر داده و اصلاح نموده دولت عثمانی را دوباره برونق و رتبه
اولیه برساند .

این تجدیدات بیشتر اسباب اشتباه عموم گردیده حقیقت حال را

[2] فراهم آورد با اختصاص
آنها را در ضمانت خود
قرار دهد بتجدید و تعریف
کردند و میگفتند که سلطان
خیال دارد وضع حکومت
داخله ممالک خود را
ح

در زیر پرده می پوشانید اما عیسویان تابع دولت عثمانی از شروط
عهدنامهٔ پاریس فقط آنهائی را مرعی میداشت که آن دولت را در تحت
حمایت دول و استقلال و تمامی آنرا در امان قرار میداد[2] و بذخیره
بواسطهٔ هیچ تعهد صریحی نسبت بدول فرنگ متعهد نمی شد بنابراین
معلوم بود که دولت عثمانی مانند سابق در عادات بدرفتاری با
عیسویان و اغتشاش ادارات خود باقی خواهد بود .

مجمل سلطان عبدالمجید که پادشاه خوش خلقی و ملایمی بود باطناً
باصلاح امور داخله میل داشت و رشید پاشا و عالی پاشا که اشخاص
باکفایت و هواخواه ترقی بودند از روی صداقت میخواستند تنظیمات
مقرره در خط همایون را اجری کنند اما باید دید که آیا باب عالی
از این قسم اشخاص با فهم و خیرخواه باز دارد یا منحصر بهمانها میباشد
اتفاقات واقعه مدلل کرد که این خیالات باب عالی استدامت
و پایه نخواهد داشت .

[2] چه اطمینان میتوانستند
داشت که امتیازات
مقرره در خط همایون ماه
فوریه مجری و آن فرمان
بیشتر از فرامین سابقه
طرف ملاحظه خواهد
گردید دولت عثمانی

دولت عثمانی هیچ وقتی از اوقات نصایح و اظهارات دوستانه
سایر دول را بسمع قبول صغا نکرده و عثمانی با آن ننموده است مگر
در صورتیکه وسایل زور و نفوذی نیز در کار بوده و وزارتخانه های پاریس
و لندن بطور شایسته امور آینده را در مد نظر نمیگرفتند و مآل اندیشی
لازم را نداشتند درست است که بابعالی با آنها وعده های زیاد
کرده بود اما میبایست آگاه باشند که بر حسب عادات بابعالی
بعیسویان وعده نمودن محض فریب است دولت انگلیس در عهدنامه
پاریس دولت عثمانی را اگر بواسطه فصلی مجبور و مقید باجرای تنظیمات
ساخت قصدش این بود که دولت روس نتواند برای عیسویان
مشرق زمین امری را صورت دهد و میل عموم را بسمت خود جذب
نماید و محض تحصیل همین قصد عهدشان و پیش بینی نمی نمود که پلتیک دولت
عثمانی بعد از اندک زمانی اسباب منازعه جدیده و فصول عهدنامه
مطرح تعبیرات غیر صحیح خواهد گردید ..

بواسطه عهدنامه پاریس عهدنامه بوغازها که در ۱۸۴۱ در سیزدهم ژولیه
منعقد گردیده بود تجدید شد و بعضی از عبارات آنرا تغییر دادند در عهدنامه
سلطان عثمانی متعهد میشد که بوغاز بسفر و داردانل را در جلو سفاین
جنگی تمام ملل مسدود سازد و دول سد بوغازها را در ضمانت خود
قرار داده بودند در ماه مارس ۱۸۵۶ بواسطه قراردادی که بعهدنامه
پاریس ملحق بود سلطان عثمانی اظهار میداشت که در اجرای رسم
قدیم یعنی سد بوغازها که یکی از رسوم دولت او گردیده است مستدام
و ساعی خواهد بود و دول متعاهده نیز متعهد میشدند که این رأی
سلطان عثمانی را طرف ملاحظه دارند و با رسم قدیم موافقت نمایند
پس فرق عهدنامه جدید با عهدنامه قدیم همین بود که مدلل میساخت
که سلطان از روی میل و صرافت طبع با آن اقدام پرداخته است نه از
روی مجبوریت .

بحر اسود بدینوسیله بیطرف ماند و مقرر گردید که آن دریا منحصر بسفاین

بجارتی جمیع دول شود و آبها و بنادر آن تا ابد برای بیرق جنگ دول اطراف آن یا سایر دول ممنوع باشد. بنابراین دولتین روس و عثمانی متعهد شدند که در ساحل هیچ قورخانه بحریه نداشته باشند و از نو نسازند .

بواسطه قرارداد مخصوصی که بعنوان ضمیمه بعهدنامه پاریس اضافه شد دولتین روس و عثمانی متعهد شدند که هر کدامی بیشتر از شش کشتی بخار که پنجاه ذرع طول داشته باشد و چهار کشتی کوچک که هر کدامی بیشتر از دویست تنو بار حمل نکند در بحر اسود سفاین دیگر نداشته باشند (هر تنو عبارتست از هزار کیلوگرام) .

بهانه که برای درج این فصل اظهار داشته بودند این بود که باید با این قوای دول واقعه در ساحل آن دریا موازنه و تعادلی در کار باشد اما در واقع شرط بیمعنی بود تعادلی در کار نبود زیرا که قلعه سواستاپول خراب گشته و سفاین روس منهدم شده بود و حال آنکه دولت

عثمانی هم در بحر مارمرا و هم در بحر ابیض دستجات سفاین خوب داشت اقتدار بحریه دولت روس در بحر اسود بکلی منهدم گشته بود و اگر بابعالی میخواست آن عهدنامه را تحقیر کند میتوانست و بیرق آن صاحب اختیار و مالک بحر اسود میگردید ازین جهت بود که دولت روس در این مسئله نهایت استیاء میکرد و آن شرط را در وقتی قبول نمود که علاج دیگری نبود و مصمم بود که بمحض اینکه بتواند خود را از قید آن شرط مستخلص سازد آن عهد را بشکند .

آزادی کشتیرانی دانوب و دهنه های آن نیز یکی از مسائل مهمه بود تا آنوقت قواعدیکه در کنگره برلن برای قرار کشتیرانی رودخانه های بزرگ مقرر شده بود درباب این رود بکار برده نشده و رود دانوب از سایر رودها مستثنی بود در کنگره پاریس دول اظهار داشتند که کشتیرانی در تمام رود دانوب باید آزاد باشد و این قاعده نیز جزو قواعد و قوانین بین المللی فرنگ محسوب شود بعد از آنکه دول

باین قصد مصمم شدند دولت اطریش نیز مجبور گردید مشارکت در آن امر نماید اما این قرارداد اسباب تأسف و ملالت او بود زیرا که آن دولت امید داشت که کشتیرانی در سمت فوقانی رود دانوب را بخود اختصاص دهد و فقط سمت تحتانی آن برای جمیع ملل دایر باشد اما کنگره پاریس نمی توانست چنین ادعائی را قبول کند .

بعد از اینکه مسئله کشتیرانی دانوب حل شد و مقرر گردید که از ابتدای رود تا انتها سفاین جمیع ملل آمد و شد داشته باشند کنگره پاریس مشغول شد بمذاکره حقوق مللی که رود مزبور از ممالک آنها عبور میکند بطوریکه اسباب ممانعت آمد و شد سفاین نشود و نیز سفرای دول مذاکره نمودند که ریگ و موانعی که در سمت تحتانی رودخانه و دهنه های آن بود و مانع از حرکت سفاین میگردید معدوم سازند برای ترتیب این امر مقرر گردید که دو کمیسیون منصوب شود یکی از فرنگیها مأموریت اینکه بازدید و تعیین کنند که برای اخراج ریگ و موانعی که دهنه های

آن رود را مسدود و بیابند چه اقدامات لازم است و خود در آن کارها وارسی نموده آن سمت رود را بطوری دایر سازند که برای کشتیرانی هیچ قسم مانع و حاجزی در کار نباشد یک کمیسیون دیگر مرکب باشد فقط از وکلای دولی که رود دانوب از ممالک آنها عبور مینماید که آن دول باویر و ورتمبرگ و اطریش و عثمانی و سربی و والاکی و ملداوی میباشند و این کمیسیون مجلسی باشد دایمی که باتفاق جمیع اجزا قوانین کشتیرانی را مقرر سازند و در اجرای آن وارسی کنند .

هرکدام از دول معاهده حق داشته باشند که همیشه دو سفینه کوچک در دهنه رود دانوب نگاه دارند .

سفرای دول در کنگره برای دایر ساختن کشتیرانی رود دانوب قرارهای جدید داده و قواعد کنگره وین را در باب این رود نیز بکار برده قصد دیگری هم داشتند و آن این بود که دولت روس را از تملک دهنه های آن رود محروم سازند و حال آنکه بواسطه عهدنامه ادرنه مقرر

گردیده بود که دهنه های آن رود بدولت روس اختصاص داشته باشد
حدود دیگر که درین کنگره برای بسارابی معین شد یک قسمت مهم آن محال را
از متعلقات دولت روس موضوع ساخت خلاصه دول سعی نمودند که دولت
روس را از رود دانوب دور کنند تا آن دولت نتواند بسهولت بممالک
دانوبی برسد و آرزوی دول اطریش و انگلیس و عثمانی همین بود و آن
قسمتی را که از ممالک روس اخراج کردند بمملکت پرنس نشین ملداوی واگذار نمودند
مسئله ممالک ملداوی و والاکی با دقت مخصوصی مطرح مذاکره گردید
دولت فرانسه و انگلیس و اطریش و عثمانی نمیخواستند که آن ممالک تحت
حمایت روسیه قرار گیرد و بس و میخواستند در جای آن حمایت اتفاقی
تمام دول را مقرر سازند تقریباً صد سال بود که ممالک دانوبی بواسطه
حمایت روسیه از آزادی مذهب و حکومت منظم داخله بهرمند گشته
بعد از چندین قرن ظلم و تعدی عثمانی تجدید قوا و حیات نموده بودند
صلح ادرنه وضع آنها را آزادتر کرده اسباب خوشبختی این محالات را فراهم

آورد و اقبال آنها پیوسته در تزاید بود اما بموجب عهدنامه سی ام
مارس مقرر گردید که آن ممالک تحت حکمرانی بابعالی مانده تمام امتیازات
و حقوقیکه تاکنون داشته‌اند دارا باشند و نیز یک حکومت مستقله و
آزادی کامل مذهب و تجارت و کشتیرانی برای آنها دایر باشد و بابعالی
مجالس ملتی آن دو مملکت را دعوت نموده از آنها استشاره نماید که در باب
وضع حکومتی آن ممالک آرزوی اهالی چیست و یک کمیسیون مخصوصی بر حسب
دستور العمل دول متعاهده در بکرش منعقد شده لایحه برای حکومت
جدید آن ممالک تحقیق و تکلیف نمایند و خط شریفی از جانب سلطان صدور
یافته تکلیف آنها را تصدیق کند و ممالک پرنس نشین مزبور محض برقراری
نظم داخله و امنیت سرحدات باید یک قشون ملتی داشته باشند .
بنابراین ممالک پرنس نشین میتوانستند بیشتر از سابق در امور حکومتی
آزادی داشته باشند و قشون ملتی آنها بحفظ سرحدات و امنیت داخله
مشغول شود این اوضاع جدیده نهایت مفید بود ولی اغلب امتیازات

دیگر را که کنگرهٔ پاریس تازه تصدیق نمود آن ممالک از دیرگاهی در تحت
حمایت روس از آنها بهره‌مند بودند .

دولت اطریش قید و جهد مخصوصی داشت باینکه امتیازات عیسویان در تحت
ضمانت و حمایت او قرار گیرد زیرا که از آن وقتی که نفوذ دولت روس در
ممالک پرنس نشین بالا گرفته بود نفوذ او بکلی از میان رفته بابعالی نیز
براین عقیده بود که ضمانت اجتماعی جمیع دول برای او اسباب تصدیع
نخواهد شد زیرا که تا در این اواخر دولتین مغربی چندان میل و مودتی
نسبت باهالی ممالک دانوب ظاهر نساخته بودند و حال آنکه هم
مذهبی آنها با روسیه جهت شده بود که دولت مشارالیها آنها را از روی
ملاطفت حمایت نماید و اسباب استقلال آنها را فراهم آورد .

دولتین مغربی چندان در فکر تشیید مبانی استقلال ممالک پرنس
نشین نبودند بلکه قصد حقیقی آنها این بود که بر نفوذ دولت روس در رود
دانوب ضربت سختی وارد آورند و برای اقدام این امر هیچ قسم احتیاط را

از دست نمیدادند و در عهدنامه نوشته شده بود که اگر خطری برای صلح و
امنیت آن دو مملکت ملحوظ باشد بابعالی میتواند با سایر دول متعاهده
مشاوره کند و قبل از آنکه اتفاق کاملی حاصل شود نمیتوان مداخلهٔ عسکریه و
لشکرکشی در آن ممالک نمود .

باید دانست که آیا مملکت ملداوی و مملکت والاکی متحد خواهند شد و یک
مملکت پرنس نشین ترتیب خواهند داد یا خیر در آن باب در عهدنامهٔ پاریس
چیزی مسطور نبود اما برحسب تکلیف سفرای فرانسه آن مسئله مطرح مذاکره
گردیده بود و سفرای فرانسه میگفتند که برای آن دو مملکت نهایت مفید
خواهد بود که با یکدیگر متحد شوند اما کنت بوال و عالی پاشا بتقویت
کنت کلارندون در این باب ضدیت نمودند و ضدیت آنها جهت
داشت و اطریش که دولت مجاوری بود و عثمانی که حمایت آن ممالک را
در عهده داشت نمیخواستند که آن دو مملکت متحد شده قوتی بهم رسانند
وکیل دولت روس کنت ارلف بکلی هواخواهی تکلیف فرانسه را نمود اما

چون میان سفرا اتفاق کاملی حاصل نشد مسئله حل نگردید ولی بعد انقضاء
زمان قلیلی برخلاف میل و تدبیر اطریش انجام پذیرفت .

کنگره پاریس برای مملکت سربستان نیز ارزوی انصاف و عدالت مدتی
معین کرد تمام امتیازاتی که بواسطه عهدنامه ادرنه مقرر شده بود یعنی حکومت
مستقله و ملتی و آزادی کامل مذهب و تجارت و کشتیرانی دوباره تجدید
و مقرر شد و مملکت سربستان نیز مانند ملداوی و والاکی در تحت حمایت
دول اروپائی قرار گرفته از دست اندازی اطریش خلاصی یافت وزارتخانه
اطریش همیشه اوقات ارزوی طمع و حرص در آن مملکت نظر میکرد و وقتی
باتفاق بابعالی بممالک ملداوی و والاکی قشون فرستاد خیلی مایل بود
که سربستان را نیز متصرف شود اما کنگره پاریس محض جلوگیری طمع و
دست اندازی مقرر داشت که بدون اتفاق و مشاوره دول متعاهده
هیچ دولتی نباید مداخله عسکریه در سربستان نماید .

از انوقتی که دولت سربستان مانند سابق در تبعیت دولت عثمانی بود

و فی الجمله آزادی بهمرسانده روز بروز ترقی میکرد و بر اقبال و سعادت
مملکت میافزود و هیچ اغتشاش این تزاید اقبال را مانع نشده جز اغتشاش
و محاربات بیره های و حمله و دعاوی سلاسل سلطنتی میلوش بعد از انکه مجبور
شد یک کنستیتوسیون جدیدی ارزوی خیالات آزادی برای مملکت خود
مقرر سازد در سنه ۱۸۳۹ استعفا نمود و پرنس میشل پسر دویم او جانشین او
شد اما آن پرنس نیز بواسطه پرنس الکساندر که نوه جرنی ژرژ بانی استقلال
سربستان بود از سلطنت خلع شد و در زمان کنگره پاریس الکساندر سلطنت میکرد
دولت روس متحمل خسارات بزرگ در بحر اسود و در مشرق زمین میگردید
و در بحر بالتیک نیز بعضی از حقوق حکمرانی او کاسته شده و بر حقوق دولت
سوئد افزوده شد اما چون این دولت یعنی سوئد در جنگ مشارکت
ننموده بود نمی توانست در کنگره عضویت بهمرساند و در عهدنامه سی ام
مارس اسمی هم از او در میان نبود دولت سوئد وقتی عهدنامه بیست و
یکم نوامبر را امضا کرد منافع وزارتخانه توری را (فرانسه) تقویت نمود

اما انعقاد صلح اسباب تضییع امیدواریهای او گردید زیرا که آن دولت
رشتهٔ روابط دوستانه را که از دیرگاهی با دولت روس داشت مقطوع
ساخته اکنون میترسید که مجاور مقتدر او تلافی نماید درست است که در
عهدنامهٔ ماه نوامبر مقرر شده بود که اگر خطری بر دولت سوئد وارد آید دولتین
روس و فرانسه از او معاونت نمایند و وکلای دولت فرانسه و انگلیس در
کنگره برای مدلل ساختن حمایتی که از دولت سوئد خواهند کرد تکلیف آتیه را
نمودند و کنت ارلف آنرا قبول کرد و آن این بود که باید در جزایر آلاند دولت
روس هیچ استحکامات نسازد و هیچ بنای عسکریه یا بحریه در آن جزیره
نگاه ندارد یا از نو نسازد این شرط نیز بطور ضمیمه بعهدنامهٔ پاریس اضافه
شد پس دولت سوئد از روابط جدیدهٔ خود با دولتین مغربی جز این امر
فایدهٔ دیگری حاصل ننمود اما چون جزایر آلاند تقریباً در روبروی استکهلم
پای تخت سوئد واقع شده بود گذشت دولت روس یعنی خراب
کردن استحکامات اهمیت بزرگی برای او داشت کنگرهٔ پاریس مقرر داشت

که فوراً بعد از تصدیق و امضای عهدنامهٔ پاریس افواج متحدین خاک روس را
تخلیه نمایند و نیز بواسطهٔ شرطنامه که مابین بابعالی و دولتین مغربی
منعقد شده بود مقرر گردید که تخلیهٔ ممالک عثمانی نیز تا اول ماه
اکتبر انجام پذیرد اما همین مسئلهٔ تخلیه بعدها
اسباب اشکال بزرگ گردید

فصل سیزدهم

فهرست مطالب

انعقاد عهدنامه پاریس اسباب اختتام مشاغل کنگره نگردید سفرای دول
پیش از امضا نمودن عهدنامه مزبور مقرر داشته بودند که برای قرارداد بعضی
مسائل معوقه باز مجلس کنند و روزنامه رسمی دولت فرانسه نگاشته
بود که قرارداد آن مسائل اسباب استحکام و تکمیل امر صلح خواهد گردید .

تا سی ام ماه مارس جمع قرارهائی که در کنگره داده شد محض تضعیف دولت
روس بود اما میخواستند که در مجلسهای آخری وضع بعضی ممالک خاصه
ایطالیا را مطرح مشاوره نمایند اگرچه کنگره پاریس برای حل مسئله مهم مشرق
تشکیل یافته بود اما بواسطه نفوذ دولتین فرانسه و انگلیس کنگره مزبور درباب
قرار امور عامه نیز مداخله میخواست بنماید .

در هشتم آوریل رئیس کنگره مسیو والوسکی در خطابه که مبین خیالات امپراطور
ناپلئون بود باشاره فهماند که پلتیک دولت فرانسه سبک جدیدی
اختیار خواهد کرد و گفت باید سفرا پیش از مفارقت از یکدیگر درباب
بعضی مطالب نیز مشاوره و مبادله عقاید نمایند و کنگره باید اجتماع سفرای

دول معظمه اروپا را معتمد شمرده بتحقیق و توضیح بعضی مسائل و عقاید بپردازد
محض اینکه امنیت و صلح دنیا در جای محکمی قرار گیرد و از روی ملاحظات
رئیس کنگره عضوهای همقطاران خود را در باب بعضی ممالک جاذب گردیده
اول در باب یونان گفتگو کرد و گفت که وضع این سلطنت کوچک
خیلی مغشوش است و افواج انگلیس و فرانسه ولایت پیره را در تصرف خود
دارند و خیلی مفید خواهد شد که دول معظمه فرنگ بواسطهٔ این کنگره دولتین
مزبورتین را برفع اغتشاش یونان مأمور سازند .

ذکر وضع یونان درین موقع فقط بهانه بود و وزیر امور خارجه فرانسه میخواست
آن مسئله را بمنزله مقدمه قرار داده بعد اظهار کند که محض نگاهداری صلح و
آسایش عامه در ممالک پاپ و رفع اغتشاشها و شورشهائی که در آن
ممالک روی داده است دولت فرانسه برحسب خواهش پاپ افواج
فرانسه را به رُم فرستاد و آن شهر را تصرف کرد و دولت اطریش نیز قشون
فرستاد که ممالک متعلقه پاپ را حفظ کند برقراری صلح تمام ایطالیا بلکه

صلح تمام فرنگ منوط بود به برقراری صلح در ممالک پاپ بنابراین
دولت فرانسه نهایت مایل و آرزومند بود که در آن ممالک امنیت
و آسایش دوباره برقرار شود اما پاپ نمی توانست بزور و قوت خود
ممالک خود را حفظ کند و کار عجیبی بود که یک دولتی بزور افواج خارجه
وجود داشته باشد و دولت فرانسه از صمیم قلب آرزومند آن وقتی بود که
بتواند افواج خود را از رُم عقب بکشد بدون اینکه امر آسایش و امنیت
آن ممالک و اقتدار پاپ مختل شود و کنت والوسکی امیدوار بود
که کنت بوال نیز در جواب اظهار نماید که بمحض برقراری صلح در ممالک
پاپ افواج اطریشی نیز از آنجا عقب خواهند نشست .

بعد مسیو والوسکی در باب امور سلطنت ناپل آغاز کلام نموده از روی
تزویر با عبارات ملایم وضع پلتیکی آن مملکت را طرف انتقاد قرار
داد پادشاه ناپل از سلسله بوربن بود و در اثنای جنگ سواستاپول
بکرات اظهار میل مخالفت با امپراطور نکلا نموده پس جای تعجب نیست

اگر بگوئیم که امپراطور فرانسه عداوت و کینهٔ با آن پادشاه داشت .

مسیو والوسکی میگفت که باید حکومت ناپل و سایر حکومتهای شبه جزیره

ایطالیا شورشیان و همچنین اغتشاش آن ممالک را عفو نموده رفع مجادله کنند

مسیو والوسکی این بیانات را از جانب امپراطور ناپلیون میکرد و حال

آنکه امپراطور مشار الیه در اقدام ماده و سامبر خود یعنی نشستن بسریر سلطنت

انواع تعدیات از قبیل قتل و حبس و اخراج بلد کرده بود .

پس مسئلهٔ ایطالیائی بدین وضع و بطور غیر محسوس بتوسط شخصی که رئیس او

از جملهٔ همدستان کاربوناریها یعنی جمهوری طلبان ایطالیا بود در دایرهٔ

مشاورات کنگره داخل شد بعضی از سفرا که از سرّ انعقاد اتفاق مابین

وزارتخانه های پاریس و لندن و تورین اطلاع نداشتند نهایت متعجب

گردیدند اما سه دولت مزبور پیش از وقت با یکدیگر مشاوره نموده و

تکلیف هر کدام را مشخص کرده و مقرر داشته بودند که هر کدام از سفرای

آن سه دولت بچه وضع آغاز کلام نماید .

بعد از مسیو والوسکی لرد کلاراندون مبادرت بکلام نمود و از بیانات

او معلوم میگردید که پیش از وقت کلمات خود را حاضر کرده و تکلیف نمود

که کنگرهٔ پاریس از حکومت ناپل درخواست کند که نسبت بمقصرین پلیتیکی

خود اغماض و ملایمت نماید و وضع حکومت ممالک پاپ را طرف انتقاد

داشته گفت که باید حکومت آن ممالک را از دست کشیشها و علمای

مذهب خارج کرد و گفت که تفصیل است که شهر رُم را نمی توان تماماً از دست

علمای مذهبی خارج ساخت اما سایر ممالک را که پاپ از جانب خود

بآنجا وکیل میفرستند میتوان با کمال سهولت تحت حکومت دیگری قرار

داد و اداره محلی و محاکمات غیر مذهبی در آن ممالک احداث برقرار

کرد و امر امنیت و آسایش را بکدسته قشون ملّی واگذار نمود خلاصه

لرد کلاراندون اظهار نمود که محض برقراری آسایش در ممالک پاپ

و تسکین هیجان خیالات شورشیان باید اولاً جمیع افواج خارجه

که از جملهٔ افواج اطریش باشد از آن ممالک خارج شوند و بعد باید مهر

حکومتی آنها را منظم ساخت اما لرد کلاراندون بخوبی میدانست که اگر افواج خارجه از رم عزیمت کنند حکومت آنجا بدست اهالی اغتشاش طلب خواهد افتاد زیرا که پاپ بنفسه قشون نداشت و نمیتوانست جلوگیری شورشیان و حفظ امنیت و انتظام را نماید .

در وقت خطابه های کنت والوسکی و کنت کلاراندون کنت بوال وزیر امور خارجه اطریش منتهای اضطراب را بهمرسانید زیرا که میفهمید که معنی بیانات آنها مذمت اقدامات جاهلانه اطریش در ایطالیا میباشد و وقتی نوبت باو رسید آغاز کلام نموده از وزارتخانه های پاریس و لندن تمجید کرد و خیال آنها را که میخواستند مملکت یونان را از افواج خارجه تخلیه کنند تحسین نمود اما اظهار داشت که چون مقصد اجتماع کنگره قرارداد امور مشرق زمین بوده و سفرای دول درباب سایر مسائل دستورالعمل دریافت نکرده اند من نمیتوانم درباب حکومت داخله ممالک مستقله ایطالیا که در کنگره عضویت ندارند مذاکره نمایم

کنت بوال میخواست بدینوسیله از تحقیق آن مسائل اجتناب نموده طفره زند اما بوزنبرا اول اطریش جواب داد که نمیخواهیم قرار حتمی درباب آن امور دهیم و تعهد صریح نمائیم و در امور داخله آن حکومتها مداخله کنیم بلکه مقصد ما اینست که امر صلح را محکم و مکمل سازیم و سفیر اول فرانسه گفت که امتداد تصرف اطریش در ممالک متعلقه بپاپ و سختگیری آن دولت اسباب اشکالات و اغتشاشات خواهد گردید پس باید رفع غائله را نمود مسیو هوبنر آنوقت بطور سربسته گفت که دولت اطریش هر وقت شایسته و لازم بداند افواج خود را از آن ممالک عقب خواهد کشید سفرای فرانسه و انگلیس میکوشند که اگر بعضی تنظیمات بعمل آورده شود دوام امنیت و آسایش مملکت انجام پذیرد آنوقت موقع عقب نشستن افواج اطریش خواهد رسید .

اصرار سفرای فرانسه و انگلیس برای کنت بوال اسباب تشویش و اضطراب گردید بارون مانتایفل سفیر پروس که تا آنوقت در مباحثات شرکت

نموده بود اظهار کرد که اگر دول فرنگ حکومت ناپل را مجبور بعفو
و اغماض نمایند این امر اسباب تشویق شورشیان دو سیسیل خواهد
گردید و درباب امور رم هیچ اظهاری نمود و همچنان کنت اُرلف
سفیر روس با کمال آرامی و بی اعتنائی ظاهری این مباحثه را که بعد از
اندک زمانی نتایج بسیار مهم بخشید استماع میکرد .

نوبت میدان آمدن کنت کاوور رسید و در واقع میدان جنگ را
برای او مهیا ساخته بودند و او با کمال تشدد و بطور حمله گفتگو کرده
گفت تصرف ممالک رم بواسطه افواج اطریشی هفت سال طول
کشیده است و هیچ علامتی نیست که کی بانتها خواهد رسید باید دانست
که چرا این تصرف اینقدر امتداد می یابد در جواب میتوان گفت که
جهت آنکه دولت اطریش برای اصلاح وضع و حالات اهالی هیچ
اقدامی نکرده است و شکایت آنها درست و دولت اطریش بهانه
شده که با توسط اقتدار خود را در ممالک پاپ و در ولایت پارم امتداد

دهد پس موازنه پلتیکی ایطالیا درین میان چه میشود و بعد از این کلمات
کنت کاوور با کمال تلخی اعتنای دول اروپا را بر وضع آن ممالک
جاذب شده میگفت برای ممالک کوچکی که میخواهند از کفالت و مداخله
دولت اطریش متخلص باشند اکنون خطر بزرگی موجود است .
مسیو هوبنر گفت جای تعجب است که کنت کاوور تصرف اطریش را
اینقدر مذمت نمود و از تصرف فرانسه هیچ شکایتی نکرد مسیو کاوور
در جواب گفت که برای ممالک مستقله ایطالیا تصرف فرانسه
خطر ندارد و حال آنکه آن ممالک از اطریش در آن باب مخافت دارند
مسیو کاوور خیلی با تندی و تشدد حرف میزد و کنت بوال که
میدید برای او دام نهاده اند گفت که این مسائلی که مطرح مذاکره
میدارید اسباب رنجش خاطر است خلاصه در کلمات این دو شخص
با یکدیگر آثار کمال عداوت و تلخی ظاهر میشد .
درین کنگره که برای تجدید صلح و آسایش دنیا تشکیل یافته بود تخم

اغتشاشات و شورشهای آینده فرنگ کاسته میشد .

بواسطهٔ پیشقدمی فرانسه مابین دول مبادلهٔ عقاید درباب مسائل
مزبوره انجام گردید و آفاق جدیده از عالم پلتیک مشهود گردید اما
بهیچ عزمی قرار نگرفته حتی هیچ آرزوئی را اظهار نکردند و وزیر امور
خارجه فرانسه اظهار نمود که اگرچه مایل بودم که درین راه یکقدم بیشتر
نهاده باشیم و درباب مسائل مزبوره بیشتر محاوره نمائیم معذلک
امیدوار هستم که این قدر گفتگوی دیپلوماتیکی هم خالی از فایده نماند
بعد مسیو دالوسکی درباب مسئله ایطالیائی استخراج نتیجه نموده
گفت که از محاورات ما این تحقیقات بعمل آمد که اولا درباب ممالک
پاپ سفرای اطریش نیز با آرزوی سفرای فرانسه مشارکت نمودند
باینکه محض برقراری امنیت و آسایش در آن ممالک افواج خود را از
آن ممالک عقب کشند ثانیاً درباب حکومتهای شبه جزیره ایطالیائی
وخصوصاً سلطنت دو سیسیل اغلب سفرا متفق بودند در اینکه باید برای

تسکین خیالات شورشیان بعفو و اغماض پرداخته شود .
کنگره باختتام میرسید و در اجلاس قبل از اجلاس آخری لرد کلارندن
تکلیفی نمود که بیشتر از روی خیرخواهی بود تا از روی اندیشهٔ منفعت
لرد مشارالیه گفت بلایای جنگ درین موقع در نظر عموم ناس هویداست
پس باید متجسس وسیله شد که دیگر جنگ تجدید نشود اجزای کنگره
کلمات او را تحسین نموده لرد مزبور تشویق بهمرسانید و گفت که فصل
عهدنامهٔ سی ام مارس مشروط میدارد که اگر مابین باب عالی و یکی یا
بیشتری از دول مضا کننده نزاعی روی دهد آن دول پیش از
رجوع بجنگ بمیانجیگری یک دولت دوستی متوسل شوند ولی من
تکلیف میکنم که اجزای کنگره این فصل را نه تنها درباب مسائل
مشرقی مجری دارند بلکه درباب جمیع مسائل بکار برند .

در جمیع ازمنه فلاسفه و حکمای اخلاق درباب بلایای جنگ شرحی
بیان کرده اند اما تحقیقات آنها بی ثمر مانده و در میدان جنگ

خونریزی ممتد او داشته است در زمانه هجدهم یعنی در صد سال قبل
در صورتیکه جمیع مصنفین و حکمای آن عصر محض تخفیف بلاهای انسانیت
بودند مصنفی موسوم به آبه سنت پیر کتابی نوشته میگفت که باید
جنگ از روی زمین برداشته شود و مردم خیالات او را واهی پنداشته
تمسخر کردند و گفتند چگونه ممکن است نزاعی را بطوری اصلاح کرد که
اسباب رضایت طرفین بوده باشد و چگونه ممکن است هواهای
خطرناک جنس بشر را جلوگیری کرد و در جلو حرص انسان سدی بست
وکلای دول عقیده لرد کلاراندن را تحسین نموده بر محسنات آن
معترف شدند اما کلیه آنها اظهار کردند که بعنوان استقلال و آزادی
دول را مقید ساخت پس در باب تکلیف لرد کلاراندن بعضی
اظهارات انسان دوستی اکتفا نمودند .
در اجلاس آخری کنگره که در شانزدهم آوریل صورت گرفت اعلان
مهمی بیان شد تا آنوقت قوانین بین المللی مجریه در صورت جنگ

از روی قاعده معینی نبود و نبودن قاعده معین در چنین مسئله دقیقی
بکرات اسباب منازعه و مناقشه مابین دول بیطرف و دول جنگ
کننده شده بود بر همه کس معلوم است که چگونه کانزین ثانی
حقوق دول بیطرف را محافظه نمود از ابتدای جنگ آخری متحدین
به پیشقدمی دولت فرانسه مصمم شدند که بر خلاف سبکی که تاکنون
دولت انگلیس پیشنهاد خود کرده بود دول بیطرف را محترم دارند و
نسبت بآنها تعدی ننمایند دولت فرانسه در این باب همیشه با مسلک
انگلیس مخالفت داشته و بر این عقیده بود که باید تجارت عموم
و منافع ضعفا را منظور داشت در کنگره پاریس کنت والوسکی بر حسب
دستور العملی مؤکد که دریافت نموده بود تکلیف کرد که قوانین مجریه
جدید بین المللی گذارده شود و گفت که از برای کنگره اسباب
مفاخرت خواهد بود که تعدیات و اعمالی را که برای چنین عصر با تمدنی
ناشایسته است موقوف و منسوخ دارد لرد کلاراندن این تکلیف را

تقویت نمود و گفت که این رسمی که سفاین دول محارب در جمیع
دریاها گردش کرده حتی سفاین بیطرف را هم اگر حامل مهمات جنگ
باشد دستگیر مینمایند رسم بقاعده و در واقع دزدی و راهزنیست
و باید آن رسم را کلی ممنوع کرد این بیان لرد معظم شایسته ثناهای
تمجید است زیرا که میدانست که سبک جدید بر خلاف رسم ملی انگلیس است
اگر آن سبک قبول شود در انگلیس اسباب رنجش خواهد گردید .

فی الواقع در زبادر دولت انگلیس این رسم و سایر رسوم بحریه از قبیل
دستگیر نمودن امتعه دشمن در کشتیهای بیطرف اسباب تفوق
و برتری دولت انگلیس شمرده میشد زیرا که آندولت در دریا دست
تسلط کاملی داشت بنابراین جمیع این قسم امتیازات برای او
اسباب ازدیاد تفوق بود پس هر قانونی که برخلاف رسم قدیم
بود یقیناً در انگلیس اسباب تغیر و رنجش میگردید اما تکلیف فرانسه
بطوری با قوانین بین المللی و خیالات انسان دوستی توافق داشت

که وکلای دول از جانب دول متبوعه خود اجازه حاصل کردند که آن قرار
داد را قبول و امضا کنند و اجزای کنگره پیش از مفارقت اعلان آتیه را امضا
نمودند اولاً کاوش سفاین دول بیطرف از جانب دول محارب موقوف
باشد ثانیاً بیرق بیطرف امتعه دشمن را محفوظ دارد باستثنای مهمات جنگ
یعنی اگر یکی از دول جنگ کننده در یک کشتی دولت بیطرف امتعه
تجارتی داشته باشد که جزو مهمات جنگ نباشد دولت محارب
دیگر حق ندارد آن امتعه را دستگیر نماید ثالثاً در سفاین دولت جنگ
کننده امتعه دول بیطرف باستثنای مهمات جنگ محفوظ است و آنرا
نمیتوان دستگیر کرد رابعاً سد طرق بنادر باید واقعی باشد یعنی اگر
دولتی بخواهد طرق بنادر دولت دیگری را مسدود سازد و آمد و شد را
موقوف گرداند باید بقدر کفایت کشتی در سواحل دشمن داشته باشد
این اعلان در واقع بمنزله لایحه بود برای تأسیس یک قانون بحریه
عمومی در زمان جنگ اما هنوز قانون نبود بلکه فقط اعلان بود زیرا

که قانون بین المللی باید از جمیع دول دنیا قبول شود ولی دول معظمه
فرنگ که در کنگره عضویت داشتند بتوسط سفرای خود متقبل شدند
که آن اعلان را بلحاظ جمیع دولی که در کنگره عضویت نداشتند برسانند
و آنها را بقبول آن دعوت کنند و در اعلان نوشته شده بود که سفرای
امضا کننده امیدوار هستند که این قانون از جانب جمیع دول با امتنان
پذیرفته شود و گمان داشتند که اقدامات دول متبوعه خود برای
قبول شدن آن قانون پیشرفت خواهد داشت اما امید آنها مبدل
بیاس شد زیرا که جمهوری بزرگ ممالک متحده امریکا اعلان شانزدهم
آوریل ۱۸۵۶ را قبول نکرد وزارتخانه واشنگتون بر این عقیده بود
که خود در زمان جنگ اگر از همان قرار رفتار نماید سفاین کثیر العدد دولت
انگلیس خسارات بزرگ بر تجارت امریکا وارد خواهد آورد اما جمهوری
امریکا بقدری ترقی کرد که میتوانست چنین مخافتی نداشته باشد
خلاصه تا وقتی که دولت ممالک متحده امریکا اعلان شانزدهم آوریل را

قبول ننمایند قوانین آن مجری نخواهد گردید با وصف این آن اعلان
یک نوع ترقی بود در حقوق بین المللی .

کنگره پاریس واقعاً شروط عهدنامه های وین را که در مدت چهل سال
اسباب حفظ صلح فرنگ گردیده بود تغییر داد و عهدنامه سی ام مارس دولت
روس را در بحر اسود ضعیف کرد و دولت عثمانی را در جزو اتحاد فرنگ
داخل ساخته دول را مامور بحمایت آن دولت میساخت و بدین وسیله مدلل
میگردید که دول فرنگ دولت عثمانی را قادر بحفظ استقلال خود میدانند
و از انزوا آنرا حمایت می کنند .

همه مترصد بودند که نتیجه محاورات آتیه که بعد از انعقاد عهدنامه پاریس
صورت گرفت چه خواهد شد و عنقریب آن نتیجه معلوم میگردید از جانب
دولت فرانسه اظهار نموده بودند که عقد این مذاکرات جلوگیری از نزاعهای
جدیده خواهد بود چند روز بعد از خوانده شدن خطابه رئیس کنگره امپراطور
ناپلیون در جشنی که برای اجزای آن مجلس فراهم آورده بود میگفت کاش

این صلح دائمی باشد و شکی نیست که اگر مبتنی بر حقوق و عدالت و منافع
حقیقی ملل باشد مستدام خواهد بود و این کلمات امپراطور ناپلیون مانند
کلمات مبهم غیب گوی شهر دلف معما بود و متوحشت اسباب مخافت
گردد و جمیع اشخاصیکه شخص ناپلیون را می شناختند میدانستند که معنی این
کلمات چیست .

درصورتیکه انواع تعریفات را از فواید صلح مینمودند از طرف دیگر اسباب
محاربات جدیده فراهم میگردید و درصورتیکه از یکطرف حرف اتحاد و اتفاق
میزدند از طرف دیگر اسباب نزاع و نفاق را مهیا می نمودند صلح
مشرق زمین تازه برقرار شده بود که مسئله ایطالیا را بمیان آورده
تخم منازعه و مجادله را میکاشتند حکومت پیه منت از انفراد خود
خارج شده میخواست بحمایت فرانسه مشعل حریق را دست گرفته نایره
شورش را مشتعل سازد و پلیتیک کنت کاوور میدان خود را باز میدید
دول بیطرف و دوستان ساکت روسیه که از آن دولت خواهش نموده

بودند ملامت و گذشت گروه بلایای جنگ را دور سازد و بعد از
اندک مدتی دیدند که آن بلایا رفع نشده است بلکه موقتاً بتعویق افتاده
و در اثنای مذاکرات کنفرانس کنت بوال مشاهده نموده بود که دولت
اطریش دشمنان زیاد و دوستان قلیل دارد حکومت پیه منت خصومت
خود را مستور نمیداشت و دولتین فرانسه و انگلیس طفره ها و وعده خلافیهای
وزارتخانه وین را فراموش ننموده بودند دولت روس مترصد موقعی
بود که تلافی بیحقوقی و نادرستی آن دولت را نماید با وصف این کنت
بوال اشتباه بزرگی مینمود و گمان میکرد که هنوز موقع تلافی و جنگ
نرسیده است شکست فاحشی که در بحر اسود و در دهنه های رود دانوب
بر پلیتیک روس وارد آمده بود اسباب منتهای خوشوقتی و سرور او
میگردید و کنت بوال هنوز متعقل نبود که اگر با دولت روس که ناجی و
دوست قدیم او بود تا آخر یاری و موافقت میکرد از جمیع این شکستها
و خطرات ایمن بود .

دولت اطریش علی العجاله از طرف روسیه ترس و مخافتی نداشت و گمان میکرد که بواسطهٔ عهدنامه که در پانزدهم آوریل با دولتین فرانسه و انگلیس منعقد ساخته خود را در امان قرار داده است اما باید دانست که این عهدنامه در چه مواقع و بچه اقتضا منعقد شده و چه معنی دارد .

در ماه نوامبر گذشته دولت اطریش مهیا میشد که بکلی بخصومت روس بپردازد و کنت بوال قبل از فرستادن اولتیماتوم سابق الذکر بسفیر اطریش مقیم سنت پطرزبورغ چون میدانست که این رفتار دولت متبوعهٔ او اسباب منتهای رنجش دولت روس خواهد گردید و آن دولت کینه و آرزوی انتقام را در دل نگاه خواهد داشت لهذا با دولت فرانسه عهدنامه بست که اگر در آینده دولتی شروط عهدنامهٔ صلح را منتفی سازد دولت فرانسه برای حفظ آن اقدام بجنگ خواهد کرد دولت اطریش این عهدنامه را بوزارتخانه لندن ابراز نمود وقتی دولت انگلیس دید که امپراطور ناپلیون یقیناً مصمم شده که صلح نماید ملتفت شد که خود فریب خورده است و او نیز از دولت فرانسه مطالبه

کرد که همان تعهدی را که نسبت بدولت اطریش کرده نسبت باو نیز نماید اما فقط در باب شروطیکه برای دولت عثمانی نافع بود در مدت مذاکرات ماه مارس از وضع پیدا بود که بزودی آن مذاکرات فسخ خواهد گردید سفرای اطریش و انگلیس اصرار نمودند که شرایط راجعه باستقلال و تمامی مملکت عثمانی بواسطهٔ عهدنامهٔ مخصوصی تصدیق و ضمانت شود و در پانزدهم ماه آوریل یعنی یک روز قبل از بسته شدن کنگره عهدنامهٔ بآن مضمون امضا شد .

این عهدنامه را بامهای اخفا انشا و ترتیب نموده بودند و لوئی ناپلیون مایل بود که تا مدتی مخفی باند اما میل وزارتخانهٔ انگلیس غیر ازین بود و لرد کلارندون صورت عهدنامهٔ مزبوره را بلحاظ اجرای مجلس لردها رسانید اول فرض نمودند که این عهدنامه سی‌ام مارس است اما بعد ملاحظه شد که فقط دول اطریش و انگلیس و فرانسه آنرا امضا نموده اند و هیچ ذکری از روسیه در آن نشده است همینقدر مشروط گردیده بود که سه دولت

مزبور مجتمعاً و منفرداً استقلال و تمامی مملکت عثمانی را چنانکه در عهدنامه
سی ام مارس شمرده کرده باره ضمانت نمایند و اگر نقضی بر شروط عهدنامه
مزبور وارد آورده شود سه دولت مشار الیهم آنرا جهت جنگ قرار خواهند
داد و با دولت عثمانی مشاوره نموده اقدامات لازمه را بعمل خواهند
آورد و بلا فاصله قوای عسکریه و بحریه خود را در آن باب بکار خواهند برد .
مطالعه این عهدنامه در مجلس لردها اسباب تعجب بزرگی گردید اما اهالی
انگلیس بکمال خوشوقتی و مسرت را از آن امر حاصل نمودند .
چند ساعتی بعد از انتشار رسمی آن عهدنامه روزنامه طیمس نسخه از آن
بدست آورده و چاپ کرده بود صبح روز بعد کنت ارلف هنوز از خواب
بیدار نشده بود که آن روزنامه انگلیسی را برای او آوردند وقتی مطالعه
نمود باور نمیکرد و گمان مینمود که روزنامه طیمس آن خبر را جعل کرده است
و با کمال تعجیل لباس پوشیده بعمارت تویلری رفت بمحض ورود در
اطاق امپراطور فرانسه روزنامه طیمس را باز کرد و با حالتی مشوش سؤال کرد

که آیا این عهدنامه صحیح است حالت لوئی ناپلیون بطور محسوس منقلب
شد و با لکنت زبان چند کلمه تلفظ کرده گفت که آن عهدنامه چندان
اهمیت عملی ندارد و بر عهدنامه عمومی چیزی نمی افزاید و من آنرا بواسطه
میل اطریش و انگلیس قبول کرده ام و عظم و وقعی بر آن ننهاده ام کنت
ارلف جواب داد که امپراطور الکساندر از چنین اقدام بیقاعده مکدر
خواهد شد و گمان خواهد کرد که در اثنای مذاکرات کنگره دول فرانسه
و انگلیس و اطریش عهدنامه مخفی بر ضد روس بسته بودند متعهد شده
که استقلال تمامی ممالک عثمانی را ملحوظ و محفوظ دارند و خود ضامن
اجرای آن شدند بنابر آن عهدنامه پانزدهم آوریل اسباب
تشویش و اضطراب خواهد گردید زیرا که بدرجه ثبوت میرساند
که عهدنامه سی ام مارس کافی نبود و متممی لازم داشت .
لوئی ناپلیون بعضی اظهارات دوستی و اخلاص نمود اما مثل پرنس
ارلف شخص با هوش و مدرکی از آن اظهارات فریب نمیخورد

و اصرار نمود که مذاکرهٔ مخفی عهدنامهٔ نوزدهم آوریل اسباب مخافت
و سوءظن دربار روس خواهد گردید زیرا که درین عهدنامه چیزی مشروط
نیست جز آنچه در عهدنامهٔ سی ام مارس مقرر گردیده است پس اگر
مضمون این عهدنامه همان است چه حاجتی بآن بود و چرا وزارتخانه‌های
انگلیس و اطریش برای انعقاد آن اصرار نموده اند اما حقیقت حال
از سفرا است در وزارتخانهٔ لندن میترسید که مبادا ما بین دولتین
روس و فرانسه دوستی و اتفاقی انجام پذیرد و باین واسطه بود که لرد
پالمرستون با کمال عجله آنرا بلحاظ پارلمنت رسانید اما وزارتخانهٔ
اطریش گمان نموده بود که آن عهدنامه اسباب حفظ و حراست او
گردیده و فرض مینمود که اگر با دولتین مغربی عهدنامه ببندد دولت
فرانسه را از مداخله در کارهای ایطالیا مانع خواهد شد اما جای
تعجب است که دولت اطریش که در دسایس آنقدر مهارت دارد
چگونه چنین خبطی نمود پس معلوم میگردید که عهدنامهٔ پانزدهم آوریل

فقط بقصد حفظ ممالک عثمانی بوده و اگر غیر ازین بود وزارتخانهٔ
انگلیس که از رفتار محیلانهٔ اطریش شکایت داشت آنرا امضا نمیکرد پس
کنت بوال از روی اشتباه فرض مینمود که بواسطهٔ انعقاد آن عهد دولت
اطریش را از بلیهٔ شورش ایطالیا مستخلص خواهد ساخت .

دولت روس میدانست که چندان اعتمادی بگفتار امپراطور لوئی
ناپلیون نمی توان نمود اما عهدنامهٔ پانزدهم آوریل بنفسه حاوی مطلبی
نبود که اسباب تشویش شود و فی الواقع آن سند دیپلوماتیکی
هیچوقت اهمیت عملی بهم نرسانید و هیچکدام از دول متعاهده بفکر
اجرا نمودن آن نیفتادند .

دولت انگلیس که بهیچوجه مایل بقطع و اختتام جنگ نبود و از روی مجبوریت
تن درداد و رنجش خود را مخفی داشت دولت اطریش خائف بود
و اختلاف آرائی را که در مذاکرات ماه آوریل پدیدار شد علامت
فتنه های بزرگ میدانست دولت عثمانی ملیاسیت از نتایج این صلح

شاکر باشد اما بقدری امیدواریهای بزرگ داشت که اکنون خندان
راضی نبود اما دولت فرانسه اگرچه کمال مسرت را از انعقاد صلح حاصل میکرد
اما شخصی که برسریر آن ملت نشسته بود نقشهٔ جنگهای جدید در خیال خود
مرتسم میساخت دولت روس که در مقابل یک قسمت بزرگ اروپا
مقاومت نموده بود با خوشوقتی و مسرت مشاهده مینمود که اتحاد آنها بهم
خورده و از آن بعد چنان اتحادی تجدید نخواهد شد حکومت پیه منت
هیچ فایده جز عضویت مجلس دول معظمه حاصل نموده بود اما حرص او
از امیدواریهائی که باو داده بودند بهیجان درآمده برای جنگ
بزرگی مهیا میشد .

مسائل مشکله در کنگره پاریس مطرح مذاکره گردیده بود و تخم نزاعهای
خونریز کاشته شده و معلوم نبود که عاقبت این خصومتهای واضح
یا مخفی چه خواهد بود بیانات امپراطور ناپلیون که در ابتدا مردم او را
شایق صلح میدانستند و بعد معلوم شده که آن بیانات محض مخفی

داشتن دسایس دام تزویر بوده است خیال مردم را در تشویش
می انداخت و از حسادتها و کینه های باطنی آثار آشوبهای آینده مشهود
بود جمیع دول نسبت بفرانسه ملایمت و تملق مینمودند اما جمیع آنها باستثنای
پیه منت باطناً هیچ محبتی نسبت بدولت فرانسه نداشتند و دولت
روس که در جلو فرانسه چنان مقاومت سختی نموده بود اکنون میتوان
گفت دولت واحدی بود که از صمیم قلب میل بتجدید مودت و دوستی
با آن دولت داشت .

دولت سوئد از وعده های دروغی فریب خورده بود دولی که
بیطرف مانده بو[د]ند اکنون کمال خوشوقتی را داشتند زیرا که میدیدند
اگر با دولت روس بمخاصمه پرداخته بودند اکنون احدی از آنها معاونت
و امداد نمیکرد و بر همه کس معلوم میگردید که لوئی ناپلیون بعد از اینکه
سایر دول را در راه خطرناکی میانداخت و آلت پلتیک خود قرار میداد
همینکه کار بجای سخت میکشید آنها را رها می نمود و همین عقیدهٔ مردم

اسباب سوءظن آنها نسبت بپادشاه مزبور میکردید .

جمیع آنهائیکه بواسطهٔ اضافه فصل پنجم بر تکالیف اربعه امیدواریها بهم رسانده بعد از ختم کنگرهٔ پاریس امید آنها مبدل بیاس گردید بعضی مترقب تغییر و تبدیل وضع ممالک واخذ اراضی بودند و عهدنامهٔ سی ام مارس اسباب قطع امید آنها شد .

پس جمعی از شورشیان و بعضی ستان که در اثنای جنگ گذشته امیدواریهای بزرگ بهم رسانده بودند اکنون از عهدنامهٔ پاریس شکایت داشتند و علامات آن بزودی مشهود گردید و کنگرهٔ تازه بهم خورده بود که در باب اجرای بعضی شروط عهدنامه نزاعها برپا شد دولت انگلیس کینه و کدورت خودرا ظاهر ساخت و دولت اطریش تزویر معمولهٔ خودرا بعرصهٔ ظهور میرسانید .

عهدنامهٔ سی ام مارس چندین مسئلهٔ مهم را بعهده تعویق میگذاشت و از آنجمله مسائل تحدید حدود دکشتیرانی دانوب و ترتیب ممالک

پرنس نشین ممالک ملداوی و والاکی بود بر همه کس معلوم بود که این مسئله آخری برای آینده اسباب فتنه های بزرگ خواهد گردید .

درصورتیکه دول فرانسه و روس و سارد بنا در سر وعدهٔ خاک عثمانی را تخلیه نموده بودند دولتین اطریش و انگلیس مبهم بودن مسئله تحدید حدود را بهانه کرده تصرف خودرا امتداد میدادند یکدسته از سفاین انگلیس هنوز در بحر اسود اقامت داشت و افواج اطریش هنوز از ممالک پرنس نشین عزیمت نکرده بودند لجاجت دولت اطریش مخصوصاً بسیار آشکار بود زیرا که ممالک پرنس نشین با ممالک او مجاورت داشت پس تخلیه آنها بقدر عزیمت افواج فرانسه و انگلیس از قرم اشکال نداشت و کنت بوال در یکی از جلسه های کنگره وعده نموده بود که تخلیه آن ممالک بزودی انجام خواهد گرفت .

بموجب عهدنامه ملیالیت یک شمت مهم آن ایالت را از دست بدهد این مسئله طرف تحقیق و تعمق کامل اجزای کنگره گردید اما چون

سفرا نقشهٔ مفصل آن اراضی را نداشتند مقرر گردید که سرحد جدید از بحر اسود شروع شده از جنوب بولغراد عبور کند اما دو بولغراد موجود بود که از یکدیگر مسافت کمی داشتند دولتین اطریش و انگلیس مشابهت این دو اسم را بهانه قرار داده درباب آن نکتهٔ غیر مهم نزاعی برپا کردند و اظهار نمودند که تا وقتی آن مسئله حل نشود از بحر اسود و ممالک پرنس نشین عزیمت نخواهند کرد کار رفته رفته سخت تر شد و بطوری با تغیر مباحثه و مناقشه میکردند که معلوم میشد کینه و کدورت باطنیست و روزنامجات روس با روزنامجات لندن و خصوصاً با روزنامجات وین مباحثه بسیار سخت میکردند .

اشکال دیگری نیز در کار بود در عهدنامهٔ سی ام مارس درباب جزیره مارها که در دهنهٔ رود دانوب واقع و از زمان صلح ادرنه بدولت روس متعلق بود ذکری نشده جزیرهٔ مذکور قطعه کوهی بود و در آن فانوس بحری میسوزاندند یک سفینهٔ انگلیس آن جزیره را بتملک خود

در آورده از تصرف روس مانع گردیده بود .

اما تمیز این حدود بعد از تحقیق امکانه تکلیفی نمودند که اسباب رضایت طرفین و یکنوع مصالحه باشد و با وصف مقاومت اطریش و انگلیس سایر اجزای کنگرهٔ پاریس آخر الامر مقرر داشتند که حکم آن مسئله بیک مجلس بین المللی رجوع شود .

محض اتمام منازعه و حل مشکلات کنفرانس دول مقرر داشت که سرحد جدید از دره تیراژان امتداد یابد تا رود یالپیک سلطوریکه بولغراد جزو متصرفات ملداوی باشد و شهر بلکرات که در کنار دست راست آن رود کوچک واقع است با شتادلیو مربع قلمرو خود بدولت روس اختصاص داشته باشد و جزیرهٔ مارها جزو توابع دهنه های دانوب محسوب گردید و چون دول مقرر داشته بودند که دلتای رود بدولت عثمانی واگذار شود دولت مشار الیها آن جزیره را نیز بتصرف خود در آورد .

تحدید و واگذاری اراضی برطبق قراردادهای کنفرانس انجام گرفت و
تخلیه ممالک پرنس نشین از افواج اطریشی و بحر اسود از سفاین انگلیس در
مدت معین صورت پذیر شد و بدین قسم آن مسئله پرتگال که اسباب
تجدید هواها و باعث تشویشات گردیده بود حل شد در جمیع اوقات
این مسئله دولت روس بطوری حالات صلح آمیز ظاهر ساخت که
جمیع دول بالاتفاق معترف بر ملایمت آن دولت گردیدند .

دولت اطریش برای امتداد اقامت افواج خود در ممالک پرنس
نشین همان بهانه را میان آورده بود که دولت انگلیس ابراز می نمود
اما خیالات باطنی دیگر نیز داشت اقامت افواج آن دولت
در آن ممالک اسباب منفعت او بود زیرا که افواج اطریشی مخارج
اهالی گذران میکردند از طرف دیگر دولت اطریش میخواست
با انگلیس همراهی نماید که اگر در ایطالیا جنگی روی دهد دولت انگلیس از
او حمایت کند و دیگر اینکه خیال داشت حل مسائل را بتعویق انداخته

آخرالامر مسئله کشتیرانی دانوب را بطوری قرار دهد که مطابق منافع او باشد
تجارتی که بواسطه این رود بزرگ میشود همیشه اوقات برای دولت اطریش
اهمیت تامی داشته است چنانکه در فوق ذکر شد کنگره پاریس از قرارداد
کنگره وین سرمشق گرفته مقرر داشته بود که در تمام امتداد رود کشتیرانی
آزاد باشد این شرط صریح اسباب ملالت دولت اطریش گردیده و میخواست
بهر نحوی که باشد از اجرای آن اجتناب کند و انواع وساوس و حیل را بکار میبرد
که آمد و شد سفاینی را که از مجرای تحتانی رود صعود مینمودند مانع شود و قرار
دادی در باب کشتیرانی در وین انشا نموده بلحاظ کمیسیون دائمی رسانید
و کمیسیون آنرا تصدیق نمود باین مضمون که فقط سفاین اهالی که در اطراف رود
دانوب سکنی دارند حق داشته باشند در آن قسمت رود که از ممالک اطریشی
و آلمان عبور میکند کشتیرانی کنند اگر این او را قبول میشد کشتیرانی
آزاد که در عهدنامه پاریس مقرر گردیده بود بکلی برقرار میماند .
چون این مسئله برای آلمان نیز اهمیت داشت دولت اطریش امیدوار

بود که دولت پروس نیز در آن امر همراهی خواهد کرد و همچنان دولت
عثمانی معاونت خواهد نمود زیرا که خود هواخواهی خالصانهٔ آزاد نموده بود
محض اینکه در نظر بابعالی محبوب واقع شود در باب اهالی علیوی که از
دولت عثمانی شکایت زیاد داشتند هیچ ذکری نمیکرد و منتهای بی
اعتنائی را در آن باب مشهود میساخت .

کنفرانسی که برای حل تفاصیل مسائل مقرره در عهدنامهٔ پاریس منعقد گردید
و برای قرارداد نقصان شروط آن بکرات صورت اجتماع پذیرفت
این ادعای بی مأخذ دولت اطریش را نمی توانست قبول کند و قول
ممالک مجاور رود دانوب مسموع نگردید و وزارتخانهٔ وین لابداً تن در داد
ترتیب وضع حکومت ممالک پرنس نشین ملداوی و والاکی اسباب
تولید اشکالات بزرگ شد زیرا که دولت عثمانی سختگیری و بدرفتاری
مینمود و دولت اطریش نیز آن دولت را تحریک و تشویق میکرد بموجب
عهدنامهٔ پاریس مقرر گردیده بود که قواعد و قوانین حکومتی آن ولایات

اصلاح شود و از برای اینکه تغییرات و تبدیلات جدید بر طبق آرای متفقه
دول فرنگ صورت گیرد مقرر گشته بود که کمیسونی از وکلای دول
فرنگ بمشاورت وکیلی از جانب بابعالی وضع ممالک پرنس نشین را تحقیق
و تدقیق نماید و در هر یک از محالات مزبوره یک مجلس ملتی مرکب از وکلای
جمیع طبقات و اصناف اهالی جمع شود که آنها میل و آرزوی عموم ملت را
در باب تأسیس وضع حکومت اظهار نمایند و کمیسون وکلای دول بتوسط
آن مجالس ملتی از میل و مقاصد اهالی اطلاع حاصل نموده نتیجه تحقیقات خود را
بکنفرانسی که در پاریس منعقد خواهد شد عرضه دارند و دول معظمهٔ فرنگ
با بابعالی در آن باب اتفاق کاملی منعقد ساخته وضع جدید حکومت
بواسطهٔ خط شریف سلطان تصدیق و در ضمانت و حمایت دول امضا
کننده مقرر شود .

دولت عثمانی محض اجتناب از اجرای فرایض ذمه و تعهدات خود بطفره
و حیله متشبث و در جمیع اقدامات او بدقولی و خلف وعده مشهود

میکردید دولت عثمانی در وقت انتخاب وکلای ملتی ولایات مذکوره انواع بی عدالتی و بیقاعدگیها را بکار برده بوسایل ناشایسته و حیله و رشوه متوسل شد که وکلای اهالی را با خود همدست کند و آنها اظهار نمایند که اهالی ملداوی و والاکی مایل هستند که حکومت آن ممالک بوضع قدیم یعنی بوضع مقرره در عهدنامه ادرنه باشد .

ملداوی و والاکی این دو ولایت که بعدها موسوم به رومانی گردید بمملکت علیحده ترتیب داده
مترجم

و دسایس و حیله هائی که دولت عثمانی در زمان این انتخاب بکار برد در تمام فرنگستان شایع و اسباب تغیر گردید و به پیشقدمی وزارت خانه سنت پطرزبورغ دول فرانسه و روس و پروس و ساردینا مؤکداً و صراحةً از دولت عثمانی درخواست کردند که آن انتخابات را باطل دانسته برای انتخابات جدیده امری صادر کند دولت عثمانی از روی کمال جسارت گفت که اقدامات کارگذاران آن دولت از روی قاعده و بر طبق دستور العمل هائی که بابعالی بآنها داده میباشد آنوقت آن چهار دولت بطور یادداشت اعلان اولتیماتوم مانندی بدولت عثمانی فرستاده بعد

قطع مراوده نمودند دولت انگلیس که میترسید مبادا امتناع دولت عثمانی نتایج بد داشته باشد خود نیز با چهار دولت مزبور متفق شده درخواست کرد که انتخابات وکلای ممالک ملداوی و والاکی باطل شود دولت اطریش تنها مانده بدولت عثمانی نصیحت کرد که تن در دهد و خواهش دول را قبول کند بنابراین آنچه بواسطه خواهش و ملایمت میسر نشده بود بواسطه ترس بعمل آمد و دولت عثمانی تن در داد .

ایندفعه از روی آزادی در ملداوی و والاکی انتخابات بعمل آمده نتایج مترقبه حاصل شد وکلای ملت بمجرد اجتماع در بکرش و یاسی اظهار نمودند که میل اهالی آن ممالک اینست که آن دو مملکت با یکدیگر متحد و باسم رومانی موسوم شود .

چون بابعالی بخوبی میدانست که اتحاد آن دو مملکت اسباب تکمیل استقلال ممالک پرنس نشین خواهد گردید باکمال تشدد در آن باب ضدیت نمود دولت اطریش نیز خیلی متغیر بود اما میل داشت که در هر صورت این مسئله

ممالک پرنس نشین که از مدت متمادی اسباب تنازع بوده حل شود
کنفرانس پاریس که متمم امور کنگره بود منعقد شد و از جانب دولت
عثمانی رئیس افندی فؤاد پاشا مأمور آن مجلس شد اگر بر حسب رسم
معمول قرارداد کنفرانس میبایست باتفاق کامل آرای جمیع دول باشد
مذاکرات آن هیچوقت باختتام نمیرسید و هیچ امری صورت نمیگرفت
اما از اتفاقات حسنه اینکه قبل از وقت مقرر شده بود که اکثریت آراء
کافیست و حاجت باتفاق کامل نیست بعد از مباحثات بسیار سخت
دولتین فرانسه و روس هواخواهی اتحاد را نموده و دولتین پروس و ساردینیا
نیز پیروی آنها را کردند و بعد دولت انگلیس نیز مشارکت نموده مقرر
گردید که ممالک ملداوی و والاکی باسم ممالک متحده پرنس نشین موسوم
شوند پس برای دولت عثمانی دیگر چارهٔ جز تمکین باقی نماند .
وضع ملیتی و امور دخل و خرج و ترقی اهالی این ممالک از آن روز متدرجاً
رو به بهبودی نهاد تا اینکه آخر الامر حکومت آنها مبدل بسلطنت مستقل گردید

ترتیب وضع جدید حکومت آنها برای دولت عثمانی اسباب ملالت
کامل و در جلو مقاصد مخفی اطریش سنگری بود .
پس انعقاد عهدنامهٔ پاریس از برای بعضی دول اسباب ناامیدی گردید
و صلح تازه منعقد شده بود که گفت و شنید و زمزمه هائی که علامت
فتنه و انقلابات عظیمه بود مسموع میگردید و دولت روس با وصف صدماتی
که برا او وارد آمده کمتر از سایر دول از اتفاقات آتیه
خوف و اندیشه داشت

فصل چهاردهم
فهرست مطالب

صلح منعقد شده بود اما نه اینکه دولت روس آنرا درخواست کرد بلکه
از روی مجبوریت آنرا قبول نمود چون الکساندر دویم در علل و موجبات
جنگ مدخلیت نداشت میتوانست از روی مصلحت دولتی بعضی گذشتها
نماید که برای امپراطور نیکلا ممکن و مقتضی شرافت نمود وطن خواهی حقیقی
اگر هم بطور افراط و بملاحظگی باشد بازملامتی بر آن وارد نیست پس امپراطور
نیکلا را نمی توان در آن باب مذمت نمود اما امپراطور جدید مجبور بود بایکه
صلح و شرایط آنرا قبول کند چه تا انجائیکه ممکن و میسر بود روسها مقاومت
نموده و شجاعت و رشادت را بمنتها درجه رسانده بودند و در انوقت
دولت روس محتاج استراحت بود و اگر جنگ را امتداد میداد بدون
جهت مورد خسارات و اتلاف نفوس میگردید پس دولت روس
سعی نمود که از چنین وضع مشکل سخی حتی الامکان بقبول خسارت قلیل
جان بدر برد و منت کثیرا ها لی ملتفت این مراتب گردیده و بر همه کس
معلوم بود که مقتضی شرافت و منافع ملتی اینست که بردو پادشاه جدید

خود کرد آیند .

اعلانی از جانب امپراطور صدور یافته خبر تجدید صلح را بعموم اهالی اظهار داشت و در آن اعلان نوشته شده بود که اقدام کننده بجنگ و فراهم آورنده اسباب آن دولت روس نبود بلکه آن دولت مجبوراً وادار بجنگ شده بود امپراطور از اهتمامات و جان نثاری جمیع طبقات ملت که در جرات و جانبازی با قشون با وفا و رشید روس در یک درجه بودند کمال تشکر را اظهار نمود الکساندر میخواست جمیع اهتمامات خود را بامر اصلاح و تعمیر صرف کرده جراحات جنگ را التیام دهد و انعقاد صلح ابتدای تجدید قوا و قدرت دولت روس گردید امپراطور ملت خود را بهمراهی در امور مهمه صلح دعوت نموده میگفت که اگر چه آن امور خارج از دایره جنگ است اما بقدر اعمال رشیدانه جنگ افتخار دارد مقصد امپراطور امور داخله و تنظیمات و اوضاع دولتی بود .

صدای پادشاه مسموع و اسباب شعف و سرور در تمام مملکت گردیده

و مردم را امیدواری جدید حاصل شد که زمان الکساندر دویم عصر اصلاح و تنظیمات خواهد گردید و در مدت متمادی صلح برقرار خواهد ماند تا مقاصد بزرگ الکساندر دویم موقع اجرا رسد .

برای دولت روس یک حیات جدیدی شروع میشد استعفای کنت نسلرود از امور دولتی و انتخاب جانشین او علامات پلتیک جدید امپراطور الکساندر بود .

آنچه کنت نسلرود در قوه داشت بفعل آمده و کار او باتمام رسیده و لزوم تغییرات بزرگ محسوس بود و میبایست زمام امور بدست دیگری واگذار شود و از طرف دیگر صدر اعظم پیر مرد روس بعد از سنوات عدیده خدمت و مشغله احتیاج استراحت داشت و از فرقه امنای معروف کاسل ریگ و کانینک و تالیران و هاردنبرگ و استاین و مترنیخ و کاپو دیستریا که در عالم پلتیکی نصف اول این مائه شهرت بهم رسانده بودند شمرده میشد در باب ترتیب اتحاد دول فرنگ

برضد ناپلیون اول سعی و اهتمام زیاد نموده و در پیشرفت طریقه که متشبث خود کرده بود منتهای مهارت و حذاقت و کفایت را ظاهر ساخته و معلوم است در آخر صدارت خود تفاخر کند که هیچ وقتی از اوقات در تکالیف خود کوتاهی نکرده است .

جانشین میترنیخ در وزارت امور خارجه پرنس نکسلرود در وزارت امور خارجه پرنس گرچاکوف بود این شخص تقریباً پنجاه و هشت سال داشت و از اوان جوانی در زیر دست کنت نسلرود در کنگره های لیباک و ورون منصوب و بعدها بنیابت سفارت روس در لندن مأمور گردیده اما چون اخلاق او چندان مایل بخضوع و تمکین بزرگ خود نبود میانه او با سفیر روس پرنس لیوون بهم خورد و مجبور شد که از آنجا عزیمت کند و در مدت چندین سال از دایره امور برکنار ماند زیرا که عدم تمکین او اسباب رنجش و تغیر امپراطور نیکلا گردیده بود .

در سنه ۱۸۴۳ بواسطه حامیان با نفوذی که داشت پرنس گرچاکوف از جانب

دولت روس در دربار کوچک اشتوتگارد سفیر شد و او بود که امر مذاکره تزویج گراند دوشس الگا را با پرنس ورتمبرگ انجام داد و پرنس مزبور از او حمایت نموده او دوباره مورد ملاطفت و مراحم امپراطور نیکلا گردید در سنه ۱۸۵۰ از جانب دولت روس بسفارت در نزد شورای ژرمانیک منصوب شد و نیز در شغل سفارت خود در اشتوتگارد باقی بود اقامت او در فرانکفورت و خصوصاً روابط او با بعضی از اجزای شورای مزبور اسباب ازدیاد عداوت او نسبت بالمانها گردید .

در این اثنا مسئله شرقی اسباب تشویش خاطر دولت روس میشد و رفتار دولت اطریش کم کم ذوالوجهین میگردید یعنی گاهی بهواخواهی روس و گاهی بضدیت آن میپرداخت وزارتخانه سنت پطربورغ دید که باید در وین سفیر قابل ساعی راسخی داشت و بنابراین پرنس گرچاکوف را در جای بارون میین درف مأمور کرد مأموریت سفیر جدید امری بنهایت صعب بود و رفتار محیلانه و مزورانه اطریش دائماً دولت روس را دوچار انتقالات مینمود

اما طولی نکشید که روابط پرنس گرچاکوف با کنت بوال بتلخی و برودت
انجامید و ملاقاتهای آنها بگفتگوهای سخت و حرفهای با تشدد کشید
پلتیک کاذبانه و نادرست اطریش که سعی میکرد در جای اظهارات
صریح بحرفهای مبهم ذوالوجهین طفره زند اسباب بیطاقتی سفیر دولت
روس میگردید و تغیر او گاهی از اوقات و اتفاقاً مبدل بخشم و غضب
میشد یک روز پرنس گرچاکوف بعد از محاورهٔ طولانی با وزیر اول
اطریش در اطاق مجاور اطاق وزیر راه رفته در حالت تغیر گفت روزی
خواهد آمد که تلافی اینهمه را خواهم کرد .

در کنفرانس وین پرنس گرچاکوف در امر محافظهٔ منافع و شرافت دولت
روس شهامت خود و جهد را ظاهر کرد و بواسطهٔ اجوبهٔ مناسبه و فصاحت
بیان و براهین قاطعهٔ خود طرف ملاحظه شد و رفتار و استادگی او در
مقابل مخاصمین متحدهٔ روس در نظر فرقهٔ قدیم روسها نهایت پسندیده
آمد و جلوه کرد بعد از این ظهور لیاقت و قابلیت جا داشت که پرنس گرچاکوف

یکی از وکلای روس در کنگرهٔ پاریس شود و اگر چنین بود بواسطهٔ بیانات
جانگداز و دلایل محکمه مکرر مسیو بوال را بحالت انقلاب میانداخت
یقینی است که در اینگونه مباحثات و مشاجرات وزیر اول اطریش
علانیه مغلوب میشد اما رنجش خاطر و تغیر او ممکن بود اسباب صعوبت
حل مسائل بزرگ کنگره شود .

عداوت سختی مابین این دو شخص در کار بود و کدورت پرنس گرچاکوف
جهت داشت زیرا که در وقت سفارتش در وین انواع ملالت و
رنجش را بجهت وطن خواهی از اقدامات کنت بوال حاصل نموده بود و
وقتی پیش از عزیمت خود از وین برای مراجعت بسمت پطرزبورغ رفت
که از کنت بوال مرخصی بگیرد کنت بوال چون میدانست که عداوت
دولت روس نتایج بد خواهد بخشید گفت امیدوار هستم که مابین دولت
ما و دولت روس عنقریب دوستی و مودت برقرار گردد و در باب
مسائل معوقه اتفاق کاملی حاصل شود پرنس گرچاکوف صراحةً باو

گفت مابین دولت ما و دولت شما غرقاب عظیمی حایل است و اگر میخواهید
که با یکدیگر نزدیک شویم باید خودتان را در آن غرقاب بیندازید .
یکماه بعد از امضا شدن عهدنامه پاریس امپراطور الکساندر پرنس گرچاکوف را
بوزارت امور خارجه منصوب داشت این خبر در تمام مملکت روس اثر
خوبی بخشید و وطن خواهان روس از آن امر نهایت خوشوقت
شدند اگرچه خانواده کنت نسلرود از مدت مدیدی در لیوونی که از
ممالک روس است سکنی داشتند اما اصل آن خانواده المانی بود
و حال آنکه پرنس گرچاکوف از نژاد یکی از خانواده های روس بود
که از عهد روریک آبا عن جد در خدمت دولت بودند از طرف دیگر
بواسطه خصومتی که نسبت با طریش داشت محبوب القلوب عام واقع
شده و در دوایر عالیه اهالی روس همه کس قابلیت و استعداد
او را معترف بود اما هیچکس مانند خود او قدر و قیمت او را نمیدانست
حالات آن شخصی که بیشتر از بیست و پنج سال زمام پلتیک خارجه سنت

پطرزبورغ را تا سن پیری در دست داشت از این قرار بود .
اگر وضع دولت روس در وقتیکه امپراطور الکساندر بر سریر سلطنت
جلوس کرد مشکل بود در این وقت نیز یعنی بعد از انقضای صلح بهمان درجه
اشکال و صعوبت داشت در پلتیک خارجه وزارتخانه سنت پطرزبورغ
تنها و منفرد مانده و درست است که بعضی دوستهای باطنی داشت اما
اتحادهای قدیم منتفی گشته و در باب امور داخله مالیات دولت
روس رفع جمیع احتیاجات لازمه را نموده و اشکال و انقلاباتی را که از
جنگهای بزرگ عادتاً بظهور میرسد مرتفع سازد پس مالیات
کار را از نو بنا کرد چشمه های مداخل عامه خشک شده و امر تجارت
مختل گشته بود و برای ادای مخارج فوق العاده بکرات مجبور شده
بودند که قرض زیاد بنمایند و از اعتبار اسناد آن قروض کاسته شده بود
مالیات اداره اسباب و آلات جنگ را دوباره تاسیس کرد زیرا
که نتایج همه مساعی و مخارج دولت روس که قشون بسیار خوبی فراهم

آورده بود بواسطه تفوق کامل متحدین بکلی از دست رفته یکی از وقایع
جنگ گذشته این بود که قوای جدیده و اختراعات صناعیه جدید
بمیان آورده شد تجار هم در خشکی و هم در دریا و آلات مکمله قتاله اسباب
برتری متحدین گردید و دولت روس بواسطه این تجربه حزن انگیز خود
ملتفت شد که از سنوات عدیده در دایره علوم و ترقی عقب مانده است
اما ملت از این امر مأیوس نشد بلکه براین عقیده بودند که باید وقت
تضییع شده را دوباره بدست آورده و بدرجه تمدن و ترقی مللی که سر
دسته عالم ترقی بودند برسید از تاریخ مملکت روس بدرجه ثبوت
میرسد که آن ملت همیشه از شکستها و بدبختیهای خود متنبه و منتفع گشته اند
و ساعی بوده که دفعه دیگر در آن خبط و اشتباه نیفتند .
خصوصاً جنگ قرم عدم کفایت راههای آمد و شد مملکت روس
و نقص آندولت را در این باب بعرصه ظهور رسانید بر همه کس معلوم است
که روسیه مملکت بسیار وسیعی است فقط در فرنگستان دو بیست و

هشتاد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و در قطعات مختلفه این مملکت
وسیع انواع و اقسام آب و هوا و محصولات و اهالی موجود است
پس سرعت و استدامت آمد و شد از جمله ضروریات دولت روس
بود و حال آنکه در زمستان انهاریکه رودخانه های بزرگ را با یکدیگر
وصل میسازد منجمد شده و در تابستان آبهای آنها کم یا بکلی خشک
میشود پس دولت روس بیشتر از جمیع ممالک براههای آهن که
اسباب آمد و شد سریع تمام دنیاست احتیاج داشت و حال
آنکه در آنجا کمتر از جمیع ممالک راه آهن دایر بود فقط یک خط راه
آهن مابین سنت پطرزبورغ و مسکو موجود بود و کلیته ششصد
کیلومتر طول داشت در وقت جنگ قرم حمل و نقل افواج و
ماکولات و اسباب و آلات باعث انقلابات بیحد و اختلال
بی اندازه گردیده و ملت روس با کمال حزن و افسوس میدیدند که اگر
راه آهن سنت پطرزبورغ تا مسکو امتداد داشت و تا شهر پرکپ که

در قرم واقع است میرسید دولت روس از غلب بلایا و مصائب
ایمن و محفوظ میگردید .

همینکه صلح منعقد شد الکساندر دویم درباب لزوم بنای راههای آهن
گفتگو کرد و جمیع خیالات ملت با این خیال پادشاه مطابقت نمود
همه کس طالب راه آهن بود و میگفتند بهر نحوی که باشد باید آن امر صورت
گیرد بنابراین دولت بصرافت تحقیق و تدقیق آن مسئله افتاد .

دولت مصمم بود که تمام اهتمام و مساعی خود را با مور داخله مصروف
دارد و ملت روس اعتماد کامل نسبت بپادشاه خود داشتند و برای
معاونت آن امر مهیا بودند و میخواستند تمام وسایل قوت و اقبال را
که طبیعت بآنها عطا نموده بعرصه ظهور رسانند اما آن چیزیکه خیال
امپراطور را بیشتر مشغول میداشت آن بود که میخواست برای سلطنت
خود قوانین آزادی تأسیس کند و در خاطر خود نقشه کاملی از تنظیمات
و تأسیسات برای اصلاح وضع روسیه مرتسم ساخته بود .

امپراطور الکساندر خواست بواسطه امر مصالحه و اغماض پلتیک جدید
خود را ابتدا نماید و بمجرد اینکه نسخه های عهدنامه های پاریس امضا و
مبادله شد در ماه مه سنه ۱۸۵۶ سفری به ورشا نمود تمام طبقات
اهالی طرف مراحم و ملاطفت ملوکانه شدند و کلماتیکه برؤسای
نجبا خطاب کرد در تمام فرنگ شیوع بهم رسانید و بآنها گفت اکنون
که بمیان شما آمده ام اتفاقات ماضیه را بکلی فراموش میکنم و خیالات
با ملاطفت درباب لهستان دارم و فریضه ذمه شماست که آن امر را برای
من سهل سازید بعد از این کلمات امپراطور شرحی گفته بآنها سفارش کرد
که نباید له ها خیالات واهی و امیدواریهای بیجا داشته باشند و آخر
الامر اظهار کرد که تمام مقصرین را عفو مینمایم و در بیست و ششم ماه مه فرمانی
بر طبق آن صادر شده تمام مهاجرین که مترقب عفو بودند میتوانستند
بممالک خود مراجعت کرده بامور شخصی خود مشغول شوند بعد از اندک
مدتی فرمان دیگری صادر شد که برای روسهای محالات مغربی نیز

همانطور عملان عفو کرد .

بعد از اندک مدتی تمام اهم دولت برای تهیه و تدارک تشریفات
تاجگذاری الکساندر دوم مصروف شد مقرر شده بود که این رسم بزرگ
که همیشه اوقات اسباب استحکام روابط ملت و پادشاه میباشد در
مسقط سیتها میر انجام پذیرد و معین بود که درین موقع اظهارات وطن خواهی
زیاد خواهد شد چندروز قبل از تاریخ مزبور الکساندر دوم در پای تخت
قدیم داخل شد درصورتیکه تمام اهالی بالاتفاق هورا کشیدند و تیرهای
توپ و صدای پنج ششهزار ناقوس دفعةً مسموع شد اول کالسکه های
زن امپراطور متوفا و امپراطریس حالیه و بعد کالسکه امپراطور وارد شد .
اظهاراتی که ملت روس قبل از تاجگذاری بظهور رسانید بطوری بود
که در تاریخ سلطنتی دولت روس همیشه ذکری از آن باقی خواهد ماند
هیچوقتی از اوقات اینقدر جمعیت خواه از خود روس و خواه از خارجه
در این شهر ازدحام ننموده بودند از جمیع محالات و اقاصی مملکت وکلای ملت

مخصوصاً بمسکو آمده که مخالصت قدیمی ملت روس را نسبت بپادشاه
خود که در واقع وطن و مذهب در شخص او مجسم میباشد اظهار کنند .

اعلانی که امپراطور الکساندر در روز تاجگذاری صادر کرد در تمام دنیا شایع
و طرف تحسین عمومی گردید در بدو کلام که بیشتر وضع مذهبی داشت
با وضع ملیکی امپراطور الکساندر از جمیع نوکرهای صادق سلطنتش اظهار تشکر
مینمود و محض بقای یادگار وطن خواهی ملت در مدت جنگ گذشته مدالهای
رشادت عسکریه تأسیس مینمود و باشخاصیکه در مدت جنگ خدمت بزرگی
نموده بودند تقسیم میشد این مراحم ملوکانه طرف تمناهای امثال ملت
واقع شد .

بعد از کلمات مزبوره امپراطور تمام الطاف و مراحمی که در بدو سلطنت
خود و در آن روز فیروز نموده بود تعداد میکرد و فرامین متعدده برای
بذل و بخشش و تخفیف مالیات صدور یافته بود و دولت جمیع بقایای
مالیات را که کمتر از بیست و چهار ملیون منات نبود می بخشید و اظهار میداشت

که با مقروضین دولت یعنی جمعی از دهاتیها که در زمان بلایای بزرگ قحطی
از دولت مساعده گرفته بودند بطور ملایمت رفتار خواهد شد .

در سابق مقرر بود که اگر شخصی از ملت روس بخواهد بخارجه برود مبالیت
یک وجه معینی بدولت بدهد امپراطور الکساندر این رسم را ممنوع کرد و
نیز مقرر داشت که جمیع ملل میتوانند بدون اذن و اجازه بتمام ممالک روس
وارد شوند این امر نیز یکی از لوازم عصر تمدن و ترقی بود .

چون بواسطه جنگ گذشته از اهالی دهات سرباز گرفته شده بود تخفیفی نیز
بآنها داده و الکساندر دوم اظهار نمود که غیر از نوزده (؟) سنه سه سال دیگر
سرباز گرفته نخواهد شد این امر هم برای دهاتیها نهایت مفید بود
و هم دلالت میکرد براینکه قصد امپراطور الکساندر بقای صلح است و
فی الواقع همانطور شد و بعد از اندک زمانی یعنی در سنه ۱۸۵۷ بقدری قشون
قلیل حاضر خدمت بود که فقط برای حفظ انتظام داخله و حراست متعلقات
قفقاز کفایت میکرد بنابراین معلوم میگردید که دولت روس فی الواقع

میخواهد اقبال و ترقی مملکت را از وسایل داخله بجوید .
امر دیگری نیز مسرت و شادی مملکت را بدرجه کمال میرسانید و آن
این بود که دولت تمام مقصرین لهستانی (؟) را و از آنجمله مقصرین سنه ۱۸۲۵ الی
سنه ۱۸۲۷ را که در شراکتهای مخفی مشارکت داشتند عفو نمود این اشخاص
که شورش وحشت انگیز ماه دسامبر را فراهم آورده بودند از آن نوقت
بقدر کفایت سزای اعمال خود را کشیده و عفو در حق آنها بجا بود بعضی
از آن اشخاص از نژاد خانواده های قدیم بودند که در تاریخ شهرتی
داشتند و بعد از تقصیر خود بآنها غدغن شده بود که آن اسم را برای
خود معمول ندارند و اکنون که درباب آنها عفو و اغماض بعمل آمد اسم
خانوادهٔ آنها دوباره در حقشان برقرار شد بعضی دیگران که رتبهٔ
شاهزادگی و کنتی داشتند و از آنها محروم گشته بودند دوباره برتبه
خود نایل شدند انقضای زمان پردهٔ براین یادگارهای حزن انگیز
افکنده بود و اعلان عفو در تمام روسیه اسباب مسرت کامل گردیده و اطراف

جدید بواسطه اعمال حسنه خود اسباب اقبال و خوشبختی مملکت را فراهم میآورد
در شهر سنت پطرزبورغ منادیان در تمام شهر گردش کرده اعلان نمودند که روز
بعد یک جشن تاجگذاری بموقع وقوع خواهد رسید و هشت هزار ناقوس
که در هزار و هشتصد کلیسای این پای تخت قدیم بود بصدا در آمدند
در روز تاجگذاری شهر مقدس مسکو مانند ازمنهٔ سالفه از اهالی جمیع بلاد
روسیه مملو بود سفرای دول خارجه و وقایع نگارهائی که از جانب
روزنامجات معتبرهٔ فرنگ بآن شهر فرستاده شده بودند میتوانستند
به بینند که جنگ با وصف جمیع بلایا و قضایای خود بیشتر مهیج وطن
خواهی و غیرت اهالی گردیده است و بعد از انقضای آن بلایای عظیمه
بر محبت آن ملت کثیر العدد نسبت بپادشاه خود افزوده بود و قوت
و اقتدار پادشاهی که این قدر طرف میل اهالی باشد بر مبانی مستحکمه
متبنی است خلاصه دیدن این اوضاع اسباب تعجب و تحیر آنها میگردید
تاجگذاری الکساندر دوم بر حسب عادت معموله سلاطین روس بایست

در بهترین کلیسای عمارت قدیم کرملین که کلیسای بسیار عظیمی است و
از روی معماری بیزانتین ساخته شده است صورت وقوع پذیرد .
از اتفاقات حسنه آنروز هوا بسیار خوب بود و بر رونق جشن میافزود
یکی از اهالی خارجه که مورخ دقیقی است و در خود جشن حضور داشت و
از شکوه و جلال آن متحیر بود و شرح آنرا بتفصیل نگاشته و ما فصل مختصری از آنرا
از آن اخذ مینمائیم .
ساعت هشت بود یعنی نیم ساعت بظهر مانده شلیک توپ هوا را متلاطم
میساخت و صدای جمیع ناقوسها مسموع بود و در همان ساعت در تمام
بلاد روسیه همان صدا باسماع میرسید کلیسای عمارت کرملین از
تماشائیان و نیشان پر بود وقتی درها را باز کردند صدای قیل و قال ممتد
هورا های ملت در زیر طاقهای کلیسا منعکس گردید خلیفهٔ بزرگ مسکو
محراب بالا رفته و بهمراهی خلیفهٔ اعظم شهر نوگرود و همه خلیفه اعظم و سایر
خلیفه ها و جمعی از سایر علمای مذهبی با لباسهای کلیسا بخواندن دعا مشغول شدند

و تمام کشیشها برای طول عمر امپراطور و امپراطریس ادعیه خواندند در
صورتیکه یکصد نفر از نغمه خوانهای مذهبی مجتمعاً همان ادعیه را با آواز
و مقامی مخصوصی میخواندند و صدای خوش آیند نغمات در تمام کلیسا
منعکس بود .

بعد از اتمام آن الحان دسته علمای مذهبی بسمت درب کلیسا روانه
شدند که امپراطور و امپراطریس را پذیرائی کنند از جلو امپراطور و امپراطریس
جمع کثیری با لباسهای رسمی میآمدند در صورتیکه موزیکهای عسکریه
و تیرهای توپ و صدای طبلها شنیده میشد و جزو همراهان امپراطور
جمعی نیز از ریش سفیدها و دایتها دیده میشدند .

اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس در کلیسا داخل شدند در
صورتیکه صدای هورای اهالی مانند صدای رعد از دور مسموع بود
و بر روی سر امپراطور و امپراطریس سی و دو نفر سرتیپ یک سایبان
بزرگی نگاه داشته بودند وقتی باستانه کلیسا رسیدند خلیفه اعظم

صلیب را نزد آنها برد و آنها بعد از بوسیدن آن در کلیسا داخل
شدند الکساندر دوم لباس رسمی سرتیپی پوشیده و حمایل و نشان
و گردن بند سنت آندره را آویخته بود و امپراطریس لباس زردوزی
سفیدی با حاشیه از قاقم پوشیده و غلام بچه ها دامان لباس اورا
از عقب گرفته بودند رنگ امپراطریس پریده بود و حالتی منقلب داشت
امپراطور و امپراطریس سه دفعه در جلو حرم کلیسا تعظیم کردند و شمایل
حضرت مریم و حضرت عیسی را بوسیدند بعد امپراطور بر روی سریری
که در جای بلندی قرار داده بودند جلوس کرد و در دست راست
او امپراطریس نیز بر روی تختی که همانقدر ارتفاع داشت جا گرفت
علمای مذهبی در دو طرف حرم صف بستند و دسته نغمه خوانهای
کلیسا شروع بخواندن مزموری نمودند بعد از اتمام آن مزمور خلیفه
اعظم مسکو بسریر امپراطور نزدیک شده اورا دعوت کرد که با صدای
بلندی شهادت مذهب عیسوی را بخواند امپراطور با صدای قوی و

آنرا خواند بعد گردن بند سنت آندره را از گردن خود باز کرده امر
کرد که لباس امپراطوری را بیاورند آن لباس را بر روی بالشهای
زردوزی آوردند و خلیفه های اعظم مسکو و نوگرود آنرا بدوش
امپراطور انداختند .

امپراطور زانوی خود را خم کرد و خلیفهٔ اعظم دو دفعه برای او دعا خواند
و دستهای خود را بطور صلیب بر سر او نهاد بعد از اجرای این رسم
امپراطور از جای خود برخاست و امر کرد که تاج را بیاورند تاج
الماس که در بالای آن بزرگترین و قشنگترین یاقوت دنیا را
نصب نموده بودند همانطور بر روی بالش آوردند و خلیفهٔ اعظم
آنرا بامپراطور تقدیم نمود و امپراطور آنرا گرفته بر سر نهاد و عصای
سلطنتی را بدست گرفت .

بعد امپراطور رو بامپراطریس کرد و امپراطریس با حالت انقلابی بسمت
او آمده در جلو شوهر خود زانوی خود را خم کرد و امپراطور تاج را از سر خود

برداشته آنرا بر سر زوجهٔ عظیم الشان خود لمحه گذارده دوباره
برداشت و بر سر خود نهاد و آنوقت از روی بالش زردوزی مرصعی
تاج کوچکی را برداشته بر سر امپراطریس نهاد تمام حضار از تماشای
این اوضاع رقت قلب حاصل نمودند و چشمها پر از اشک بود .

بعد از تاجگذاری امپراطور لباسی از قاقم بر دوش امپراطریس انداخت
و گردن بند سنت آندره را بگردن او افکند امپراطریس از جای خود
برخاست و بعد هر دو بر سریرهای خود نشسته اعلانی خوانده شد
که آنها را امپراطور و امپراطریس جمیع ممالک روس قرار داد و بعد دسته
کشیشها بخواندن دعای شکرانه مشغول شدند و غرش توپ
و صدای ناقوسهای تمام کلیساها دفعةً بلند شد .

مسرت عموم بمنتها درجه رسیده بود خلیفهٔ اعظم مسکو در آستانهٔ
حرم شاهنه و رحتی که از طلا ساخته بودند در ظرف روغن مقدس
زده به پیشانی دلبها و سینه و دستهای امپراطور و پیشانی امپراطریس مالید

دوباره یکصد و یک تیر توپ شلیک شد و بعد با تمام سایر رسوم مذهبی پرداختند .

جمیع رسوم مذهبی انجام پذیرفته بود اما تشریفات تاجگذاری تمام نگردیده امپراطور و امپراطریس از کلیسا بیرون آمده با لباسهای امپراطوری خود از روی قالیهای قرمز روانه شده و رفتند بدو کلیسای بزرگ کرملین در حالیکه از دو طرف آنها تمام اهالی هورا میکشیدند در آن کلیساها کشیشها باستقبال امپراطور و امپراطریس آمده مشارالیهما اول بزیارت قبور اجداد خود رفته بعد بعمارت کرملین مراجعت نمودند و از پله های معروف به پله های قرمز بالا رفته وقتی باینجا رسیدند از آنجا جمعیت شهر را سلام کردند و شعف و مسرت اهالی باعلی درجه رسید و آفتاب با اشعه تابان خود بر تمام این اوضاع حیرت انگیز می تابید .

آنشب در مسکو چنان چراغان بزرگی شد که نظیر آن ندرتاً دیده

شده و دودویست هزار عمله تهیه و ترتیب آن مشغول شده بودند هشت هزار گنبد با فوتس کلیساهای مسکو فوراً بگنبدهای آتش مبدل شد تا به کلیساها درین افق متشعشع مرتسم بود و یک ابر بخار برروی تمام شهر احاطه می نمود خلاصه عمارت وسیع باشکوه کرملین تماشای عظیمی داشت .

برحسب رسم قدیم سلاطین روس امپراطور جشنی برای اهالی شهر ترتیب داد دشتی که در آنجا اسباب جشن چیده شد منظر باشکوهی داشت میزها در چهارده کیلومتر دایره چیده شده بود و چندین فوج مواظب خدمت بودند و گوشتهائی که در آن جشن چیده بودند برای سیصد هزار نفر کافی بود در وسط دایره میزها سراپرده امپراطور را زده بودند و جاهای مخصوص برای تماشائیان ساخته بودند که برای ده هزار نفر تماشائی گنجایش داشت اگرچه در مدت چندین ساعت باران مسلسل بارید اما در چنین روزی هیچ چیزی

نمیتوانست مسرت و شادی ملت روس را مشوب سازد .

الکساندر دوم خواست که خود شخصاً پذیرائی کند و صدای طبلها و موزیکهای عسکریه آمدن امپراطور را اعلان کرد و بعد از اندک مدتی امپراطور بر روی اسب سفیدی سوار شده با جمعیت کثیری از صاحبمنصبان عالی بتاخت بمیدان جشن آمد از حسن اتفاق که باران دفعةً منقطع گردید امپراطور در تمام دشت گردش کرد و بتنهائی از میان جمعیت عبور نمود در صورتیکه صدای اظهارات شادی اهالی باسمان میرسید و بعد بسراپرده خود رفته از آنجا بسلامتی تمام ملت باده نوشید و فوراً تمام اهالی بواسطه هورا جواب دادند و آنها نیز بسلامتی امپراطور خوردند در این اثنا یکنفر دهاتی بسراپرده امپراطور نزدیک شده از بدی اغذیه شکایت کرد امپراطور الکساندر در جواب گفت اگر بارش نمیآمد من نیز با شما غذا میخوردم و بچشم خود تحقیق میکردم بعد از عزیمت امپراطور جشن

مبدل بمجلس مستی شد و از شیرهای پیپ های بسیار بزرگ شراب و سایر مشروبات و انواع شربتها بطور وفور ریخته میشد .

خلاصه انواع و اقسام تشریفات لاینقطع بعمل آمد و در مجلس رقصی که در کرملین فراهم آورده شد بیست هزار نفر مدعو بودند و عموم اهالی میتوانستند در آن داخل شوند سفرای انگلیس و فرانسه و اطریش نیز جشنهای بزرگ فراهم آوردند و تا سی ام ماه سپتامبر شهر مسکو دائماً در شادی و تعیش بود .

تاجگذاری الکساندر دوم اسباب تجدید امیدواری عموم ناس گردید و مردم آنرا بمنزله علامات خوشبختی و اقبال سلطنت و مملکت روس پنداشتند اما خیالات انسانی چه میدانست که در پس پرده چیست جمیع اشخاصیکه محض تماشا یا بواسطه ماموریت بمسکو آمده و اوضاع تاجگذاری را دیده بودند مشاهده کردند که ملت روس نهایت بستگی را باعتقادات و رسوم ملتی و اخلاق قدیمه و عادات عجیبه خود دارد

و آنهائیکه اهعان نظر میکردند میدیدند که این ملت جوان و

با قوت و وطن خواه در جلو خود دایرهٔ

وسیع برای ترقی و قبال

دارد

فصل پانزدهم

فهرست مطالب

یادداشت پرنس گرچاکوف بدول - تاثیر این یادداشت در فرنگ

پلتیک ملتی روس - میل اهالی روس بدوستی فرانسه - روابط مودت

آمیز ان دو دولت و انعقاد عهدنامه تجارتی - قصد امپراطور فرانسه

باخراج اطریشیها از ایطالیا - احتیاج او بروسید - ملاقاتی که در اشتودگارد

صورت گرفت - وعده نمودن امپراطور الکساندر که دولت روس

بیطرف خواهد ماند - اهتمامات دولت روس در امور داخله - تغییر

و تبدیل اجزاء و اشخاص حکومت و ادارات - حمایتی که از دولت از

تجارت نمود - تخفیف حقوق گمرک - اجازه ساختن راههای

آهن - تشویق کشتیرانی در جنوب و در شمال مملکت روس - تجدید

شورای وزرا - مواظبت امپراطور الکساندر در امور - مسائلی که

طرف تحقیق گردید - سخاوت دولت - روزنامجات و عقاید عامه

مسئلهٔ رعایای مملوک - قصد الکساندر دوم درین باب - رفتن او
بشهر کیف و مسکو - خطابه خلیفهٔ اعظم فیلارت - کشیشهای روس -
امیدواریهای دهاتیها - تهیهٔ اسباب استخلاص آنها -

در صورتیکه تدارکات تاجگذاری قریب باتمام بود پرنس گرچاکوف از مسکو بجمیع سفرای روس مقیم دربارهای خارجه یادداشتی مرسول داشت و در آن یادداشت بیان نمود که طریقه پلتیکی دولت روس با دربارهای خارجه از چه قرار خواهد بود .

درین یادداشت پرنس گرچاکوف متذکر میشد که دولی که بر ضد دولت روس متحد شده بودند اظهار میداشتند که قصد آنها حفظ حقوق و استقلال دول است و حال انکه دولت روس همیشه اوقات آن عقاید را مرعی و محترم داشته است و من اطمینان دارم که دول فرنگ باطناً مایل بحفظ آن حقوق هستند (این حرف را محض تمسخر میگفت) پس چگونه ممکن است که ازین بعد بر خلاف آن عقاید رفتار نمایند و بملاحظه منافع شخصی حرکت

کنند نه از روی آن عقاید اکنون در فرنگ دو مملکت است که جزو ملل فرنگ میباشد و در یکی از آنها وضع منظم وجود ندارد و در دیگری عنقریب حکومت بهم خواهد خورد و غرض از ممالک یونان و ناپل است بعد از نوشتن این مقدمه پرنس گرچاکوف اظهار میداشت که چه جهة دارد که هنوز افواج خارجه مملکت یونان را در تصرف دارند و حال انکه هیچ حاجتی بآن نیست و پادشاه و ملت یونان کمال نارضائی را ازین امر دارند و هیچ جهتی در کار نیست که دلیل بر لزوم توقف خارجه در خاک یونان باشد .

اما درباب پادشاه ناپل پرنس گرچاکوف اظهار مینمود که بعضی بواسطه تهدید و تخویف میخواهند از آن دولت برخی گذشتها بدست آرند و حکومت داخله ممالک او را تغییر دهند و این ظلم بتصدیق حق قوی بر ضعیف میباشد و وزارتخانه سنت پطرزبورغ هیچوقت نمی تواند این قسم اعمال و دعاوی را تحسین کند .

دولت روس میخواهست با جمیع ملل بطور دوستی و صلح رفتار کند اما اگر
رشتهٔ آن اتحادی که در سنوات عدیده اسباب استحکام صلح فرنگ
گردید اکنون گسیخته شده بود دولت روس تقصیر ندارد و حالا الفاظ
واقعه آزادی کامل برای آندولت دایر ساخته و اکسا مذ دوم مصمم است
که تمام توجه و دقت خود را بازدیاد سعادت تبعهٔ خود مصروف دارد
و وسایل آن مملکت را در خارجه مصروف ندارد مگر در صورتیکه منافع
واضحه آندولت مقتضی آن امر باشد .

چون بعضی دولت روس را مذمت میکردند که از پلتیک فرنگ
کناره جوئی نموده و سکوت اختیار کرده در امور بین المللی مداخله نمینماید
و قهر کرده است پرنس گرچاکوف در جواب آنها نوشته بود همینست
که دولت روس قهر کرده باشد بلکه در فکر کارهای خود است اما
درباب اینکه میگویند دولت ما سکوت اختیار نموده آن حرف صحیح
نیست و نگارش همین یادداشت مدلل میسازد که وقتی پادشاه

ولی نعمت من فریضهٔ ذمهٔ خود بداند درباب امور مداخله میکند و کناره
جوئی نمی نماید و هر وقتی که مداخلهٔ روس مثمر ثمری باشد یا شرافت
امپراطور مقتضی مداخله گردد دولت روس عقیدهٔ خود را درباب امور
بین المللی ابراز خواهد کرد اما درباب حرف قوای دولتی امپراطور خود
داند که در چه مورد مداخله لازم است پلتیک امپراطور ولی نعمت من
پلتیک ملّی است نه پلتیک اغراض نفسانی و اگرچه اعلیحضرت امپراطور
منافع تبعهٔ خود را اجل امور میداند اما نمیخواهد که منفعت دولت روس
منافی و نقیض حقوق سایر ملل باشد .
این یادداشت در تمام فرنگ تأثیر بزرگی نمود و اینکه پرنس گرچاکوف
نوشته بود که دولت روس قهر نکرده است بلکه با مور داخله می پردازد
اسباب تفکر خیالات گردید و در خاطر همه کس منقش شد در واقع
آن عبارت خلاصهٔ پلتیک جدید وزارتخانه سنت پطربورغ بود
دولت روس میخواهست که پلتیک او مطلقا پلتیک ملّی باشد و یادداشت

پرنس گرچاکوف این امر را بطور خوبی توضیح نموده امپراطور نیکلا با کمال
درستی و صداقت با دول متحابه رفتار نموده و روابط دوستانه را
محترم داشته بود اما بی حقوقی و خلف وعده بعضی دول سبب انقطاع
آن روابط گردید و در روز گرفتاری دولت روس در عوض این
خدمات خود هیچ فایده حاصل نکرد و آن دولت را تنها و بحال خود باقی
گذاردند و ملت روس ازین مراتب مغموم و محزون گشته دیگر نمیخواهد
سبک قدیم خود را پیروی نماید .

با وصف اینکه وزارتخانه جدید روس مصمم بود که جمیع اوقات خود را بواسطه
برقراری صلح بامور داخله روس مصروف دارد معهذا نمیخواست از مداخله
در امور خارجه بکلی دوری جوید نه اینست که میخواست منافع بزرگ دولت
روس را که پلتیک روس دائماً در آنباب مواظبت و توجه داشته بکلی از
نظر بیندازد بلکه فقط حدی برای آن امر مقرر کرده و قصد داشت که در طریقه
مصالحه بطور شایسته شأن دولت روس رفتار کند و عدالت و حقانیت را

بطور جد و جهد محافظه نماید بواسطه تکلیف آن وزارت افواج انگلیس و فرانسه
که ممالک یونان را در تحت تصرف خود داشتند از آنجا عزیمت نمودند
و این امر فقط بواسطه پیشقدمی وزارتخانه روس انجام گرفت از طرف
دیگر وزارتخانه سنت پطرزبورغ با کمال اهتمام سعی میکرد که اشکالات
مسئله بولغراد و ممالک ملداوی و والاکی را مرتفع سازد و محض حل
آن مسائل و مشکلات دولت روس تکلیف نموده بود که کنفرانسی در پاریس
منعقد شده در آنباب قراری داده شود دولت فرانسه این تکلیف را
با کمال میل قبول کرد و اتفاق فرانسه و روس در اینموقع بر مقاومت و
اعتراضات وزارتخانه های لندن و وین غالب آمد .

چون دولت فرانسه محض انجام مصالحه میانجیگری و اهتمام نموده روابط
وزارتخانه پاریس با دولت روس رفته رفته در مقام دوستی و مودت
قرار میگرفت و پرنس گرچاکوف باطناً خیلی مایل بود که مابین آن دو
دولت عهد اتحادی بسته شود پرنس مشارالیه نسبت بدولت اطریش

تغیر و عداوت داشت و با اتحاد با ممالک المان نیز چندان مایل
نبود زیرا که آن دول در وقت جنگ هیچ اقدامی بهواخواهی روس
نکردند و فقط باظهارات دوستی قناعت نمودند از طرف دیگر مسیو
کرچاکوف از وزارتخانه انگلیس خاصه شخص لرد پالمرستون کراهت داشت
و ملت روس هم در اینباب با او همرای بودند زیرا که آن ملت از بغض
و عداوتی که دولت انگلیس در جنگ گذشته ظاهر ساخته بود کینه سختی
در دل داشت. و وضع سفیر انگلیس مقیم سنت پطرزبورغ بسیار بد و سخت
شده و اگرچه رسماً احترامات لازمه را نسبت باو رعایت مینمودند اما چون
مردم باو میل و محبت نداشتند مشارالیه را بمجالس و محافل ارکان و رجال
دعوت نمی‌نمودند و سفیر مجبور بود که از معاشرت دور و منزوی باشد.
چون جمیع این اتحادهای قدیم بهم خورده بود ملت و دولت روس کم کم
بفرانسه نزدیک میشدند و در مسکو علامات روابط مودت آمیز جانبین
در موقع تاجگذاری بظهور رسید امپراطور روس از سفیر فرانسه مسیو مرنی با ملاطفت

و مهربانی مخصوص پذیرائی نمود اما نسبت بسفیر انگلیس اینقدر ملاطفت نکرد و با
سفیر اطریش بطور سختی گفتگو کرد و اظهار داشت که من از پلیتیک ذوالوجهین
دولت اطریش خسته شده ام و بقول وزارتخانه وین اعتماد نمیتوانم داشت
و امپراطور فرانسوا ژزف این عقیده مرا بخوبی میداند.
سفیر دولت اطریش در تاجگذاری امپراطور کنت پل استرهازی از منسوبین
کنت والانتین استرهازی بود و چون قدری ثقل سامعه داشت امپراطور
بیانات خود را بصدای بلندی اظهار کرد بطوریکه جمیع حضار آنرا شنیدند.
روابط با مخالصت دولتین فرانسه و روس بواسطه یک عهدنامه تجارتی و کشتی
رانی که در سنه ۱۸۵۷ منعقد گردید بیشتر در مقام اتحاد و مودت قرار گرفت
و عهدنامه مزبور از آنجائیکه از روی خیرخواهی و بیطرفی انعقاد یافته بود برای
هر دو مملکت منافع کلی داشت امپراطور فرانسه دائماً مقاصد و خیالات
جدید بهم میرسانید و نقشه‌ها میکشید که بقدر لمحه برای اروپا موقع صلح
و استراحت باقی نمیگذاشت بعد از انعقاد عهدنامه پاریس عمده خیال و

ازآن شبه جزیره مشغول بود
اما دول اتحاد ژرمانیک
نمیگذاشتند که فرانسه برآن
دولت بزرگ آلمان
یعنی اطریش

و تفکر او تنها همین اتحاد ممالک ایطالیائی و اخراج دولت اطریش حاصل بود و بر همه کس معلوم بود که شورای فرانکفورت بهواخواهی اطریش خواهد برخاست امپراطور فرانسه میدید که از برای جلوگیری ممالک المان لازم است که دولت روس بیطرف بماند و وقتی آن دولت بیطرفی را اختیار میکرد دول المان نیز مجبور میشدند که مداخله نکنند پس برای دولت فرانسه خیلی اهمیت داشت که وزارتخانه سنت پطرزبورغ را با خود متحد سازد .

پرنس گرچاکوف نیز بهیچوجه با مقاصد امپراطور ناپلیون ضدیتی نداشت بلکه بیشتر مایل بود که راه او را مسطح سازد و میگفت روابط ما با دولت فرانسه از روی مودت و دوستی است ما محض خاطر دولت اطریش که همیشه دشمن و خائن ما بوده با دولت فرانسه بهم نخواهیم زد وزارتخانه سنت پطرزبورغ همیشه اوقات در تدابیر خود دوراندیشی زیادی داشته است و عقیده امپراطور الکساندر و پرنس گرچاکوف این بود که اگر دولت اطریش مغلوب شود ممکن است آن شروط عهدنامه پاریس را که نقض شرافت

روس بود منتفی دارد و وقتی جنگ بوقوع رسد دولت روس میتواند مانند تماشائیان اتفاقات جنگ را مشاهده نموده بکشیدن انتقام مشعوف شود و صبر کند تا وقتی که وقایع موقع مساعدی برای او فراهم آورد .

از روی این عقاید بود که در ماه ستپامبر ۱۸۵۷ مابین امپراطور الکساندر دوم و امپراطور فرانسه در شهر اشتوتگارد ملاقاتی اتفاق افتاد وقتی سلاطین میل بملاقات یکدیگر و محاورات محرمانه دارند بهانه و جهت ظاهری آنرا پیدا کردن امر مشکلی نیست خانواده بناپارت با خانواده سلطنتی وورتمبرگ نسبت و قرابت داشت و گراند دوشس الگا خواهر امپراطور الکساندر زوجه ولیعهد آن مملکت بود از برای ملاقات دو امپراطور مشارالیهما بیشتر از این بهانه لازم نبود .

وقتی امپراطور الکساندر و امپراطور ناپلیون در آن شهر حضور داشتند و انواع جشنها را برای آنها بعمل میآوردند آنها فرصت و مجال خوبی برای ملاقات

و محاوره داشتند دفعهٔ اول که دو امپراطور یکدیگر را دیدند امپراطور الکساندر در
عوض اینکه امپراطور ناپلیون را در آغوش کشد فقط دست خود را باو داد و این
امر طرف اعتنای حضار گردید بعد آنها بمحاوره پرداختند و امور ایطالیا مطلب
عمده مذاکرهٔ آنها گردید و از آنوقت ببعد ممالک فرانسه و پیمونت یقین
حاصل کردند که دولت روس مانع از اقدامات آنها بر ضد اطریش نخواهد گردید
اما امپراطور الکساندر درین محاوره حقوق حکمرانان و سلاطین کوچک ممالک
ایطالیا را محافظه کرد و دور نیست که امپراطور ناپلیون در آن مورد بعضی وعدها
نمود اما او هیچوقت چندان قیدی بوفای وعده های خود نداشته است و
محتمل که قصد داشت بوعده های خود وفا کند ولی زمام و اختیار اتفاقات
از دست او خارج شد غالب اوقات وقتی شخص موجب و محرک
اتفاقات میگردد بعد زمام آنها را نمیتواند در دست نگاه دارد و برخلاف
آنچه میل اوست بظهور میرسد .

ملاقات اشتودگارد در فرنگستان اسباب انواع تعبیرات و توجیهات

گردید و بعضی آن تعبیرات را بدرجهٔ اغراق رسانیدند روزنامجات لندن
که چندی قبل در باب انقراض اقتدار دولت روس گفتگو مینمودند درین
موقع ملاقات امپراطور ناپلیون اول و الکساندر اول را متذکر شده میگفتند
ممکن است ملاقات جدید نیز مانند آن ملاقاتها برای انجام مقاصد بسیار
بزرگی باشد ولی در محاوره اشتودگارد گفتگو ازین قسم مقاصد و خیالات
واهی بمیان نیامد اما اسبابی فراهم شد که تلافی بیحقوقی دولت اطریش
بعمل آورده شود .

از زمان تاجگذاری الکساندر دوم تا وقت ملاقات اشتودگارد یک
سال گذشته بود و وزارتخانه بسنت پطرزبورغ این مدت را بکلی بحفظ
منافع سلطنت داخله و خارجه مصروف داشته بود .

الکساندر دوم بطوری با رسوخ در طریقهٔ خود پیش میرفت که حذاقت و دور
اندیشی و رای راسخ او بر همه کس مدلل میشد در داخلهٔ دولت روس
یکدقیقه از وقت خود تضییع نمی نمود و از فرصت صلح فایده برده باصلاح

اوضاع داخله بطور رضایت عموم مشغول بشد محض برقراری نظم و درستی
در ادارات دولت رشوه خواری و تعدیات را باکمال سختی تنبیه می‌نمود
یکی از مصنفین روس در یک تألیف مضحکی از رشوه خواری و طرفداری
صاحبمنصبان روس شرحی مذمت نوشته بود دولت بآن مصنف انعامی
داد خلاصه اشخاص قابل درستکار خیرخواه و وطن پرست را پی در پی بمراتب
و مقامات عالیه رسانید از تغییر و تبدیل اجزای ادارات معلوم میگردید
که دولت از طریقه خود تخطی نخواهد جست و میداند که صدور قوانین و قواعد
مفیده هیچ ثمری ندارد مگر در صورتیکه اجرا کنندگان آن اشخاص درستکار
باشند این تغییر صاحبمنصبان و اجزای ادارات اثر خوبی بوضع امور بخشید
یکی از اهتمامات و تفکرات عمده امپراطور این بود که بواسطه ازدیاد
ارتباط تجارتی اسباب توسعه و رواج امور را فراهم آورد و میدانست
که اگر حقوق گمرک را تخفیف دهد آن امر اسباب سهولت داد و ستد
و فروش محصولات مملکت روس خواهد شد بنابراین بعضی اشخاص را

برای تحقیق و بازدید تعرفه گمرک گماشت چون تا اینزمان گمرک
زیادی بر واردات امتعه خارجه گذارده شده بود بعضی صنایع از آنرو
ترقی نموده و وقتی مطلع شدند که امپراطور میخواهد حقوق گمرک را کسر کند
اضطراب و تشویش حاصل شد و صاحبان کارخانه‌ها اظهار داشتند
که اگر امتعه خارجه بطور سهولت بخاک روس داخل شود اسباب
تنزل صنایع داخله خواهد گردید بعضی دیگر برضد این خیال بودند و میگفتند
که تخفیف حقوق گمرک اسباب توسعه معاملات خواهد شد میان
این دو فرقه چنان مناقشه و مباحثه سختی درگرفت که در سایر ممالک
در آن قسم مسائل نظیر آن دیده نشده و طرفین با کمال آزادی
عقاید خود را اظهار میداشتند و روزنامجات از این امتیاز جدید خود
یعنی آزادی قلم تجری جسته بمباحثه پرداختند دولت مابین این منافع
متضاده حد وسط را اختیار کرد و بطوری اقدام مینمود که هم صاحبان
محصولات و هم صرف کنندگان امتعه راضی باشند و میدید که زمان

تشویق صاحبان کارخانه‌های روس بواسطه رقابت رسیده است
آخرالامر هواخواهان رسوم قدیم روس در امور تجارتی غالب آمدند .
دولت امور فواید عامه را نیز تشویق کرد و بعضی مجالس بتحقیق امتداد
راههای آهن منعقد ساخت و آنها با کمال اهتمام تفتیش و تحقیق
میکردند از محاورات آنها لایحه وسیعی برای ساختن راه آهن فراهم
آمد میخواستند بقدر پنجهزار کیلومتر راه آهن بسازند و تفصیل خطوط
ساخته شدنی از اینقرار است اولاً از سنت پطرزبورغ تا ورشاو
با یک شعبه که تا سرحد پروس برسد ثانیاً از مسکو الی شهر قرم
ثالثاً از مسکو الی نیژنی نوگرود و رابعاً از لیبو واقع در بحر بالتیک
تا کورسک برقراری این خطوط اولیه میتوانست اسباب تنظیم و
سرعت معاملات در داخله مملکت شود و بموجب آن دیگر زمستان
و فصول بارندگی نمی توانست اسباب اختلال آمد و شد گردد و راه
در هر موسمی دایر میشد و روابط دایمی با سایر ممالک اروپا برقرار میگردید

برای اقدام چنین امر مهمی وجوهات زیاد لازم بود و دولت بیک
شراکتی مرکب از تجار روس و خارجه که از آنجمله جمعی فرانسه بودند اجازه
ساختن راه آهن را داد و آن شراکت موسوم شد بشراکت بزرگ
راههای آهن روس در ظرف چند سال راه آهن مغربی و راه آهن مسکو
تا نیژنی نوگرود باهتمام آن شراکت دایر شد و چند سال دیگر خط
بزرگ جنوبی که تا بحر اسود امتداد می یابد باتمام رسید اما آن شراکت
باتفاق و تصدیق دولت از ساختن راه آهن لیبو منصرف شد .
دولت روس از آنوقت ببعد با کمال اهتمام و زحمات زیاد مشغول
بنای طرق گردید و شراکتهای ملتی جدید تشکیل یافته بمعاونت دولت
طرق جدیده بنا شد .
دولت روس امر کشتیرانی را نیز تشویق نمود و بیک شراکتی امتیاز داد
که کشتیهای بخار متعدد بکار اندازد که آن سفاین از اودسا روانه شده
در جمیع نقاط بحر اسود و دریای آزف و دریای مدیترانه الی مارسیل

واسکندریه و تریست روانه شوند این شراکت مساعدت بزرگی
از برای فروش امتعهٔ جنوب مملکت روس و توسعهٔ معاملات تجارتی
بنادر بحر اسود گردید در قوانین آن شراکت مقرر داشته بودند که اهل
خارجه بهیچوجه عضویت در آن شراکت نداشته باشند از این امر
معلوم میگردد که تشکیل شراکت مزبور از جملهٔ نتیجه خیالات ملتی بود و بس
در شمال مملکت روس نیز امر کشتیرانی طرف توجه و تشویق گردید و دولت
شراکتی را که میخواست سفاین بخار در دریای سفید برقرار سازد حمایت
نمود در قلعهای فینلاند وتنی با مخارج گزاف انکه بحریه ساخته بودند
و در هلسینگ فرس و آبو و ویبورغ و سایر بنادر کارخانه‌های کشتی
سازی وغیره بنا نمودند .

الکساندر دوم محض ترتیب و تناسب امور دولتی شورای وزرا را که
از چندین سال موقوف شده بود دوباره منعقد ساخت هر کدام
از وزرا جداگانه بامور مرجوعهٔ خود میپرداختند و امپراطور بکارهای

هریک از آنها وارسی مینمود از این بعد مقرر گردید که جمیع مسائلی
که فواید عامه در آن باشد در شورای وزرا مطرح مذاکره شود فایدهٔ
این امر آنکه هر کدام از وزرا عقاید و تحقیقات خود را اظهار مینمودند
و در حضور امپراطور هر مسئله طرف مباحثه و تحقیق میگردید در حالیکه خود
امپراطور گوش میداد و بعد از تعمق و تحقیق کامل و غوررسی لازمه رای
خود را اظهار مینمود امپراطور در اوایل سلطنت خود وقتی مسئلهٔ مهمی مطرح
مذاکره میشد رای خود را بزودی اظهار نمیکرد زیرا که در ابتدای کار چندان
اطمینان بتحقیقات و تجارب خود نداشت اما بعدها وقتی بواسطهٔ
تجربه درستی نظر و صحت خیالات خود را ملتفت شد بدون تعلل و
تردید در باب امور مهمه امر میکرد و سرمشق تکالیف سلطنتی خود را
عدالت و انصاف قرار میداد و وقتی در باب امری مصمم میشد دیگر
از رای خود بهیچوجه من الوجوه منصرف نمیگردید امپراطور الکساندر
نیز مانند پدر عظیم الشان خود هر روز مدت مدیدی مشغول کار بود

و تمام وقت او از ساعت شش صبح یعنی شش ساعت بظهر
مانده مصروف امور دولتی میشد و در اطاق کار خود حاضر بود
اوضاع مملکت روس بطور محسوس رو بترقی میهناد و سرمشق دولت
مهیج و مشوق جمیع اقدامات جدیده میشد و در ظرف بیست ماه امور
مفیده و مهمه زیاد که در سایر اوقات در بیست پنجسال صورت
نمیگرفت انجام پذیرفته بود و مسائل محاکمات و اجرای عدالت و
ترویج علوم و رواج اسکناس و تاسیس قوانین طرف تحقیق و اعتنا
و تفتیشات دقیقه کارگذاران دولت میشد چه بنا بایست جمیع امور را
از نو بنا کرد یا اصلاح نمود بنابرین تاسیسات جدیده در کار بود .
دولت محض اطلاع عموم اهالی بروزنامجات اجازه داده بود که
درباب تنظیمات و اصلاحات مملکتی بطور آزادی گفتگو نمایند و معلومات
و اطلاعات را منتشر سازند روزنامجات روس بطوری باشوق و
ذوق بتحقیق آن مسائل میپرداختند که تا آنوقت چنان ماده حیاتی

در آنها دیده نشده بود همچنان شراکتهای آزاد که برای ترویج و
انتشار علوم تشکیل یافته بود و در دارالفنونها و تالیفات و تصنیفات
متعدده روح جدیدی مشهود میگردید و جوانها برای تحصیل علوم مهمه
میل زیادی ظاهر میساختند خلاصه خیالات تمام ملت بحرکت درآمده
و مردمان کارآگاه از روی امعان نظر تحقیق نموده اظهار میکردند که ملت
روس در طریقه ترقی با ملتهای سرعت پیش میرود .

در میان جمیع این اصلاحات و تنظیمات مسئله بسیار مهمی اسباب
تفکرات دائمی امپراطور بلکه تمام طبقات اهالی میگردید و آن مسئله
رعایای مملوک بود این دهاتیهای بیچاره از قرون متمادیه با کمال
زحمت کشت و زرعت مینمودند و وطن خواهی و جان نثاری آنها
بکرات اسباب تشیید مبانی اقتدار دولت روس گردیده بود
و حال آنکه آنها در عسر و حرج بودند و لازم شده که برای بهبودی
امر آنها اقدامی بعمل آورده شود .

امپراطور الکساندر از روی انصاف و تدینی که داشت استخلاص این
چندین کرور انسان را فریضهٔ ذمهٔ خود میدانست و میدید که در چنان
عصری که خیالات انسان دوستی تمام عالم را فرا گرفته و اظهارات
خیرخواهی عموم جنس بشر از هر طرف مسموع میشود جمعی از برده های سیاه
آزاد شده و باقی دیگر نزدیک بآزادی هستند چگونه ممکن است
که در یک مملکت عیسوی مردم رسم مملوکیت را حفظ نمایند و آن
دأب بیقاعده را منسوخ نسازند در این امر عموم اهالی نیز با خیال
امپراطور الکساندر هم رای بودند و روزنامجات با بیانات مؤکده
مقصد امپراطور را تمجید مینمودند و میگفتند که اسیری اسباب خجلت و
بی حرمتی عالم انسانیت است از طرف دیگر در جمع قراگفت و
شنید در کار و اخبار نامعلوم شایع بود و خیالات دهاتیها از آن
جهت هیجانی بهم رسانده مترقب بودند که عنقریب بآنها آزادی
داده شود در اینصورت اگر دولت روس امر آزادی رعایای مملوک را

بتأخیر می انداخت خطرات عظیمه و انقلابات بزرگ در مملکت روی
میداد و جلوگیری طغیان خیالات میسر نمیشد .

اتفاقات نیز در اینوقت مساعد انجام آن امر بزرگ بود زیرا که دولت
روس از داخل با کمال جد و جهد بتحقیق و قرارداد امور داخله میپرداخت
و از خارج صلح مستحکمی در کار بود و مردم امید داشتند که تا مدت مدیدی
دولت روس با هیچ دولتی جنگ نخواهد داشت .

الکساندر دوم خواست که در داخله مملکت خود سفری نماید تا برای العین
وضع حالات اهالی را تحقیق نماید و اول بشهر کیف و بعد بشهر مسکو
رفت و امپراطریس نیز در این سفر با او همراهی داشت امپراطریس
زنی بود با کفایت در دانش و نیکی نیت و در مقاصد حسنهٔ شوهر خود
مشارکت مینمود و برای هر امر خیری همراهی و پیشقدمی داشت در اثنای
این سفر امپراطور و امپراطریس طرف اظهار محبت و مخالصت اهالی
گردیدند و دهاتیین بتوجه و مراحم او امیدوار شده هر قسم اظهارات

محبت آمیز مینمودند در مسکو خلیفه اعظم آن شهر موسوم به فیلارت
خطابه با امپراطور و امپراطریس خطاب کرده گفت برقراری صلح مساعد
اهتمامات آن اعلیحضرت برای ترقی و بهبودی وضع داخله روس و حفظ
مواریث اجداد ما و ازدیاد اقبال و شوکت سلطنت روس از
روی درایت کامل و تجارب خواهد گردید .

خلیفه اعظم مسکو میدانست که این بیانات او با خیالات و جان
و دل امپراطور مطابق است فیلارت که یکی از اشخاص بزرگ عصر خود
بود و تکالیف مذهبی خود را قلباً میدانست میخواست در امر بزرگ
آزادی رعایای مملوک همراهی کند و میگفت که تمام علمای مذهبی
بهمین عقیده هستند که در مذهب عیسوی اسیری ممنوع است و هیچ
چیزی بقدر نفوذ مذهب عیسوی اسباب انجام این امر مهم تمدن
یعنی استخلاص برده ها نبوده است در روسیه نیز علمای مذهبی
در همان طریقه پیش رفته مهیا بودند که با جمیع اهتمامات خود با

امپراطور الکساندر که میخواست آن رعایا را آزاد کند همراهی نمایند
کشیشها و علمای مذهبی روس همیشه اوقات با خیالات ملل هم رای
بودند و در ازمنه متمادیه که مغولها اقتدار داشتند آن کشیشها اسباب
امیدواری مردم و مهیج اعتقادات و حافظ مبانی مذهب و وطن
خواهی بودند در زمان حزن انگیز انقلابات و اغتشاشات علمای
مذهبی بودند که پیروان خودشانرا باتحاد و مقاومت با دشمنان
ترغیب مینمودند و خود شخصه صلیب و صور مقدسه را بدست گرفته
در جلو افواج ملتی میرفتند و بدین قسم در فتوحات پژارسکی و مینین
همراهی نموده بودند و طرف اعتماد و محبت عموم اهالی گردیده و دائماً
در خیال استخلاص رعایای مملوک اهتمام داشتند .

معنی بیانات خلیفه اعظم مسکو معلوم بود و آن بیانات در تمام مملکت
شیوع بهم رسانده دهاقین آن کلمات را بمنزله مژده آزادی خود
پنداشتند و مترقب حصول آن امر بزرگ که اسباب افتخار سلطنت الکساندر دوم گردید بودند .

فصل شانزدهم

آزادی دهاقین

در شوراهای دولتی از روی نفوذ امپراطور همگی مهیا میشدند که حیات
جدیدی در عروق دولت روس داخل نمایند هر قدری بیشتر تحقیقات
دقیقه بعمل آورده میشد بیشتر لزوم آزادی رعایای مملوک محسوس و
مضرت اسارت معلوم میگردید طولی نکشید که همه بر این عقیده
معتقد شدند که قبل از تحقیق جمیع مسائل باید آن مسئله طرف توجه
و اعتنا شود و در واقع تنظیمات و تأسیسات دیگر بحل این مسئله منوط بود
اهالی قراء مملکت روس تقریباً عبارت بود از پنجاه ملیان نفس اگر
وضع قدیم میبایست باقی بماند تنظیمات عسکریه و محاکمات وضع
زراعت و غلب شعب صناعت را نیز میبایست بطور مخصوصی قرار داد
و اگر میخواستند آن رعایا را آزاد کنند لازم بود که بطور دیگر حرکت
نمایند پس مسئله جمیع تنظیمات روس قهراً بحل مسئله رعایای مملوک بسته

و آن مسئله مهمترین جمیع مسائل و اساس بنای جدید بود بنا بر این
امپراطور الکساندر دوم این مسئله را بر سایر مسائل تقدم داده طرف
توجه و دوارسی خود قرار داد .

آزادی رعایای روس چنانکه واقعهٔ مهمی شد و چنان نفوذ کاملی
برای اقبال آینده سلطنت روس حاصل نمود که لازم دانستیم جمیع
تفصیلات این مسئله را از بدو اساس اسیری رعایا تا کنون بطور
اختصار عرضه داریم

تمت

حرره الاقل محمد بن حاجی محمد تقی [illegible]

سنه ۱۳۱۳